



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



مرکز فرصت‌ها

مقر نشراتی‌های استاد حسین انصاریان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرگ و فرصتها: مجموعه سخنرانیهای حسین انصاریان

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دارالعرفان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	مرگ و فرصتها: مجموعه سخنرانیهای حسین انصاریان
۱۵	مشخصات کتاب
۱۶	سخن ناشر
۱۷	پیش گفتار مؤلف
۱۸	اشاره
۱۹	۱ درخواست مرگ
۱۹	اشاره
۲۰	روشن بودن راه شکر و کفر
۲۴	قدردانی خدا از شاگردان در قیامت
۲۶	توجه به سختی سفر آخرت
۲۸	ارسال هدیه قبل از مرگ
۲۸	۱ - هدیه به ملک الموت
۲۹	۲ - هدیه به قبر خود
۳۳	۳ - هدیه برای ترازو و میزان قیامت
۳۳	۴ - هدیه برای دو فرشته سؤال کننده در قبر
۳۳	۵ - هدیه برای صراط و جاده قیامت
۳۳	۶ - هدیه برای مالک دوزخ
۳۳	۷ - هدیه برای بهشت و رضوان الهی
۳۳	۸ - هدیه برای جبرئیل
۳۳	۹ - هدیه برای رسول خدا
۳۳	۱۰ - هدیه برای خدا
۳۳	چهار هدیه به هر کدام از ده حقیقت
۴۵	۲ حقیقت مرگ

- ۴۵ اشاره
- ۴۷ تمهید شرایط سفر به آخرت
- ۴۸ هدایای ارسالی به ملک الموت
- ۴۹ حکایتی عجیب از امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۵۴ سفارش ابی عبدالله علیه السلام به فرزندش
- ۵۵ ۳ سفر آخرت
- ۵۵ اشاره
- ۶۳ اثر زندگی سالم در سفر سالم
- ۶۶ کسب نور آخرتی در دنیا
- ۶۷ اثر نور دنیا در آخرت
- ۷۰ بدن مثالی و برزخی مؤمنین
- ۷۳ ۴ ورود به قیامت
- ۷۳ اشاره
- ۸۰ خدا، روشن گر راه هدایت و ضلالت
- ۸۱ ردّ هر گونه عذر گناه در قیامت
- ۸۲ تبیین راه شکر و کفر توسط خدا
- ۸۳ بهشت و جهنم با انتخاب انسان
- ۸۴ دل، جایگاه پروردگار
- ۸۵ عاقبت اندیشی مؤمن
- ۸۶ صفات مؤمن در بعضی از روایات
- ۹۰ ۵ خیر البشر
- ۹۰ اشاره
- ۹۵ ۱ - حلال کننده پاکیزه ها
- ۹۵ اشاره
- ۹۶ حلال و حرام کردن، حق خدا
- ۹۶ روابط فرزند مسلمان و والدین کافر

- ۹۸ - حرام کننده خبائث -----
- ۱۰۱ - دعوت کننده به کار خیر -----
- ۱۰۱ - اشاره -----
- ۱۰۱ - اهتمام به انجام خیر در حد توان -----
- ۱۰۲ - امام مجتبی علیه السلام و اهتمام به امور مسلمین -----
- ۱۰۵ - دور کننده از منکرات -----
- ۱۰۵ - رها کننده از زنجیر معصیت -----
- ۱۰۷ - ۶ آمادگی مرگ -----
- ۱۰۷ - اشاره -----
- ۱۱۶ - ۱ - ضریع؛ غذای اهل جهنم -----
- ۱۱۶ - اشاره -----
- ۱۱۷ - لقمه های ویژه اهل جهنم -----
- ۱۱۷ - ۲ - آب جوشان جهنم -----
- ۱۱۸ - ۳ - لباس اهل جهنم -----
- ۱۲۰ - مصالح ساختمان های بهشتی از دنیا -----
- ۱۲۰ - جنس مصالح بهشتی -----
- ۱۲۲ - شرط هم نشینی با پیامبر صلی الله علیه و آله در بهشت -----
- ۱۲۲ - مفاد گفتگوی سلمان با مرده ها -----
- ۱۲۳ - پذیرایی از مؤمنین در هنگام مرگ -----
- ۱۲۶ - ۷ ره توشه آخرت -----
- ۱۲۶ - اشاره -----
- ۱۳۳ - ۱ - تقوی الهی و مراتب آن -----
- ۱۳۴ - ۲ - ترک محرّمات -----
- ۱۳۵ - ۳ - رضایت به تقدیر الهی -----
- ۱۳۵ - حکایت شقیق بلخی -----
- ۱۳۹ - شرکت پیامبر صلی الله علیه و آله در تشییع جنازه -----

- برنامه های نجات از نگرانی سفر آخرتی ۱۴۱
- ۱- انجام واجبات ۱۴۱
- ۲- ترک محرمات ۱۴۲
- ۳- اصلاح اخلاق ۱۴۲
- ۸ قدرت انتخاب ۱۴۳
- اشاره ۱۴۳
- تفاوت طبقات بهشت و جهنم ۱۵۰
- تقرب به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ۱۵۳
- حکایت مرحوم کلباسی ۱۵۴
- طبقات جهنم از دید قرآن ۱۵۴
- دلگداز دربار ناصرالدین شاه ۱۵۵
- سلمان فارسی در صف مقربین پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۵۷
- دنیا، مزرعه آخرت ۱۵۹
- ۹ محاسبه قبل از مرگ ۱۶۲
- اشاره ۱۶۲
- آیات نفی کننده ظلم از سوی خدا ۱۶۹
- راحتی جان دادن بر مؤمنین ۱۷۰
- رضایت والدین، باز کننده قفل زبان ۱۷۲
- ۱۰ پرونده قیامت ۱۷۶
- اشاره ۱۷۶
- پرونده های سبک و سنگین قیامتی ۱۸۳
- خرید و فروش اعمال مؤمن ۱۸۴
- احترام خدا به مؤمنین در قرآن ۱۸۷
- احترام پیغمبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۸۸
- اتصال به اهل بیت، سنگین کننده پرونده آخرتی ۱۹۰
- ۱۱ حسرت خسران ۱۹۵

- ۱۹۵ اشاره
- ۲۰۳ اغتنام از فرصت های مالی
- ۲۰۵ اندوه بی پایان در قیامت
- ۲۰۷ عشق به زندگی به دو دلیل
- ۲۰۹ زندگی الهی
- ۲۱۲ ۱۲ توجه به فرصت ها
- ۲۱۲ اشاره
- ۲۲۰ حقیقت دنیای پس از مرگ
- ۲۲۱ ارزش فرصت ها در قرآن و روایات
- ۲۲۳ از دست دادن فرصت ها
- ۲۲۴ حکایت انوشیروان و وزیر
- ۲۲۶ علما و غنیمت شمردن فرصت
- ۲۳۱ ۱۳ تقرب با طاعت
- ۲۳۱ اشاره
- ۲۳۸ درجات، در اختیار مؤمنین
- ۲۳۸ تبیین اولی الامر در قرآن
- ۲۴۲ گناه ناامیدی از رحمت خدا
- ۲۴۳ نتیجه امید حضرت یعقوب علیه السلام
- ۲۴۴ گناه سوء ظن به رحمت خدا
- ۲۴۵ لبیک خدا به بت پرست امیدوار
- ۲۴۷ تقرب به خدا در سایه طاعت
- ۲۵۰ ۱۴ ماهیت قیامت
- ۲۵۰ اشاره
- ۲۵۸ «یوم الحسره» بودن قیامت
- ۲۵۹ تنهایی گنهکار در قیامت
- ۲۶۰ دقت در ترجمه قرآن

- ۲۶۱ جبران مخصوص هر گناه
- ۲۶۲ اغتنام فرصت مالی
- ۲۶۳ حال یاران اسکندر و « یَوْمَ الْحَشْرَةِ »
- ۲۶۴ قبول وحشی از سوی خدا
- ۲۶۶ ۱۵ احوال قیامت
- ۲۶۶ اشاره
- ۲۷۲ وجوب اعطای پاداش از سوی خدا
- ۲۷۳ علت برپایی قیامت
- ۲۷۳ ۱- محدودیت دنیا
- ۲۷۳ ۲- ناهماهنگی جزا و عمل در دنیا
- ۲۷۴ ۳- انتقام خدا از ظالم
- ۲۷۶ عظمت شخصیتی مرحوم ملا احمد نراقی
- ۲۷۷ مکاشفهٔ برزخی مرحوم نراقی
- ۲۷۹ امنیت مؤمنین در قیامت
- ۲۸۱ ۱۶ نفعات رحمانی
- ۲۸۱ اشاره
- ۲۸۷ نعمت و فرصت گفتار
- ۲۸۸ مقام معلم قرآن در قیامت
- ۲۸۹ فرصت بی نظیر ماه مبارک رمضان
- ۲۹۱ وحدت روح با عشق
- ۲۹۲ وحدت روحی پیامبر صلی الله علیه و آله با خدا
- ۲۹۵ ۱۷ تربیت خانوادگی
- ۲۹۵ اشاره
- ۳۰۱ اشارهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله به اهمیت وراثت
- ۳۰۱ تأکید قرآن به پاکی والدین حضرت مریم علیها السلام
- ۳۰۵ محصول دامان پاک حضرت مریم علیها السلام

- اولین حق والدین بر فرزند ۳۰۶
- مسئولیت والدین در تربیت فرزند ۳۰۸
- معرفی الگوی مناسب برای تربیت ۳۱۰
- اخلاق اسلامی، راه ترویج اسلام ۳۱۳
- ۱۸ اغتنام فرصت ۳۱۴
- اشاره ۳۱۴
- تمجید پروردگار از غنیمت شمارندگان فرصت ۳۲۲
- فرصت طلبی بچه نه ساله در کربلا ۳۲۳
- زنان مافوق فرشتگان مقرب ۳۲۶
- اغتنام فرصت در کنار بستر امیرالمؤمنین علیه السلام ۳۲۶
- اغتنام فرصت سید مرتضی هنگام مرگ ۳۲۸
- ۱۹ توجه به فرصت ها ۳۳۱
- اشاره ۳۳۱
- از عطاری تا چهره ای جهانی ۳۳۹
- مولوی در تحولی جهانی ۳۴۰
- حضرت آسیه علیها السلام الگوی مؤمنان ۳۴۳
- پشت کردن به فرصت ها ۳۴۶
- بیداری از خواب دنیایی با مرگ ۳۴۷
- ۲۰ توبه، اوج زیبایی ۳۴۸
- اشاره ۳۴۸
- منزه بودن ذات پروردگار از ضرر رساندن به بندگان ۳۵۵
- برگشت ضرر گناه بر گناهکار ۳۵۶
- نهی خدا از باب محبت ۳۵۷
- رضایت سریع خدا از بندگان عاصی ۳۵۸
- فرشتگان فرمانبردار ۳۵۹
- تمرد ابلیس از امر خدا ۳۶۱

- ۳۶۲ تصمیم ابلیس بر اغوای انسان
- ۳۶۳ فریب خوردن آدم و همسرش علیهما السلام
- ۳۶۳ توبه آدم و حوا علیهما السلام
- ۳۶۵ ۲۱ درخواست از کریم
- ۳۶۵ اشاره
- ۳۷۱ خُلُق کریم حاتم طلابی
- ۳۷۳ درخواست به مقتضای کرم
- ۳۷۵ دعای فوق العاده امام سجاد علیه السلام
- ۳۷۶ عطای کریمانه امام حسین علیه السلام
- ۳۷۷ درخواست پر قیمت ترین چیزها
- ۳۷۹ ۲۲ جوانی بهترین فرصت
- ۳۷۹ اشاره
- ۳۸۶ میانه روی در عبادت
- ۳۸۹ اغتنام پنج فرصت از دست رفتنی
- ۳۹۲ دزدی روزگار از عمر جوانی
- ۳۹۴ ۲۳ فرصت های مثبت
- ۳۹۴ اشاره
- ۴۰۱ رضایت مؤمن از روزگار خود
- ۴۰۳ رضایت بر فقر
- ۴۰۷ خوشی مؤمن در فقر و غنا
- ۴۰۹ فرصت ثروت قبل از فقر
- ۴۱۰ کرامت ابی عبدالله علیه السلام بر دشمنان
- ۴۱۲ ۲۴ فرصت و تلاش
- ۴۱۲ اشاره
- ۴۱۹ اشتیاق انبیا و اولیا به کار
- ۴۲۱ ناتوانی انسان در برابر خدا

- ۴۲۳ حکایتی از مرد وسواسی
- ۴۲۵ حرمت و حلیت تا قیامت
- ۴۲۷ اغتنام فرصت پول داری
- ۴۲۸ اغتنام به قدر توان
- ۴۳۱ ۲۵ فرصت مالی
- ۴۳۱ اشاره
- ۴۳۷ موارد وجوب اعطای مال در راه خدا
- ۴۴۰ برتری حق خدا بر حق الناس
- ۴۴۱ ضعف اعتقادی بخیل
- ۴۴۲ قلم گردان اموال مؤمنین
- ۴۴۵ مالک اصلی اموال
- ۴۴۷ ۲۶ علامات متقین
- ۴۴۷ اشاره
- ۴۵۴ علامات سه گانه متقین
- ۴۵۴ ۱- اخلاص در عمل
- ۴۵۴ اشاره
- ۴۵۶ دوری اهل تقوا از آشکار شدن عمل
- ۴۵۷ امیرالمؤمنین علیه السلام مظهر اخلاص
- ۴۵۸ ۲- آرزوهای منطقی اهل تقوا
- ۴۵۸ اشاره
- ۴۵۹ آشکاری صدق حدیث پیامبر (ص) بر هارون الرشید
- ۴۶۰ ۳- اغتنام فرصت ها
- ۴۶۲ ۲۷ خصلت های متقین
- ۴۶۲ اشاره
- ۴۶۷ ۱- اخلاص
- ۴۶۷ اشاره

- روایتی در حکمت خدا ۴۶۹
- ریا برای خدا ۴۷۲
- ۲- امید مثبت به پروردگار ۴۷۴
- اشاره ۴۷۴
- حکایتی از امید ۴۷۵
- درخواست امید در دعای کمیل ۴۷۷
- ۳- اغتنام فرصت ها ۴۷۸
- فهرست ها ۴۸۰
- درباره مرکز ۵۵۸

مرگ و فرصتها: مجموعه سخنرانیهای حسین انصاریان

مشخصات کتاب

سرشناسه: انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدید آور: مرگ و فرصتها: مجموعه سخنرانیهای حسین انصاریان / ویرایش و تحقیق محسن فیض پور.

مشخصات نشر: قم: دارالعرفان، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۲۰، ۴۲۶ ص.

فروست: سیری در معارف اسلامی؛ ۲۶. مجموعه آثار؛ ۸۵.

شابک: ۵۵۰۰۰ ریال: گالینگور: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۴۳-۵؛ ۴۵۰۰۰ ریال، شومیز

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ - -- وعظ

موضوع: اسلام -- مقاله ها و خطابه ها

موضوع: اخلاق اسلامی -- مقاله ها و خطابه ها

موضوع: مرگ -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: مرگ -- جنبه های قرآنی

شناسه افزوده: فیض پور قمی، محسن، ۱۳۵۳ -

رده بندی کنگره: ۱۰/۵/BP۱۰/الف/۴م۸۲ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۰۸

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۲۳۳۳۷

در جهان پرتلاطم امروز، آیات پرشور الهی و کلام روح بخش معصومین و زمزم لایزال معارف شیعه مرهم جان های خسته و سیراب کننده تشنگان هدایت و رهایی جویندگان از ظلمت های نفس است. عالمان دینی و عارفان حقیقی غواصان این اقیانوس بیکران معرفت اند که گوهرهای ناب علوم قرآن و اهل بیت علیهم السلام را به دست آورده و به مشتاقان حقیقت عرضه می نمایند.

در این میان، کرسی منبر و خطابه رسانه دیرپا و سازنده ای است که از دیرباز زمینه ارتباط و انتقال معارف دینی و مکارم اخلاقی را میان عالمان و متعلمان فراهم کرده است و عالمان آگاه و هادیان دلسوز، که عمر خویش را صرف تتبع و تحقیق در آثار علمی شیعه نموده اند، عباد الله را به مصداق کریمانه « اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ »، با کلام نغز و لطیف خود به راه سعادت دعوت کرده اند.

مجموعه حاضر، که با عنوان «سیری در معارف اسلامی» در مجلدات مختلف و موضوعات متنوع در اختیار خوانندگان محترم قرار می گیرد، مجموعه مباحث عالمانه و ارزشمند محقق ارجمند حضرت استاد حسین انصاریان، مدظله العالی، است که یکی از عالمان برجسته و میراث داران گوهر سخن در زمان خویش است که استواری کلام و لطافت بیان نافذشان بر اهل نظر پوشیده نیست.

این گنجینه ارزشمند حاصل نیم قرن مجاهدت علمی و تبلیغی حضرت استاد جهت نشر و ترویج فرهنگ غنی شیعه بر کرسی بحث و نظر می باشد که به منظور پربارتر ساختن محتوای تبلیغ دینی در جامعه و استفاده بیشتر طلاب محترم علوم دینی به زیور طبع آراسته می شود.

در این مجموعه گرانبقدر، تلاش شده است با تکیه بر ویرایشی روشمند و دقیق - که شرح آن در یادداشت ویراستار آمده است - ساختار هنرمندانه مباحث و سبک استاد در ارائه سخن از بین نرود، تا ضمن نشرفرنگ انسان ساز آل الله علیهم السلام شیوه منحصر به فرد استاد در تبیین معارف دینی نیز حفظ شده و به مشتاقان ارائه گردد.

مجله‌دی که اکنون تقدیم خوانندگان گرامی می شود بیست و ششمین اثر از این مجموعه سترگ و دربردارنده ۲۷ گفتار در باب مرگ و فرصت ها و مطالب گوناگون آن می باشد که مربوط به سخنرانی های استاد در ماه رمضان ۱۳۸۳ در حسینیه مکتب النبى تهران است.

این مکتوب، علاوه بر در برداشتن متن سخنرانی که لاجرم سبک و سیاق متن را نیز گفتاری می سازد، از فواید زیر خالی نیست:

- عنوان بندی مناسب و تفکیک مطالب و موضوعات.

- استخراج مصادر آیات و روایات و ارائه مطالب متنوع دیگر در پی نوشت.

- ذکر نام مستقل برای هر بحث (در انتخاب نام هر مجلد و نیز هر گفتار غلبه موضوع مدنظر بوده است، نه انطباق کامل موضوع و محتوا)

- مجموعه متنوع فهرست ها و...

در پایان، با امید به این که این اثر مورد رضایت حضرت حق و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و مقبول نظر مبلغان دینی قرار گیرد، لازم است از استاد انصاریان، دامت برکاته، که این فرصت مغتنم را در اختیار قرار دادند سپاسگزاری نماییم.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

پیش گفتار مؤلف

«الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله»

پایه گذار منبر و جلسات سخنرانی برای رشد و هدایت جامعه وجود مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود. ارزش تبلیغ دین از طریق منبر و جلسات تا جایی بود که خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا روز پایان عمرشان با کمال اخلاص به بیان معارف دین پرداختند و در این راه زحمات سنگینی را متحمل شدند. پس از پیامبر، وجود مقدس امیرمؤمنان علیه السلام ادای این تکلیف الهی به عهده گرفتند که بخشی از سخنرانی های آن حضرت در کتاب بی نظیر نهج البلاغه موجود است.

امامان معصوم، به ویژه حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام نیز تا جایی که فرصت در اختیارشان قرار گرفت و مزاحمتی از جانب حکمرانان بنی امیه و بنی عباس برایشان پیش نیامد این مهم را به صورت بیان معارف الهی و رشته های مختلف علوم به صورتی که حجت تا قیامت بر همگان تمام باشد به عهده گرفتند و دیگران را که مورد اعتمادشان در علم و عمل بودند به این مسأله تشویق کردند.

عالمان مخلص و باعمل شیعه برای حفظ دین خدا و تبلیغ معارف الهیه بر اساس قرآن و فرهنگ اهل بیت قرن به قرن تا به امروز که سال ۱۳۸۷ هجری شمسی است این جایگاه عظیم را حفظ کردند؛ شخصیت هایی چون شیخ مفید، شیخ صدوق، شیخ

طوسی، علامه محمدباقر مجلسی، شیخ جعفر شوشتی و در قرن معاصر بزرگانی چون آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله سیدعلی نجف آبادی، آیت الله حاج میرزا علی شیرازی، آیت الله حاج میرزا علی هسته ای، آیت الله حاج میرزا علی فلسفی تنکابنی و...

با داشتن مقام مرجعیت و مقام علمی بسیار بالا در ماه رمضان و محرم و صفر به منبر می رفتند و از این طریق دین خود را به قرآن و اهل بیت ادا می کردند.

این جانب حسین انصاریان که سالیانی از عمرم را در شهر مقدس قم، این آشیانه اهل بیت، نزد بزرگانی از مراجع و اساتید مشغول تحصیل بوده ام، بر اساس وظیفه ای که احساس می کردم رو به جانب تبلیغ و تألیف آوردم و در این راه، فقط توفیق حق رفیق راهم بود. در زمینه تبلیغ بیش از شش هزار سخنرانی در نزدیک به پانصد موضوع مختلف بر پایه قرآن و روایات اهل بیت و تاریخ صحیح و نکاتی از حیات پاکان و اولیای الهی پرداخته ام و امیدوارم تا لحظات پایان عمر هم چنان توفیق ادای این وظیفه را از جانب حق داشته باشم.

مؤسسه دارالعرفان، که در شهر قم در جهت نشر معارف قرآنی و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام کارهای مهمی را در سطح جهانی انجام می دهد، بنا گذاشت متن این سخنرانی ها به صورت مکتوب درآید تا در اختیار طلاب حوزه ها و دانشجویان و مردم علاقمند قرار گیرد و این مجموعه که احتمالاً حدود دویست جلد خواهد شد در آینده منبعی برای مبلغان شیعه قرار گیرد. من پس از سپاس از حضرت حق لازم می دانم به خاطر تحقق این مهم از دو فرزندم و جناب آقای پیمان تشکر کنم و از خوانندگان، به خصوص مبلغان گرامی، درخواست دعا نمایم. حال، این شما و این اثر اسلامی که فقط لطف و رحمت حق سبب ظهورش شد.

فقیر: حسین انصاریان

قطعیت مرگ بر همه انسان ها

تهران، حسینیه مکتب النبی

رمضان ۱۳۸۳

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جمیع الانبیاء والمرسلین

و صلّ علی محمد و آله الطاهیرین.

شخصی در محضر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: یا رسول الله! شما به من اجازه می فرمایید که من از خدا درخواست مرگ کنم تا پروردگار عالم به عمر من خاتمه دهد؟ البته این مطلب را از باب گرفتاری، مشکلات و سختی ها نگفت، بلکه نزد خود فکر کرده بود که من بروم و چنین اجازه ای را از رسول خدا بگیرم، اگر حضرت اجازه دادند از خداوند متعال بخواهم که مرگ مرا برساند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمودند:

مرگ واقعیتی حتمی است. قرآن مجید در این باره می فرماید:

« كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ » (۱)

هر صاحب جانی، شربت مرگ را می چشد. مردن قطعی است، خدا در قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

« إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ » (۲)

ای حبیب من! با این موقعیت و عظمت و با این که بنده خاص و ویژه من هستی، خواهی مرد و مردم نیز می میرند.

قرآن کریم فرموده:

ص: ۳

۱- (۱) - آل عمران (۳): ۱۸۵؛ «و هر کس مرگ را می چشد.»

۲- (۲) - زمر (۳۹): ۳۰؛ «بی تردید تو می میری و قطعاً آنان هم می میرند.»

« قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ » (۱)

به آنهایی که از مرگ فراری هستند و تصور می کنند که فرار از مرگ با ورزش، دوا، غذا و تهیه کردن ابزارهای سلامتی برایشان میسر است، بگو: شما که از مرگ فراری هستید، مرگ شما را ملاقات خواهد کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه» می فرماید:

مرگ شما را دنبال می کند و شما را گم نخواهد کرد. (۲) یا در قرآن می فرماید:

« أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّسَيَّدَةٍ » (۳)

محکم ترین و سخت ترین قصرها را بسازید، هزاران نگهبان برایش قرار دهید، ضد همه حوادث طبیعی بسازید که نه زلزله خرابش کند، نه اسلحه، ولی مرگ آنجا نیز به سراغ شما می آید.

حضرت فرمودند: مرگ قطعی است و این سفر، سفری است طولانی؛ زیرا ارواح از لحظه مرگ تا قیامت، باید از منازل عبور کنند. منزل نهایی قیامت است که آنجا دیگر راه عبور وجود ندارد. تمام مردم جهان، از اولین و آخرین نیز در قیامت در دو جایگاه قرار می گیرند.

جایگاه انسان یا بهشت است یا دوزخ، بهشت و دوزخی که خودشان برای خودشان فراهم می کنند، نه این که خداوند متعال با اجبار کسی را به بهشت و دوزخ ببرد. (۴)

روشن بودن راه شکر و کفر

دو در به روی مردم باز است:

ص: ۴

۱- (۱) - جمعه (۶۲) : ۸؛ «بگو: بی تردید مرگی را که از آن می گریزید با شما دیدار خواهد کرد، سپس به سوی دانای

نهان و آشکار بازگردانده می شوید، پس شما را به اعمالی که همواره انجام می دادید، آگاه خواهد کرد.»

۲- (۲) - نهج البلاغه: نامه ۲۷؛ «فَاخِذُوا بِاللَّهِ الْمَوْتَ وَقُرْبَهُ وَاعْبُدُوا لَهُ عِدَّتَهُ فَإِنَّهُ يَأْتِي بِأَمْرٍ عَظِيمٍ وَخَطْبٍ جَلِيلٍ بِخَيْرٍ لَّيَكُونَ مَعَهُ شَرٌّ أَوْ شَرٌّ لَّيَكُونَ مَعَهُ خَيْرٌ أَيْدَاءً». نهج البلاغه: خطبه ۶۳؛ «فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَيَادِرُوا أَجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ وَابْتِاعُوا مَا بَقِيَ لَكُمْ بِمَا يَزُولُ عَنْكُمْ وَتَرَحَّلُوا فَقَدْ جَدَّ بِكُمْ وَاسْتَعِدُّوا لِلْمَوْتِ فَقَدْ أَظْلَكُمْ وَكُونُوا قَوْمًا صِيحَ بِهِمْ فَاتَّبِعُوهَا وَعَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بَدَارٍ فَاسْتَبَدُّوا». نهج البلاغه: خطبه ۲۳۰؛ «وَأَوْصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَإِقَالِ الْغَفْلَةِ عَنْهُ وَكَيْفَ غَفَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ وَطَمَعُكُمْ فِي مَنْ لَيْسَ يُمَهِّلُكُمْ فَكَفَىٰ وَعِظًا بِمَوْتِي». نهج البلاغه: حکمت ۲۰۳؛ «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِذَا قُلْتُمْ سَمِعَ وَإِنْ أَضْمَرْتُمْ عَلِمَ وَيَادِرُوا الْمَوْتَ الَّذِي إِذَا هَرَبْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ وَإِنْ أَقَمْتُمْ أَخَذَكُمْ وَإِنْ نَسِيتُمْوَهُ ذَكَرَكُمْ».

۳- (۳) - نساء (۴) : ۷۸؛ «هر کجا باشید هر چند در قلعه های مرتفع و استوار، مرگ شما را درمی یابد.»

۴- (۴) - بقره (۲) : ۹۴؛ «بگو: اگر [آن گونه که می پندارید] سرای آخرت [با همه نعمت هایش] نزد خدا ویژه شماست نه مردم دیگر، پس چنانچه راستگوییید مرگ را آرزو کنید.» المواعظ العدديه: باب ۱۰؛ فصل اول (کتاب لباب الألباب) «جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال له: أتأذن لي أن أتمنى الموت، فقال صلى الله عليه وآله: الموت شيء لا بد منه و سفر طويل ينبغي لمن أراه أن يرفع عشر هدايا، فقال: و ما هي؟ قال صلى الله عليه وآله: هديّهُ عزرائيل، و هديّهُ القبر، و هديّهُ منكر و نكير، و هديّهُ الميزان، و هديّهُ الصراط، و هديّهُ مالك، و هديّهُ رضوان و هديّهُ النبي صلى الله عليه وآله، و هديّهُ جبرئيل، و هديّهُ الله تعالى. أمّا هديّهُ عزرائيل فأربعة أشياء: رضاء الخصماء، و قضاء الفوائت، و الشوق إلى الله، و التمنى للموت و هديّهُ القبر أربعة أشياء: ترك النيمه، و استبراؤه من البول، و قراءه القرآن، و صلاه الليل و هديّهُ منكر و نكير أربعة أشياء: صدق اللسان، و ترك الغيبه، و قول الحقّ، و التواضع لكلّ أحد. و هديّهُ الميزان أربعة أشياء: كظم الغيظ، و ورع صادق، و المشى إلى الجماعات، و التداعى إلى المغفرات. و هديّهُ الصراط أربعة أشياء: إخلاص العمل، و حسن الخلق، و كثره ذكر الله، و احتمال الأذى. و هديه مالك أربعة أشياء: البكاء من خشية الله، و صدقه السر، و ترك المعاصي، و برّ الوالدين. و هديّهُ رضوان أربعة أشياء: الصبر على المكاره، و الشكر على نعمه، و إنفاق المال في طاعته، و حفظ الأمانه في الوقف. و هديّهُ النبي صلى الله عليه وآله و آله أربعة أشياء: محبّته، و الإقتداء بسنّته، و محبّه أهل بيته، و حفظ اللسان عن الفحشاء. و هديّهُ جبرئيل أربعة أشياء: قلّه الأكل، و قلّه النوم، و مداومه الحمد، و قلّه الكلام. و هديه الله تعالى أربعة أشياء: الأمر بالمعروف، و النهي عن المنكر، و النصيحة للخلق، و الرحمه على كلّ أحد.» بحار الأنوار: ۱۳۸/۶، باب ۴، حديث ۴۵؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَالَ لَا تَتَمَنَّوْا الْمَيُوتَ فَإِنَّ هَوْلَ الْمُطَّلَعِ شَدِيدٌ وَ إِنَّ مِنْ سِعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَطُولَ عُمُرُهُ وَ يَزُوقَهُ اللَّهُ الْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ.» الترغيب و التهيب: ۲۵۶/۴، حديث ۵۰؛ كنز العمال: ۵۵۵/۱۵، حديث ۴۲۱۵۶؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: -لَمَّا دَخَلَ عَلَى الْعَبَّاسِ وَهُوَ يَشْتَكِي فَيَتَمَنَّى الْمَوْتَ: يَا عَبَّاسُ عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ - لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ؛ إِنْ كُنْتَ مُحْسِنًا تَرَدَادُ إِحْسَانِنَا إِلَى إِحْسَانِكَ خَيْرٌ لَكَ، وَإِنْ كُنْتَ مُسِيئًا فَإِنْ تَوَخَّرَ تَسْتَعْتَبُ مِنْ إِسَاءَتِكَ خَيْرٌ لَكَ، لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ.»

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (۱)

مردم دو دسته اند یا واقعاً بنده شکرگزار حضرت حق هستند، یا در برابر نعمت های الهی ناسپاس می باشند. شاکرین دارای مقام شکر هستند، یعنی نعمت را به جای خود خرج می کنند و در غیر جای خود نمی برند. (۲) امام صادق علیه السلام خیلی زیبا می فرماید: «الشُّكْرُ لِلنَّعْمِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ» (۳) که معنی آن همین است که هر نعمتی را در جایی که صاحب نعمت مقرر کرده است، خرج کند، این همان معنای شکر و بنده شاکر می شود.

خدا در قرآن می فرماید: «وَسَيَنْجِزِي الشَّاكِرِينَ» (۴) یقیناً پاداش شاکرین را به آنها عنایت می کنیم. به قدری مقام شاکرین بالاست که شب عاشورا، ابی عبدالله علیه السلام بعد از سخنرانی خود، دعا کردند و به پروردگار عرضه داشتند: «فَاجْعَلْنَا لَكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (۵) خدایا ما را از گروه شاکرین حساب نما.

آن کسانی که در گروه «إِمَّا شَاكِرًا» هستند، شکر را به اختیار خودشان انتخاب کرده اند، یعنی نعمت ها را شناخته و در جای خود، خرج کرده اند.

آنان - به تعبیر قرآن، در سوره انفال - شناختند که پول نعمت و خیر است. در هیچ فرهنگی از پول به عنوان «خیر» نام برده نشده است. همه جا می گویند: پول، ثروت است، ولی قرآن مجید پول را نعمت و خیر می داند.

خدا محبت به پول را در دل مردم انداخته است و این امری طبیعی می باشد.

ولی با این القاء محبتی که خدا نسبت به پول در دل مردم کرده، هم راه کسبش را به مردم نشان داده و هم راه خرج کردنش را.

پول خیر است، اگر کسی از راه صحیح به دست بیاورد و در راه صحیح خرج کند. این خیر هم خیر در دنیا و هم خیر در آخرت می باشد.

عده ای از طریق پول، مقام، غرائز و شهوات برای خودشان نردبان رسیدن به سعادت درست کردند، چون نعمت ها را شناختند و فهمیدند که آن را کجا باید

ص: ۵

۱- (۱) - انسان (۷۶) : ۳؛ «ما راه را به او نشان دادیم یا سپاس گزار خواهد بود یا ناسپاس.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۰۲/۵، باب ۱۴، حدیث ۸؛ «زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا قَالَ عَلَّمَهُ السَّبِيلَ فَإِمَّا أَخَذَ فَهُوَ شَاكِرٌ وَإِمَّا تَارَكَ فَهُوَ كَافِرٌ». بحار الأنوار: ۲۰۰/۸۹، باب ۲۳، حدیث ۱۷؛ «رَوَى عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَنْ شَغَلَهُ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ عَنْ دُعَائِي وَمَسْأَلَتِي أَعْطَيْتُهُ أَفْضَلَ ثَوَابِ الشَّاكِرِينَ». بحار الأنوار: ۳۸/۶۸، باب ۶۱، حدیث ۲۵؛ «عَمَّارِ الدُّهْنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

كُلُّ قَلْبٍ حَزِينٍ وَ يُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِعَبْدٍ مِنْ عِبِيدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَ شَكَرْتَ فَلَنَا فَيَقُولُ بَلْ شَكَرْتُكَ يَا رَبِّ فَيَقُولُ لَمْ تَشْكُرْنِي إِذْ لَمْ تَشْكُرْهُ ثُمَّ قَالَ أَشْكُرْكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرْكُمْ لِلنَّاسِ. «بحار الأنوار: ٥٢/٦٨، باب ٦١، حديث ٧٧؛» قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كُلِّ نَفْسٍ مِنْ أَنْفَاسِكُمْ شُكْرٌ لِمَا زِمَ لَكَ بَلْ أَلْفٌ وَ أَكْثَرُ وَ أَذْنَى الشُّكْرِ رُؤْيُهُ النُّعْمَةَ مِنَ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ عَلَيْهِ يَتَعَلَّقُ الْقَلْبُ بِهَا دُونَ اللَّهِ وَ الرِّضَا بِمَا أَعْطَاهُ وَ أَنْ لَا تَعْصِيَهُ بِنِعْمَتِهِ وَ تُخَالِفَهُ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ بِسَبَبِ نِعْمَتِهِ وَ كُنْ لِلَّهِ عَبْدًا شَاكِرًا عَلَى كُلِّ حَالٍ تَجِدِ اللَّهَ رَبًّا كَرِيمًا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَوْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عِبَادَةٌ تُعْبَدُ بِهَا عِبَادَةُ الْمُخْلِصِينَ أَفْضَلُ مِنَ الشُّكْرِ عَلَى كُلِّ حَالٍ لِأَنَّ لَفْظَهُ فِيهِمْ مِنْ جَمِيعِ الْخَلْقِ بِهَا فَلَمَّا لَمْ يَكُنْ أَفْضَلَ مِنْهَا خَصَّهَا مِنْ بَيْنِ الْعِبَادَاتِ وَ خَصَّ أَرْبَابَ هَا فَهَذَا وَ قَلِيلٌ مِنْ عِلْمِي الشُّكُورُ وَ تَمَامُ الشُّكْرِ اعْتِرَافٌ لِسَيِّانِ السَّرِّ خَاصَّةً بِمَا لِلَّهِ تَعَالَى بِالْعَجْزِ عَنْ بُلُوغِ أَذْنَى شُكْرِهِ لِأَنَّ التَّوْفِيقَ لِلشُّكْرِ نِعْمَةٌ حَادِثَةٌ يَجِبُ الشُّكْرُ عَلَيْهَا وَ هِيَ أَكْبَرُ قَدْرًا وَ أَعَزُّ وَجُودًا مِنَ النُّعْمَةِ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا وَفَقَتْ لَهَا فَيَلْزِمُكَ عَلَى كُلِّ شُكْرٍ شُكْرٌ أَكْبَرُ مِنْهُ إِلَى مَا لَانْهَائِيَهُ لَهُ مُسْتَبْرَقًا فِي نِعْمَتِهِ قَاصِرًا عَاجِزًا عَنْ دَرْكِ غَايَةِ شُكْرِهِ وَ أَنِّي يَلْحَقُ الْعَبْدُ شُكْرَ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ مَتَى يَلْحَقُ صَنِيعُهُ بِصَنِيعِهِ وَ الْعَبْدُ ضَعِيفٌ لِقُوَّةِ لَهُ أَبَدًا إِلَّا بِاللَّهِ وَ اللَّهُ غَنِيٌّ عَنْ طَاعَةِ الْعَبْدِ قَوِيٌّ عَلَى مَزِيدِ النُّعْمِ عَلَى الْأَبَدِ فَكُنْ لِلَّهِ عَبْدًا شَاكِرًا عَلَى هَذَا الْأَصْلِ تَرَى الْعَجَبَ. «بحار الأنوار: ٤٩/٦٨، باب ٦١، حديث ٦٦؛» «أَوْصِي عِلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْضُ وَلَدِهِ فَقَالَ يَا بَنِي أَشْكُرِ اللَّهَ لِمَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ وَ أَنْعَمَ عَلَى مَنْ شَكَرَكَ فَإِنَّهُ لَأَزْوَالٌ لِلنُّعْمَةِ إِذَا شَكَرْتَ وَ لَابْقَاءٌ لَهَا إِذَا كَفَرْتَ وَ الشَّاكِرُ بِشُكْرِهِ أَسْعَدُ مِنْهُ بِالنُّعْمَةِ الَّتِي وَجِبَ عَلَيْهِ الشُّكْرُ بِهَا وَ تَلَا يَعْنِي عِلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ.»

٣- (٣) - مستدرک الوسائل: ٣١١/٥، باب ٢٠، حديث ٥٩٥٢؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الشُّكْرُ لِلنُّعْمِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ تَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.»

٤- (٤) - آل عمران (٣): ١٤٥؛ «و يقيناً سياسگزاران را پاداش خواهيم داد.»

٥- (٥) - الكامل في التاريخ (ابن اثير): ٥٧/٤؛ اعيان الشيعة: ٦٠٠/١.

خرج کنند.

قدردانی خدا از شاگردان در قیامت

وقتی انسان ابزار زندگی را نعمت بداند، به ناچار خدا را منعم و خودش را متنعم خدا می داند، پس مطابق خواسته خدا می خورد، می پوشد و مصرف می کند. این انسان در گروه «إِمَّا شَاكِرًا» قرار می گیرد، آن شاگردی که به انتخاب خودش راه خدا را انتخاب کرده، صحیح زندگی نموده و در قیامت با پای خودش به بهشت می رود، نه این که دستش را بگیرند و او را به طرف بهشت بکشانند.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

در قیامت به او می گویند: «أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ» (۱) با امنیت کامل به بهشت وارد شوید.

امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه» در رابطه با دنیا، بهشت، دوزخ و انسان جملاتی دارند که با یکدیگر ارتباط دارند؛ حضرت می فرماید: «الا و ان اليوم المصمار» (۲) این دنیایی که در آن هستید، میدان تمرین است؛ تمرین اخلاق، عمل، حال و عبادت. اکنون باید خودتان را با تمرین قوی کنید. چون شخص تمرین نکرده را در مسابقه راه نمی دهند و اگر راه بدهند، همان بار اول مسابقه را می بازد.

خدا عادل، حکیم و رحیم است، نمی شود به وسیله آیات، انبیا و امامان علیهم السلام به مردم امر کند که تا می توانید تمرین کنید، اما مسابقه ای در کار نباشد. خدای حکیم کار بیهوده نمی کند. اگر مسابقه ای نباشد، حکم به تمرین، حکم لغوی خواهد بود.

«وَعَدَا السَّبَاقُ» فردای قیامت، روز مسابقه است. «وَالسَّبَقَةُ الْجَنَّةُ» آن جامی که به برندگان می دهند، بهشت است.

«وَالْعَايَةُ النَّارُ» کسی که در دنیا تمرین نکرده، قدرتی برای رفتن به طرف بهشت ندارد، به ناچار در دوزخ می ماند، چون راه بهشت از دوزخ عبور می کند. مسابقه

ص: ۶

۱- (۱) - حجر (۱۵) : ۴۶؛ [به آنان گویند :] با سلامت و امنیت وارد آنجا شوید .»

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۲۸؛ «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الدُّنْيَا أَدْبَرَتْ وَ أَدْنَتْ بِوَدَاعٍ وَ إِنَّ الْأَخْرَجَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ أَشْرَفَتْ بِاطِّلَاعِ أَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِصْمَارَ وَ عَدَا السَّبَاقَ وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْعَايَةُ النَّارُ أَمْ لَأَتَائِبُ مِنْ حَطِيئَتِهِ قَبْلَ مَمِيَّتِهِ أَلَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ يُؤْسِهَ أَلَا وَ إِنَّكُمْ فِي أَيَّامٍ أَمِيلٍ مِنْ وَرَائِهِ أُجِلُّ فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ وَ مَنْ قَصَرَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ خَسِرَ عَمَلُهُ وَ ضُرَّهُ أَجَلُهُ أَلَا فَاعْمَلُوا فِي الرَّغْبَةِ كَمَا تَعْمَلُونَ فِي الرَّهْبَةِ أَلَا وَ إِنِّي لَمْ أَرَ كَالْجَنَّةِ نَامَ طَائِبِهَا وَ لَكَ النَّارِ نَامَ هَارِبِهَا أَلَا وَ إِنَّهُ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْحَقُّ يَضُرُّهُ الْبَاطِلُ وَ مَنْ لَا يَسْتَقِيمُ بِهِ الْهُدَى يَجْرُ بِهِ الضَّلَالُ إِلَى الرَّدَى أَلَا وَ إِنَّكُمْ قَدْ أَمَرْتُمْ بِالظَّنِّ وَ

دُلِّتُمْ عَلَى الزَّادِ وَإِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْتِنَانِ اتِّبَاعِ الْهَوَىٰ وَطُولِ الْأَمَلِ فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحْزُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ
غَدًا.»

دهندان با دیگران از راه دوزخ رد می شوند، رد شدنشان سرعت دارد، پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

سرعت رد شدن آنان مانند برقی است که در ابرهای بهار و پاییز می زند؛ با این سرعت رد می شوند. چون با عبادت روح و بدن آنان قوی شده است. بدنی که خدا در قیامت می آورد، همین بدن است. (۱) این است که سعدی می فرماید:

گر قدمت هست چو مردان برو و عملت نیست چو سعدی بنال

اما اگر تمرین نکردی، غصه دار باش. البته نه این که تا آخر عمر غصه بخوری، نه، برخیز و وارد میدان تمرین شو. نگو: کار از کار گذشته است. تا زنده ای، دنیا میدان تمرین است.

توجه به سختی سفر آخرت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شخصی که از ایشان اجازه درخواست مرگ کرده بود فرمودند:

مرگ برای همگان حتمی و سفری طولانی می باشد، اگر واقعاً از خدا مرگ می خواهی و آرزوی مرگ داری، من به تو اجازه می دهم، آرزوی مرگ کن! به خدا بگو: خدایا! مرگم را برسان! عمرم را قطع کن! ولی قبل از این که آرزوی مرگ کنی، برای ده نفر، هدیه بفرست، زیرا اگر برای این ده نفر هدیه نفرستی، آرزوی مرگ آرزوی بسیار غلطی است.

می خواهی بمیری چه کنی؟ به آنجا بروی که دست و پایت را ببندند و گرفتار شوی؟ اینجا که خیلی راحت تر زندگی می کنی. آنجا مو را از ماست می کشند. آنجا جهان خیلی عجیبی است. به قدری عجیب است که لقمان به پسرش گفت:

«وَإِنْ كَانَ مِنْقَالَ حَبِّهِ مِنْ خَرَدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ» (۲)

ص: ۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۳۱/۷، باب ۱۷، حدیث ۱۲؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَمَرَ اللَّهُ مَالِكًا أَنْ يُسَيِّرَ عَجْرَ النَّبْرَانِ السَّبْعَ وَ يَأْمُرُ رِضْوَانَ أَنْ يُرْخِرَ الْجَنَانَ الثَّمِيَانَ وَ يَقُولُ يَا مِكَائِيلُ مُيَدِّ الصِّرَاطَ عَلَىٰ مَنِّ جَهَنَّمَ وَ يَقُولُ يَا جِبْرَائِيلُ انْصِبْ مِيزَانَ الْعَدْلِ تَحْتَ الْعَرْشِ وَ يَقُولُ يَا مُحَمَّدُ قَرَّبْ أُمَّتَكَ لِلْحِسَابِ ثُمَّ يَأْمُرُ اللَّهُ أَنْ يُعْقَدَ عَلَى الصِّرَاطِ سَبْعُ قَنَاطِرٍ طُولُ كُلِّ قَنْطَرَةٍ سَبْعَةَ عَشَرَ أَلْفَ فَرْسَخٍ وَ عَلَىٰ كُلِّ قَنْطَرَةٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْأَلُونَ هَذِهِ الْأُمَّةَ نِسَاءَهُمْ وَ رِجَالَهُمْ فِي الْقَنْطَرَةِ الْأُولَىٰ عَنِ وُلَدَائِهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَمَنْ أَتَىٰ بِهِ جِازَ الْقَنْطَرَةِ الْأُولَىٰ كَالْبُرْقِ الْخَاطِفِ وَ مَنْ لَمْ يُحِبِّ أَهْلَ بَيْتِهِ سَقَطَ عَلَىٰ أُمَّ رَأْسِهِ فِي قَعْرِ جَهَنَّمَ وَ لَوْ كَانَ مَعَهُ مِنْ أَعْمَالِ الْبِرِّ عَمَلٌ سَبْعِينَ صَدْدِيْقًا». بحار الأنوار: ۲۲۳/۴۳، باب ۸، حدیث ۹؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يُمَثِّلُ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ رَأْسَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَشَحِّطًا بِدَمِهِ فَتَصِيحُ وَ وَكِدَاهُ وَ ثَمَرَهُ فُوَادَاهُ فَتَضِيْعُ الْمَلَائِكَةُ لِصِيْحِهِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ يَنَادِي أَهْلَ الْقِيَامَةِ قَتَلَ اللَّهُ قَاتِلَ وَ لَدِكَ يَا فَاطِمَةُ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ أَفْعَلُ بِهِ وَ بِشَيْعَتِهِ وَ أَحْبَائِهِ وَ أَتْبَاعِهِ وَ إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ عَلَىٰ نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدْبَجَةَ الْجَبَّتِينَ وَاضِحَةَ الْخَدَّيْنِ شَهْلَاءَ الْعَيْنَيْنِ رَأْسَهَا مِنَ الذَّهَبِ الْمُصَفَّى وَ أَعْنَاقُهَا مِنَ الْمِسْكِ وَ الْعَبْرُ خَطَامُهَا مِنَ الزَّبْرِجِدِ الْأَخْضَرِ رِحَائِلُهَا دُرٌّ مُفَضَّضٌ

بِالْجَوْهَرِ عَلَى النَّاقَةِ هَوْدَجٍ غَشَاؤُهَا مِنْ نُورِ اللَّهِ وَحَشْوُهَا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ خِطَامُهَا فَرَسِيخٌ مِنْ فَرَسِيخِ الدُّنْيَا يُحَفُّ بِهَوْدَجِهَا سَبْعُونَ
أَلْفَ مَلَكٍ بِالتَّسْبِيحِ وَالتَّحْمِيدِ وَالتَّهْلِيلِ وَالتَّكْبِيرِ وَالثَّنَاءِ عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ يَا أَهْلَ الْقِيَامَةِ غُضُّوا
أَبْصَارَكُمْ فَهَذِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَمُرُّ عَلَى الصَّرَاطِ فَتَمُرُّ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَشَدَّيَعْتَهَا عَلَى
الصَّرَاطِ كَالْبُرْقِ الْخَاطِفِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ يُلْقَى أَعْدَاءَهَا وَ أَعْدَاءَ ذُرِّيَّتِهَا فِي جَهَنَّمَ.»

۲- (۲) - انبیاء (۲۱) : ۴۷؛ «و اگر [عمل خوب یا بد] هم وزن دانه خردلی باشد آن را [برای وزن کردن] می آوریم ، و
کافی است که ما حسابگر باشیم.»

اگر عملت به وزن دانه خردل باشد و در آسمان ها یا اعماق زمین، و یا سنگ ها باشد، خدا در روز قیامت آن عمل را می آورد و حساب می کند. کجا می خواهی بروی؟

ارسال هدیه قبل از مرگ

۱ - هدیه به ملک الموت

برای چه کسانی باید هدیه فرستاد؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله برای هر کس چهار هدیه سفارش دادند، فرمودند: یکی از آنهايي که باید برای او قبل از آرزوی مرگ، یا قبل از مردن هدیه بدهی، ملک الموت است. باید برایش هدیه بفرستی، خوشحالش کنی که وقتی می آید جانت را بگیرد، پیغمبر به او سفارش کند که این کسی که می خواهی جانش را بگیری، آدم خوب و مؤمنی است و ما قبولش داریم.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

ملک الموت به پیغمبر صلی الله علیه و آله می گوید: یا رسول الله! در جان گرفتن از او از پدر نسبت به او مهربانتر هستم. یعنی جانش را می گیرم، طوری که هیچ دردی را نفهمد، بلکه خوشش نیز بیاید؛ «سَكْرَةُ الْمَوْتِ»؛ سکره به معنای مستی است.

باید کاری کرد که قبل از مردن و آرزوی مرگ، ملک الموت محب و علاقه مند ما باشد، چون اگر از کسی نفرت داشته باشد، خدا می داند که همین مرگ، چه عذاب دردناکی برای او خواهد شد. با آن شکل و وضعی که می آید تا جان محض را بگیرد، نه شکلش قابل تحمل است و نه جان گرفتنش.

با توجه به مطلب قبل، قرآن می فرماید:

بعضی ها قبل از این که ملک الموت بیاید تا جانشان را بگیرد، فرشتگانی نازل می شوند، به صورت و پشت او تازیانه هایی از عذاب می زنند که دردش را حتی یک نفر نیز در این عالم نمی داند که چگونه است. (۱)

ص: ۸

۱- ((۱)) - اشاره به آیات: سجده (۳۲) : ۱۱؛ «بگو: فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است [روح] شما را می گیرد، سپس به سوی پروردگارتان باز گردانده می شوید.» نحل (۱۶) : ۲۸ - ۲۹؛ «همانان که فرشتگان جانشان را در حالی که ستمکار بر خود بوده اند، می گیرند؛ پس [در آن موقعیت] از در تسلیم در آیند [و گویند: ما هیچ کار بدی انجام نمی دادیم]. [به آنان گویند: یقیناً انجام می دادید] و مسلماً خدا به آنچه همواره انجام می دادید، داناست. * بنابراین از درهای دوزخ وارد شوید در حالی که در آن جاودانه آید؛ و بد جایی است جایگاه مستکبران.»

برای چند روز در این دنیا ماندن که آخرش نیز باید رفت، حق و ناحق، مال حرام، شهوت و رابطه حرام، هیچ نمی‌ارزد. اگر عمری لذت حرام بچشد، به لحظه آن شکل مردن نمی‌ارزد. نه تنها مردنش، بلکه به لحظه ای نگاه کردن به ملک الموت نمی‌ارزد.

۲ - هدیه به قبر خود

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: دومین کسی که باید برای او هدیه تهیه کنی قبر است، خانه ای که می‌خواهی تا قیامت در آن باشی. این هدیه را بفرست که آن خانه، برایت خانه غربت، وحشت، ظلمت، اختناق، تنهایی و دلگیری نباشد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

بعضی‌ها که از دنیا می‌روند، شب اول قبرشان از شب بهترین دامادهای کره زمین برایشان شیرین تر است. عده ای نیز وقتی می‌میرند، سنگینی و سختی شب اول قبرشان را کسی نمی‌تواند درک کند.

خدا در قرآن می‌فرماید: این گونه افراد، افرادی که در دنیا به فکر قبر و برزخ خود بوده‌اند، وقتی وارد قیامت می‌شوند، با کسی که در کنار آنها است صحبت می‌کنند و می‌پرسند: ما چه مدت در برزخ بودیم؟ ممکن است دو بیست هزار سال در برزخ بوده باشد، اما چون خدا نمی‌گذارد که این زمان را متوجه شوند، لذا وقتی وارد قیامت می‌شوند، خیال می‌کنند که یک ساعت یا نصف روز در برزخ بوده. مانند اصحاب کهف که در متن قرآن آمده است، سیصد سال خواب بودند وقتی بیدار شدند، با یکدیگر گفتگو کردند:

« قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ » (۱)

چه مدتی است که ما در این غار هستیم؟ یکی از آنها گفت: فکر می‌کنم یک روز

ص: ۹

۱- ((۱)) - کهف (۱۸): ۱۹؛ «و همان گونه [که با قدرت خود خوابشان کردیم ، از خواب] بیدارشان نمودیم تا میان خود از یکدیگر [از حادثه اتفاق افتاده] بپرسند . گوینده ای از آنان گفت : چه مقدار [در خواب] مانده اید ؟ [برخی] گفتند : یک روز یا پاره ای از روز را [در خواب] مانده ایم .»

باشد. دیگری گفت: نه، ما تازه از شهر آمدیم، مگر چقدر اینجا خوابیدیم؟ چند ساعت بیشتر نیست.

دیگری گفت: گرسنه ایم، پول بردار، غذای پاکیزه بگیریم، یعنی از مکانی که حلال فروش است، غذای پاک بخریم. آنها می دانستند که غذای ناپاک چه اثرات منفی دارد. به کسی آشنایی ندهیم، چون ممکن است حکومت هنوز به دنبال ما باشد، و وقتی که مخفی گاه ما را بفهمند، بیایند و ما را بگیرند. مسیر غار تا شهر را که در دل کوهی نزدیک به اردن بوده و شهر در دامنه همان کوه بود، رفتند. وقتی آمدند، متوجه می شوند که در و دیوار شهر عوض شده است، گفتند: یعنی چه؟ مگر در ظرف مدت نصف روز شهر عوض می شود؟ دیدند هیچ کدام از چهره ها را نمی شناسند. درب مغازه غذا فروشی رفتند، گفت: غذای پخته به ما بده.

قرآن مجید می گوید: سگه پول را که در آورد، فروشنده دست او را گرفت، گفت:

بگو این گنج از کجاست؟ گفت: کدام گنج؟ گفت: این پولهای طلا و نقره. مربوط به سیصد سال قبل است. این ها قیمتی است، بگو از کجا آورده ای؟ آنها تازه فهمیدند که سیصد سال است که خوابیده بودند و متوجه نشده بودند.

مرده های مؤمن نیز همین طور هستند؛ وقتی چند صد هزار سال بین مرگشان تا برپایی قیامت طول می کشد، در قیامت به همدیگر می گویند: ما چه مدت در برزخ بودیم؟ خدا این گونه بر بندگان خودش آسان می گیرد.

لذت های دنیا را با لذت های آخرت معامله نکنید! لذت حلال که زیاد داریم؛ خوردن از راه حلال، انسان لقمه حلال بخورد - ولو نان و پنیر یا نان خالی باشد - وقتی حلال می خورد، لذت می برد.

امیرالمؤمنین علیه السلام اغلب اوقات نان جو می خوردند. شنیده اید که شب نوزدهم ماه رمضان، ام کلثوم برایش شیر و نمک با نان آورد. حضرت با لبخند فرمودند:

دخترم! چه وقت دیده ای که پدر بر سر سفره ای که دو سه نوع غذا باشد، نشسته

باشد؟ او همان نان خشک خالی را که می خورد، لذت می برد. چون می دانست که این نان حلال است. (۱) انسان از حلال خدا لذت می برد. شما با پوشیدن لباس حلال و گفت و شنود خنده دار شرعی نیز لذت ببر! خیال می کنید انبیا و اولیای خدا علیهم السلام نمی خندیدند و شوخی نمی کردند؟

پیرزن قد خمیده ای که دیگر قیافه ای برایش نمانده بود، با عصا خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد، گفت: یا رسول الله! کلمه ای به ما بگو، خیال ما را راحت کن.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: چه بگوییم؟ گفت: آیا در قیامت مرا به بهشت می برند؟ فرمود:

نه، نمی برند. گفت: مرا راه نمی دهند؟ بلند بلند گریه کرد. بلال آنجا بود، گفت: یا رسول الله! این پیرزن به بهشت راه ندارد؟ فرمود: نه، تو را نیز به بهشت راه نمی دهند. این غلام نیز شروع به گریه کرد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: گریه نکنید! شما به بهشت می روید ولی نه با این قیافه، آن پیرزن را به دختر بیست ساله و تو را نیز به جوانی سفیدرو و زیبا تبدیل می کنند. آن گاه هر دو نفر آنها از این شوخی پیامبر صلی الله علیه و آله به خنده افتادند. (۲) پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نیز شوخی می کردند و مردم نیز می شنیدند و می خندیدند. فکر نکنید که انبیا علیهم السلام همیشه عبوس بودند. آنها نیز از شوخی، خنده، دوست و خانواده لذت می بردند. (۳) گنهکاران لذت اضافه ای نمی برند، کار آنها نیز همان برنامه ها است، اما از راه حرام. آن لذتی که انبیا از شهوت با ازدواج می بردند، گنهکاران همان را از راه زنا می برند، هیچ فرقی نمی کند. تازه آن کسی که دارد زنا می کند، وحشت دارد که نکند کسی بفهمد و آبرویش برود. اما آن کسی که با همسر خودش زندگی می کند، چه وحشتی دارد؟ امنیت کامل دارد.

فریب این لذت های ناباب و انحرافی را نخورید. برای قبرت باید هدیه بفرستی.

ص: ۱۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۷۶/۴۲، باب ۱۲۷؛ «قَالَتْ أُمُّ كَلْثُومٍ بِنْتُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَمَّا كَانَتْ لَيْلَهُ تِسْعَ عَشْرَةَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ قَدِمَتْ إِلَيْهِ عِنْدَ إِفْطَارِهِ طَبَقًا فِيهِ قُرْصَانِ مِنْ خُبْزِ الشَّعِيرِ وَقَصِيْعَةٌ فِيهَا لَبَنٌ وَمِلْحٌ جَرِيْشٌ فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْ صَلَاتِهِ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَطُورِهِ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ وَتَأَمَّلَهُ حَرَّكَ رَأْسَهُ وَبَكَى بُكَاءً شَدِيدًا عَالِيًّا وَقَالَ يَا بُنْتِي مَا ظَنَنْتُ أَنْ بِنْتًا تُسَوِّءُ أَبَاهَا كَمَا قَدْ أَسَأْتَ أَنْتِ إِلَيَّ قَالَتْ وَمَا ذَا يَا أَبَاهُ قَالَ يَا بُنْتِي أَتُقَدِّمِينَ إِلَيَّ أَبِيكَ إِذَا مَنِينِ فِي فَرْدِ طَبَقٍ وَاحِدٍ أَوْ تُرِيدِينَ أَنْ يَطُولَ وَقُوفِي غَدًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَتَّبِعَ أَخِي وَابْنَ عَمِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا قُدِّمَ إِلَيْهِ إِذَا مَنَانِ فِي طَبَقٍ وَاحِدٍ إِلَيَّ أَنْ قَبَضَهُ اللَّهُ يَا بُنْتِي مَا مِنْ رَجُلٍ طَابَ مَطْعَمُهُ وَمَشْرَبُهُ وَمَلْبَسُهُ إِلَّا طَالَ وَقُوفُهُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا بُنْتِي إِنَّ الدُّنْيَا فِي حَالِهَا حِسَابٌ وَفِي حَرَامِهَا عِقَابٌ.»

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۹۴/۱۶ - ۲۹۶، باب ۱۰، حدیث ۱؛ «كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَمْزُجُ وَ لَمَّا يَقُولُ إِلَّا حَقًّا . . . وَقَالَتْ عَجُوزٌ مِنَ الْأَنْصَارِ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اذْعُ لِي بِإِلْحَنِهِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ الْجَنَّةَ لَا يَدْخُلُهَا الْعُجْزُ فَبَكَتِ الْمَرْأَةُ فَضَحِكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا وَقَالَ لِلْعَجُوزِ الْأَشْجَعِيَّةِ

يَا أَشْجَعِيَّةُ لَاتَدْخُلِي الْعُجُوزُ الْجَنَّةَ فَرَّاهَا بِلَالٌ بَاكِيَةً فَوَصَفَهَا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ وَالْأَسْوَدُ كَذَلِكَ فَجَلَسَا يَبْكِيَانِ فَرَّاهُمَا الْعَبَّاسُ فَذَكَرَهُمَا لَهُ فَقَالَ وَالشَّيْخُ كَذَلِكَ ثُمَّ دَعَا لَهُمْ وَطَيَّبَ قُلُوبَهُمْ وَقَالَ يُنْشِئُهُمُ اللَّهُ كَأَحْسَنِ مَا كَانُوا وَذَكَرَ أَنَّهُمْ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ شُبَّانًا مُتَوَرِّينَ وَقَالَ إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ جُرُودٌ مُرْدُّ مَكْحَلُونَ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِرَجُلٍ حِينَ قَالَ أَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ حَقًّا نَعْلَمُهُ وَدِينُكَ الْإِسْلَامُ دِينًا نَعْظُمُهُ نَبِيٌّ مَعَ الْإِسْلَامِ شَيْئًا نَقْضُهُ وَنَحْنُ حَوْلَ هَذَا نُدْنِدُنُ يَا عَلِيُّ أَقْضِ حَاجَتَهُ فَأَشْبَعَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَعْطَاهُ نَاقَةً وَجَلَّةً تَمْرًا وَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَلَّغْنَا أَنَّ الْمَسِيحَ يَغْنِي الدَّجَالَ يَأْتِي النَّاسَ بِالثَّرِيدِ وَقَدْ هَلَكُوا جَمِيعًا جُوعًا أَفْتَرَى، بَابُ يَ أَنْتَ وَ أُمِّي أَنْ أَكْفَ مِنْ ثَرِيدِهِ تَعْفُفًا وَ تَزْهُدًا فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ قَالَ بَلْ يُغْنِيكَ اللَّهُ بِمَا يُغْنِي بِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَقَبْلَ حَيْدُ خَالِدِ الْقَسِيرِيِّ امْرَأَةً فَشَكَتْ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ فَاَعْتَرَفَ وَقَالَ إِنْ شَاءَتْ أَنْ تَقْتَصَّ فَلْتَقْتَصَّ فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَصْرَحَ بِحَابُهِ وَقَالَ أَوْ لَمَاتَعُودُ فَقَالَ لَمَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَتَجَاوَزَ عَنْهُ وَرَأَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صُهَيْبًا يَأْكُلُ تَمْرًا فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَأْكُلُ التَّمْرَ وَ عَيْنُكَ رَمِدَةٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَمْضَعُهُ مِنْ هَذَا الْجَانِبِ وَ تَشْتَكِي عَيْنِي مِنْ هَذَا الْجَانِبِ وَ نَهَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبَا هُرَيْرَةَ عَنْ مِزَاحِ الْعَرَبِ فَسَرِقَ نَعْلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ رَهَنَ بِالتَّمْرِ وَ جَلَسَ بِحَدَائِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَأْكُلُ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ مَا تَأْكُلُ فَقَالَ نَعْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .»

٣- (٣) - رجوع كنيده به مستدرک الوسائل: ٤٠٧/٨، باب ٦٦؛ باب استحباب المزاح والضحك من غيراكثر ولافحش؛ بحار الأنوار: ٢٩٤/١٦، باب ١٠ (نادر فيه ذكر مزاحه وضحكه ص)؛ مجموعه ورام: ١٠٨/١، باب ما جاء في المراء والمزاح والسخرية؛ شرح نهج البلاغه: ٣٣٠/٦، أقوال و حكايات في المزاح.

۳ - هدیه برای ترازو و میزان قیامت

۴ - هدیه برای دو فرشته سؤال کننده در قبر

۵ - هدیه برای صراط و جاده قیامت

۶ - هدیه برای مالک دوزخ

۷ - هدیه برای بهشت و رضوان الهی

۸ - هدیه برای جبرئیل

هدیه ای نیز باید برای جبرئیل بفرستید، چون او فرشته مقرب پروردگار است که شفاعت و دعایش روز قیامت کار می کند. جبرئیل اهل نظر است. قرآن می گوید: او به قدری مقام دارد که کسی که دشمن جبرئیل است، کافر است و از تمام رشته های رحمت خدا جدا است. یهودی ها، دشمن جبرئیل هستند و علت دشمنی شان نیز این است که می گویند: ما پیغمبری مانند موسی علیه السلام و کتابی مانند تورات داشتیم، چرا جبرئیل آمد و مقام نبوت را برای این شخص عرب آورد و چراغ آیین ما را خاموش کرد؟ علمای یهود، سخت با جبرئیل دشمن هستند. پیغمبر فرمودند: برای جبرئیل نیز هدیه بفرست.

۹ - هدیه برای رسول خدا

۱۰ - هدیه برای خدا

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: برای هر نفر از این ها چهار هدیه بفرست که جمعاً چهل هدیه می شود.

ای صوفی شراب آن گه شود صاف که در شیشه بماند اربعینی (۱)

در دستورهای اسلامی چهل، عدد مقدسی است:

« وَوَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً » (۲)

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: وقتی هدایا را فرستادی، به تو اجازه می دهم که آرزوی مرگ کنی، چون این مرگ، زیباترین مرگ است، چرا؟ چون می خواهی در آغوش پرمحبت ملک الموت، برزخ، قبر، نکیر و منکر، ترازوی الهی، صراط مستقیم قیامت قرار بگیری. می خواهی جبرئیل برایت دعا کند، من از تو شفاعت کنم و خدا به تو نظر لطف کند، پس این هدیه ها را بفرست.

چهار هدیه به هر کدام از ده حقیقت

بعد حضرت برای این شخص چهار هدیه را بیان کردند:

اول؛ هدیة ملک الموت است، چون ما اول با او برخورد می کنیم، بعد قبر، بعد سؤال کنندگان، بعد میزان، صراط، مالک، رضوان، جبرئیل، پیغمبر و پروردگار است. همه این ها که از دستشان کاری برنیامد، آخرین نفر خداست که مشکل ما را حل کند.

در جلسه بعد بررسی می کنیم که این هدایا چیست؟!

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

ص: ۱۲

۱- (۱) - دیوان میرزا محمدتقی حجه الاسلام متخلص به نیر.

۲- (۲) - اعراف (۷) : ۱۴۲؛ «و با موسی [برای عبادتی ویژه و دریافت تورات] سی شب وعده گذاشتیم و آن را با [افزودن]

ده شب کامل کردیم ، پس میعادگاه پروردگارش به چهل شب پایان گرفت.»

مشورت و درخواست عاقلانه

تهران، حسینیه مکتب النبى رمضان ۱۳۸۳

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّى على محمد و آله الطاهرين.

مردی به محضر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت:

«أُتَذَن لِي أَنْ أُتَمِّنِيَ الْمَوْتَ» (۱) به من اجازه می دهید که از خدا درخواست مرگ کنم؟ که خدا مرگ مرا برساند؟ چه انسان با ارزشی از نظر عقلی بوده است که حتی آووز و درخواستش را از خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه گرفته است. خیلی خوب است که انسان در زندگی، به خصوص در امور مهم، به تنهایی و خودسر تصمیم نگیرد. هر انسانی باید بداند که عاقل تر و بصیرتر از خودش نیز در دنیا هست.

در این باره قرآن کریم می فرماید:

« وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ » (۲)

اگر کسی صاحب دانش و علم است، خیال نکنند که در کلاس آخر قرار دارد و فوق همه است، یا این که چون دارای علم است، هر تصمیمی که بگیرد، درست و هر نقشه ای که بکشد، صحیح است.

این آیه درباره عالمان است که خدا می فرماید: «وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ» هر عالمی باید بداند که برتر از خودش نیز در دانش و علم وجود دارد. در عصر هر پیغمبری، فوق همه عالمان، همان پیغمبر است، ولی پیغمبر، کلاس آخر و فرد آخر

ص: ۲۳

۱- (۱) - مستدرک سفینه البحار؛ علی نمازی شاهرودی: ۱۰/ ۴۹۸، به نقل از اثنتی عشریه از لب اللباب.

۲- (۲) - یوسف (۱۲): ۷۶؛ «و برتر از هر صاحب دانشی، دانشمندی است.»

نمود، بلکه فوق پیغمبر نیز پروردگار عالم است، چه برسد به توده مردم که از سواد بالایی برخوردار نیستند و دانش فراوانی را کسب نکردند. کسانی که در زندگی، به خصوص در امور بسیار مهم زندگی خودشان مستقلاً تصمیم بگیرند، اکثر این تصمیم ها عملاً به ضرر و زیان برمی خورد.

این است که قرآن مجید مسأله در میان گذاشتن خواسته ها، تصمیمات و تدبیرات با اهلش را به مردم امر می کند. بالاتر از این نمی شود که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در سوره آل عمران می فرماید:

ای پیامبر صلی الله علیه و آله! تو نیز در امور با عقلای قومت مشورت کن.

« وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ » (۱)

بعد از مشورت اگر تصمیم گرفتی که کاری را انجام دهی، انجام نده مگر با توکل به پروردگار، خیال نکنید که علم و تصمیم شما واقعاً در هر جایگاهی شما را به نتیجه می رساند، این طور نیست، چرا که اگر من نخواهم، علم، عقل، مشورت و دست به دست دادن شما به نتیجه نمی رسد.

خداوند عز و جل در قرآن مجید می فرماید:

« وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ » (۲)

به پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: اگر من بخواهم خیری را به تو برسانم، اگر کل عالم جمع شوند تا جلوی آن را بگیرند، نمی توانند و اگر در زندگی مشکلی ایجاد کنم، جز من، کسی نمی تواند این گره را باز کند.

این آیات قرآن، مردم را راهنمایی می کند که خودسر عمل نکنید، مغرور به فکر، نفرات، جمعیت و عقل خود نشوید. مگر ندیدید که بعد از جنگ بدر، مؤمنین

ص: ۲۴

۱- (۱) - آل عمران (۳) : ۱۵۹؛ «و در کارها با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خدا توکل کنندگان را دوست دارد.»

۲- (۲) - یونس (۱۰) : ۱۰۷؛ «و اگر خدا گزند و آسیبی به تو رساند، آن را جز او برطرف کننده ای نیست، و اگر برای تو خیری خواهد فضل و احسانش را دفع کننده ای نیست.»

واقعی مغرور شدند و بعد از جنگ، دیگر حرف خدا را نزدند، بلکه از خودشان حرف زدند.

﴿ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ﴾

اگر تصمیم گرفتید و بعد از مشورت تدبیر کردید، به خدا تکیه کنید که دست خدا در کار شما باشد، والا اگر خدا را کنار بگذارید، همان عقل، مشورت و تصمیم تان نیز شکست می خورد. چنانچه در جنگ احد، دشمن کمرتان را شکست، هفتاد نفر از شما را کشت، شیرازه لشکرتان از هم پاشید، با این که فرمانده لشکرتان پیامبر صلی الله علیه و آله بود، اما خیال نکنید که چون پیامبر در میان شما است، در هر کاری برنده هستید، بلکه خدا باید به شما کمک کند. (۱)

تمهید شرایط سفر به آخرت

آفرین به این مرد که آمد و تصمیمش را با پیغمبر صلی الله علیه و آله در میان گذاشت؛ «أَتَأْذِنُ لِي أَنْ أَمْتِنِيَ الْمَوْتَ» به من اجازه می دهید که از خدا درخواست مرگ کنم؟ آدم خسته ای نبود که بگویم از زندگی خسته شده، یا مشکلات به او فشار آورده که دیگر دلش نمی خواهد در دنیا بماند. حال و زندگی طبیعی داشته است. با خود گفته بود که عمری خوردیم و خوابیدیم و عبادت کردیم، این چند سال باقیمانده را از خدا بخواهم که به عمرم خاتمه دهد و مرا به عالم بعد منتقل نماید.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

مرگ امری قطعی است، بخواهی یا نخواهی از راه می رسد، راهش نیز راهی طولانی است؛ «سفر طویل» اما من به تو اجازه می دهم که درخواست مرگ کنی، ولی قبل از رفتنت، برای ده نفر هدیه بفرست، بعد از این که این هدایا را فرستادی، مطمئن شدی که به دست همه رسیده است، آن گاه اگر آرزوی مرگ کنی عیبی

ص: ۲۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۵۸/۲۰، باب ۱۲، حدیث ۳؛ «رَجَعَ الْمُتَنَهِّمُونَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ يَعْنِي وَ لَمَّا يَرِ لِأَنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ عَلِمَ قَبْلَ ذَلِكَ مَنْ يُجَاهِدُ وَ مَنْ لَا يُجَاهِدُ فَأَقَامَ الْعِلْمَ مَقَامَ الرُّؤْيَةِ لِأَنَّهُ يُعَاقِبُهُمْ بِفِعْلِهِمْ لِأَبْعَلِمِهِ». بحار الأنوار: ۳۵/۲۰، باب ۱۲؛ «وَ مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغَلَّ... مُقَاتِلٍ أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي غَنَائِمٍ أُحْدٍ حِينَ تَرَكْتَ الرُّمَاءَ الْمَرْكَزَ طَلَبًا لِلْغَنِيمَةِ وَ قَالُوا نَحْشَى أَنْ يَقُولَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَخَذَ شَيْئًا فَهُوَ لَهُ وَ لَا يَقْسِمُ كَمَا لَمْ يَقْسِمِ يَوْمَ بَدْرٍ وَ وَقَعُوا فِي الْغَنَائِمِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَا نَغْلٌ وَ لَأَنْقَسِمَ لَكُمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ الْآيَةَ.»

بعد فرمودند: هدیه هایی را باید برای ملک الموت، قبر، دو ملکی که سؤال کننده در عالم برزخ هستند، ترازوی خدا در قیامت، صراط و مسیر، جبرئیل، پیغمبر و خدا بفرستی، مضمون فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله این بود که اول آن طرف را آباد کن تا زندگی خوبی در آنجا داشته باشی و بعد بگویی: خدایا! مرا ببر.

اما اگر اثاث زندگی، یار، شفیع، نجات دهنده و جایگاه خوبی در آنجا نداشته باشی، می خواهی کجا بروی؟ چون انسان اگر این ها را نداشته باشد، به قول قرآن مجید: هیچ چاره ای جز دوزخ ندارد.

هدایای ارسالی به ملک الموت

اما چهار هدیه برای ملک الموت، فرمودند:

«رِضَا الْخَصْمَاءِ وَ قَضَاءِ الْفَوَائِتِ وَ الشُّوقُ إِلَى اللَّهِ وَ التَّمَنِّي لِلْمَوْتِ»

این چهار هدیه ملک الموت است.

«رضا الخصماء» به هر کسی که مدیون هستید، دین خود را ادا کن و حتی یک طلبکار مالی نیز باقی نگذارید. طلبکار مالی یعنی تمام کسانی که از شما پول طلب دارند، حتی کسانی که به آنها بدهکارید و خود آنها نمی دانند، باید همه این ها پرداخت شود. (۱) اسلام می گوید: آنهایی را که می شناسی، برو و پول آنها را بده. اما آنهایی که نمی شناسی، هر چقدر پولش شد، از عالم بزرگی مانند مراجع تقلید یا وکیل آنها اجازه می گیری و به عنوان ردّ مظالم، به خانواده های مستحق و آبرودار به نیت صاحب پول و به عنوان صدقه می پردازی و گرنه، اگر خانواده مستحق شرعی سراغ نداری، برای این که خدا این بدهی را از پرونده تو پاک کند، پول را به مراجع تقلید یا

ص: ۲۶

۱- ((۱)) - الکافی: ۹۴/۵، باب الدین، حدیث ۶؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كُفُّ ذَنْبٌ يُكْفَرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا الدَّيْنَ لَأَكْفَارَهُ لَهُ إِلَّا أَدَاؤُهُ أَوْ يَقْضَى صَاحِبُهُ أَوْ يَعْفُو الَّذِي لَهُ الْحَقُّ». الکافی: ۹۵/۵، بَابُ قَضَاءِ الدَّيْنِ، حدیث ۱؛ «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ فَيُنَوِّ قَضَاءَهُ كَانَ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ عِزٌّ وَ جَلٌّ حَافِظَانِ يُعِينَانِهِ عَلَى الْأَدَاءِ عَنْ أَمَانَتِهِ فَإِنْ قَصَرَ تَبَيَّنَتْ عَنِ الْأَدَاءِ قَصِيرًا عَنْهُ مِنَ الْمُعُونَةِ بِقَدْرِ مَا قَصَرَ مِنْ نَيْتِهِ». وسائل الشیعه: ۳۲۹/۱۸، باب ۵، حدیث ۲۳۷۸۲؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ أَتَى رَجُلًا فَاسْتَقْرَضَ مِنْهُ مَالًا وَ فِي نَيْتِهِ أَنْ لَا يُؤَدِّيَهُ فَذَلِكَ اللَّصُّ الْعَادِي».

وکیلش می دهی، که از گردن تو رد می شود و به گردن آنها می افتد، آنها نیز می دانند که به کجا برسانند. این رحمت خداست که این راه را گذاشته است تا مردم در عالم برزخ و قیامت مبتلا نباشند.

حکایتی عجیب از امیرالمؤمنین علیه السلام

شخصی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید، عرض کرد: علی جان! هزار دینار در این شهر نزد فلان شخص گذاشتم و به مدینه آمدم، اکنون می گویند که او مرده است. به پسرش مراجعه کردم، گفتم: من نزد پدر شما هزار دینار امانت گذاشتم، آمده ام بگیرم. پسرش گفت: والله پدر ما در هیچ کجا، نه در دفتری و نه در وصیتش، چیزی نگفته است.

طلبکار گفت: علی جان! من واقعاً به این پول نیاز دارم، چه کنم؟ حضرت فرمودند: من نمی گذارم که حق تو پایمال شود. به پسر بدهکار فرمود: بیرون مدینه، پشت تپه ای می روی و آنجا می ایستی، تعداد سگ می آیند که یکی از سگها از همه زشت تر و بدترکیب تر است، به او بگو: چنین کسی آمده و می گوید که من هزار دینار نزد تو امانت گذاشته ام، آن را کجا گذاشته ای؟

امیرالمؤمنین علیه السلام این قدرت را دارد که گوشه پرده برزخ را کنار بزند و به پسر میّت بگوید که پدرت را ببین. نه این که حضرت آنها را به دنیا آورده باشد، چون عالم برزخ، عالمی بین دنیا و آخرت است.

سند وجود برزخ بین دنیا و آخرت در قرآن است:

« وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ » (۱)

یعنی شما چهار دنیا را باید طی کنید؛ رحم مادر، دنیا، برزخ و قیامت. قیامت آخرین مرز است که دیگر بعد از آن دنیایی وجود ندارد.

ص: ۲۷

۱- (۱) - مؤمنون (۲۳): ۱۰۰؛ «و پیش رویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند.»

نه این که امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را از برزخ به دنیا آورده باشند، بلکه پسر را فرستاد و گوشه پرده را کنار زد که آن دنیای برزخ را ببیند.

پسر رفت، بین آن چند سگ، به سگی که از همه سیاه تر، بدتر و زشت تر بود، گفت: پدر! چنین داستانی است، آیا این طلبکار راست می گوید؟ گفت: این هزار دینارش، در خانه و زیر فلان دیوار است. آدرس داد، گفت: برو بردار و به او بده. ای پسر! این را نیز به تو بگویم که تنها راهی که در این عالم درست است، راه علی علیه السلام است و ما بی راهه رفتیم و گرفتار شدیم. این راه ما راه علی علیه السلام نیست، بلکه راه ضدّ علی علیه السلام است و روندگان در راه ضدّ علی علیه السلام، بعد از مرگ، به همین صورت محشور می شوند.

در قرآن می خوانید:

«وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» (۱)

خدا حیوان ها را نیز محشور می کند، یعنی همین حیوان ها، وَاَلَّا پروردگار که حیوان دیگری را در قیامت نمی آورد. آنهایی که انسان آفریده شدند، ولی

«فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ» (۲)

سگ ها شدند و به همه می پرند اگر چه شکل فعلی او شکل انسان دو پا است، ولی در قیامت مانند چهار پا محشور می شوند.

گفت: پسر! ما که دیگر تمام در بها به رویمان بسته شده است. ولی به تو بگویم که راه سالم فقط راه علی علیه السلام است. جالب این است که علمای اهل تسنن نیز این معنا را می دانند، نه عوام آنان.

تفسیری از تفاسیر علمی، به نام تفسیر «مفاتیح الغیب» است که نویسنده اش اهل شهرری بوده، به نام فخر رازی، (۳) که رازی یعنی اهل ری. ای فخر رازی از علمای رده اول اهل تسنن است. او در تفسیر سوره فاتحه الکتاب بحث می کند که آیا ترک

ص: ۲۸

۱- ((۱)) - تکویر (۸۱): ۵؛ «و هنگامی که همه حیوانات وحشی محشور شوند.»

۲- ((۲)) - اعراف (۷): ۱۷۶؛ «پس داستانش چون داستان سگ است.»

۳- ((۳)) - فخر الدین رازی ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین بن حسن بن علی طبرستانی رازی مشهور به امام فخر فقیه شافعی و دانشمند معقول و منقول معروف به ابن الخطیب و فخر رازی (م ۵۴۳ - ۵۴۴ هرات ۶۰۶ ه. ق) وی در عصر خوارزمشاهیان می زیست و جاه و منزلت و نفوذ کلام او در نزد سلطان محمد خوارزمشاه بسیار بود. وی در علم کلام و معقولات سرآمد عصر بود و در فنون مختلف تالیفات دارد. فخر رازی در غالب اصول مسلم فلسفی شک کرده و بر فلاسفه

مقدم ایراداتی وارد آورده به سبب همین قدرت در تشکیک وی را امام المشککین لقب داده اند. از آثار او نهاییه العقول؛ کتاب الاربعین؛ المطالب العالیه؛ محصل افکار المتقدمین والمتاخرین؛ مفاتیح الغیب و... فرهنگ فارسی معین (اعلام):
۱۳۱۰/۶.

« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » سورة فاتحه نماز واجب، جایز است؟ اگر نگوید، نمازش صحیح است یا نه؟ (۱) آنهايي که مکّه رفته اند، دیدند که امام جماعت مکّه، وقتی «الله اکبر» می گوید، مقداری مکث می کند، بعد می گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» * یعنی «بِسْمِ اللَّهِ» آن را می دزدد و نمی گوید. فخر می نویسد: آیا ترک «بِسْمِ اللَّهِ» جایز است؟ و آیا «بِسْمِ اللَّهِ» را آهسته باید گفت - مانند علمای مدینه، چون مذهب علمای مدینه با علمای مکّه فرق می کند - یا باید بلند گفت؟ می گوید: بسیاری از علمای بزرگ «بِسْمِ اللَّهِ» را نمی گویند، ما از آنها پیروی کنیم و نگوئیم؟ بسیاری «بِسْمِ اللَّهِ» را آهسته می گویند، ما نیز آهسته بگوئیم؟ چه باید کرد؟

می گوید: من جستجو و تحقیق کردم که در امت پیامبر صلی الله علیه و آله - حرف انسان سگ نما را یادتان نرود که به پسرش گفت: راه علی علیه السلام درست است - گفت: من دقت کردم، یقین پیدا کردم که علی بن ابی طالب علیه السلام در تمام نمازها «بِسْمِ اللَّهِ» را بلند می گفت و من در این مسأله به علی علیه السلام اقتدا می کنم، چون راه او حق است؛ یعنی نمازهایم را با «بِسْمِ اللَّهِ» می خوانم و بلند می گویم.

مرحوم فیض کاشانی نوشته است: در حروف مقطعه قرآن، اگر حروف تکراری مقطعه را حذف کنید و تمام آنها را ترکیب کنید و جمله بسازید، این جمله در می آید: «صراط علی حق نمسکه»؛ در این دنیا فقط راه علی علیه السلام حق است. فقط در این راه حرکت کن! ما نیز به آن راه چنگ انداخته ایم. این حروف مقطعه قرآن است که حرف خداست. (۲) اهل سنت می گویند: ما در راه پیغمبر هستیم، ولی ما با هزار دلیل ثابت کردیم که در راه پیغمبر صلی الله علیه و آله نیستند. یک دلیلش این است که پیغمبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم فرمودند: علی بر شما ولایت دارد. دو ماه بعد، پیغمبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند، شما ابوبکر را ولی خودتان کردید. شما کجا در راه پیغمبر هستید؟

ص: ۲۹

۱- (۱) - رجوع کنید به تفسیر رازی (التفسیر الکبیر): ۱۸۸/۱ - ۲۱۸ (باب چهارم؛ مسائل فقهی سوره فاتحه الکتاب) ترجمه بیان السعاده: ۲۶۳/۱ - ۲۶۴ (علمای امامیه - رضوان الله علیهم - بهشت و خشنودی خدا آنان را ارزانی باد- اتفاق نظر دارند که «بسمله» یعنی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» از قرآن بوده و یک آیه از هر سوره محسوب می شود که در اول آن «بِسْمِ اللَّهِ» ذکر شده این آیه در نمازهایی که باید بلند خوانده شود، واجب است که بلند خوانده شود. و نباید در نمازهای واجب ترک گردد. ولی علمای عامّه (اهل سنت) در این مورد مخالفت کرده اند. بیضاوی در اول تفسیر خود می گوید: «بسمله» جزء سوره فاتحه می باشد. قراء مکّه (خوانندگان اولیه قرآن که در مکّه بودند) و کوفه و فقیهان آنجا و ابن مبارک و شافعی نیز همین عقیده را دارند ولی شیبانی و قراء مدینه و بصره و شام و فقیهان این مناطق و مالک و اوزاعی در این امر با آنان مخالفند. ابو حنیفه در این باره مطلبی به طور صریح نگفته است از اینرو، بعضی گمان کرده اند: ابو حنیفه معتقد است، «بسمله» جزء سوره نیست. درباره این مسأله از محمد بن حسن علیه السلام پرسیده شد او گفت: هرچه ما بین دو جلد است کلام خدا می باشد. بیضاوی می گوید: دلیل ما احادیث بسیاری است که در این باره داریم. ابو هریره روایت کرده است که: «فاتحه الکتاب» هفت آیه دارد، اول آن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است. و ام سلمه گفت: رسول صلی الله علیه و آله خدا این سوره را خواند و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» را یک آیه به شمار آورد از اینرو، اختلاف است که آیا «بِسْمِ اللَّهِ...» به

تنهایی یک آیه می باشد؟ یا با آیه بعد یعنی «الْحَمْدُ لِلَّهِ ...» آیه واحدی محسوب می گردد. مسلمانان به این مطلب اجماع دارند که آنچه بین دو جلد است کلام خدا است و آن را می نویسند و اثبات می کنند در حالی که آنان سعی فراوان داشتند که هیچ چیز اضافی در قرآن نباشد حتی آمین در قرآن نوشته نشده است. منقول از کلام بیضاوی. از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است که: «بِسْمِ اللَّهِ» از سوره فاتحه است و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنرا می خواند و یک آیه از یک سوره به شمار می آورد. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که: چه می شود اینها را؟! خدا آنها را نابود کند! که قصد بزرگترین آیه کتاب خدا را نمودند و گمان کردند که اگر آنرا اظهار کنند بدعت است! از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: آنها بهترین آیه کتاب خدا را که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» باشد، دزدیدند. تفسیر نور: ۲۰/۱-۱۹ (سؤال: آیا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آیه ای مستقل است؟ پاسخ: به اعتقاد اهل بیت رسول الله علیهم السلام که صد سال سابقه بر سایر رهبران فقهی مذاهب دارند و در راه خدا به شهادت رسیده و در قرآن نیز عصمت و پاکی آنها به صراحت بیان شده است، آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آیه ای مستقل و جزء قرآن است. فخر رازی در تفسیر خویش شانزده دلیل آورده که «بِسْمِ اللَّهِ» جزء سوره است. آلوسی نیز همین اعتقاد را دارد. در مسند احمد نیز «بِسْمِ اللَّهِ» جزء سوره شمرده شده است. برخی از افراد که بسم الله را جزء سوره ندانسته و یا در نماز آن را ترک کرده اند، مورد اعتراض واقع شده اند. در مستدرک حاکم آمده است: روزی معاویه در نماز بسم الله نگفت، مردم به او اعتراض نمودند که «أَسْرَقْتَ أَمْ نَسِيتَ»، آیه را دزدیدی یا فراموش کردی؟! امامان معصوم علیهم السلام اصرار داشتند که در نماز، بسم الله را بلند بگویند. امام باقر علیه السلام در مورد کسانی که «بِسْمِ اللَّهِ» را در نماز نمی خواندند و یا جزء سوره نمی شمردند، می فرمود: «سِرَقُوا أَكْرَمَ آيَةٍ» بهترین آیه قرآن را به سرقت بردند. در سنن بیهقی در ضمن، حدیثی آمده است: چرا بعضی «بِسْمِ اللَّهِ» را جزء سوره قرار نداده اند! شهید مطهری قدس سره در تفسیر سوره حمد، ابن عباس، عاصم، کسایی، ابن عمر، ابن زبیر، عطاء، طاووس، فخر رازی و سیوطی را از جمله کسانی معرفی می کند که بسم الله را جزء سوره می دانستند. در تفسیر قرطبی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «بِسْمِ اللَّهِ» تاج سوره هاست. تنها در آغاز سوره براءة (سوره توبه) بسم الله نیامده و این به فرموده حضرت علی علیه السلام به خاطر آن است که «بِسْمِ اللَّهِ» کلمه امان و رحمت است، و اعلام براءة از کفار و مشرکین، با اظهار محبت و رحمت سازگار نیست.

۲- (۲) - تفسیر صافی، فیض کاشانی: ۹۱/۱؛ «فی المجمع عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال لكل كتاب صفوه وصفوه هذا الكتاب حروف التهجي. أقول: ومن الأسرار الغريبة في هذه المقطعات أنها تصير بعد التركيب وحذف المكررات؛ على صراط حق نمسكه أو صراط على حق نمسكه.»

این هدیه برای ملک الموت؛ «رضا الخصماء» که تمام طلبکارها را تا نمرده ای از خودت راضی کنی. اگر راضی نکنی چه می شود؟ این را باید از قرآن و روایات بررسی کنیم تا ببینید در قیامت چه افتضاحی به بار می آید؟ مال مردم خوردن آسان نیست.

سفارش ابی عبدالله علیه السلام به فرزندش

آخرین فرمایش ابی عبدالله علیه السلام در روز عاشورا به حضرت زین العابدین علیه السلام این بود: پسرم! باغی در مدینه دارم که ملک من است. بعد از سفر مکه برنامه هایی داشتم، که سه هزار درهم یعنی سیصد دینار طلا می شود، علی جان! من آن سیصد دینار را بدهکارم، از شام که برگشتی، به مدینه که رسیدی، اول قرض مرا ادا کن که من در برزخ ناراحت نباشم. [\(۱\)](#)والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: ۳۰

۱- ((۱)) - کشف المحجبه: ۱۸۳؛ وسائل الشیعه: ۳۲۲/۱۸، باب ۲، حدیث ۲۳۷۶۹؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُتِلَ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَاعَ ضَمِيمَةً لَهُ بِثَلَاثِمِائَةِ أَلْفٍ دِرْهَمٍ لِيُقْضِيَ دَيْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عِدَاتٍ كَانَتْ عَلَيْهِ.»

پی نوشت ها

۳ سفر آخرت

اشاره

انتقال از دنیا به آخرت

تهران، حسینیه مکتب النبى

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۳۱

به فرموده قرآن کریم، حرکت انسان از این عالم به عالم دیگر، به دو صورت انجام می گیرد. امام صادق علیه السلام وقتی که آیات را ترجمه می کنند، می فرماید: صورت اول سفر به عالم آخرت، صورتی است که مسافر در شروع سفرش، تمام رنج ها، غصه ها، اندوه ها، سختی ها و مشکلاتش پایان می پذیرد و سفرش در موجی از امنیت و سلامت شروع می شود.

اما دسته دیگر، کسانی هستند که ابتدای سفر آنها به عالم بعد، ابتدای همه رنج ها، سختی ها، بارها، مشکلات و مضیقه هاست. (۱) علت سلامت سفر دسته اول، سلامت خودشان است. کسانی که در هر مقدار عمری که در دنیا داشتند، از ابتدای تکلیف تا شروع سفر که ممکن است دو سال طول کشیده باشد، یعنی مثلاً در هفده سالگی از دنیا رفته، یا پنجاه سال طول کشیده و هشتاد سال طول کشیده باشد، این مدت زمانی را که در دنیا سالم زندگی کردند، یعنی به فرموده قرآن، در هیچ زمینه ای اهل تجاوز، ظلم و ستم نبودند. اگر بودند نیز ستم به خودشان بوده، آن هم خیلی کم؛ «ظَلَمْتُ نَفْسِي» (۲) بودند، اما ظالم به حق بندگان و دین خدا نبودند.

تا آنجایی که روایات و آیات می گویند:

ص: ۳۷

۱- (۱) - اشاره به آیات: آل عمران (۳) : ۱۸۵؛ «هر کسی مرگ را می چشد ؛ و بدون تردید روز قیامت پاداش هایتان به طور کامل به شما داده می شود . پس هر که را از آتش دور دارند و به بهشت درآورند مسلماً کامیاب شده است ؛ و زندگی این دنیا جز کالای فریبنده نیست .» انبیاء (۲۱) : ۳۵؛ «هر کسی چشنده مرگ است و ما شما را [چنانکه سزاوار است] به نوعی خیر و شر [که تهیدستی ، ثروت ، سلامت ، بیماری ، امنیت و بلاست] آزمایش می کنیم ، و به سوی ما بازگردانده می شوید .» عنکبوت (۲۹) : ۵۷ - ۵۸؛ «هر جاندار چشنده مرگ خواهد بود ، سپس به سوی ما بازگردانده می شوید ، * و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند حتماً آنان را در قصرهایی رفیع و با ارزش از بهشت که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است ، جای خواهیم داد ، در آنجا جاودانه اند ؛ چه نیکوست پاداش عمل کنندگان .» واقعه (۵۶) : ۸۳ - ۸۵؛ «پس چرا هنگامی که روح به گلوگاه می رسد ، * و شما در آن وقت نظاره گر هستید [و هیچ کاری از شما ساخته نیست !] * و ما به او از شما نزدیک تریم ، ولی نمی بینید .» بحار الأنوار: ۲۲۲/۶-۲۲۳، باب ۸، حدیث ۲۲؛ «مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ شَيَّعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ إِلَى قَبْرِهِ فَإِذَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ أَتَاهُ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ فَيَقْعِدَانِهِ وَ يَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ وَ مَا دِينُكَ وَ مَنْ نَبِيِّكَ فَيَقُولُ رَبِّي اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّي وَ الْإِسْلَامُ دِينِي فَيَقْسِمَانِ لَهُ فِي قَبْرِهِ مِدَّ بَصِيرِهِ وَ يَأْتِيَانِهِ بِالطَّعَامِ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُدْخِلَانِ عَلَيْهِ الرُّوحَ وَ الرَّيْحَانَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ فَرُوحٌ وَ رِيحَانٌ يَعْنِي فِي قَبْرِهِ وَ جَنَّةٌ نَعِيمٌ يَعْنِي فِي الْأَخْرَةِ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا مَاتَ الْكَافِرُ شَيَّعَهُ سَبْعُونَ أَلْفًا مِنَ الزَّبَانِيَةِ إِلَى قَبْرِهِ وَ إِنَّهُ لَيَنَاشِدُ حَامِلِيهِ بِصَوْتٍ يَسْمَعُهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ.» بحار الأنوار: ۱۷۶/۷۹، باب ۲۰، حدیث ۱۴؛ «سَيِّدِ الصِّيرَفِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرُوا عِنْدَهُ الْمُؤْمِنَ فَسَأَلْتُهُ إِلَى فَقَالَ يَا أَبَا الْفَضْلِ أَلَا أُحَدِّثُكَ بِحَالِ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ قُلْتُ بَلَى فَحَدَّثَنِي قَالَ إِذَا قَبَضَ اللَّهُ رُوحَ

الْمُؤْمِنِ صَاحِبِ مَلَكَاةٍ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ رَبَّنَا عَزِّدْكَ فُلَانٌ وَ نِعْمَ الْعَبْدُ كَانَ لَكَ سَرِيعًا فِي طَاعَتِكَ بَطِينًا عَنِ مَعْصِيَتِكَ وَ قَدْ قَبَضْتَهُ إِلَيْكَ فَمَاذَا تَأْمُرْنَا مِنْ بَعْدِهِ قَالَ فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُمَا اهْبِطَا إِلَى الدُّنْيَا وَ كُونَا عِنْدَ قَبْرِ عِبْدِي فَمَجِدَانِي وَ سَيِّحَانِي وَ هَلَلَانِي وَ كَبْرَانِي وَ اكْتَبَا ذَلِكَ لِعِبْدِي حَتَّى أُنْعَثَهُ مِنْ قَبْرِهِ ثُمَّ قَالَ أَلَا أَرَيْدُكَ فَقُلْتُ بَلَى فَرَدَّنِي فَقَالَ إِذَا بَعَثَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ قَبْرِهِ خَرَجَ مَعَهُ مِثَالُ يَسْمُومَةٍ أَمِيَامَهُ فَكَلَّمَا رَأَى الْمُؤْمِنُ هَوَلًا مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ لَهُ الْمِثَالُ لَاتَحْزَنْ وَ لَاتَفْرَحْ وَ أَبْشِرْ بِالسُّرُورِ وَ الْكِرَامَةِ مِنَ اللَّهِ فَمَا يَزَالُ يُبَشِّرُهُ بِالسُّرُورِ وَ الْكِرَامَةِ مِنَ اللَّهِ عِزِّ وَ جَلِّ حَتَّى يَقِفَ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ فَيَحَاسِبُهُ حِسَابًا يَسِيرًا وَ يَأْمُرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمِثَالُ أَمِيَامَهُ فَيَقُولُ لَهُ الْمُؤْمِنُ رَحِمَكَ اللَّهُ نِعْمَ الْخَارِجُ خَرَجْتَ مَعِيَ مِنْ قَبْرِي مَا زِلْتَ تُبَشِّرُنِي بِالسُّرُورِ وَ الْكِرَامَةِ مِنَ اللَّهِ عِزِّ وَ جَلِّ حَتَّى رَأَيْتُ ذَلِكَ فَمَنْ أَنْتَ فَيَقُولُ لَهُ الْمِثَالُ أَنَا السُّرُورُ الَّذِي كُنْتَ تُدْخِلُهُ عَلَيَّ أَخِيكَ الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا خَلَقَنِي اللَّهُ مِنْهُ لِأَسْرَكَ. عيون أخبار الرضا عليه السلام : ٢٧٤/١ - ٢٧٥، حديث ٩؛ «الرضا عن أبيه موسى بن جعفر عليه السلام قال قيل للصادق عليه السلام صف لنا الموت قال للمؤمن كأطيب ريح يشمه فينعس لطيبه و ينقطع التعب و الألم كله عنه و للكافر كلسع الأفاعي و لدغ العقارب و أشد.»

از ظلم به خود پرهیز داشتند، (۱) ولی اگر ناپرهیزی به وجود آمده، خیلی سنگین نبوده است و در حد قتل معنویت نبوده. مثل مریضی که دکتر به او می گوید: سینه شما مقداری مشکل دارد، سرماخوردگی مزمن پیدا کرده اید، مثلاً خربزه نخورید، ولی این مریض به خربزه خیلی علاقه دارد، اما از مریض هایی نیست که کاملاً ناپرهیزی کند، بلکه پنهانی و با ترس و لرز مقدار کمی خربزه می خورد، سرفه اش بیشتر می شود، اما سینه آن قدر خراب نمی شود که او را بکشد.

این ظلم های کم و مختصر، از طرف پروردگار کریم و مهربان قابل عفو و بخشش است. شما خودتان با لغزش های اندک خانواده چه می کنید؟ خانه را به آتش می کشید؟ زن را طلاق می دهید؟ بچه را از خانه بیرون می کنید؟ معمولاً آدم های آرام و کریم، وقتی یکی از اعضای خانواده آنها اشتباه کرد، می گویند: عزیز دلم! فدایت بشوم، این راه ضرر دارد، اگر تکرار کنی، ضررش سنگین تر می شود، اگر ادامه پیدا کند، دیگر لغزش برایت طبیعت ثانویه می شود و آن حالت خالص قلبی را از دست می دهی. این کار را نکن. بعد هم گذشت می کند.

اثر زندگی سالم در سفر سالم

این طایفه ای که سالم زندگی کردند، سلامت آنها در کیفیت سفر کردنشان اثر کامل می گذارد، یعنی وقتی ملك الموت را می بینند، هیچ وحشتی به آنها دست نمی دهد، گویا رفیق صد ساله خود را دیده اند. البته او نیز وقتی بالای سر این طور آدم ها می آید، گویا به ملاقات رفیق صد ساله اش آمده است؛ با عشق و علاقه می آید، لذت می برد که فرمان خدا را اجرا کند و این روح سالم را لمس کند.

در روایات قطعه زیبایی نقل شده است که خداوند به ملك الموت فرمود: عمر حضرت ابراهیم علیه السلام تمام شده است، برو جان او را بگیر! ملك الموت خیلی مقامش کمتر از مقام انبیای خداست. معلوم است که مقام پایین تر، وقتی سراغ مقام

ص: ۳۸

۱- (۱) - اشاره به آیات: انعام (۶): ۲۱؛ «ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بسته، یا آیات او را تکذیب کرده، کیست؟ یقیناً ستمکاران، رستگار نخواهند بود.» هود (۱۱): ۱۱۳؛ «و به کسانی که [به آیات خدا، پیامبر و مردم مؤمن] ستم کرده اند، تمایل و اطمینان نداشته باشید و تکیه نکنید که آتش [دوزخ] به شما خواهد رسید و در آن حال شما را جز خدا هیچ سرپرستی نیست، سپس یاری نمی شوید.» اشاره به روایات: نهج البلاغه: نامه ۳۱؛ «... يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحِبِّ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَ لَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ.» غررالحکم: ۴۵۵، حدیث ۱۰۳۸۱؛ «إِيَّاكَ وَالظُّلْمَ؛ فَإِنَّهُ يُزُولُ عَمَّنْ تَظْلِمُهُ وَيَبْقَى عَلَيْكَ.» غررالحکم: ۴۵۷، حدیث ۱۰۴۳۸؛ «إِيَّاكَ وَالظُّلْمَ؛ فَإِنَّهُ أَكْبَرُ الْمَعَاصِي وَ إِنَّ الظَّالِمَ لَمَعَاقِبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِظُلْمِهِ.» غررالحکم: ۴۵۷، حدیث ۱۰۴۳۹؛ «إِيَّاكَ وَالْجَوْرَ؛ فَإِنَّ الْجَائِرَ لَا يَرِيحُ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ.» غررالحکم: ۴۵۷، حدیث ۱۰۴۶۳؛ «إِيَّاكَ وَالظُّلْمَ؛ فَمَنْ ظَلَمَ كَرِهَتْ أَيَّامُهُ.» مستدرک الوسائل: ۱۰۳/۱۲، باب ۷۷، حدیث ۱۳۶۳۵ - ۱۳۶۳۶؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذَا كُفِّرَ الظُّلْمَ فَإِنَّهُ يُخَرَّبُ قُلُوبَكُمْ» «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ يَظْلِمُ النَّاسَ»

بالا تر می آید، با چه وضعی می آید؛ با دنیایی از ادب و احترام، تواضع و انکسار.

می آید، سلام می کند، می گوید: اجازه می دهید روح را قبض کنم؟

حضرت ابراهیم علیه السلام به ملک الموت فرمود: نه. عرض کرد: خدایا! می گوید: نه.

خداوند فرمود: حقیقت مرگ را به او نشان بده. ملک الموت! از جانب پروردگار به او بگو:

« هل رأيت حبيبا يكره لقاء حبيبه » (۱)

عاشق، از زیارت معشوق ناراحت می شود؟ این را از او بپرس.

ملک الموت نیز حرف خدا را به او عرض کرد. حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: خیر.

گفت: مرا فرستاده اند تا تو را به زیارت معشوق ببرم، حضرت فرمود: پس در گرفتن جان من درنگ نکن. این حقیقت مرگ است.

امیرالمؤمنین علیه السلام جمله زیبایی در مورد مرگ این گونه افراد دارند، می فرمایند:

«ينتقل من دار الی دار» (۲)

در دنیا که به طرف آخرت است را باز می کنند، از این خانه درون خانه بعدی می شود. به انسان پاک می گویند: وقت شما برای زندگی در این خانه تمام شده است، زندگی بعدی شما در آن خانه است، بفرمایید شروع کنید. تعارف با ادب. آن هم چه خانه ای؟ خانه ای که هیچ چیزش قابل مقایسه با اینجا نیست.

پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

وقتی این ها به عالم بعد منتقل می شوند، فقط در برزخشان چهل چراغ روشن می کنند که نور آنها با آفتاب قابل مقایسه نیست. این البته مبالغه در کلام، مبالغه حقی است، یعنی این ها وارد عالم بعد می شوند، اگر کسی تا ابد در عالم این ها، برای پیدا کردن چیزی بچرخد، ذره ای تاریکی پیدا نمی کند. این ها از این عالم ظلمانی وارد عالم نور می شوند. (۳)

ص: ۳۹

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۹۵/۲، باب ۱۳، حدیث ۱۵۱۷؛ «الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَبْضَ رُوحِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَهْبَطَ إِلَيْهِ مَلَكُ الْمَوْتِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِبْرَاهِيمَ قَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا مَلَكُ الْمَوْتِ أَدَاعِ أَمْ نَاعِ فَقَالَ بَلْ دَاعِ يَا إِبْرَاهِيمَ فَأَجِبْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهَلْ رَأَيْتَ خَلِيلًا يُمِيتُ خَلِيلَهُ قَالَ فَرَجَعَ مَلَكُ الْمَوْتِ حَتَّى وَقَفَ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ إِلَهِي قَدْ سَمِعْتَ مَا قَالَ خَلِيلُكَ إِبْرَاهِيمَ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ يَا مَلَكُ الْمَوْتِ اذْهَبْ إِلَيْهِ وَ

قُلْ لَهُ هَلْ رَأَيْتَ حَبِيْبًا يَكْرَهُ لِقَاءَ حَبِيْبِهِ إِنَّ الْحَبِيْبَ يُحِبُّ لِقَاءَ حَبِيْبِهِ.»

٢- (٢) - شرح نهج البلاغه: ٩٧/٢؛ ذيل خطبه ٢٨؛ «فقال: لو أراد رجل أن ينتقل من دار إلى دار ما أظنه كان يترك في الدار الأولى شيئاً.»

٣- (٣) - بحار الأنوار: ١٩٥/٧، باب ٨، حديث ٦٥؛ «أبي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الممتحائون في الله يوم القيامة على أرض زبرجد خضراء في ظل عرشه عن يمينه وكلنا يديه يمين وجوههم أشد بياضاً وأضوأ من الشمس الطالعه يغبطهم بمنزلتهم كل ملك مقرب وكل نبي مرسل يقول الناس من هؤلاء فيقال هؤلاء الممتحائون في الله.» بحار الأنوار: ١٥/٦٥، باب ١٥، حديث ١٨؛ «قال رسول الله صلى الله عليه وآله يبعث الله عبداً يوم القيامة تهلل وجوههم نوراً عليهم ثياب من نور فوق منابر من نور بأيديهم قضبان من نور عن يمين العرش وعن يساره بمنزله الأنبياء وليسوا بأنبياء ومنزله الشهداء وليسوا بشهداء فقال يا رسول الله أنا منهم فقال لأفقال من هم يا رسول الله قال فوضع يده على منكبي علي عليه السلام فقال هذا وشيعته.» بحار الأنوار: ٣١٦/٢٣، باب ١٨، حديث ٢٥؛ «جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال سألته عن قول الله يوم ترى المؤمنين والمؤمنات يسعى نورهم بين أيديهم وبأيمانهم قال رسول الله صلى الله عليه وآله هو نور أمي المؤمنين يسعى بين أيديهم يوم القيامة إذا أذن الله له أن يأتي منزله في جنات عدن وهم يتبعونه حتى يدخلون معه وأما قوله وبأيمانهم فأنتم تأخذون بحجز آل محمد صلى الله عليه وآله ويأخذ آلهم بحجز الحسن والحسين عليهما السلام ويأخذهما [يأخذان] بحجز أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام ويأخذ علي بحجز رسول الله صلى الله عليه وآله حتى يدخلون معه في جنه عدن فذلك قوله بشراكم اليوم جنات تجري من تحتها الأنهار خالدن فيها ذلك هو الفوز العظيم»

منظور از چهل چراغ فروزان تر از خورشید این است که این ها از این عالم ظلمانی - چون این عالم، تنها عالمی است که در آن معصیت خدا می شود، لذا ظلمانی است - وارد عالم نور می شوند.

کسب نور آخرتی در دنیا

نور و روشنایی آخرت از کیست؟ از خودشان. خودشان این نور را در این دنیا کسب کرده اند:

«يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» (۱)

در این سند قرآنی، خدا به پیغمبر نمی گوید: تو در عالم بعد، مردان و زنان مؤمن را می بینی که نور پیشاپیش آنها در حرکت است، نمی گوید: «نور الله» می گوید «يَسْعَى نُورُهُمْ» روشنایی خودشان.

وقتی که وارد عالم بعد می شوند، نور آن چشم، گوش، شکم، شهوت، دست، بدن، قدم، قلم، نیت و عمل پاک، همگی بیرون می زند. البته این نوری که این ها دارند، در واقع از خداست که از طریق قرآن و اهل بیت علیهم السلام به صورت ایمان و عمل به دین، به آن ها منتقل شده است.

درباره قرآن می خوانیم:

«وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» (۲)

درباره اهل بیت علیهم السلام می خوانیم:

«خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا» (۳)

روشن تر آن در زیارت اربعین است:

«أشهد أنك كنت نوراً في الاصلاب الشامخة» (۴)

ص: ۴۰

۱- ((۱)) - حدید (۵۷): ۱۲؛ «[این پاداش نیکو و باارزش در [روزی [است] که مردان و زنان باایمان را می بینی که نورشان پیش رو و از جانب راستشان شتابان حرکت می کند. »

۲- ((۲)) - نساء (۴): ۱۷۴؛ «و نور روشنگری [مانند قرآن] به سوی شما نازل کردیم. »

۳- ((۳)) - من لایحضره الفقیه: ۶۱۳/۲، زیاره جامعه لجمیع الائمه علیهم السلام، حدیث ۳۲۱۳.

۴- ((۴)) - تهذیب الاحکام: ۱۱۴/۶، زیاره الاربعین، حدیث ۱۷.

نمی گوئیم «اشهد أنك نطفه في اصلاّب الشامخه» در زیارت وارث اصلاً نطفه نمی گوید، یعنی نطفه این ها از نور بوده است که «فی الاصلاب الشامخه و الارحام المطهره».

شما که تا حدی به کتاب خدا عمل می کنید، این عمل به قرآن، نور است. ماه رمضان روزه گرفتید، این عمل به قرآن است؛ قرآن می گوید: هر کدام ماه رمضان را درک کردید، روزه بگیرید. سر سال که می شود، حساب می کنید، خمس دارید، به مرجع تقلید یا به وکیل مرجع می دهید، این عمل به:

« وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ » (۱)

است. شما انفاق می کنید، صدقه می دهید، کار خیر می کنید، این ها عمل به قرآن است.

« وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَيَّ حُبَّهُ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا » (۲)

اگر یتیم، اسیر و زندانی باشد، چه بهتر، اما اگر نتواند، افطار خانواده خویش را می دهد، این عمل به قرآن و انتقال نور است. شما نور خدا و اهل بیت علیهم السلام را که تجلی در آیات قرآن دارد، به صورت عمل در می آورید و به خودتان منتقل می کنید.

محبتی که به اهل بیت علیهم السلام دارید، برای ابی عبدالله علیه السلام گریه می کنید، همین محبت ها دائماً تولید نور می کند، اگر چه خواب باشید، قلب تان از مایه محبت، تولید نور می کند.

اثر نور دنیا در آخرت

این نور در این سفر ظهور می کند؛ شما وارد برزخ می شوید، می بینید که برزخ از همه جای دنیا و ما فیها روشن تر است. در آن روشنایی، آدم را ترس می گیرد؟ در آن زمان تنها نیستید. قرآن می گوید:

ص: ۴۱

۱- (۱) - انفال (۸) : ۴۱؛ «و بدانید هر چیزی را که [از راه جهاد یا کسب یا هر طریق مشروعی] به عنوان غنیمت و فایده به دست آوردید [کم باشد یا زیاد] یک پنجم آن برای خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و خویشان پیامبر، و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است.»

۲- (۲) - انسان (۷۶) : ۸؛ «و غذا را در عین دوست داشتنش، به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می کنند.»

« إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ » (۱)

ما فرشتگان رحمت خدا در دنیا به شکل نامرئی همراه شما بودیم و یاری تان می دادیم، اکنون در این سفر نیز یار شما هستیم. این را به یقین بدانید. وارد عالم بعد که شدید، در این روشنایی خودتان و همراه شدن با این فرشتگان، خانواده و تمام متعلقات دنیایی را از یاد می برید، یعنی هیچ احساس تنهایی نمی کنید.

به قیامت که وارد می شویم، آنجا یاد خانواده و متعلقات می افتم، در دو جای قرآن می گوید: آنجا وارد بهشت می شوید:

« جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ » (۲)

پدران، همسران و بچه های خوب و صالح تان می آیند تا با هم به بهشت بروید و تا ابد با هم باشید.

در اصفهان پس از منبر، پیرمردی با گریه آمد و گفت: من همسرم را خیلی دوست دارم، برای این که او خیلی خوب است. گفت: چرا گریه می کنی؟ گفت: من با این منبری که شنیدم، به ذهنم آمد که از شما بپرسم: من در قیامت، اگر حورالعین نخواهم و فقط همسرم را بخواهم، آیا اجازه می دهند؟ گفتم: واقعاً حورالعین نمی خواهی؟ گفت: نه. گفتم: آفرین بر همت شما. نخواستن حورالعین خیلی همت می خواهد. مثلاً جوانی همه چیز آماده باشد، بگوید: من زنا و رابطه نامشروع نمی خواهم. این نخواستن، دلیل بر همت والای این انسان است.

گفت: من همسرم را می خواهم. گفتم: خدا این کار را برایت کرده است. سند آن در دو سوره از قرآن است:

« جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ »

ص: ۴۲

۱- (۱) - فصلت (۴۱) : ۳۰؛ «بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند [و می گویند:] مترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می دادند، بشارت باد.»

۲- (۲) - رعد (۱۳) : ۲۳؛ «بهشت های جاویدی که آنان و پدران و همسران و فرزندان شایسته و درست کارشان در آن وارد می شوند.»

ازدواج شما را که خدا به هم نمی زند، طلاق در کار نیست، در قیامت همسر تو را به کس دیگر و همسر دیگری را به تو نمی دهند. اما حورالعین را گرچه نخواهی، آنجا به تو می دهند، ولی آنجا دیگر همسرت حسادت نمی کند، بلکه با حورالعین رفیق است.

اما همسرت را طبق این دو مدرک قرآنی به تو می دهند. طبق این دو سند است که این ازدواج ها با مرگ باطل نمی شود. اما خیلی از ازدواج ها با مرگ باطل می شود؛ ازدواج حضرت نوح و لوط علیهما السلام با همسرشان، بعد از مردن باطل شد.

قرآن مجید در آخر سوره تحریم (۱) می فرماید:

در قیامت گریبان همسر نوح و لوط علیهما السلام را می گیرم و با عصبانیت به آنها می گویم:

هر دو با وارد شوندگان در جهنم، وارد جهنم شوید. آنجا آنها نمی توانند بگویند: من همسرم را می خواهم، چون دیگر همسرش نیست، طلاق الهی در میان می آید.

در آنجا فرعون نمی تواند بگوید: من آسیه علیها السلام را می خواهم، چون خدا طلاق آسیه را با شهادت آسیه رقم زد. آنجا بعضی از همسران پیغمبر صلی الله علیه و آله جرأت ندارند که بگویند: ما پیغمبر صلی الله علیه و آله را می خواهیم، آنها نیز باید با همسران لوط و نوح علیهما السلام در یک جایگاه باشند. پیغمبر صلی الله علیه و آله در قیامت می فرماید: خدایا! من تنها همسری که در این عالم می خواهم، حضرت خدیجه علیها السلام است.

یا حضرت زهرا و علی علیهما السلام، هر دو حقیقت واحدی هستند، این ها ازدواجشان باطل نمی شود. ازدواجی قوی و بالاتر از این نمی شود.

خوشا به حال سیدهای صالح و سالم! مانند: سیدمرتضی و برادرش، سید رضی، صاحب کتاب شریف «نهج البلاغه»، زیرا در قیامت، حضرت زهرا علیها السلام وقتی تمام درهای بهشت به رویش باز است، اول می گوید: خدایا! فرزندانم چه می شوند؟ خوشا به حال سیدهای سالم که اگر لغزشی نیز داشتند، توبه واقعی کردند.

ص: ۴۳

۱- (۱) - اشاره به آیات: سوره تحریم (۶۶)؛ ۱۰ - ۱۱؛ «خدا برای کافران، زن نوح و زن لوط را مثل زده که تحت سرپرستی و زوجیت دو بنده شایسته از بندگان ما بودند، ولی [در امر دین و دین داری] به آن دو [بنده شایسته ما] خیانت ورزیدند، و آن دو [پیامبر] چیزی از عذاب خدا را از آن دو زن دفع نکردند و [هنگام مرگ] به آن دو گفته شد: با وارد شوندگان وارد آتش شوید. * و خدا برای مؤمنان همسر فرعون را مثل زده است هنگامی که گفت: پروردگارا! برای من نزد خودت خانه ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و کردارش رهایی بخش و مرا از مردم ستمکار نجات ده.»

حضرت زهرا علیها السلام بهشت را که می بیند، می فرماید: خدایا! من بدون فرزندانم نمی توانم از این نعمت ها استفاده کنم. خطاب می رسد: آنها را صدا بزن. امام باقر علیه السلام می فرماید: مادرم اول، ما را تا امام دوازدهم علیهم السلام صدا می زند بعد فرزندان آنها تا روز قیامت را. (۱) این افتخار و کرامت است که خون حضرت زهرا علیها السلام در فرزندانش جاری است.

بدن مثالی و برزخی مؤمنین

این نوعی از مرگ است؛ با سلامت، نور و امنیت از دنیا به عالم بعد سفر کردن.

چقدر طول می کشد؟ قدر چشم به هم زدن. با این بدن چه می کنند؟ این بدن را وقتی بردند و خاکش کردند، وقتی روح را جدا کردند، این بدن تبدیل به خاک می شود، ولی چون در همه کارهای خوب و عبادت شریک روح شما بوده، در قیامت آن را برمی گردانند، اما در برزخ کاری به کار بدن ندارند و فقط روح لطیف شما با بدن نوری که به شکل همین بدن است؛ اسم آن بدن مثالی است که بدن بی وزنی است.

در عالم برزخ، سر سفره خدا هستید، شب های جمعه همه شما را خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام می برند، میهمان ایشان هستید، دوباره سر جای خود می آید، تا قیامت بشود. مگر در قرآن نخوانده اید:

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّاتِي» (۲)

اول کنار عباد من - علی و اولاد علی علیهم السلام - بیا، بعد داخل بهشت شو. این نوعی از مرگ است.

مرگ دیگر نیز توضیح نمی خواهد، چون همه چیزش ضد این مرگ است؛ سفر

ص: ۴۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۶۲/۴۳ - ۶۳، باب ۳، حدیث ۵۴؛ «جَعَفَرُ عَنْ أَبِيهِ قَمَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَمُرَّ بِنْتُ حَبِيبِ اللَّهِ إِلَى قَصْرِهَا فَتَمُرَّ إِلَى قَصْرِهَا فَاطِمَةُ ابْنَتِي وَ عَلَيْهَا رِيظَتَانِ خَضْرَاوَانِ حَوَالَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ حَوْرَاءَ فَإِذَا بَلَغَتْ إِلَى بَابِ قَصْرِهَا وَحَدَّتِ الْحَسَنَ قَائِمًا وَ الْحُسَيْنَ نَائِمًا مَقْطُوعِ الرَّأْسِ فَتَقُولُ لِلْحَسَنِ مَنْ هَذَا فَيَقُولُ هَذَا أَخِي إِنَّ أُمَّهُ أَبِيكَ قَتَلُوهُ وَ قَطَعُوا رَأْسَهُ فَيَأْتِيهَا النَّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ إِنِّي إِنَّمَا أَرَيْتُكَ مَا فَعَلْتُ بِهِ أُمَّهُ أَبِيكَ لِأَنِّي ادَّخَرْتُ لَكَ عِنْدِي تَعْزِيَةً بِمَصِيبَتِكَ فِيهِ إِنِّي جَعَلْتُ تَعْزِيَتَكَ الْيَوْمَ أَنِّي لَأَنْظُرُ فِي مُحَاسَبِهِ الْعِبَادِ حَتَّى تَدْخُلَ الْجَنَّةَ أَنْتِ وَ ذُرِّيَّتُكَ وَ شِيعَتُكَ وَ مَنْ أَوْلَاكُمْ مَعْرُوفًا مِمَّنْ لَيْسَ هُوَ مِنْ شِيعَتِكَ قَبِيلَ أَنْ أَنْظُرُ فِي مُحَاسَبِهِ الْعِبَادِ فَتَدْخُلُ فَاطِمَةُ ابْنَتِي الْجَنَّةَ وَ ذُرِّيَّتُهَا وَ شِيعَتُهَا وَ مَنْ أَوْلَادِهَا [مَنْ أَوْلَاكُمْ] مَعْرُوفًا مِمَّنْ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِهَا فَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَخْزِيهِمْ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ قَالَ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ هِيَ وَ اللَّهُ فَاطِمَةُ وَ ذُرِّيَّتُهَا وَ شِيعَتُهَا وَ مَنْ أَوْلَاهُمْ مَعْرُوفًا مِمَّنْ لَيْسَ هُوَ مِنْ شِيعَتِهَا.»

۲- (۲) - فجر (۸۹): ۲۷ - ۳۰؛ «ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! * به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او

هم از تو خوشنود است ، باز گرد . * پس در میان بندگانم در آی * و در بهشتم وارد شو .»

از این عالم به تاریک ترین جایگاه، غریبانه و تنها. به جایی که بعد از دفن بدن، روح را در وادی برهوت می برند که تمام پنجره های جهنم به طرف آن وادی باز است و شب و روز حرارت و شعله های جهنم از این پنجره ها به آن وادی می زند.

« النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا » (۱)

شب و روز برزخ، آتش به آنها دمیده می شود و هیچ کس نیست که آنها را نجات دهد.

آنهایی که مردن تاریکی دارند، به چه علت مرگ آنها ظلمانی است؟ به خاطر ناباب بودن خودشان. از موارد نابابی، خوردن مال حرام است که باعث این نوع از مرگ می شود. روایات مربوط به خوردن مال حرام را از مهم ترین کتاب ها برای شما خواهم گفت. از مواردی که باعث مرگ سخت و بد می شود، خوردن مال مردم است که خیلی رواج دارد. (۲) والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

ص: ۴۵

۱- (۱) - غافر (۴۰) : ۴۶؛ « [عذابشان] آتش است که صبح و شام بر آن عرضه می شوند. »

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۷۲/۷۲، باب ۵۸، حدیث ۹؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خَبَرِ الْمِعْرَاجِ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَرَرْتُ بِقَوْمٍ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ مَوَائِدٌ مِنْ لَحْمٍ طَيِّبٍ وَ لَحْمٍ خَبِيثٍ يَأْكُلُونَ اللَّحْمَ الْخَبِيثَ وَ يَدْعُونَ الطَّيِّبَ فَقُلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرَائِيلُ فَقَالَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُونَ الْحَلَالَ وَ هُمْ مِنْ أُمَّتِكَ يَا مُحَمَّدُ. » بحار الأنوار: ۳۱۴/۶۳، باب ۲، حدیث ۶؛ « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَكَلَ الْحَلَالَ قَامَ عَلَى رَأْسِهِ مَلَكَ يَسْتَعْفِرُ لَهُ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْ أَكْلِهِ وَ قَالَ إِذَا وَقَعَتِ اللَّقْمَةُ مِنْ حَرَامٍ فِي جَوْفِ الْعَبْدِ لَعَنَهُ كُلُّ مَلَكَ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا دَامَتِ اللَّقْمَةُ فِي جَوْفِهِ لَمَّا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ مَنْ أَكَلَ اللَّقْمَةَ مِنَ الْحَرَامِ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِنْ مَاتَ فَالْتَّارُ أَوْلَى بِهِ. »

پی نوشت ها

۴ ورود به قیامت

اشاره

طرق ورود به عالم بعد

تهران، حسینیه مکتب النبى

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۴۶

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ على محمد و آله الطاهرين.

قرآن مجید راه سفر انسان به آخرت را در دو طریق بیان می کند، و علت تقسیم این سفر به دو کیفیت، دو گروه بودن مردم در طول تاریخ است. از زمان شروع زندگی انسان در کره زمین تا اکنون، مردم دو گروه بوده اند و تا برپا شدن قیامت نیز همین دو گروه خواهند بود.

رگ رگست این آب شیرین آب شور در خلایق می رود تا نفخ صور (۱)

البته در دو گروه شدن انسان ها، هیچ اجباری نبوده و نیست، یعنی این خدای متعال نیست که انسان ها را به دو گروه تقسیم کرده است، بلکه خود مردم هستند که به انتخاب و اختیار خودشان دو گروه شده اند که خدا از آن دو گروه خبر می دهد، نه این که باعث دو گروه شدن آنها باشد.

خدا، روشن گر راه هدایت و ضلالت

بسیاری از مسائل که در قرآن مجید مطرح است، فقط خبر از زندگی مردم است، نه این که اجبار پروردگار باشد. تنها چیزی را که نسبت به انسان بعد از آفریده شدن و مکلف شدنش برعهده خدا می داند، فقط راهنمایی و هدایت است:

ص: ۵۳

« أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ * وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ * وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ » (۱)

دو چشم باز و زبان گویا برای انسان قرار داده ام که اگر بنا باشد پرسد، پرسد که جهلش را علاج کند. دو لب نیز دارد که بتواند درست حرف بزند. بعد دو راه و چاه را نیز به او راهنمایی کرده ام؛ گفت: این یک راه است؛ هر کسی در این راه حرکت کند، پایان این راه، رضوان و بهشت است.

ضد این راه نیز جاده ای است که وصل به چاه عمیقی به نام دوزخ است، که هر کسی این راه را برود، به ناچار در پایان این راه به دوزخ می افتد. پس ما شما را هدایت کردیم، اما این شما هستید که انتخاب گر هستید. می توانید اشتباه انتخاب نکنید، چون عقل به شما دادم، پیغمبر و امام معصوم علیهم السلام برایتان قرار دادم، کتاب آسمانی برایتان نازل کردم، این چهار حجت من بر شما است. چهره هایی را با عقل کامل در میان شما قرار دادم که حجت پنجم است، پس عذرتان چیست که به جهنم می روید؟

رد هر گونه عذر گناه در قیامت

شما باید عذر قابل قبولی برای جهنم نرفتن خود داشته باشید. اگر بگویید: خدا که پیغمبری نفرستاده است:

« لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَّبَعْنَا آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى » (۲)

اگر پیغمبری فرستاده بودی، ما حتماً از احکام و برنامه های تو پیروی می کردیم، خدا جواب می دهد: من که فرستادم، چرا از آنها پیروی نکردید؟ خدا می فرماید:

« فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ » (۳)

چرا پیروی نمی کنید؟

شما در کنار چند حجت قرار دارید؛ پیغمبران، ائمه طاهرين، کتب آسمانی مانند

ص: ۵۴

۱- (۱) - بلد (۹۰) : ۸ - ۱۰؛ «آیا برای او دو چشم قرار ندادیم؟ * و یک زبان و دو لب؟ * و او را به راه خیر و شر هدایت نکردیم [تا راه خیر را بگزیند و راه شر را واگذارد؟]»

۲- (۲) - طه (۲۰) : ۱۳۴؛ «قطعاً می گفتند: پروردگارا! چرا رسولی به سوی ما نفرستادی تا پیش از آنکه خوار و رسوا شویم، آیات تو را پیروی کنیم.»

۳- (۳) - بقره (۲) : ۲۱۳؛ «خدا پیامبرانی را مژده دهنده و بیم رسان برانگیخت، و با آنان به درستی و راستی کتاب را نازل کرد.»

قرآن، یا امت های قبلی، تورات، انجیل و زبور و صحف، چهره هایی با عقل کامل، عقل و چشم باز، شما دیگر چه عذری دارید که در طریق گمراهی قدم برمی دارید؟

چند آیه در قرآن مجید است که مربوط به قیامت است. خدا به تمام گمراهان در قیامت می گوید: اینجا جای عذرخواهی و بهانه نیست. چون هر عذری بیاورید، دروغ است، بنابراین از اول راه عذرتراشی را می گیرد، می گوید:

« لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ » (۱)

عذری نیاورید، چون هر عذری بیاورید، من به شما ثابت می کنم که دروغ می گوئید. تمام امکانات لازم برای حرکت در راه هدایت برای شما بود، بنابراین بهانه نیاورید.

تبیین راه شکر و کفر توسط خدا

در آیه دیگر می فرماید:

« إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا » (۲)

ما راه را نشان دادیم، یعنی کار ما تمام و نسخه ما کامل است، چون به لفظ ماضی می گوید، نمی گوید: بعد هدایت می کنم، بلکه می گوید: «هِدَيْنَاهُ» چراغ هدایت من از همان زمان شروع زندگی شما انسان ها روشن بوده، چون وقتی آدم و حوا علیهما السلام را می خواستم روی زمین قرار بدهم و حتی به ابلیس خطاب کردم: من نخواستم که حتی دشمنم به جهنم برود، فقط او را از بارگاه ربوبی خودم بیرون کردم، اما به او و آن زن و شوهر گفتم: «قُلْنَا اهْبِطُوا» «اهْبِطُوا» جمع است، از سه به بالا را شامل می شود:

« قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ » (۳)

ص: ۵۵

۱- ((۱)) - توبه (۹): ۶۶؛ «[بگو: نسبت به اعمال و گفتارشان] عذرخواهی نکنید که [عذرخواهی شما را پایه و اساسی نیست] یقیناً شما پس از ایمانتان کافر شدید.»

۲- ((۲)) - انسان (۷۶): ۳؛ «ما راه را به او نشان دادیم یا سپاس گزار خواهد بود یا ناسپاس.»

۳- ((۳)) - بقره (۲): ۳۸؛ «گفتیم: همگی از آن [مرتبه و مقام] فرود آید؛ چنانچه از سوی من هدایتی برای شما آمد، پس کسانی که از هدایتم پیروی کنند نه ترسی بر آنان است و نه اندوهگین شوند.»

همگی به روی زمین بروید، اما من بلافاصله شما را راهنمایی می کنم که از چه جاده ای در زندگی حرکت کنید. اگر ابلیس با آن بلایی که بر سر آدم و حوا درآورد، هدایت مرا می پذیرفت، او نیز به بهشت می رفت.

امام صادق علیه السلام می فرماید: حتی خدا حاضر شد که در زمان حضرت موسی علیه السلام از تمام گناهان ابلیس گذشت کند، لذا به او فرمود: به ابلیس بگو: قضای آن سجده ای که نکردی را بر سر قبر آدم بجا بیاور، من گذشته ات را می آمرزم. ابلیس گفت: من به خودش وقتی که زنده بود سجده نکردم، به قبرش سجده کنم؟ (۱) پس خودم هستم که بد حرکت می کنم و می گویم: هر چه می خواهد، بشود. خدا که می خواهد با هر نوع دستاویزی مرا به طرف خودش بکشد؛ با انبیا، ائمه، عقل کامل، عالم ربانی، کتب آسمانی، حادثه و اتفاقات، اما من می گویم: صد و بیست و چهار هزار پیغمبر، دوازده امام، قرآن، عقل و تمام حجت های خدا را رها کن. پس چه چیزی در این دنیا نزد تو اهمیت دارد؟ می گوید: رفیق، نوار برای من می گذارد، عرق و شراب به من می دهد، قمار راه می اندازد، بساط زنا برای من فراهم می آورد.

اما به دنبال حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام بروم که می گویند: ارتباط با نامحرم، ربا، بی حجابی حرام است.

بهشت و جهنم با انتخاب انسان

قرآن می فرماید: جهنمی ها خودشان جهنم را انتخاب می کنند، بهشتی ها نیز خودشان بهشت را برمی گزینند، ما فقط هدایت آنها را به عهده گرفته ایم که بگوییم:

این جاده منتهی به بهشت و این جاده آخرش دوزخ است. انتخاب و اختیار باشما است. هیچ کس به من نگوید که چرا خودت جلوی گمراهی مرا نمی گیری؟ چون من اراده ازلی و ابدیم بر هدایت اجبار تعلق نگرفته است. من به اجبار کسی را به بهشت و جهنم نمی برم. من فقط راه را نشان می دهم.

ص: ۵۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۸۰/۶۰ - ۲۸۱، حدیث ۱۶۹ - ۱۷۰؛ «ابن عمر قال لقی ایلیس موسی فقال لموسی أنت الذی اضطفاک الله برسالتیه و کلمک تکلیماً اذنبت و انا ارید ان اتوب فاشفع لی الی ربی ان یتوب علی قال موسی نعم فدعا موسی ربّه فقیل یا موسی قد قضیت حاجتک فلقى موسی ایلیس و قال قد أمرت ان تسجد بقبر آدم و یتاب علیک فاستکبر و غضب و قال لم أسجد له حیاً أسجد له میتاً ثم قال ایلیس یا موسی ان لمک علی حقاً بما شفعت لی الی ربک فاذکرنی عند ثلاث لا اهلکک فیمن اهلک اذکرنی حین تعصب فانی أجرى منک مجرى الدم و اذکرنی حین تلقى الرحف فانی انى ابن آدم حین یلقى الرحف فاذکره و لده و زوجته حی یولی و ایاک ان تجالس امرأه لیست بهذات محرّم فانی رسولها الیک و رسولک الیه». «انس قال ان نوحاً لما ركب السفینه اتاه ایلیس فقال له نوح من انت قال انا ایلیس قال فما جاء بک قال جئت تسأل لی ربک هل لی من توبه فآوحی الله الیه ان توبته ان یأتی قبر آدم فیسجد له فقال اما انا لم أسجد له حیاً أسجد له میتاً قال ف استکبر و کان من الکافرین».

این که بگویی: چرا جلوی مرا نمی گیری که من با زن نامحرم نروم، عرق نخورم، ورق بازی و قمار نکنم؟ اگر تو جلوی مرا بگیری، من این گونه گناه نمی کنم؟ چون به من چه که جلویت را بگیرم. من تو را راننده بدن و روح قرار داده ام، هر کجا که احساس خطر می کنی، ترمز کن. ماه مبارک رمضان بهترین دلیل بر این است که همه می توانند از حرام خودداری کنند.

« إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا »

می گوید: گروهی راه هدایت را انتخاب می کنند که آخرت بهشت است، گروهی نیز راه ضلالت، کفر و شرک را انتخاب می کنند که آخرش جهنم است.

این که انسان ها دو گونه می میرند و به آخرت سفر می کنند؛ سفری که برای گروه مؤمن است زیباترین و راحت ترین سفر است، که آیات و روایات می گویند: اول این سفر، پایان همه رنج ها، غصه ها، غربت ها، دردها و ناراحتی ها است.

به محض این که چشمش به ملک الموت می افتد، تمام لذت عالم در وجودش ظهور می کند، چرا؟ برای این که در همان حال احتضار، با دیدن ملک الموت این معنا را با عمق قلبش درک می کند که زمان فراق تمام شده و زمان وصال است:

« إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ » (۱)

این یکی از سندهای بسیار زیبای قرآن است.

دل، جایگاه پروردگار

کسانی که آمدند و به ایمان به من اقرار کردند، گفتند که همه کار ما پروردگار یکتا است، به شیطان ها و خانواده اعلان کردند: مالک، صاحب اختیار، فرمانده، مدبر و مربی ما در این عالم فقط خدا است و بر این اعتقاد نیز پایداری کردند و هیچ

ص: ۵۷

۱- (۱) - فصلت (۴۱) : ۳۰؛ «بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند [و می گویند:] مترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می دادند، بشارت باد.»

برنامه ای این ها را از مرحله هدایت دور نکرد؛ جلوه ها، زینت ها، فسادها، فتنه ها، آشوب ها، مقاله ها، ماهواره ها، سریال ها، سی دی ها، هیچ کدام آنها را از من جدا نکرد، چون این ها آدم های خیلی فهمیده ای هستند.

مگر می شود کسی به حق وصل شود و جاهل بمیرد؟ پروردگار عالم، عقل بی نهایت است، انسان با عقل جزئی، اگر به این عقل بی نهایت ربط پیدا کند، خدا می داند که چه انقلابی در وجودش ایجاد می شود.

کودکی را به مکتب بردند، معلم به او گفت: بگو یک، گفت: یک. گفت: بگو دو.

گفت: نمی گویم ما همان یک را داریم که همه چیز در همان یک هست. دو نداریم.

تمام آفرینش جلوه همان یک است. به پدر بچه گفت: از فردا به بعد این بچه را جای من و مرا در میان بچه ها بگذار، برای این که همه علم در حرف این بچه است.

امروز شاه انجمن دلبران یکی است دلبر اگر هزار، ولی دل، بر آن یکی است (۱)

مگر دلمان را ارزان به دست آوردیم که به غارت این افراد فاسد و خبیث و آلوده بدهیم. یک دل که بیشتر به ما نداده اند؛ که حضرت حق می فرماید:

« مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ » (۲)

من برای هیچ کدام دو دل نگذاشتم، دلی به شما دادم که آن نیز جایگاه خودم است. چه کسی بهتر از صاحب دل؟

عاقبت اندیشی مؤمن

زلیخا به حضرت یوسف علیه السلام گفت:

فقط برای یک بار نگاهی به من کن، من یک بار تو را دیدم، دلباخته شدم و تو را می خواهم، تو نیز یک بار مرا نگاه کن.

حضرت یوسف علیه السلام فرمود: من همیشه نتیجه را نگاه می کنم. تا در این گونه موارد

ص: ۵۸

۱- (۱) - حافظ شیرازی.

۲- (۲) - احزاب (۳۳) : ۴؛ «خدا برای هیچ مردی در درونش دو قلب قرار نداده.»

پیر از نفرت شوم و اصلاً هیچ چیزی را نگاه نکنم. (۱) گفت: نتیجه چیست؟ گفت: من آن زمانی را نگاه می‌کنم که درب قبر را بستند و رفتند. کرم‌ها آمدند و ابرو، لب‌ها، چشم‌ها، موها و صورتت را خورده‌اند، شکلی را دارم نگاه می‌کنم که گرگ بیابان نیز از آن فرار می‌کند. زنا کنم؟ آنچه جوان در آینه ببیند پیر در خشت خام ببیند.

« إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ »

البته این آیه خیلی توضیح دارد. یعنی عمق آیه را که آدم می‌شکافد، نگاه می‌کند که از لذت معنوی دارد از خود بی‌خود می‌شود.

آیه مربوط به مؤمنین زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله نیست، آیه به صورت کلی می‌گوید. در همه زمان‌ها فساد بوده است، شما خیال می‌کنید که زمان قاجاریه، صفویه و زندیه در ایران فساد نبوده است؟ فساد همیشه بوده، ما نباید در مقابل فساد سست باشیم که فساد در همه جای زندگی ما رخنه کند.

صفات مؤمن در بعضی از روایات

به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام:

ما باید در زندگی مانند کوه باشیم؛

« کنت كالجبل لا تحركه العواصف » (۲)

یا امام علی علیه السلام می‌فرماید:

« شيعتنا كالنحل » (۳)

شیعیان ما مانند زنبور عسل، منبع فایده و سود هستند. زنبور فقط به دنبال شیره‌هایی می‌گردد که تبدیل به عسل می‌شود، هیچ‌گاه روی نجاست نمی‌نشیند. در

ص: ۵۹

۱- (۱) - اشاره به آیات: سوره یوسف (۱۲): ۲۳ - ۲۴؛ «و آن [زنی] که یوسف در خانه اش بود، از یوسف با نرمی و مهربانی خواستار کام جویی شد، و [در فرصتی مناسب] همه درهای کاخ را بست و به او گفت: پیش بیا [که من در اختیار توام] یوسف گفت: پناه به خدا، او پروردگار من است، جایگاهم را نیکو داشت، [من هرگز به پروردگارم خیانت نمی‌کنم] به یقین ستمکاران رستگار نمی‌شوند. * بانوی کاخ [چون خود را در برابر یوسف پاکدامن، شکست خورده دید با حالتی خشم آلود] به یوسف حمله کرد و یوسف هم اگر برهان پروردگارش را [که جلوه ربوبیت و نور عصمت و بصیرت است] ندیده بود [به قصد دفاع از شرف و پاکی اش] به او حمله می‌کرد [و در آن حال زد و خورد سختی پیش می‌آمد و

با مجروح شدن بانوی کاخ ، راه اتهام بر ضد یوسف باز می شد ، ولی دیدن برهان پروردگارش او را از حمله بازداشت و راه هر گونه اتهام از سوی بانوی کاخ بر او بسته شد . [ما] این گونه [یوسف را یاری دادیم] تا زد و خورد [ی که سبب اتهام می شد] و [نیز] عمل خلاف عفت آن بانو را از او بگردانیم ؛ زیرا او از بندگان خالص شده ما [از هر گونه آلودگی ظاهری و باطنی] بود .»

۲- (۲) - من لایحضره الفقیه: ۵۳/۲، زیاره اخری لامیرالمؤمنین علیه السلام ، حدیث ۳۱۹۹.

۳- (۳) - غررالحکم: ۱۱۸، حدیث ۲۰۵۱؛ «شِيعَتُنَا كَالنَّحْلِ لَوْ عَرَفُوا مَا فِي جَوْفِهَا لَأَكَلُوهَا.»

این بیابان‌ها می‌رود و بهترین گل‌ها و شکوفه‌ها را پیدا می‌کند. نوشته‌اند که زنبور با این جثه‌اش از کندو که در می‌آید، تا زمانی که برگردد و آن شیرهای خورده را تبدیل به عسل کند، معادل چهارده فرسخ راه می‌رود.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مؤمن فقط به دنبال گل و شیرۀ گل می‌گردد، نه دنبال بول و غائط، آن مگس است که به دنبال نجاست می‌گردد. (۱) « إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ »

مؤمن و کلیه کسانی که در جاده هدایت هستند، چقدر ارزش دارند؟ هنگام مردن، ملائکه بر آنها نازل می‌شوند، می‌گویند: نترسید، چون شما را به جای ترسناکی نمی‌بریم. غصه نخورید، چون هیچ چیزی از شما نمی‌خواهیم بگیریم. هر کار مثبتی کردید، با خودتان برمی‌دارید و می‌برید.

پرده را کنار می‌زنند، ملائکه به شما می‌گویند: آمدیم تا شما را به این بهشتی که از پیش در قرآن به شما وعده می‌دادند، بشارت دهیم. آن بهشت اینجا است:

« فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ * نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ » (۲)

در این بهشتی که می‌خواهیم شما را ببریم، هر چیزی که بخواهید برای شما فراهم است.

پایان آیه خیلی جالب است. می‌دانید در این بهشت میهمان دار شما کیست؟ خدای غفور و رحیم. قبل از این که شما را به بهشت ببرد، گناهانتان را می‌آمرزد و بعد رحمتش را دریاوار به شما وصل می‌کند.

مرگ طبقه دوم نیز کاملاً ضد این‌ها است. شما هر برنامه مثبت در این نوع مرگ

ص: ۶۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۳۸/۶۱؛ «رَوَى أَحْمَدُ وَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَ الطَّبْرَانِيُّ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ الْمُؤْمِنُ كَالنَّحْلِ تَأْكُلُ طَبِيبًا وَ تَضَعُ طَبِيبًا وَ قَعَتْ فَلَمْ تَكْسِرْ وَ لَمْ تَفْسُدْ». وَ فِي شُعْبِ الْبَيْهَقِيِّ عَنِ مَجَاهِدٍ قَالَ صَاحِبَتُ عُمَرَ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَمَا سَمِعْتَهُ يَحْدُثُ عَنِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ: إِنَّ مَثَلَ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ النَّحْلِ إِنْ صَاحَبْتَهُ نَفَعَكَ وَ إِنْ شَاوَرْتَهُ نَفَعَكَ وَ إِنْ جَالَسْتَهُ نَفَعَكَ وَ كُلُّ شَأْنِهِ مَنَافِعٌ وَ كَذَلِكَ النَّحْلُ كُلُّ شَأْنِهَا مَنَافِعٌ.»

۲- (۲) - فصلت (۴۱) : ۳۱ - ۳۲؛ «آنچه دلتان بخواهد، در بهشت برای شما فراهم است، و در آن هر چه را بخواهید، برای شما موجود است. * رزق آماده‌ای از سوی آمرزنده مهربان است.»

می بینید، همه را برعکس کنید، نوع مرگ آنها معلوم می شود.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: ۶۱

پی نوشت ها

۵ خیر البشر

اشاره

نشانه های پیامبر صلی الله علیه و آله

تهران، حسینیه مکتب النبى

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۶۲

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صل على محمد و آله الطاهرين.

۱ - حلال کننده پاکیزه ها

اشاره

قرآن مجید می فرماید:

یهودیان و مسیحیان قبل از بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله ، نشانه ها و اوصاف پیغمبر صلی الله علیه و آله را در دو کتاب تورات و انجیل خوانده بودند. قبل از بعثت، آن نشانه ها و اوصاف در تورات و انجیل بود، آنها می خواندند و می دیدند.

« الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ » (۱)

از نشانه های او این است که خداوند متعال هر چه جنس پاکیزه در عالم آفریده است، هیچ کدام را از انسان ها منع نمی کند و مصرفش را جایز می داند.

خداوند متعال حلال های پاکیزه خودش را در کتاب های قبل از قرآن و از زبان انبیا علیهم السلام بیان کرد، اما عده ای در تاریخ آمدند و برنامه هایی را با جا انداختن خودشان در بین مردم به عنوان معلم و استاد، حرام کردند.

ص: ۶۷

۱- (۱) - اعراف (۷): ۱۵۷؛ «همان کسانی که از این رسول و پیامبر «ناخوانده درس» که او را نزد خود [با همه نشانه ها و اوصافش] در تورات و انجیل نگاشته می یابند، پیروی می کنند؛ پیامبری که آنان را به کارهای شایسته فرمان می دهد، و از اعمال زشت باز می دارد، و پاکیزه ها را بر آنان حلال می نماید.»

حلال و حرام کردن، حق خدا

از نشانه های این پیغمبر صلی الله علیه و آله این است که: حلالی را بر مردم حرام نمی کند. در قرآن مجید نیز به مردم سفارش می کند که هیچ وقت از خود حکم در نیاورید و نگوید: «هذا حلال و هذا حرام» نظر دادن در حلیت و حرمت مربوط به شما نیست که بگویید: من چهل روز آب خوردن را بر خود حرام می کنم، چنین حقی ندارید. یا پوشیدن لباس پنبه ای و پشمی، یا خوردن گوشت، یا چند ماه حق همسرم را بر خود حرام می کنم.

این ها دخالت در کار خداست. حلال و حرام کردن ها ربطی به شما ندارد. خدا پاکیزه ها را به زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله حلال اعلان کرده است. زمانی که ایشان مبعوث به رسالت شد، خیلی چیزها را یهودی ها و مسیحی ها حرام می دانستند که حرام نبود، ایشان آمد و اعلان کرد که این ها جزء پاکیزه های خلقت است و حرام نیست، بلکه حلال است. (۱)

روابط فرزند مسلمان و والدین کافر

مردی به امام صادق علیه السلام فرمود:

من مادرم مسیحی است و تک فرزند هستم، پدرم مرده و مادرم کسی را ندارد.

نمی توانم تنها به جایی دیگر بروم و زندگی کنم، مادرم پیر است و نیازمند به پرستار است، چه کنم؟ وقتی به خانه می روم، مادرم غذا درست کرده، باید بخورم، یا در این ظرف ها من باید از آب همان ها وضو بگیرم، من مسلمان هستم، حکم آن چه می شود؟

امام علیه السلام فرمودند: آیا مادر شما شراب می خورد؟ گفت: نه. فرمودند: آیا گوشت خوک می خورد؟ گفت: آقا! در مدینه گوشت گوسفند پیدا نمی شود، چه رسد به

ص: ۶۸

۱- (۱) - اشاره به سوره نحل (۱۶): ۱۱۶؛ «و به سبب دروغی که زبانتان گویای به آن است، نگوید: این حلال است و این حرام، تا به دروغ به خدا افترا بزنید [که این حلال و حرام حکم خداست]؛ مسلماً کسانی که به خدا دروغ می بندند، رستگار نخواهند شد.» تفسیر القمی: ۳۹۲/۱؛ «ثم قال عز وجل: وَ لَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لِّتُفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ قَالَ هُوَ مَا كَانَتِ الْيَهُودُ يَقُولُونَ مَا فِي بَطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَهُ لَذِكُورِنَا وَ مُحْرَمٌ عَلَى أَزْوَاجِنَا.» تفسیر المیزان: ۳۶۵ / ۱۲ - ۳۶۶؛ «قوله تعالى وَ لَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لِّتُفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ الخ ما في قوله لما تصف مصدرية والكذب مفعول تصف أي لا تقولوا هذا حلال وهذا حرام بسبب وصف ألسنتكم لغاية افتراء الكذب على الله. وكون الخطاب في الآيات للمؤمنين على ما يؤيده سياقها كما مر أو لعامة الناس يؤيد ان يكون المراد بقوله ولا تقولوا لما تصف ألسنتكم الكذب هذا حلال وهذا حرام النهي عن الابتداع بادخال حلال أو حرام في الاحكام الجارية في المجتمع المعموله بينهم من دون ان ينزل به الوحي فان ذلك من ادخال ما ليس من الدين في الدين وافتراء على الله

وَإِنْ لَمْ يَنْسِبْهُ وَاضِعَهُ إِلَيْهِ تَعَالَى وَذَلِكَ أَنَّ الدِّينَ فِي عَرَفِ الْقُرْآنِ هُوَ سَنَهُ الْحَيَاةِ وَقَدْ تَكَرَّرَ مِنْهُ سُبْحَانَهُ قَوْلُهُ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَتَّبِعُونَهَا عِوَجًا أَوْ مَا يَقْرَبُ مِنْهُ فَالِدِّينَ لِلَّهِ وَمَنْ زَادَ فِيهِ شَيْئًا فَقَدْ نَسِبَهُ إِلَيْهِ تَعَالَى افْتِرَاءً عَلَيْهِ وَإِنْ سَكَتَ عَنِ الْإِسْنَادِ أَوْ نَفَى ذَلِكَ بِلِسَانِهِ. وَذَكَرَ الْجُمْهُورُ أَنَّ الْمُرَادَ بِالْآيَةِ النَّهْيَ عَمَّا كَانَ الْمُشْرِكُونَ يَحْلُونَهُ كَالْمَيْتَةِ وَالْدَمِّ وَمَا أَهْلُ لَغْوِ اللَّهِ بِهِ أَوْ يَحْرَمُونَهُ كَالْبَحِيرَةِ وَالسَّائِبَةِ وَغَيْرَهُمَا وَالسِّيَاقُ كَمَا مَرَّ لَا يُؤَيِّدُهُ. ثُمَّ قَالَ سُبْحَانَهُ فِي مَقَامِ تَعْلِيلِ النَّهْيِ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ثُمَّ بَيَّنَّ حُرْمَانَهُمْ مِنَ الْفَلَاحِ بِقَوْلِهِ مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. « در تفسیر مجمع البیان: ۲۰۷/۶ مطالب ارزنده ای در این باره آمده است.

گوشت خوک. فرمود: اگر مادرت اهل شراب و گوشت خوک خوردن نیست، با او که هم غذا شوی، لازم نیست دست و دهنش را آب بکشی. گفت: دلیل آن چیست؟

امام علیه السلام این آیه از قرآن را فرمودند:

« وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ » (۱)

غذای اهل کتاب برای شما پاک است. تا زمانی که زندگی آنها به گوشت خوک یا الکل و شراب آلوده نشده باشد. اسلام دین سخت گیری نیست، می گوید:

« الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ » (۲)

تمام پاکیزه ها، هر چیزی که پاکیزه است بر شما حلال است. (۳) روحانی با سواد بود، من خدمت ایشان درس می خواندم، کتاب مهم درسی داشتیم، که من بخشی از آن را نخوانده بودم، از ایشان خواهش کردم، گفت: به منزل بیا تا برایت بگویم. یادم هست که من در کنار او نشسته بودم، شخص خیلی مقدس و متدینی آمد و گفت: پولی در بانک گذاشته ام، به من اعلام کردند که ما در تقسیم جوایز برای این دفترچه ها اسم شما را اعلام کردیم که به شما تعلق گرفته است.

ایشان فرمودند: این جایزه را گرفته ای؟ گفت: نه. آن روحانی گفت: چرا نگرفتی؟ این که حرام نیست؟

۲- حرام کننده خبائث

حلال خدا را نباید حرام کرد، این یکی از نشانه های پیغمبر صلی الله علیه و آله است. نشانه دیگر ایشان این است که آلوده ها - خبائث - را بر مردم حرام می کند. می گوید:

« وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ » (۴)

خوردن و فروختن خون حرام است، اما علم ترقی کرده است، شخص تصادف کرده ای که به بیمارستان می آورند، چند کیسه خون می خواهد، و گرنه می میرد،

ص: ۶۹

۱- (۱) - مائده (۵) : ۵؛ «و طعام اهل کتاب [که مخلوط با مواد حرام و نجس نیست] بر شما حلال و طعام شما هم بر آنان حلال است.»

۲- (۲) - مائده (۵) : ۵؛ «امروز همه پاکیزه ها [ی از رزق خدا] برای شما حلال شد.»

۳- (۳) - الکافی: ۱۶۰/۲ - ۱۶۱، حدیث ۱۱؛ «زَكَرِيَّا بْنِ اِبْرَاهِيمَ قَالَ كُنْتُ نَصْرَانِيًّا فَاسْتَلِمْتُ وَ حَجَجْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ إِنِّي كُنْتُ عَلَى النَّصْرَانِيَّةِ وَ اِنِّي اسْتَلِمْتُ فَقَالَ وَ اَيُّ شَيْءٍ رَأَيْتَ فِي الْاِسْلَامِ قُلْتُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا كُنْتُ

تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ فَقَالَ لَقَدْ هَدَاكَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ اهْدِهِ ثَلَاثًا سَلِّ عَمَّا شِئْتَ يَا بَنِي فَقُلْتُ إِنَّ أَبِي وَ أُمِّي عَلَى النَّصْرِ رَأَيْتَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِي وَ أُمِّي مَكْفُوفَهُ الْبَصِيرَ فَأَكُونُ مَعَهُمْ وَ أَكُلُ فِي آيَاتِهِمْ فَقَالَ يَا أَكُلُونَ لَحْمَ الْخِزْيَرِ فَقُلْتُ لِمَاوَا لِمَا يَمْسُونَهُ فَقَالَ لِأَبِيَّاسَ فَمَا نَظُرُ أُمَّكَ فَبَرَّهَا فَإِذَا مَاتَتْ فَلَا تَكَلِّهَا إِلَى غَيْرِكَ كُنْ أَنْتَ الَّذِي تَقُومُ بِشَأْنِهَا وَ لَا تُخَيِّرَنَّ أَحَدًا أَنْكَ أَتَيْتَنِي حَتَّى تَأْتِيَنِي بِمَنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ فَأَتَيْتُهُ بِمَنِي وَ النَّاسُ حَوْلَهُ كَمَا أَنَّهُ مُعَلِّمٌ صَبِيَّانِ هَذَا يَسْأَلُهُ وَ هَذَا يَسْأَلُهُ فَلَمَّا قَدِمْتُ الْكُوفَةَ أَلْطَفْتُ لِأُمِّي وَ كُنْتُ أُطْعِمُهَا وَ أَفْلِي ثَوْبَهَا وَ رَأْسَهَا وَ أَخْدُمُهَا فَقَالَتْ لِي يَا بَنِي مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِي هَذَا وَ أَنْتَ عَلَى دِينِي فَمَا الَّذِي أَرَى مِنْكَ مُنْذُ هَاجَرْتَ فَدَخَلْتُ فِي الْحَنِيفِيَّةِ فَقُلْتُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ نَبِيِّنَا أَمَرَنِي بِهَذَا فَقَالَتْ هَذَا الرَّجُلُ هُوَ نَبِيٌّ فَقُلْتُ لِمَاوَا لَكِنَّهُ ابْنُ نَبِيٍّ فَقَالَتْ يَا بَنِي إِنْ هَذَا نَبِيٌّ إِنْ هَذَا وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ فَقُلْتُ يَا أُمَّهُ إِنَّهُ لَيْسَ يَكُونُ بَعِيدَ نَبِيِّنَا نَبِيٌّ وَ لَكِنَّهُ ابْنُهُ فَقَالَتْ يَا بَنِي دِينُكَ خَيْرٌ دِينِ اعْرَضْهُ عَلَيَّ فَعَرَضْتُهُ عَلَيْهَا فَدَخَلَتْ فِي الْإِسْلَامِ وَ عَلَّمْتَهَا فَصَلَّتِ الظُّهْرَ وَ العَصْرَ وَ المَغْرِبَ وَ العِشَاءَ الْأَخْرَهُ ثُمَّ عَرَضَ لَهَا عَارِضٌ فِي اللَّيْلِ فَقَالَتْ يَا بَنِي أَعِدْ عَلَيَّ مَا عَلَّمْتَنِي فَأَعَدْتُهُ عَلَيْهَا فَأَقْرَبْتُ بِهِ وَ مَاتَتْ فَلَمَّا أَصْبَحَتْ كَانَ الْمُسْلِمُونَ الَّذِينَ غَسَلُوهَا وَ كُنْتُ أَنَا الَّذِي صَلَّيْتُ عَلَيْهَا وَ نَزَلْتُ فِي قَبْرِهَا.»

٤- (٤) - اعراف (٧) : ١٥٧؛ «و ناپاک ها را بر آنان حرام می کند.»

تزریق خون به او عیبی ندارد. هر کسی به او خون بدهد، و بگوید: من دارم، به فلان مبلغ می فروشم، اسلام می گوید: عیبی ندارد. اگر من خون را حرام می کنم، خوردنش را حرام می کنم، ولی اگر پای زنده نگهداشتن انسان در میان باشد، نه تنها حرام نمی کنم، بلکه فروختن آن را حلال می کنم.

گوشت خوک خبیث و حرام است. می گویند: آن را می برند و در دستگاه می گذارند، در درجه ای از حرارت که حتی یک میکروب در آن نماند، قرآن می گوید:

من نظرم، نظر نیمه کاره نیست. فقط ظاهر گوشت را نمی بینم که می گویم حرام است، اثر گوشت در روح انسان را نیز می بینم که اثر ضد اخلاقی دارد؛ اگر بخوری، اثرات منفی در جسم و جان تو می گذارد، پس حرام است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ غَيُورٌ وَ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ» (۱) خدا اهل غیرت است. خدا مرد غیرتمند را دوست دارد. مرد غیرتمند کسی است که همسرش محفوظ بماند، و ارتباطی با نامحرم ها ندارد. به خلاف اروپا و آمریکا که پر از این بی غیرتی ها است. یکی از علل این بی غیرتی ها در اثر گوشت خوک است که همیشه می خورند.

در آنجا همه نوع گوشت را حلال کردند، و می خورند؛ گوشت مار، قورباغه، سگ، گربه، میمون. البته چینی ها بدتر هستند. می گویند: ما سه چیز را نمی خوریم، کشتی، هواپیما، ماشین، چون نمی توان خورد.

اگر قرآن می گوید این خبیث است، فقط ظاهرش را نگاه نمی کند، بلکه با دید کامل، ظاهر و باطن گوشت و اثر آن را نگاه می کند. مثلاً می گوید: گوشت الاغ مکروه است، چون اگر کسی بخورد، اخلاق الاغی پیدا می کند، اما چرا گوشت گوسفند حلال است؟ چون که گوسفند هیچ جنبه اخلاقی منفی ندارد، مفید، آرام، تسلیم و حلال است.

ص: ۷۰

۱- (۱) - الکافی: ۵/۵۳۶، حدیث ۱؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى غَيُورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ وَ لِعَيْرَتِهِ حَرَمَ الْفَوَاحِشَ ظَاهِرَهَا وَ بَاطِنَهَا». وسائل الشیعه: ۱۵۳/۲۰، باب ۷۷، حدیث ۲۵۲۸۵؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا أُغِيرَ الرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ أَوْ بَعْضِ مَنَاجِحِهِ مِنْ مَمْلُوكِهِ فَلَمْ يَغْرَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ طَائِرًا يُقَالُ لَهُ الْقَفْنَدَرُ حَتَّى يَسْقُطَ عَلَى عَارِضِهِ، بَابِهِ ثُمَّ يُمْهَلَةُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَهْتَفُ بِهِ إِنَّ اللَّهَ غَيُورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ فَإِنْ هُوَ غَارَ وَ غَيَّرَ (فَأَنْكَرَ ذَلِكَ) وَ إِلَّا طَارَ حَتَّى يَسْقُطَ عَلَى رَأْسِهِ فَيُخْفِقَ بِجَنَاحَيْهِ ثُمَّ يَطِيرُ عَنْهُ فَيَنْزِعُ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْهُ رُوحَ الْإِيمَانِ وَ تُسَمِّيهِ الْمَلَائِكَةُ الدِّيُوثَ».

قرآن در دنباله بیان نشان های پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید:

«يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ» (۱)

با همه وجود، با حرص و عشق به انسان ها، می خواهد همه مردم را به کار خیر وارد کند. نمی خواهد دست کسی از خیر بسته باشد.

به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: می خواهم در شب های ماه رمضان افطاری بدهم، اما نمی توانم. می خواهم جزء افطار دهندگان خدا حساب شوم.

فرمودند: می توانی یک خرما اول افطار به روزه دار تعارف کنی؟ اگر نمی توانی، نصف یک خرما، با محبت در دهان روزه دار بگذار، خداوند تو را جزء افطاری دهندگان حساب می کند. اگر نمی توانی آن نصف خرما را نیز بدهی، در برخورد با برادر مسلمان و مؤمن، به او سلام کن و لبخند بزن، تو را جزء افطاری دهندگان حساب می کنند. (۲)

اهتمام به انجام خیر در حد توان

به مردم می فرمودند: حتی هنگام صبح که از خانه بیرون می آید، می بینید در کوچه استخوان، ذره ای زباله، آجر یا خشت افتاده، این را از میان راه مردم کنار بزنید، همین کار، ثواب صدقه در راه خدا را دارد. کار خیر را ترک نکن.

گفت: دیگر چه کنم؟ فرمود: اگر ازدواج پسر و دختری به مشکل برخورد کرده، تو زبان نرم و گرمی داری، برو با خانواده دختر و پسر صحبت کن. آن شخص در باطنش گفت: اگر ما برویم و با پدر و مادر دختر صحبت کنیم، چه ثوابی به ما می دهند؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله باطنش را خواند، فرمود: بهشت چند در، یعنی چند مقام

ص: ۷۱

۱- (۱) - اعراف (۷): ۱۵۷؛ «پیامبری که آنان را به کارهای شایسته فرمان می دهد، و از اعمال زشت باز می دارد.»

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۱۷/۹۳، باب ۳۹، حدیث ۹؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي خُطْبَتِهِ فِي فَضْلِ شَهْرِ رَمَضَانَ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ فَطَرَ مِنْكُمْ صَائِمًا مُؤْمِنًا فِي هَذَا الشَّهْرِ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَ مَغْفِرَةٌ لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لَيْسَ كُلُّنَا يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشَرْبِهِ مِنْ مَاءٍ.» بحار الأنوار: ۳۱۶/۹۳، باب ۳۹، حدیث ۴؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ فَطَرَ مُؤْمِنًا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَ مَغْفِرَةٌ لِدُنُوبِهِ فِيمَا مَضَى فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ إِلَّا عَلَى مَذْقَةِ لَبَنٍ فَفَطَرَ بِهَا صَائِمًا أَوْ شَرِبَهُ مِنْ مَاءٍ عَذْبٍ.»

دارد؟ گفت: هشت در. حضرت فرمود: کسی که با زبان و اخلاقش، واسطه بین ازدواج دختر و پسر شود، یکی از درهای بهشت را خدا وقف این گونه افراد کرده است. (۱) پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: لازم نیست کار خیر را تنها انجام دهید، گاهی نمی شود تنها انجام داد و باید جمع شوید، و با هم انجام دهید.

در یکی از شهرها منبر می رفتم، پدر با ادبی آمد، گفت: پسر من بچه مؤمن، متدین و درس خوانده ای است. او گفته است که در محل خودمان برای من زن بگیرد، ما رفتیم و دختر بزرگواری در همین منطقه برایش دیدیم، ولی آنها این دختر را نمی دهند. پسر ما هم می گوید: من اوصاف این دختر را شنیدم و فقط او را می خواهم. آن دختر نیز میل دارد که با این پسر ازدواج کند، ولی نمی گذارند، بخصوص مادر دختر. چه کنم؟

پدر دختر را دیدم، گفتم: بیا با خدا معامله کن. گفت: همسر نمی گذارد. بالاخره چند نفر از خانواده این ها و چند نفر از خانواده آنها جمع شدیم و مشکل را حل کردیم.

جوان ها! به کار خیر عادت کنید. نگذارید این عمر گرانبها بیهوده بگذرد. حتماً روزی چند کار خیر انجام دهید. در دین ما تمام عبادات در دو مرحله عبادت رب و خدمت به خلق متمرکز است.

امام مجتبی علیه السلام و اهتمام به امور مسلمین

بعضی از شما به مکه رفته اید. می دانید که: وقتی در مسجد شجره محرم می شوید، گرچه مستحب باشد، ولی اتمام عمل بعد از محرم شدن واجب است.

در احرام نمی توانید بگویید: من پشیمان شدم، لباس احرام را در آورم و لباس هایم را بپوشم، عمره که واجب نیست. بله، تا عمره نرفتید واجب نیست، ولی وقتی محرم

ص: ۷۲

۱- (۱) - ارشاد القلوب: ۱۷۴/۱؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مَنْ شَهِدَ نِكَاحَ امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ كَانَ خَائِضًا فِي رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَ لَهُ ثَوَابُ أَلْفِ شَهِيدٍ وَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ يَخْطُوهَا ثَوَابُ نَبِيٍّ وَ كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ يَتَكَلَّمُهَا عِبَادَةٌ سَيِّئَةٍ وَ لَعَائِزٌ إِلَّا مَغْفُورًا لَهُ وَ مَنْ سَعَى فِيمَا بَيْنَهُمَا وَ كَانَ دَلِيلًا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلَى بَيْدِنِهِ مِدِينَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ زَوْجُهُ أَلْفَ حَوْرَاءَ وَ كَأَنَّمَا اشْتَرَى أُسْرَاءَ أُمَّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ أَعْتَقَهُمْ وَ إِنْ مَاتَ ذَاهِبًا أَوْ جَائِيًا مَاتَ شَهِيدًا.» الكافي: ۳۳۱/۵، بَابُ مَنْ سَعَى فِي التَّرْوِيجِ، حَدِيثُ ۱؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ أَنْ تَشْفَعَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي نِكَاحٍ حَتَّى يَجْمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا.» الكافي: ۳۳۱/۵، بَابُ مَنْ سَعَى فِي التَّرْوِيجِ، حَدِيثُ ۲؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ زَوَّجَ أَعْرَبٌ كَانَ مِمَّنْ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» بحار الأنوار: ۳۵۶/۷۱، بَابُ ۲۲، حَدِيثُ ۲؛ «مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ ثَلَاثَةٌ يَسْتَظِلُّونَ بِظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ لَاطِلٌ إِلَّا ظِلُّ رَجُلٍ زَوَّجَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ أَوْ أَعْدَمَهُ أَوْ كَتَمَ لَهُ سِرًّا.»

شدید، دیگر نمی توانید اعمال را انجام ندهید، بله باید عمره را بجا بیاورید. اگر انجام نداده به ایران بیایید، کل زن های دنیا بر شما حرام هستند.

بعد از محرم شدن اولین کاری که شروع می شود، طواف کعبه است، که هفت دور است. شما تا دور سوم اگر خسته و پشیمان شدی، می توانی طواف را قطع کنی و بیرون بیایی. اما اگر وارد طواف چهارم شدی، دیگر نمی توانی آن را قطع کنی، باید تا دور هفتم تمامش کنی و حق بیرون آمدن از مطاف را نداری، چون حرام است.

روزه اعتکاف مستحب است اما اگر دو روز معتکف بودی روز سوم بر شما واجب می شود.

شخصی که محرم نبود، در کنار حضرت مجتبی علیه السلام شروع به طواف کرد، گفت:

یا بن رسول الله! من بدهکارم، مال مردم خور نیستم، اما ندارم که بدهم، واقعاً قصد جدی دارم که پول طلب کار را بدهم. او گریبانم را گرفته و می گوید: طلبم را بده! من به او گفتم: به این کعبه قسم ندارم، ولی طلب تو را می دهم، می گوید: اگر نداری، باید کسی ضامن شود که اگر پول را ندادی، او پول مرا بدهد. من هیچ کس را در مکه غیر از شما نمی شناسم.

امام علیه السلام فرمود: طلبکار کجاست؟ گفت: بیرون از مسجد الحرام است. حضرت با حال احرام از طواف بیرون آمد، به طلبکار گفت: اگر این طلب تو را نداد، من ضامن هستم. قبول کرد. حضرت برگشت و بقیه طواف را انجام داد. در سعی بین صفا و مروه، کسی به حضرت عرض کرد: آقا! در طواف واجب، آن هم دور پنجم و ششم، چرا بیرون رفتید؟ - بعضی ها از امام و خدا جلوتر می افتند - حضرت علیه السلام فرمودند:

کاری مهم تر از طواف به وجود آمد؛ و آن هم نجات یک گرفتار بود. (۱) زنی که بچه اش به دنیا آمده و شیرخوار است، اگر روزه بگیرد، شیر بچه کم می شود و بچه ای که شیر کم بخورد، قوای بدنیش ضعیف می شود، لذا پروردگار به این زن دستور می دهد که روزه نگیرد؛ زیرا روزه بر تو حرام است، چون این روزه به

ص: ۷۳

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۱۰ / ۵۵۰، باب ۷، حدیث ۱۴۰۹۲؛ «مِثْمُونِ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ فُلَانًا لَهُ عَلَيٌّ مَالٌ وَ يُرِيدُ أَنْ يَحْبِسَ بَنِي فَقَالَ وَاللَّهِ مَا عِنْدِي مَالٌ فَأَقْضِي عَنْكَ قَالَ فَكَلَّمَهُ قَالَ فَلَبَسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَعْلَهُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُنْسِيَتْ اِعْتِكَافَكَ فَقَالَ لَهُ لَمْ أُنْسَ وَ لِكِنِّي سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَكَأَنَّمَا عَبْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تَشِيَعَهُ آلَافِ سَنَةٍ صَائِمًا نَهَارَهُ قَائِمًا لَيْلَهُ.» الكافي: ۲ / ۱۹۸، حدیث ۹؛ «صِيفَوَانُ الْجَمَالِ قَالَ كُنْتُ جَالِسًا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ يُقَالُ لَهُ مِثْمُونٌ فَشَكَا إِلَيْهِ تَعَدُّرَ الْكِرَاءِ عَلَيْهِ فَقَالَ لِي قُمْ فَأَعِنْ أَخَاكَ فَقُمْتُ مَعَهُ فَيَسَّرَ اللَّهُ كِرَاهُ فَرَجَعْتُ إِلَى مَجْلِسِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا صَنَعْتَ فِي حَاجَةِ أَخِيكَ فَقُلْتُ قَضَاهَا اللَّهُ، أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَقَالَ أَمَا إِنَّكَ أَنْ تَعِينِ أَخَاكَ الْمُسْلِمَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَوَافِ أُسْبُوعٍ بِالْبَيْتِ مُبْتَدِئًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ رَجُلًا أَتَى الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ،

بأبي أنت و أمي أعني على قضاء حاجه فانتعل و قام معه فمر على الحسين صلى الله عليه و آله و هو قائم يصلي فقال له أين كنت
عن أبي عبد الله تسببته على حاجتك قال قد فعلت بأبي أنت و أمي فذكر أنه معتكف فقال له أما إنه لو أعانك كان خيراً له
من اعتكافه شهراً.»

بچه ضرر می زند و این جان مهم تر از روزه من است.

اگر روزه میسر نشد و شیر دادن تا سال دیگر طول کشید، به شوهرش بگوید:

برای هر روز باید کفاره بدهی. مثلاً این زن بگوید: خیر من می خواهم روزه بگیرم اینجا او نافرمانی خدا را کرده است.

۴- دور کننده از منکرات

نشانه دیگر پیغمبر صلی الله علیه و آله این است که مردم را از افتادن در زشتی ها، آلودگی ها، پلیدی ها و معاصی دور کند:

« وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ »

دوست ندارد مردم آلوده شوند. نمی داند پیغمبر صلی الله علیه و آله برای آلوده نشدن مردم چقدر غصه می خورد. وقتی می شنید که گناهی انجام گرفته، چنان اندوه به او فشار می آورد که از شدت فشار اندوه، رگ های گردن و پیشانی اش برجسته می شد که چرا وقتی در بهشت باز است، مردم به جهنم می روند؟ چرا با گناه خانه شخصیت خود را تخریب می کنند؟ چرا ارزش خودشان را پایین می آورند؟

۵- رهانده از زنجیر معصیت

از نشانه های دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله که در تورات و انجیل است؛

« وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ » (۱)

این است که بار سنگین تحمیلات فرهنگ ضد خدا را از روی دوش مردم برمی دارد و زنجیرهای بسته شده به دست و پای آنها به وسیله شیطان را باز می کند.

همه حرف ما بر سر این زنجیرهاست که قرآن می گوید: این زنجیرها در دنیا به دست و پا بسته می شود. بدحجابی زنجیری است که از شیطان های اروپا و

ص: ۷۴

۱- (۱) - اعراف (۷) : ۱۵۷؛ «و بارهای تکالیف سنگین و زنجیره ها [یِ جهل ، بی خبری و بدعت را] که بر دوش عقل

و جان آنان است برمی دارد.»

آمریکاست، بعد وارد میدان زندگی مردم جهان شده است. از چهار قرن قبل، اول انگلیس و بلژیک و پرتغال وارد زندگی مسلمان ها شدند. این ها دست و پای مردم را بستند.

ربا، تقلب، رشوه، دزدی، نیرنگ و زنا زنجیر است. پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد تا این زنجیرها را باز کند که اگر کسی حاضر نشد که پیغمبر عاشق و با محبت این زنجیرها را باز کند، این زنجیرها می ماند و در قیامت به صورت زنجیر حلقه دار گذاخته در آتش خودنمایی می کند.

« إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا » (۱)

برای افراد ناسپاس، زنجیر، غل و آتش افروخته مهیا شده است. در قیامت گروهی از مردم به زنجیر کشیده شده اند و گروه دیگر از مردم آزاد و راحت هستند.

گروهی که در قیامت به دست و پا و گردن زنجیر ندارند، آنهایی هستند که در این مدت کوتاه عمرشان سالم زندگی کردند و نگذاشتند شیاطین آنها را در زنجیر کنند.

آنهایی هم که زنجیر به گردن و دست و پا دارند، آنهایی هستند که خودشان را در دست شیطان رها کردند و به او گفتند: هر زنجیری که می خواهی به ما ببندی، ببند و او نیز بست.

یکی از زنجیرهای بسیار سنگین در روز قیامت، زنجیر مال مردم خوری است، که مرگ را نیز بر انسان سنگین و سخت می کند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص: ۷۵

پی نوشت ها

۶ آمادگی مرگ

اشاره

شروط آمادگی برای مرگ

تهران، حسینیه مکتب النبى

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۷۶

مردی در مدینه، از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد: آیا به من اجازه می دهید تا از خدا درخواست مرگ کنم؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مرگ طوق گردن هر انسانی است و این سفر هم سفر طولانی است، ولی تو قبل از این که بمیری، برای ده حقیقت هدیه بفرست، تا بعد از این که هدیه ها را فرستادی، به تو اجازه دهم که آرزوی مرگ کنی.

درخواست مرگ، بدون آمادگی، درخواست بیهوده ای است.

یکی از باب های مستقلى که در روایات ما مطرح است، باب «الاستعداد للموت» (۱) است؛ راه آماده شدن برای سفر به آخرت. کسی که آماده نیست، توشه ندارد، دستش خالی است، آخرتش را آباد نکرده، برگ عیشی به گور خودش نفرستاده، به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام: می خواهد از مکان آباد به جای ویرانی برود.

حضرت فرمودند: کسانی که خود را آماده نکرده اند، به کجا می خواهند بروند؟ اینجا که خیلی برایشان بهتر و آبادتر است. (۲) اینجا خانه، رفیق، زن، بچه، مغازه، کارخانه، مرکبی دارند. اگر هیچ توجهی در دوره عمر خود به آنجا نکرده باشند، در حقیقت دارند از مکانی آباد به جایی ویران سفر می کنند و وسایل زندگی، یار، شفیع و دوستی در آنجا برای آنها پیدا نمی شود. این مطالب در متن قرآن آمده است. (۳) قرآن مجید می فرماید: غذا و آب و پیراهن به آن ها می دهند. هر سه مورد را از

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۴۳۴/۲، باب ۲۳؛ «باب استیجاب کثره ذکر الموت و ما بعیده و الاستعداد لتذکک». بحار الأنوار: ۱۲۴/۶، باب ۴؛ «حب لقاء الله و ذم الفرار من الموت». بحار الأنوار: ۲۶۳/۶۸، باب ۷۶؛ «الاستعداد للموت». غررالحکم: ۱۶۲؛ «التأهب للموت» کنز العمال: ۵۴۲/۱۵؛ «کتاب الموت و أحوال تقع بعده».

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۱۹۵؛ «تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ وَ أَقْلُوا العُرْجَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَ انْقَلَبُوا بِصَالِحِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ الزَّادِ فَإِنَّ أَمِيَامَكُمْ عَقَبَهُ كَثُودًا وَ مَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً لِأَبْيَدٍ مِنَ الزُّرُودِ عَلَيْهَا وَ الوُقُوفِ عِنْدَهَا. وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَلَا حِظَّ الْمَتِيَّةِ نَحْوَكُمْ دَائِيَّةٌ وَ كَأَنَّكُمْ بِمَخَالِبِهَا وَ قَدْ نَشِبَتْ فِيكُمْ وَ قَدْ دَهَمَتْكُمْ فِيهَا مُفْطَعَاتُ الْأُمُورِ وَ مُعْضَاتُ الْمَحْدُورِ. فَقَطِّعُوا عُلَاقَ الدُّنْيَا وَ اسْتَظْهِرُوا بِزَادِ التَّقْوَى». نهج البلاغه: خطبه ۱۹۴؛ «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٍ وَ الْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ وَ لَاتَهْتِكُوا أَسِيَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسِيرَارَكُمْ وَ أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ فَفِيهَا اخْتَبِرْتُمْ وَ لَغَيْرِهَا خَلِقتُمْ إِنْ الْمَرْءَ إِذَا هَلَكَ قَالَ النَّاسُ مَا تَرَكَ وَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ مَا قَدَّمَ لِلَّهِ آبَاؤُكُمْ فَتَدَمَّوْا بَعْضًا يَكُنْ لَكُمْ قَرْضًا وَ لَاتُخْلِفُوا كُلًّا فَيَكُونَ قَرْضًا عَلَيْكُمْ». غررالحکم: ۵۴، حدیث ۴۷۸ - ۴۷۹؛ «إِنَّ الْعَاقِلَ يَتَّبِعِي أَنْ يَحْذَرَ الْمَوْتَ فِي هَيْدِهِ الدَّارِ وَ يُحْسِنَ لَهُ التَّأَهُبَ قَبْلَ أَنْ يَصِلَ إِلَى دَارٍ يَتَمَنَّى فِيهَا الْمَوْتَ فَلَا يَجِدُهُ».

۳- (۳) - اشاره به آیات: سوره نساء (۴): ۷۸؛ «هر کجا باشید هر چند در قلعه های مرتفع و استوار، مرگ شما را درمی یابد».

و اگر خیری [چون پیروزی و غنیمت] به آنان [که سست ایمان و منافق اند] برسد ، می گویند : این از سوی خداست . و اگر سختی و حادثه ای [چون بیماری ، تنگدستی ، شکست و ناکامی] به آنان رسد [به پیامبر اسلام] می گویند : از ناحیه توست . بگو : همه اینها از سوی خداست . این گروه را چه شده که نمی خواهند [معارف الهیه و حقایق را] بفهمند ؟ !» سوره انبیاء (۲۱) : ۳۵؛ «هر کسی چشندۀ مرگ است و ما شما را [چنانکه سزاوار است] به نوعی خیر و شر [که تهیدستی ، ثروت ، سلامت ، بیماری ، امنیت و بلاست] آزمایش می کنیم ، و به سوی ما بازگردانده می شوید .» شعرا (۲۶) : ۸۷ - ۸۹؛ «و روزی که [مردگان] برانگیخته می شوند ، رسوایم مکن ؛ * روزی که هیچ مال و اولادی سود نمی دهد ، * مگر کسی که دلی سالم [از رذایل و خباث] به پیشگاه خدا بیاورد.»

۱ - ضریح؛ غذای اهل جهنم

اشاره

اما غذای آن کسانی که از آبادی به خرابی می روند، در کدام آیه بیان شده است؟ در این آیه:

«لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ» (۱)

کلمه «طعام» یعنی خوراکی. طعام لغتی عربی است که در فارسی نیز وارد شده است. اطعام طعام، یعنی خوراکی دادن به گرسنه. (۲) این «ضریح» که خوراک آنها است، چیست؟ گیاه خشک بدمزه سختی است که در کویرهای عربی روئیده می شود. عرب های شترچران که در کویر بودند، با این گیاه آشنایی داشتند، و خدا می خواهد نمونه طعام روز قیامت افراد دست خالی را بگوید تا آنها خوب بفهمند.

یکی از حیواناتی که آرواره اش خیلی قوی است، شتر است. اما شتر اگر کمی از این گیاه را بخورد، تمام لته اش خون آلود می شود. جویدنش خیلی مشکل است.

این گیاه در قیامت، فقط در زمین جهنم در می آید. معلوم می شود که نسوز است.

مگر می شود گیاه در آتش بیفتد و نسوزد؟ چرا نمی شود؟ مگر اینجا پنبه نسوز، آجر نسوز نساختند؟ این ها این طعام را نمی خورند، ولی قرآن مجید می گوید: به خوردشان می دهند، چون آزاد نیستند که نخورند و خوردنش اجباری است، چرا؟ برای این که این ها در دنیا برای هر گناهی - یا لفظاً یا عملاً - به خدا گفتند: دلم می خواهد انجام دهم. در مقابل این دل بخواهی ها، روز قیامت این لقمه را به خوردشان می دهند و دیگر نمی توانند به خدا بگویند: نمی خواهیم. خدا می گفت:

نماز بخوان! روزه بگیر! گناه نکن، گفتمی: دلم نمی خواهد. این نمی خواهم ها را در نیا

ص: ۸۴

۱- (۱) - غاشیه (۸۸): ۶؛ «برای آنان طعامی جز خار خشک و زهر آگین وجود ندارد.»
۲- (۲) - تفسیر قمی: ۴۱۸/۲؛ «سوره الغاشیه: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ هَلْ اَتَاكَ ، حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ یعنی قد اُتاک یا محمد، حدیث القیامه و معنی الغاشیه ای تغشی الناس وُجُوهُ یَوْمَئِذٍ خَاشِعَةً عَامِلَةً نَاصِبَةً و هم الذین خالفوا دین الله و صلوا و صاموا و نصبوا لأمیر المؤمنین علیه السلام و هو قوله «عَامِلَةً نَاصِبَةً» عملوا و نصبوا فلا یقبل منهم شیء من أفعالهم تَصَلَّی و جوههم ناراً عَامِلَةً تَنْبِقُی مِنْ عَیْنِ آتِیَةِ قَالَ لَهَا أَنِینَ مِنْ شَدَّةِ حَرِّهَا لَیْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِیْحٍ قَالَ عَرِقَ أَهْلَ النَّارِ وَ مَا یُخْرَجُ مِنْ فُرُوجِ الزَّوَانِیِ لِأَیْشَمِنْ وَ لَا یُعْنِی مِنْ جُوعٍ ثُمَّ ذَكَرَ أَتْبَاعَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ع فَقَالَ وَجُوهُ یَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ لَیْسَ فِیْهَا رَاضِیَةٌ تَرْضَى بِمَا سَعَوْا فِیهِ فِی جَنَّةٍ عَالِیَةٍ لَا تَسْمَعُ فِیْهَا لِأَعِیَّةٍ قَالَ الْهَزَلُ وَ الْكُذْبُ.»

طی کرد، اما آنجا دیگر جای دلم نمی خواهد نیست، به حلقش می ریزند. باید بخورد.

لقمه های ویژه اهل جهنم

اکنون که مجبور هستند بخورند، آیا چند لقمه می خورند و سیر می شوند؟ قرآن مجید می گوید: این غذایی که برای جهنمی ها درست شده است:

« لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ » (۱)

نه لاغری را برطرف می کند و نه گرسنگی را. هیچ سودی ندارد. فقط شکم پرکن است، چون خود گرسنگی نیز نوعی عذاب است.

ما در تیر و مردادماه روزه گرفتیم، آدم می فهمد که تشنگی و گرسنگی یعنی چه؟ روزی شانزده ساعت، آن هم در گرمای نسبتاً بالا. اما در جهنم، در گرمای چند میلیون درجه، آدم اگر تشنه و گرسنه نیز باشد و این لقمه ها گرسنگی را برطرف نکند، هیچ کس نباشد که به داد آدم برسد، چه می کند؟

قرآن می گوید: هر چقدر اهل جهنم فریاد می کشند، به آنها می گویند: باز فریاد بکشید، به یاد دارید که در دنیا بدمستی می کردید و چه نافرمانی هایی می کردید؟

۲- آب جوشان جهنم

بعد از این که غذا می خورند، آب می خواهند. خدا می گوید: برای آنها آب گذاشته ایم:

« تُشْقَى مِنْ عَيْنِ آيَةٍ » (۲)

این آب را نیز نمی خواهند بخورند، ولی ما به آنها می خورانیم. این چه آبی است؟ می فرماید: از چشمه ای که آتش دوزخ آن را گداخته است، در حرارت چند

ص: ۸۵

۱- ((۱)) - غاشیه (۸۸) : ۷؛ «که نه فربه می کند و نه از گرسنگی بی نیاز می نماید.»

۲- ((۲)) - غاشیه (۸۸) : ۵؛ «آنان را از چشمه ای بسیار داغ می نوشاند.»

میلیون درجه می جوشد، بخار هم نمی شود که تمام شود، فقط می جوشد.

این آب را نیز به آنها می دهیم. این ها همان کسانی هستند که به آنها گفتیم: مال حرام، مال یتیم، مال مردم، مال غصبی، رشوه و مال دزدی را نخورید، اما خوردند.

جالب این است که وقتی در دنیا این اموال را می خورند و به آن ها می گفتند:

نخورید، می گویند: برو آقا! می خورم، یک لیوان آب نیز روی آن می خورم. این همان آبی است که در دنیا می گفتند.

۳ - لباس اهل جهنم

لباس کسانی که در آن دنیا دست شان از عمل خالی است و اهل جهنم هستند، داستانی عجیبی دارد. پیراهنی است که از مس گداخته شده است، با بوی تعفنی که هیچ فردی در جهنم تحمل آن بو را ندارد. شما پیراهن پشمی بپوش، نیم ساعت در آفتاب برو، بین چه می شود؟ در آن زمان - طبق قرآن - لباسی که از مس گداخته شده باشد، چگونه انسان را اذیت می کند؟

«سَرَابِلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَ تَعْفَنِي وَ جُوهَهُمُ النَّارُ» (۱)

پیراهنی از مس گداخته شده به آدم بپوشانند و دیگر نشود آن را درآورد.

بنابراین پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: برای چه آرزوی مرگ می کنی؟ مگر آماده مرگ هستی؟ تو چگونه آماده گری داری؟ تو می خواهی از مکانی آباد به جایی خراب و ویران بروی؟ صبر کن. قبل از رفتن، آنجا را آباد کن! چون آبادی آنجا فقط قبل از رفتن میسر است. اگر زمینی را می خواهید آباد کنید، یا خانه ای بسازید، باید به کنار زمین بروید، بایستید تا ساخته شود، اما در آخرت این گونه نیست؛ شما باید از این دنیا مصالح بفرستید، تا مأموران پروردگار در آنجا بسازند. (۲)

ص: ۸۶

۱- (۱) - ابراهیم (۱۴): ۵۰؛ «پیراهن هایشان از قطران [ماده ای متعفن، قابل اشتعال و بدبو] است، و آتش چهره هایشان را می پوشاند.»

۲- (۲) - کنز العمال: ۷۶/۱، حدیث ۳۰۲؛ «رسول الله صلی الله علیه و آله: ان النور إذا دخل الصدر انفسح قيل هل لذلك من علم يعرف به قال نعم التجافی عن دار الغرور والإنابه إلى دار الخلود والاستعداد للموت قبل نزوله.» کنز العمال: ۵۵۱/۱۵، حدیث ۴۲۱۳۹؛ «عبد الله بن عبید قال: قال رجل: یا رسول الله! ما لی لا أحب الموت؟ قال: هل لک مال؟ فقدم مالک بن یدیک، فان المرأ مع ماله، إن قدمه أحب أن یلحقه، وإن خلفه أحب أن یتخلف معه.» کنز العمال: ۵۵۱/۱۵، حدیث ۴۲۱۴۰؛ «یا طارق! استعد للموت قبل نزول الموت.» مستدرک الوسائل: ۱۰۰/۲، باب ۱۷، حدیث ۱۵۳۲؛ «علی بن ابی طالب علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله اکثروا من ذکر هادم اللذات فقیل یا رسول الله و ما هادم اللذات قال صلی الله علیه و آله الموت»

فَإِنَّ أَكْبَرَ الْمُؤْمِنِينَ أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ وَ أَحْسَنُهُمْ لِلْمَوْتِ اسْتِعْدَادًا.»

مصالح ساختمان های بهشتی از دنیا

پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

در شب معراج با جبرئیل همسفر بودم که در آیه سوره اسراء مطرح است:

« شَيْبَانُ الَّذِي أُسْرِى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ » (۱)

او را به این مکان ها و از آنجا به مکان های دیگر سیر دادیم، تا شگفتی های خلقت را به او نشان دهیم.

حضرت صلی الله علیه و آله می فرماید:

از جمله مکان هایی که به من نشان دادند، بهشت بود. در بهشت دیدم که قسمت هایی ساخته شده و تمام است، اما قسمت هایی نیز کویر است، و مرتب دارند می سازند و جلو می آیند؛ چشمه در می آورند، رود درست می کنند، نهال می کارند، ساختمان، قصر، تخت و فرش درست می کنند، من به جبرئیل گفتم: مگر بهشت تمام نیست؟ گفت: نه، مقداری را که می بینید تمام شده، برای آنهایی است که وقتی در دنیا بودند، مصالح فرستادند و این ملائکه برای آنها ساختند. روز قیامت که می شود، آنها را به همین مکانی که خودشان ساختند می برند.

جنس مصالح بهشتی

حضرت سؤال کردند: مصالح این ساختمان ها از چیست؟ این ده تا آیه با هم نازل شد. وقتی جبرئیل این ده آیه را برای پیغمبر صلی الله علیه و آله قرائت کرد، بلافاصله رسول خدا صلی الله علیه و آله امت را جمع کردند و به منبر رفتند و این جمله را فرمودند:

«لقد أنزلت على عشر آيات من أقامهن دخل الجنة» (۲)

ص: ۸۷

۱- (۱) - اسراء (۱۷): ۱؛ «منزّه و پاک است آن [خدایی] که شبی بنده اش [محمد ۶] را از مسجدالحرام به مسجد الاقصی که پیرامونش را برکت دادیم، سیر [و حرکت] داد، تا [بخشی] از نشانه های [عظمت و قدرت] خود را به او نشان دهیم؛ یقیناً او شنوا و داناست.»

۲- (۲) - الدر المنثور: ۲/۵؛ کنز العمال: ۳۰۶/۲، حدیث ۴۰۷۰؛ «عمرقال: کان إذا نزل علی رسول الله صلی الله علیه و آله الوحی یسمع عند وجهه کدوی النحل، فمکثنا ساعه، فاستقبل القلبه، ورفع یدیه فقال: اللهم زدنا ولا تنقصنا، وأکرمنا ولا تهنا، وأعطنا ولا تحرمنا، وآثرنا ولا تؤثرعلینا، وارض عنا وأرضنا، ثم قال: لقد أنزلت علی عشر آيات من أقامهن دخل الجنة ثم قرأ علينا: (قد أفلح المؤمنون) حتی ختم العشر.»

ای مردم! ده آیه به من نازل شده است که هر کسی به این ده آیه عمل کند، به بهشت می رود. کدام بهشت؟ بهشتی که با اجرای این ده آیه، مصالحش را می فرستید؛

« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صِلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صِلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ * أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ » (۱)

مصالح بهشت؛ نماز، انفاق در راه خدا، شهوت را از حرام نگاه داشتن وفاداری در همه عمر به خدا، پیغمبر صلی الله علیه و آله ، خانواده، پدر و مادر و مردم. امین بودن و بر عهد خود وفادار بودن. این ها ارث بر هستند. چه کسی برای آنها ارث گذاشته است؟ خودشان، چه چیزی ارث گذاشته اند؟ بهشت. تا چه زمانی می ماند؟ تا ابد.

بعد پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

این هایی که کار می کردند، گاهی از کار دست می کشیدند. من به جبرئیل گفتم:

چرا ادامه نمی دهند؟ عرض کرد: برای این که مصالح ندارند. تا کنون که می ساختند، صاحب این ملک در نماز بود، اما «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته» گفت و بلند شد و رفت، دیگر مصالحی نیست، تا ظهر شود و او دوباره نماز بخواند.

تا ماه رمضان بیاید و روزه بگیرد. تا سر سال بیاید و خمس مالش را بدهد. تا گندم ها را درو کند و زکاتش را بدهد. تا به چند یتیم رسیدگی کند. تا سفره خالی بینویان را پر کند و این ها دوباره مصالح به دست شان بیاید و بسازند. چون تمام مصالح بهشت دو چیز است؛ عبادت رب، خدمت به خلق.

ص: ۸۸

۱- ((۱)) - مؤمنون (۲۳) : ۱ - ۱۱؛ «به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی * بی تردید مؤمنان رستگار شدند . * آنان که در نمازشان [به ظاهر] فروتن [و به باطن با حضور قلب] اند . * و آنان که از [هر گفتار و کردار] بیهوده و بی فایده روی گردانند ، * و آنان که پرداخت کننده زکات اند ، * و آنان که نگه دارنده دامنشان [از شهوت های حرام] اند ، * مگر در [کام جویی از] همسران یا کنیزانشان ، که آنان [در این زمینه] مورد سرزنش نیستند . * پس کسانی [که در بهره گیری جنسی ، راهی] غیر از این جویند ، تجاوزکار [از حدود حق] هستند . * و آنان که امانت ها و پیمان های خود را رعایت می کنند ، * و آنان که همواره بر [اوقات و شرایط ظاهری و معنوی] نمازهایشان محافظت دارند . * اینانند که وارثان اند ، * وارثانی که [از روی شایستگی] بهشت فردوس را به میراث می برند [و] در آن جاودانه اند .»

شرط هم نشینی با پیامبر صلی الله علیه و آله در بهشت

شخصی بیابانی و پابرنه که از شترچران های خیلی دور بود، به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: من می خواهم در بهشت در کنار شما باشم، من کیسه ام از عمل پر نیست، چون من از همه دین، فقط نماز و روزه دارم، پولی ندارم که به مکه بروم، جوان نیستم تا به جبهه بیایم، گندم و طلا و نقره نیز ندارم که زکات بدهم، اما دلم می خواهد در قیامت، کنار تخت شما تخم را بگذارند. فرمودند: بهشت که کوچک نیست. گفت: پس تمام است؟ فرمودند: نه. گفت: چه کار کنم که بشود. فرمود: سه جای بدنت را تا زمان مردن نگهدار تا هرز نرود؛ زبان، شکم و شهوت.

دروغ نگو، فحش نده، غیبت نکن، آبروی کسی را نبر، به شکم خود لقمه حرام نده، شهوت را در حرام نبر. این گونه راه باز می شود تا تو در بهشت کنار من باشی. (۱) باید مصالح فرستاد. عده ای هنوز برای مرگ آمادگی ندارند، نمی دانم راست می گویند یا نه؟ می گویند: مرگ خوب چیزی است. چه کسی می گوید خوب چیزی است؟ اگر برای مرگ آمادگی نداشته باشد، خیلی بد و وحشتناک است.

مفاد گفتگوی سلمان با مرده ها

سلمان به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله عرض کرد: من دلم گرفته است. حضرت فرمودند:

می خواهی که راه را باز کنم؛ چشم دلت باز شود، تا به بقیع بروی و با مرده ها حرف بزنی؟ عرض کرد: بله. فرمودند: من زمینه باطنی تو را آماده می کنم، برو بر سر هر قبری که می خواهی بایست، و با صاحبش حرف بزن. حرف زدن سلمان با مرده ها طول کشید. نوشته اند که یکی از صحبت های او این بوده است: به مرده گفت: وقتی که تو را در قبر گذاشتند، چیزی احساس کردی؟

ص: ۸۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۸۶/۶۸، باب ۷۸، حدیث ۴۱؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: تَقَبَّلُوا لِي سِتَّ خِصَالٍ أَتَقَبَّلُ لَكُمْ بِالْجَنَّةِ إِذَا حَدَّثْتُمْ فَلَمَّا تَكَلَّمْتُمْ وَإِذَا وَعِدْتُمْ فَلَمَّا تُخْلِفُوا وَإِذَا ائْتَمْتُمْ فَلَمَّا تَخُونُوا وَغَضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَاحْفَظُوا فُرُوجَكُمْ وَكُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَالسِّتَّتُكُمْ.»
کنز العمال: ۱۵ / ۸۹۳، حدیث ۴۳۵۳۰؛ «رسول الله صلی الله علیه و آله: اکفلوا لی بست خصال اکفل لکم بالجنة: الصلاة، والزکاه، والأمانة، والفرج، والبطن، واللسان.» بحار الأنوار: ۱۰۷/۱۰۱، باب ۳، حدیث ۲؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ سَلِمَ مِنْ سَلِيمٍ مِنْ أُمَّتِي مِنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ فَلَهُ الْجَنَّةُ: مِنَ الدُّخُولِ فِي الدُّنْيَا وَاتِّبَاعِ الْهَوَىٰ وَشَهْوَةِ الْبَطْنِ وَشَهْوَةِ الْفَرْجِ وَمَنْ سَلِمَ مِنْ نِسَاءِ أُمَّتِي مِنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ فَلَهَا الْجَنَّةُ إِذَا حَفِظَتْ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهَا وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَصَلَّتْ خَمْسَهَا وَصَامَتْ شَهْرَهَا.» بحار الأنوار: ۳۱۵ / ۶۳، باب ۲، حدیث ۷؛ «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ وَقِيَ شَرًّا لَقَلَقَهُ وَفَقِبَهُ وَذَبَذَبَهُ فَقَدَّ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ وَ اللَّقْلُقُ اللَّسَانُ وَالْقَبَقَبُ الْبَطْنُ وَالذَّبْذَبُ الْفَرْجُ.»

این که قرآن می گوید:

« سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ » (۱)

در آینده چیزهایی نشانتان می دهد که حق بودن من و حقایق را درک کنید.

سلمان به این مرده ها گفت: چیزی به یاد داری؟ گفت: بله، وقتی که مرا روی سنگ مرده شور خانه گذاشتند، کل سنگ آتش گرفت. تا آب روی بدن من می ریختند، آب تبدیل به آتش می شد. راست می گفت، چون آب مرکب از اکسیژن و هیدروژن است که یک گازش به تنهایی می سوزد و یک گاز آن نیز می سوزاند. اینجا گویی بدن میت کافر تجزیه کننده آب غسل است، تا روی او می ریزند، تجزیه می شود و شعله ها زبانه می کشد.

قرآن می گوید: بعضی از مردم هیزم آتش گیره جهنم هستند؛

« قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ » (۲)

مرده گفت: سلمان! مرا نزد قبر آوردند، قبر را دیدم، ولی هر چه ناله می زدم، کسی نمی شنید. مرا به میان قبر سرازیر کردند و درون قبر گذاشتند. گویا از آسمان هفتم مرا به سمت پایین رها کردند. این ها افرادی هستند که پرونده های آنها سیاه و خالی از عمل صحیح است. (۳)

پذیرایی از مؤمنین در هنگام مرگ

اما آن کسانی که پرونده آنها از عمل صحیح پر است، هنوز نمرده، یعنی هنوز گوش بدنش می شنود، ببینید چگونه خداوند آنها را به مردن دعوت می کند؟

« يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * اِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَ ادْخُلِي جَنَّتِي » (۴)

طمأنینه، یعنی کشتن عمل تو پر است و در امواج خیلی راحت حرکت می کند،

ص: ۹۰

۱- (۱) - فصلت (۴۱) : ۵۳؛ «به زودی نشانه های خود را در کرانه ها و اطراف جهان و در نفوس خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برای آنان روشن شود که بی تردید او حق است.»

۲- (۲) - تحریم (۶۶) : ۶؛ «ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است، حفظ کنید.»

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۳۵/۵۶، باب ۲۳؛ «أَصْبَحَ بَنُ نُبَاتَةَ قَالَ إِنَّ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ لِي اذْهَبْ بِي إِلَى الْمَقْبَرَةِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ لِي يَا سَلْمَانُ سَيِّئِكُلْمُكَ مَيِّتٌ إِذَا دَنْتَ وَ فَاتُكَ فَلَمَّا ذَهَبْتُ بِهِ إِلَيْهَا وَ نَادَى الْمَوْتَى أَجَابَهُ وَاحِدٌ مِنْهُمْ فَسَيَّأَلَهُ سَلْمَانُ عَمَّا رَأَى مِنَ الْمَيِّتِ وَ مَا بَعِيدَهُ فَأَجَابَهُ بِقِصَّةِ صِ طَوِيلَةٍ وَ أَهْوَالِ جَلِيلَةٍ وَ رَدَّتْ عَلَيْهِ إِلَى أَنْ قَالَتْ لَمَّا وَدَّعَنِي أَهْلِي وَ

أَرَادُوا الْإِنصِرَافَ مِنْ قَبْرِى أَخَذْتُ فِي النَّدَمِ فَقُلْتُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِعِينَ فَأَحْيَا بِنِي مُجِيبٌ مِنْ جَانِبِ الْقَبْرِ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ فَقُلْتُ لَهُ مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا مُتَّبِعُهُ أَنَا مَلَكَ وَكَلَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ لِأَنَّ بَهُمْ بَعْدَ مَمَاتِهِمْ لِيَكْتُبُوا أَعْمَالَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ نَعَمْ إِنَّهُ حَيٌّ ذِي بِنِي وَأَجَلَسَنِي وَقَالَ لِي اكْتُبْ عَمَلَكَ فَقُلْتُ إِنِّي لَأُحْصِيهِ فَقَالَ لِي أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ رَبِّكَ أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ ثُمَّ قَالَ لِي اكْتُبْ وَ أَنَا أُمْلِي عَلَيْكَ فَقُلْتُ أَيْنَ الْبَيَاضُ فَحَدَّ بَ جَانِبًا مِنْ كَفِّي فَإِذَا هُوَ وَرَقٌ فَقَالَ هَذَا صِ حَيْفَتِكَ فَقُلْتُ مِنْ أَيْنَ الْقَلَمُ فَقَالَ سَبَّابَتِكَ قُلْتُ مِنْ أَيْنَ الْمِدَادُ قَالَ رِيْقَكَ ثُمَّ أُمْلِي عَلَيَّ مَا فَعَلْتَهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَلَمْ يَبْقَ مِنْ أَعْمَالِي صَغِيرَةٌ وَ لَمَّا كَبِيرَةٌ إِلَّا أَمْلَاهَا كَمَا قَالَ تَعَالَى وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَحَدِّدُوا لَهُمْ عَمَلُوا حَاضِرًا وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ثُمَّ إِنَّهُ أَخَذَ الْكِتَابَ وَ خَتَمَهُ بِخَاتَمِ وَ طَوَّقَهُ فِي عُنُقِي فَخِيلَ لِي أَنَّ جِبَالَ الدُّنْيَا جَمِيعًا قَدْ طَوَّقُوهَا فِي عُنُقِي فَقُلْتُ لَهُ يَا مُتَّبِعُهُ وَ لِمَ تَفْعَلُ بِي كَذَا قَالَ أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ رَبِّكَ وَ كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَا طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا أَفْرَأَ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا فَهَذَا تُخَاطَبُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يُؤْتَى بِكَ وَ كِتَابِكَ بَيْنَ عَيْنَيْكَ مَنْشُورًا تَشْهَدُ فِيهِ عَلَيَّ نَفْسِكَ ثُمَّ انصَرَفَ عَنِّي تَمَامَ الْحَبْرِ.

۴- (۴) - فجر (۸۹) : ۲۷ - ۳۰؛ «ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته ! * به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او

هم از تو خشنود است ، باز گرد . * پس در میان بندگانم در آی * و در بهشتم وارد شو .»

اما کشتی خالی را موج می برد و می شکند.

این سیر شما انسان های خوب، که اهل خدا، دین، روزه و نماز هستید است.

خانه، قصر، حورالعین، نهر آب، چشمه، تخت و رخت بهشتی دارید. این حرف را به شما می زنند، نه آنهایی که دستشان خالی است.

درباره شما امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: در هنگام مردن، وقتی چشمتان را باز می کنید، مرا می بینید؛

«یا حارُّ همدان! من یمت یرنی» (۱)

می گوید: بالای سر و برابر روی شما، که خوب بتوانید مرا ببینید و با دیدن من از این سفر حظ کنید که به شما بگویند: «فَادْخُلِي فِي عِلِّيَّي» ما داریم تو را کنار ائمه علیهم السلام می بریم. به زنان مؤمنه می گویند: داریم شما را نزد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می بریم. مردن برای همه تلخ است، اما برای این گونه افراد نه تنها سخت نیست، بلکه شیرین نیز هست.

راهی است خطرناک ره مرگ و لکن بر عاشق یک رنگ حقیقت خطری نیست

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

ص: ۹۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۸۰/۶، باب ۷، حدیث ۸ - ۹؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَا يَمُوتُ مَوَالٍ لَنَا مُبْغِضٌ لِأَعْيَادِنَا إِلَّا وَ يَحْضُرُهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَيَرُونَهُ وَ يُبَشِّرُونَهُ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ مَوَالٍ لَنَا يَرَاهُمْ بِحَيْثُ يَسُوؤُهُ وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِحَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ: يَا حَارِ هَمْدَانَ مَنْ يَمُتُ يَرِنِي مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قُبُلًا «الْحَارِثُ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ مَا جَاءَ بِكَ فَقُلْتُ حُبِّي لِمَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ: يَا حَارِثُ أَ تُحِبُّنِي قُلْتُ نَعَمْ وَ اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ أَمَا لَوْ بَلَغَتْ نَفْسُكَ الْحُلُقُومَ رَأَيْتَنِي حَيْثُ تُحِبُّ وَ لَوْ رَأَيْتَنِي وَ أَنَا أَذُودُ الرَّجَالِ عَنِ الْحَوْضِ ذُوذَ غَرِيبِهِ الْإِبِلِ لَرَأَيْتَنِي حَيْثُ تُحِبُّ وَ لَوْ رَأَيْتَنِي وَ أَنَا مَيَّارٌ عَلَى الصَّرَاطِ بِلَوَاءِ الْحَمْدِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَرَأَيْتَنِي حَيْثُ تُحِبُّ.»

پی نوشت ها

۷ ره توشه آخرت

اشاره

تمهید وسایل سفر آخرتی

تهران، حسینیه مکتب النبى

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۹۲

۱- تقوى الهی و مراتب آن

بحث ما در آمادگی برای سفر آخرت بود. یکی از آیات بسیار مهم قرآن در این زمینه، این آیه شریفه است:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴾ (۱)

ای اهل ایمان! در محضر خدا تقوای الهی را، مراعات کنید. به قدری تقوا مهم است که وجود مقدس حضرت حق، خودش را اهل تقوا معرفی کرده است: «یا اهل التقوی و المغفره» (۲) که در دعا آمده است، برگرفته از قرآن است.

در اسلام، تقوای ساده و معمولی عبارت است از حفظ کردن خویش از گناه. البته سه مرتبه برای تقوا بیان کرده اند:

مرتبه عام، خاص و خاص الخاص که ما به دو مرتبه اش بطور طبیعی می توانیم دست پیدا کنیم. اما مرتبه سومش که تقوای خاص الخاص است، باید در اختیار انبیا و ائمه علیهم السلام باشد و کار ما نیست، چون به قدری درجه اش بالا است که آن توان و قدرت را یا نداریم، یا شاید به ما نداده باشند. ولی این مرتبه معمولی، که تقوای عام

ص: ۹۹

۱- ((۱)) - حشر (۵۹): ۱۸؛ «ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید؛ و هر کسی باید با تأمل بنگرد که برای فردای خود چه چیزی

پیش فرستاده است، و از خدا پروا کنید؛ یقیناً خدا به آنچه انجام می دهید، آگاه است.»

۲- ((۲)) - مستدرک الوسائل: ۹۶/۵، باب ۲۴، حدیث ۵۴۲۵؛ «فَقَهُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا فَرَعَتْ مِنْ صَلَاةِ الرَّوَالِ فَارْفَعْ يَدَيْكَ ثُمَّ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمَلَائِكَتِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُقِيلَ عَثْرَتِي وَ تَسْتُرَ عَوْرَتِي وَ تَغْفِرَ ذُنُوبِي وَ تَقْضِيَ حَاجَتِي وَ لَا تُعَذِّبْنِي بِقَبِيحِ فَعَالِي فَإِنَّ جُودَكَ وَ عَفْوَكَ يَسَعُنِي ثُمَّ تَخِرْ سَاجِدًا وَ تَقُولُ فِي سُبُحُودِكَ يَا أَهْلَ التَّقْوَى وَ الْمَغْفِرَةَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَنْتَ مَوْلَايَ وَ سَيِّدِي وَ رَازِقِي أَنْتَ خَيْرٌ لِي مِنْ أَبِي وَ أُمِّي وَ مِنَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ بِي إِلَيْكَ فَكَّرٌ وَ فَاقَةٌ وَ أَنْتَ غَنِيٌّ عَنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ إِخْوَانِهِ النَّبِيِّينَ وَ الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ وَ تَسْتَجِيبَ دُعَائِي وَ تَرْحَمَ تَضَرُّعِي وَ اصْرِفْ عَنِّي أَنْوَاعَ الْبَلَايَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

است، در توان همه انسان ها است که هر وقت گناهی در زندگی آنها به وجود آمد، مرتکب نشوند. این کار را می توانند انجام دهند.

۲- ترک محرمات

همان گونه که انسان می تواند همه کارهای خوب را انجام دهد، می تواند همه کارهای بد را نیز ترک کند، چون این طرف با آن طرف فرقی نمی کند. انجام بیشتر هزینه می برد تا انجام ندادن. بالاخره اگر بخواهد کار خیری کند، مالی باشد، باید دست در جیب کند و پول بدهد و بخشی از پولش را کم کند. فقط کم شدن پول نیست، تحریک به علاقه نیز هست. همه به پول علاقه دارند و هیچ کس نمی تواند به مردم بگوید که چرا به پول علاقه دارید.

علاقه به پول امری طبیعی و خدادادی است. ولی انسان باید بیدار باشد که این علاقه، او را منحرف نکند، چون اگر به خیلی از علاقه ها توجه شود، مایه انحراف می شود.

دو مسأله در پول مطرح است: یکی مسأله حرص است و دیگری مسأله بخل.

انسان حرص می زند تا کل پول دنیا را مال خود کند. بخل می ورزد که ریالی از اموال خود را به کسی ندهد، که هر دو زشت و مورد نکوهش است.

علاقه را باید در حدی نگهداشت که نه حریص شود و نه بخیل و حتی پولدار هم جواد بشود. جواد اسم خداست، یعنی دارنده جود، سخاوت، دست و دل باز، کریم. در دعای شب جمعه می خوانید:

«یا دائم الفضل علی البریه» (۱)

خدا دارد و دائماً احسان می کند. هم خدای دارایی است و هم این خدای دارا، بخیل نیست، بلکه به طور دایم بر بندگانش تفضل می کند و نیز دوست دارد که هر

ص: ۱۰۰

۱- (۱) - مصباح کفعمی: ۶۴۷؛ «ثم قل عسرا فی کل لیلہ عید و کل لیلہ جمعه ایضا یا دائم الفضل علی البریه یا باسط الیدین بالعطیه یا صاحب المواهب السنیہ صل علی محمد و آلہ خیر الوری سحیه و اغفر لنا یا ذا العلی فی هذه العشیة».

کس دارا می شود، بخیل نباشد.

۳- رضایت به تقدیر الهی

حکایت شقیق بلخی

در تفسیر «روح البیان» آمده است:

روزی شقیق بلخی (۱) که در روزگار خودش یکی از افراد اهل دل بود، سه روز چیزی برای خوردن پیدا نکرد. اولیای خدا انسان های خیلی خودداری بودند و اخلاق خیلی خوبی داشتند. این اخلاق در انبیا علیهم السلام نیز بوده است. اگر چیزی از طریق کاری به دست می آورند، می گفتند:

«الحمد لله على هذه النعمة» (۲)

می خوردند، می پوشیدند، خرج می کردند. اما اگر چیزی نداشتند، باز هم می گفتند: «الحمد لله على كل حال» خدا نخواسته است. نه در روزِ دارایی اذیت می شدند و نه در روزِ نداری، هر دو روز برای آنها مساوی بود.

می گویند: روزی معاویه سر حال بود. به اطرافیانش گفت: من بهتر هستم یا ابی طالب؟ همه گفتند: تو بهتری. معاویه گفت: همگی دروغ می گویند و می دانید که دروغ می گویند. گفتند: پس خودت بگو. گفت: یقیناً علی بن ابی طالب علیه السلام از من خیلی بالاتر است. گفت: من یکی از ارزش های علی علیه السلام را برایتان می گویم که نه در من هست و نه در شما و آن این است که اگر درب دو انبار را به روی علی علیه السلام باز کنند، انباری که از طلا و نقره و انباری که از گاه پر باشد، به علی علیه السلام بگویند: این دو انبار برای تو است، می گوید: همه آنها را در راه خدا به مستحق بدهید. برای این که طلا و گاه نزد علی علیه السلام یکی است. اما من و شما این گونه هستیم؟ چرا به دروغ می گویند که من از علی علیه السلام بالاتر هستم؟

ص: ۱۰۱

۱- (۱) - شقیق بلخی، ابوعلی الازدی شقیق بن ابراهیم (م ۱۹۴. ق) از بنیانگذاران تصوف خراسانی و صاحب قدیمی ترین رساله در تصوف است. وی از ملازمان و شاگردان ابراهیم ادهم بوده و شاگردان شقیق عبارتند از: حاتم اصم و محمد بن ابان بلخی و عبد الصمد یزید مردویه و... احوال او در اعتقادات و مسلک مختلف بیان شده است. در منابع رجالی و احادیث شیعی و اهل سنت از وی به عنوان فرد ثقه یاد شده است. آثار به جای مانده او در باب مناقب ائمه، او را یکی از پیروان امام موسی کاظم علیه السلام معرفی می کند. اودر جنگ با ترکان به قتل رسید. «دایره المعارف تشیع: ۲۱/۱۰ - ۲۵» المحججه البيضاء: ۱۵۱/۵؛ «قال شقیق: العباده حرفه و حانوتها الخلوه و آلتها المجاعه.»

۲- (۲) - الکافی: ۹۷/۲، باب الشکر، حدیث ۱۹؛ «أبي عبيد الله عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا ورد عليه أمر يسره قال الحمد لله على هذه النعمة وإذا ورد عليه أمر يعتم به قال الحمد لله على كل حال» الکافی: ۵۰۳/۲، حدیث ۳؛

«أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَحْمَدُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثِمِائَةٍ مَرَّةً وَ سِتِّينَ مَرَّةً عِدَدَ عُرُوقِ
الْجَسَدِ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا عَلَى كُلِّ حَالٍ.»

در دو طرف داستان زندگی مادی، یعنی در نداری و دارایی، حال اولیای خدا یکسان بود، چون واقعاً یقین داشتند که این چند روزه عمر میهمان هستند. هم صاحبخانه خدا است و هم میهمان دار، می خواهد امروز بر سر سفره میهمانش چلوکباب بگذارد، فردا نان و پنیر. می گویند: ما نه مالک خودمان هستیم و نه مالک عالم. عالم، یک مالک دارد و آن نیز پروردگار است. ما همه مملوک و میهمان هستیم. من نمونه حال این افراد را دیده ام.

گاهی نیز انسان غضبناک می شود و به خدا می گوید: اگر نمی توانی استعفا بده، به دست کس دیگری بده. عده ای این حرفها را می زنند. اما واقعاً:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است (۱)

علاقه به پول خوب است، اما نه این که بخل و حرص بیاورد. اگر دارا بشود، دارای جود است. آن کسی که دارای جود است، در قیامت اهل نجات است. اما کسی که دارای بخل است، یقین بدانید که راه نجات ندارد. چون صریح قرآن است.

آن کسی که دارای جود است، مرگش راحت است، چون که دل بسته نیست، حرص و بخل نیز ندارد و دل او از قید پول آزاد است، هر چند پولدار و ثروتمند است.

شقیق بلخی، سه روز چیزی برای خوردن نیافت و آب خالی می خورد. روز سوم، دستش را بلند کرد و گفت: خدایا! سه روز است که چیزی نخوردم، انرژی من کم شده و نمی توانم درست عبادت کنم، چه کنم؟ چیزی به ما عنایت نمی کنی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله نیز چند روز به چند روز هیچ چیزی برای خوردنش نمی یافت و نماز واجبش را نشسته می خواند.

شقیق به این پاکی با پروردگار حرف می زد که چه کنم؟ باید نمازها را نشسته بخوانم، کم کم نتوانم نشسته بخوانم و باید دراز بکشم. کسی آمد و روی شانه اش

ص: ۱۰۲

زد، گفت: تو که هستی؟ گفت: بنده خدا. گفت: اسم شما چیست؟ گفت: شقیق.

گفت: بلند شو و به دنبال من بیا. رفت.

دید در اتاق بزرگی سفره پهن است و همه چیز سر سفره هست. گفت: داشتی به خد می گفتی، خدا نیز رساند، بنشین و هر چیز می خواهی بخور. گفت: ما میل به چیزی نداریم، چند لقمه بخوریم کافی است.

گفت: به اندازه ای که بخوای خدا را عبادت کنی، هر چه می خواهی بخور! خورد و گفت: خدا را شکر که اکنون می توانیم دوباره ایستاده نماز بخوانیم. این ها در دنیا این گونه راحت زندگی می کردند.

شقیق گفت: سیر شدم. گفت: پس بنشین، با تو حرف دارم. اسم خود را که گفتی، تو را شناختم، چون من کارمند پدرت بودم. وقتی پدرت مرد، تو خیلی پخته بودی، این خانه با تمام این اثاث، با مالی که به جا مانده است، همه مال پدر تو است و من به امانت نگهداشته بودم تا زمانی که تو به پختگی برسی. تو را نمی یافتم، تا امروز که اتفاقی پیدایت کردم. اکنون این چند غلام کارهای این خانه را انجام می دهند و این اموال برای تو است. شقیق گفت: من علاقه ای به مال دنیا و ثروت ندارم، خانه و کل ثروت را بین خود و این سه غلام قسمت کن! و این ها را آزاد کن، ما کاری که داریم، خدمت به خلق و عبادت رب است. این غذا تا سه روز بدن ما را برای عبادت می رساند، بعد از سه روز اگر نرسید، باز می نشینیم و با او درد دل می کنیم، باز کسی مانند تو پیدا می شود و روی شانه ما می زند و غذا به ما می دهد. (۱) البته این حرفها دلیل بر این نیست که کسی به دنبال کار و شغل نرود. کسب حلال نه قسمت از ده قسمت عبادت است. همه این حرفها را برای ما زده اند که ما در مال بخیل و حریص نشویم.

ص: ۱۰۳

۱- (۱) - تفسیر روح البیان: ۳۷۶/۱، ذیل آیه ۲۴۲ بقره؛ «شقیقی البلخی انه لم یجد طعاما ثلاثه ایام و کان مشغلا بالعباده فلما ضعف عن العباده رفع یده الی السماء و قال یا رب أطعمنی فلما فرغ من الدعاء التفت فرأی شخصا ینظر الیه فلما التفت الیه سلم علیه و قال یا شیخ تعال معی فقام شقیق و ذهب معه فادخله ذلك الرجل فی بیت فرأی فیہ ألواحا موضوعه علیها ألوان الاطعمه و عند الخوان غلمان و جوارى فاکل و الرجل قائم فلما فرغ أراد ان یخرج شقیق من ذلك البیت فقال له الرجل الی این یا شیخ فقال الی المسجد فقال ما اسمک قال شقیق فقال یا شقیق اعلم ان هذه الدار دارک و العیید عییدک و انا عبدک کنت عبدا لابیک بعثنی الی التجاره فرجعت الآن و قد توفی أبوک فالدار و ما فیها لک قال شقیق ان کان العیید لی فهم أحرار لوجه الله و ان كانت الأموال لی وهبتها لکم فاقسموها بینکم فانی لا أرید شیأ یمنعنی عن العباده.»

شُرکت پیامبر صلی الله علیه و آله در تشیع جنازه

روایتی در زمینه آمادگی برای سفر آخرت داریم که خیلی با ارزش است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از منزل بیرون آمدند، دیدند که مردم جنازه ای را تشیع می کنند، پیغمبر صلی الله علیه و آله به کارهای معنوی علاقه داشتند. برای ایشان فرقی نمی کرد که این کار معنوی چیست. تشیع جنازه، احترام به مسلمان است.

در روایت دارد: مرده ای را که به سوی قبرستان می برند، اگر از آنهایی باشد که خدا او را می آمرزد، تشیع کنند گانش را نیز می آمرزد، یعنی خدا نیز به جنازه مسلمان و مؤمن احترام می کند. از طرف خدا، ملائکه می آیند و خیلی از مؤمنان را تشیع جنازه می کنند. چنان که پیغمبر صلی الله علیه و آله در تشیع جنازه «سعد بن معاذ» فرمودند:

هفتاد هزار فرشته از طرف خدا برای تشیع جنازه او آمدند. (۱) به قدری مؤمن با ارزش است که پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: اگر مؤمن به نماز جماعت نرسد و مجبور شود که در خانه به صورت فرادی بخواند، وقتی می ایستد و می خواهد «الله اکبر» بگوید، خدا به ملائکه می گوید: از دست راست و چپش، از مغرب تا مشرق صف ببندید.

نماز جماعتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: تعدادشان اگر از ده نفر بگذرد، ثوابش را غیر از خود خدا، هیچ کس نمی تواند به حساب بیاورد. پس اگر صفی از ملائکه تا مشرق عالم و صفی تا مغرب عالم پشت سر مؤمن اقتدا کنند، چقدر ثواب نصیب او می شود؟ (۲) پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

روزگاری می شود که من پیغمبر صلی الله علیه و آله می گویم: «حلت العزوبه» (۳) تشکیل خانواده ندهید، چون دینتان در خطر می افتد. آن روزگار همین زمان است که به قدری زندگی سخت می شود و آدم خوب و مطمئن کم می شود که ازدواج با آن همه

ص: ۱۰۴

۱- (۱) - الکافی: ۳/ ۲۳۶، حدیث ۶؛ «أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْقَلْتُ مِنْ ضَغْطِهِ الْقَبْرِ أَحَدًا قَالَ فَقَالَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا مَا أَقَلُّ مَنْ يُقَلُّ مِنْ ضَغْطِهِ الْقَبْرِ إِنَّ رُقِيَةَ لَمَّا قَتَلَهَا عُثْمَانُ وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى قَبْرِهَا فَفَرَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ وَ قَالَ لِلنَّاسِ إِنِّي ذَكَرْتُ هَذِهِ وَ مَا لَقِيْتُ فَرَقْتُ لَهَا وَ اسْتَوْهَبْتُهَا مِنْ ضَمِّهِ الْقَبْرِ قَالَ فَقَالَ اللَّهُمَّ هَبْ لِي رُقِيَةَ مِنْ ضَمِّهِ الْقَبْرِ فَوَهَبَهَا اللَّهُ لَهُ قَالَ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَرَجَ فِي جَنَازِهِ سَيِّعًا وَ قَدْ شَيَّعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ فَفَرَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ مِثْلَ مَسْعِدٍ يُضَمُّ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا نَحَدِّثُ أَنَّهُ كَانَ يَسْتَخْفُفُ بِالْبَوْلِ فَقَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّمَا كَانَ مِنْ زَعَارِهِ فِي خُلُقِهِ عَلَى أَهْلِهِ قَالَ فَقَالَتْ أُمُّ سَيِّعٍ هِنِيئًا لَكَ يَا سَعْدُ قَالَ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أُمَّ سَيِّعٍ لَاتَخْتِمِي عَلَيَّ اللَّهُ». الکافی: ۳/ ۱۷۳، حدیث ۲؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ شَيَّعَ جَنَازَةَ مُؤْمِنٍ حَتَّى يُدْفَنَ فِي قَبْرِهِ وَكَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ سَبْعِينَ مَلَكًا مِنَ الْمُسَيِّعِينَ يُشَيِّعُونَهُ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ إِلَى الْمَوْقِفِ». وسائل الشیعه: ۳/ ۱۴۳، باب ۲، حدیث ۳۲۳۹؛ «رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي، حَدِيثٍ قَالَ مَنْ شَيَّعَ جَنَازَةَ فَلَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ مِائَةَ أَلْفِ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ يُمْحَى عَنْهُ مِائَةُ أَلْفِ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَ يُرْفَعُ لَهُ مِائَةُ أَلْفِ أَلْفِ دَرَجَةٍ فَإِنَّ صِلَى عَلَيْهَا شَيَّعَهُ فِي جَنَازَتِهِ مِائَةُ أَلْفِ

أَلْفَ مَلَكٍ كُلُّهُمْ يَسْتَتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ فَإِنْ شَهِدَ دَفْنَهَا وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ أَلْفَ مَلَكٍ كُلُّهُمْ يَسْتَتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يُبْعَثَ مِنْ قَبْرِهِ وَ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَّى عَلَيَّ جَبْرَيْلُ وَ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ عُفِّرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ إِنْ أَقَامَ عَلَيْهِ حَتَّى يَدْفِنَهُ وَ حَسَا عَلَيْهِ مِنَ التُّرَابِ انْقَلَبَ مِنَ الْجَنَازَةِ وَ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ مِنْ حَيْثُ شِعَّهَا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ قِيرَاطٌ مِنَ الْأَجْرِ وَ الْقِيرَاطُ مِثْلُ جَبَلٍ أَحَدٍ يَكُونُ فِي مِيزَانِهِ مِنَ الْأَجْرِ.»

٢- (٢) - مستدرک الوسائل: ٤٤٤/٦، حدیث ٧١٨٤؛ بحار الأنوار: ١٤/٨٥، باب ١، حدیث ٢٦؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَتَانِي جَبْرَيْلٌ مَعَ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ بَعِيدَ صِلَاهِ الظُّهْرِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُقْرُوكَ السَّلَامَ وَ أَهْدِي إِلَيْكَ هَيْدِيَيْنِ لَمْ يُهْدِيَهُمَا إِلَيَّ نَبِيٌّ قَبْلَكَ قُلْتُ يَا الْهُدَيَّانِ قَالَ الْوَتْرُ ثَلَاثٌ رَكَعَاتٍ وَ الصَّلَاةُ الْخَمْسُ فِي جَمَاعَةٍ قُلْتُ يَا جَبْرَيْلُ وَ مَا لِأُمَّتِي فِي الْجَمَاعَةِ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِذَا كَانَا اثْنَيْنِ كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكَعَةٍ مِائَةً وَ خَمْسِينَ صِلَاهُ وَ إِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكَعَةٍ سِتِّمِائَةً صِلَاهُ وَ إِذَا كَانُوا أَرْبَعَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكَعَةٍ أَلْفًا وَ مِائَتَيْنِ صِلَاهُ وَ إِذَا كَانُوا خَمْسَةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ بِكُلِّ رَكَعَةٍ أَلْفَيْنِ وَ أَرْبَعِمِائَةً صِلَاهُ وَ إِذَا كَانُوا سِتَّةً كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكَعَةٍ أَلْفًا وَ مِائَتَيْنِ صِلَاهُ وَ إِذَا كَانُوا سَبْعِينَ أَلْفًا وَ مِائَتَيْنِ صِلَاهُ وَ إِذَا كَانُوا ثَمَانِينَ صِلَاهُ وَ إِذَا كَانُوا عَشْرًا كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكَعَةٍ سَبْعَةَ أَلْفٍ وَ مِائَتَيْنِ صِلَاهُ وَ إِذَا كَانُوا تِسْعَةً كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكَعَةٍ عَشْرَ أَلْفٍ وَ مِائَتَيْنِ صِلَاهُ وَ إِذَا كَانُوا عَشْرًا كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِكُلِّ رَكَعَةٍ سَبْعِينَ أَلْفًا وَ أَلْفَيْنِ وَ ثَمَانِمِائَةً صِلَاهُ فَإِنْ زَادُوا عَلَى الْعَشْرِ فَلَوْ صَارَتْ بِحَارُ السَّمَاوَاتِ وَ الْمَآرِضِ كُلِّهَا مِدَادًا وَ الْأَشْجَارُ أَقْلَامًا وَ الثَّقَلَانِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ كُتَابًا لَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَكْتُبُوا ثَوَابَ رَكَعَةٍ وَاحِدَةٍ يَا مُحَمَّدُ تَكْبِيرُهُ يُدْرِكُهَا الْمُؤْمِنُ مَعَ الْإِمَامِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ سِتِّينَ أَلْفِ حَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ وَ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ وَ رَكَعَةُ يُصَلِّيُهَا الْمُؤْمِنُ مَعَ الْإِمَامِ خَيْرٌ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ دِينَارٍ يَتَصَدَّقُ بِهَا عَلَى الْمَسَاكِينِ وَ سَجْدَةٌ يَسْجُدُهَا الْمُؤْمِنُ مَعَ الْإِمَامِ فِي جَمَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِشْرَةِ مِائَةٍ رَفِيهِ.» مستدرک الوسائل: ٤٥٠/٦، باب ١، حدیث ٧٢٠٥؛ بحار الأنوار: ٦/٨٥، باب ٦، حدیث ٨؛ «عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ فِي، حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ وَ أَمَا الْجَمَاعَةُ فَإِنَّ صُفُوفَ أُمَّتِي كَصُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ وَ الرَّكْعَةُ فِي الْجَمَاعَةِ أَرْبَعٌ وَ عِشْرُونَ رَكَعَةً كُلُّ رَكَعَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ عِبَادَةِ أَرْبَعِينَ سَنَةً.»

٣- (٣) - مستدرک الوسائل: ٣٨٨/١١، باب ٥١، حدیث ١٣٣٣٦؛ «ابْنُ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله لِيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَسِيْلُمُ إِلَّا بِدِينِ دِينِهِ إِلَّا مَنْ يَفِرُّ مِنْ شَاهِقٍ إِلَى شَاهِقٍ وَ مِنْ جُحْرِ إِلَى جُحْرِ كَالْتَّغْلِبِ بِأَشْبَالِهِ قَالُوا وَ مَتَى ذَلِكَ الزَّمَانُ قَالَ إِذَا لَمْ تُنَلِّ الْمَعِيْشَةَ إِلَّا بِمَعَاصِيِ اللَّهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ حَلَّتِ الْعُرُوبَةُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَرْتَنَا بِالتَّرْوِيحِ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ إِذَا كَانَ ذَلِكَ الزَّمَانُ فَهَلَاكَ الرَّجُلُ عَلَى يَدَيْ أَبِيهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَبَوَانِ فَعَلَى يَدَيْ زَوْجَتِهِ وَ وَلَدِهِ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ وَ لَوْلَمْ فَعَلَى يَدَيْ قَرَاتِيهِ وَ جِيرَانِهِ قَالُوا وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يُعَيِّرُونَهُ بِضَيْقِ الْمَعِيْشَةِ وَ يُكَلِّفُونَهُ مَا لَا يُطِيقُ حَتَّى يُورِدُوهُ مَوَارِدَ الْهَلَاكِ.»

سفارش، مورد نهی پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می گیرد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد تشییع جنازه شدند، خیلی عجیب است که رسول خدا صلی الله علیه و آله تا بقیع و غسلخانه آمدند. میت را کفن کردند و پیغمبر صلی الله علیه و آله فقط نگاه می کردند. قبر آماده شد و مرده را کنار قبر آوردند و پیغمبر صلی الله علیه و آله جلو آمدند، دوباره نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله ساکت بودند. مرده را که در قبر گذاشتند، رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان ناله زدند که همه متوجه پیغمبر صلی الله علیه و آله شدند. هنگام ناله کشیدن، نگاهی به قبر و صورت مرده کردند و فرمودند: «آه من هذه الداهیه العظمی» عجب وحشت سنگینی است. آدمی که شب گذشته هزاران نفر در اطرافش بودند، اکنون تنها است و هیچ کس در کنارش نیست.

برنامه های نجات از نگرانی سفر آخرتی

۱- انجام واجبات

بعد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مردم رو کردند و فرمودند: می خواهید روزی که شما را به اینجا آوردند، هیچ نگرانی، رنج، غصه، گرفتگی و مشکلی نداشته باشید؟ می خواهید سفر از دنیا به آخرت شما در کمال آسانی و راحتی انجام بگیرد؟ سه برنامه را باید در پرونده خود داشته باشید.

برنامه اول: «اداء الفرائض» (۱) همه واجبات خدا را تا زنده ایم به خدا بپردازیم. توجه داشته باشید که کدام واجب خدا به شما تعلق می گیرد؟ درنگ نکنید و عقب نیاندازید. همان روز واجب خدا را انجام دهید که بعد از هفتاد سال نگوید: ای وای، پشیمانم، هفتاد سال دارم، اما پنجاه و پنج سال نماز نخواندم و روزه نگرفتم.

روزه ها را بگیرم، نمازها را بخوانم.

خدا عبادات را به گونه ای قرار داده است که هر روز، مقداری را بخوانی، نه این که بگذاری جمع شود. چون اگر جمع شود نمی توانی انجام بدهی. بعد از هفتاد

ص: ۱۰۵

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۰۰/۲، باب ۱۷، حدیث ۱۵۳۴؛ بحار الأنوار: ۲۶۳/۶۸، باب ۷۶، حدیث ۱؛ «أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ عَنْ آيَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا إِذَا تَعَدَّادُ لِلْمَوْتِ قَالَ أَدَاءُ الْفَرَائِضِ وَاجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَالِاشْتِمَالُ عَلَى الْمَكَارِمِ ثُمَّ لَأَيُّهَا أَوْ قَعَّ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَّ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَّ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَّ عَلَى الْمَوْتِ عَلَيْهِ.»

سال که نمی شود پرداخت.

۲- ترک محرمات

برنامه دوم: باید در پرونده شما دوری از گناه باشد: «اجتناب المحارم» از گناهان خدا دوری کنید، چون آنجا گناهکار را گیر می اندازند، اما کسی که پاک است، حسابی ندارد.

۳- اصلاح اخلاق

برنامه سوم: «والاشتمال علی المکارم» اخلاق خود را خوب کنید که نرم و شیرین باشد. خوش برخورد و خوش باطن باشید. اگر پرونده شما با این سه برنامه به آن طرف برود، در قیامت راحت و شاد هستید.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

ص: ۱۰۶

پی نوشت ها

۸ قدرت انتخاب

اشاره

اختیار در انتخاب بهشت و جهنم

تهران، حسینیه مکتب النبى

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۱۰۷

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صل على محمد و آله الطاهرين.

تقسیم پایان قیامت به بهشت و جهنم در قرآن مجید، به این خاطر است که مردم در دنیا با اختیار و انتخاب خودشان به دو دسته تقسیم شده اند. زیرا در حساب پروردگار چنین تقسیمی وجود ندارد، او مردم را چنین تقسیم نکرده است، بلکه او با کتاب ها و پیغمبرانش مردم را به صراط مستقیم دعوت کرده، گروهی با آزادی و اختیار خودشان، صراط مستقیم و گروهی نیز راه ضلالت را انتخاب کردند.

اگر حرکت در صراط مستقیم به اجبار خدا بود، بهشت نباید به وجود می آمد، چون مزد و پاداش معنا نداشت. همه پاداش پروردگار مربوط به آن انتخاب، نیت و خواست آزاد مردم است. اگر مردم را به اجبار در راه ضد صراط مستقیم می انداخت، دوزخ و کیفر معنی نداشت، چون بشر در این زمینه مجرم و مقصر نبود. وقتی اراده اش را سلب کنند، بدون این که خودش دخالت داشته باشد، او را در زشتی بیاندازند، برای چه او را کیفر کنند؟

خداوند بزرگ در قرآن کریم خودش را حکیم معرفی می کند. کیفر کسی که خودش در جرمش دخالت و اراده ای نداشته، بر حکیم، قبیح است و خدا کار قبیح نمی کند. همچنین پاداش به کسی که خودش در کار پاک، نیت و اراده ای نداشته است نیز صحیح نیست، پاداش چه چیزی را به او بدهند؟

ص: ۱۱۳

« قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ » (۱)

بنابراین نه هدایت و نه گمراهی، هیچ کدام اجباری نیست. آیاتی که می گوید:

« إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ » (۲)

« فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ » (۳)

هر کسی را بخواهم هدایت می کنم و هر کسی را بخواهم گمراه می کنم، شما را به اشتباه نیاندازد تا تصور بفرماید که این هدایت یا گمراهی، اجباری است. معنی آن این است که هر کسی خودش بخواهد و شایستگی نشان دهد، ما گوهر هدایت را به او می دهیم تا جزو «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» شود و هر کسی نیز هدایت را نخواهد، من به اجبار گوهر هدایت را در دامن کسی نمی اندازم، چون خودش گمراهی را می خواهد. ما کاری به کارش نداریم، او خودش به طرف گمراهی می رود.

پس علت تقسیم پایان قیامت به بهشت و دوزخ، تقسیم شدن مردم در دنیا به دو راه هدایت و ضلالت است.

تفاوت طبقات بهشت و جهنم

چرا بهشت هشت طبقه و جهنم هفت طبقه دارد؟ علتش چیست؟ بهشتی ها که باید به یک بهشت و جهنمی ها نیز به یک جهنم بروند، پس هفت درب جهنم و هشت درب بهشت برای چیست؟ (۴) علت هشت طبقه بودن بهشت، تقسیم شدن مردم مؤمن به هشت قسمت است.

ایمان از نظر کیفیت دارای درجاتی است که ما این درجات را در امور مادی نیز زیاد می بینیم؛ برق، برق است، از نیروگاه کابل کشیده و برق را از مولد آن می آورند.

لامپ ها نیز مختلف هستند، همان نور را در خودش به اندازه ظرفیتش منعکس می کند و نور می دهد.

ص: ۱۱۴

۱- (۱) - انعام (۶) : ۱۴۹؛ «بگو: دلیل و برهان رسا [که قابل ردّ، ایراد، شک و تردید نیست] مخصوص خداست، و اگر خدا می خواست قطعاً همه شما را [به طور جبر] هدایت می کرد.»

۲- (۲) - رعد (۱۳) : ۲۷؛ «بگو: مسلماً خدا هر کس را بخواهد [پس از اتمام حجت] گمراه می کند و هر کس را که به سوی او بازگردد، هدایت می نماید.»

۳- (۳) - ابراهیم (۱۴) : ۴؛ «پس خدا هر کس را بخواهد [به کیفر لجاجت و عنادش] گمراه می کند، و هر کس را بخواهد، هدایت می نماید.»

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۱۲۱/۸، باب ۲۳، حدیث ۱۲؛ «أَبِي عَبِيدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ، بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ النَّبِيُّونَ وَالصَّادِقُونَ وَ، بَابٌ يَدْخُلُ مِنْهُ الشُّهَدَاءُ وَالصَّالِحُونَ وَ خَمْسَةٌ أَبْوَابٌ يَدْخُلُ مِنْهَا شَيْعَتُنَا وَ مُحِبُّونَا

فَلَمَّا أزالُ وَاقفاً عَلَى الصِّرَاطِ أَدْعُو وَ أَقُولُ رَبِّ سَلِّمْ شَيْعَتِي وَ مُحَبِّي وَ أَنْصِي أَرِي وَ مَنْ تَوَلَّانِي فِي دَارِ الدُّنْيَا فَإِذَا النَّدَاءُ مِنْ بَطْنانِ العَرْشِ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكَ وَ شَفَعَتْ فِي شَيْعَتِكَ وَ يَشْفَعُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْ شَيْعَتِي وَ مَنْ تَوَلَّانِي وَ نَصَرَنِي وَ حَارَبَ مَنْ حَارَبَنِي بِفِعْلِ أَوْ قَوْلٍ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا مِنْ جِيرَانِهِ وَ أَقْرَبَائِهِ وَ، باب يَدْخُلُ مِنْهُ سَائِرُ المُسْلِمِينَ مِمَّنْ يَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ فِي قَلْبِهِ مِقْدَارُ ذَرَّةٍ مِنْ بُغْضِنَا أَهْلَ البَيْتِ». بحار الأنوار: ١٤٤/٨ - ١٤٦، باب ٢٣، حديث ٦٧؛ «عَبَدَ اللَّهُ بِنِ مَسْجُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلى السَّمَاءِ قَالَ لِي جَبْرئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ أَمَرْتُ الجَنَّةَ وَ النَّارَ أَنْ تُعْرَضَ عَلَيْكَ قَالَ فَرَأَيْتَ الجَنَّةَ وَ ما فِيهَا مِنَ النِّعَمِ وَ رَأَيْتَ النَّارَ وَ ما فِيهَا مِنَ العِذابِ وَ الجَنَّةَ فِيهَا ثَمَانِيَةُ أَبْوابٍ عَلَى كُلِّ بابٍ مِنْها أَرْبَعُ كَلِماتٍ كُلُّ كَلِمَةٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ ما فِيهَا لِمَنْ يَعْلَمُ وَ يَعْمَلُ بِها وَ لِلنَّارِ سَبْعَةُ أَبْوابٍ عَلَى كُلِّ بابٍ مِنْها ثَلاتُ كَلِماتٍ كُلُّ كَلِمَةٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ ما فِيها لِمَنْ يَعْلَمُ وَ يَعْمَلُ بِها فَقالَ لِي جَبْرئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اقْرَأْ يا مُحَمَّدُ ما عَلَى الأَبْوابِ فَقَرَأْتُ ذَلِكَ أَمَّا أَبْوابُ الجَنَّةِ فَعَلَى أَوَّلِ بابٍ مِنْها مَكْتُوبٌ لِمِإِلَهِ إِلاَّ اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَ لِي اللهُ لِكُلِّ شَيْءٍ حِيلَةٌ وَ حِيلَةُ العَيْشِ أَرْبَعُ خِصايِ القِناعَةِ وَ يَدُلُّ الحَقُّ وَ تَزَكُّ الحَقْمِدِ وَ مَحْرَسَةُ أَهْلِ الخَيْرِ وَ عَلَى البابِ الثَّانِي مَكْتُوبٌ لِمِإِلَهِ إِلاَّ اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَ لِي اللهُ لِكُلِّ شَيْءٍ حِيلَةٌ وَ حِيلَةُ السُّرُورِ فِي الأَخْرَجِ أَرْبَعُ خِصايِ مَسْحِ رُءُوسِ البَيْتامِ وَ التَّعَطُّفِ عَلَى الأَراملِ وَ السَّعْيِ فِي حَوائِجِ المُؤْمِنِينَ وَ التَّفَقُّدِ لِلْفُقراءِ وَ المُساكِينِ وَ عَلَى البابِ الثَّالِثِ مَكْتُوبٌ لِمِإِلَهِ إِلاَّ اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَ لِي اللهُ لِكُلِّ شَيْءٍ حِيلَةٌ وَ حِيلَةُ الصَّحَّةِ فِي الدُّنْيَا أَرْبَعُ خِصايِ قَلِّه الكَلامِ وَ قَلِّه النِّمامِ وَ قَلِّه المَشْيِ وَ قَلِّه الطَّعامِ وَ عَلَى البابِ الرَّابِعِ مَكْتُوبٌ لِمِإِلَهِ إِلاَّ اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَ لِي اللهُ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ اليَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَدِيقَهُ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ اليَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ اليَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ وَالِدِيهِ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ اليَوْمِ الآخِرِ فَلْيُقِلْ خَيْراً أَوْ يَسِيكُتْ وَ عَلَى البابِ الخامِسِ مَكْتُوبٌ لِمِإِلَهِ إِلاَّ اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَ لِي اللهُ مَنْ ارادَ أَنْ لا يُظْلَمَ فلا يُظْلَمَ وَ مَنْ ارادَ أَنْ لا يُسْتَمَّ فلا يُسْتَمَّ وَ مَنْ ارادَ أَنْ لا يُبَدَلَ فلا يُبَدَلُ وَ مَنْ ارادَ أَنْ لا يَسْتَمْسَكَ بِالعِزَّةِ وَ الوَثْقِ فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ فَلْيُقِلْ لِمِإِلَهِ إِلاَّ اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَ لِي اللهُ وَ عَلَى البابِ السَّادِسِ مَكْتُوبٌ لِمِإِلَهِ إِلاَّ اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَ لِي اللهُ مَنْ ارادَ أَنْ لا يَكُونَ قَبْرُهُ وَسِيْعاً فَسِيْحاً فَلْيَبْنِ المَساجِدَ وَ مَنْ ارادَ أَنْ لا تَأْكُلَهُ الدَّيْدانُ تَحْتَ الأَرْضِ فَلْيَبْنِ المَساجِدَ وَ مِنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ طَرِيقاً لِمِإِلَهِ فَلْيَكُنْ المَساجِدَ وَ مِنْ أَحَبَّ أَنْ يَرَى مَوْضِعَهُ فِي الجَنَّةِ فَلْيَكُنْ المَساجِدَ بِالْبُسْطِ وَ عَلَى البابِ السَّابِعِ مَكْتُوبٌ لِمِإِلَهِ إِلاَّ اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَ لِي اللهُ بِيَاضِ القَلْبِ فِي أَرْبَعِ خِصايِ عِيادَةِ المَرِيضِ وَ اتِّبَاعِ الجَنائِزِ وَ شِراءِ الأَكْفانِ وَ رَدِّ القَرْضِ وَ عَلَى البابِ الثَّامِنِ مَكْتُوبٌ لِمِإِلَهِ إِلاَّ اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَ لِي اللهُ مَنْ ارادَ الدُّخُولَ مِنْ هَذِهِ الأَبْوابِ فَلْيَتَمَسَّكَ بِأَرْبَعِ خِصايِ السَّخاءِ وَ حُسْنِ الخُلُقِ وَ الصَّدَقَةِ وَ الكَفِّ عَنِ أَدَى عِبادِ اللَّهِ تَعالَى وَ رَأَيْتَ عَلَى أَبْوابِ النَّارِ مَكْتُوباً عَلَى البابِ الأَوَّلِ ثَلاتُ كَلِماتٍ مَنْ رَجَا اللَّهُ سَجِدَ وَ مَنْ خافَ اللَّهُ آمَنَ وَ الهالِكُ المَعْرُورُ مَنْ رَجَا غَيْرَ اللَّهِ وَ خافَ سِواهُ وَ عَلَى البابِ الثَّانِي مَنْ ارادَ أَنْ لا يَكُونَ عَرَباناً يَوْمَ القِيامَةِ فَلْيَكُنْ الجُلُودَ العِيارِيَةَ فِي الدُّنْيَا مَنْ ارادَ أَنْ لا يَكُونَ عَطْشاناً يَوْمَ القِيامَةِ فَلْيَسْقِ العِطاشَ فِي الدُّنْيَا مَنْ ارادَ أَنْ لا يَكُونَ يَوْمَ القِيامَةِ جاعاً فَلْيَطْعِمِ البُطونَ الجائِعَةَ فِي الدُّنْيَا وَ عَلَى البابِ الثَّالِثِ مَكْتُوبٌ لَعَنَ اللَّهُ الكاذِبِينَ لَعَنَ اللَّهُ البِياحِلِينَ لَعَنَ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ عَلَى البابِ الرَّابِعِ مَكْتُوبٌ ثَلاتُ كَلِماتٍ أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَهانَ الإِسْلامَ أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَهانَ أَهْلَ البَيْتِ أَذَلَّ اللَّهُ مَنْ أَهانَ الظَّالِمِينَ عَلَى ظُلْمِهِمُ لِلْمُخْلُوقِينَ وَ عَلَى البابِ الخامِسِ مَكْتُوبٌ ثَلاتُ كَلِماتٍ لا تَتَّبِعُوا الهَوَى فَالْهَوَى يُخالفُ الإِيمانَ وَ لا تُكثِرْ مَنطِقَكَ فِيمَا لا يَغْنِيكَ فَتَسْقُطَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لا تُكُنْ عَوناً لِلظَّالِمِينَ وَ عَلَى البابِ السَّادِسِ مَكْتُوبٌ أَنَا حَرَامٌ عَلَى المُجْتَهِدِينَ أَنَا حَرَامٌ عَلَى المُتَصَدِّقِينَ أَنَا حَرَامٌ عَلَى الصَّائِمِينَ وَ عَلَى البابِ السَّابِعِ مَكْتُوبٌ ثَلاتُ كَلِماتٍ حاسَبُوا نُفوسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحاسَبُوا وَ وَبُحُوا نُفوسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُوبَّحُوا وَ ادْعُوا اللَّهَ عِزاً وَ جَلَّ قَبْلَ أَنْ تَرُدُّوا عَلَيْهِ وَ لا تَقْدِرُوا عَلَى ذَلِكِ».

هدایت از منبع واحدی سرچشمه می گیرد، آن هم خدا است. ولی مردم، به تناسب شدت و ضعف وجود خود، نور هدایت را نشان می دهند، می گویند: من نماز می خوانم و روزه می گیرم و سر سال اگر بدهکار شدم، بدهی ام را می دهم، دیگر حوصله کار دیگری را ندارم؛ زیارت نمی رود، اهل نماز شب، دید و بازدید و کار خیر نیست، اما دیگری می گویند: من نماز را می خوانم و روزه می گیرم و هفته ای دو روز نیز برای خدا روزه می گیرم، یا در صندوق قرض الحسنه می نشینم و کمک می دهم، نیم ساعت به اذان صبح نیز بلند می شوم و یازده رکعت نماز می خوانم.

دیگری از این مرحله نیز بالا-تر می رود، می گویند: نماز می خوانم، روزه می گیرم و کار خیر می کنم، حوصله به خرج می دهم و تا جایی که بتوانم، هر کس که با خدا قهر است، با خدا آشتی می دهم، دست مردم را می گیرم، امر به معروف و نهی از منکر هنرمندانه می کنم، همین طور به تناسب، این نور افشانی هدایت بالا- می آید تا به پخش نور از وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام می رسد.

ما با تناسب ظرفیت وجودی که داریم با همان نوری که داریم وارد محشر می شویم، ما را تقسیم می کنند، می گویند: شما چند میلیون به طبقه اول بهشت بروید، شما چند میلیون به طبقه دوم، تا برسد به آن درجه عالی و اعلی که آنجا دیگر مشتری هایش خیلی کم هستند؛ صد و بیست و چهار هزار پیامبر و دوازده امام علیهم السلام اولیای خاص پروردگار هستند، یعنی آنهایی که به تعبیر علماء «الاقرب فالاقرب» بودند.

هر چه به پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه نزدیک تر باشند، در همان جایی که می روند که این ها می روند، البته نه با درجه آنها. باز در همان بهشت، زندگی این ها مادون زندگی انبیا و ائمه طاهرین علیهم السلام است.

اگر بتوانید «الاقرب فالاقرب» را رعایت کنید، یعنی از گروه اول در بیایید و به گروه دوم بروید و از گروه دوم به گروه سوم، تا آدم به آن گروه مقربین برسد. آن نیز شرایطی می خواهد. پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: از جمله شرایطش:

«انَّ اقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ اخْلَاقًا» (۱) نزدیک ترین شما در روز قیامت از نظر جایگاه، به من کسی است که اخلاقش بهتر باشد، یعنی هر که تلاش بیشتری برای اصلاح درون خود کند، تا حسد، حرص، بخل، کینه و ریا در وجود او پیدا نشود، با مردم، خانواده خوش برخورد است، بیشتر لبخند دارد تا اخم، اخلاق او نرم است، البته این ها موردی از موارد «الاقرب فالاقرب» است، مثل «الاعلم فالاعلم» مثلاً می گوید: از چه کسی تقلید کنم؟ می گوید:

ما خیلی تحقیق کردیم، فلان آقا «اعلم» است و فلان فرد «فالاعلم»، یعنی بعد از «اعلم» است، زحمت کشیده تا خود را به آن درجه نزدیک کرده است. «الاعلم فالاعلم» یعنی این مرجع اعلم است و این فرد نیز بعد از او است، یعنی اگر می خواهید در مسأله ای که مرجع شما احتیاط کرده است رجوع به مرجع دیگری کنید، به او باید مراجعه کنید.

«الاقرب فالاقرب» هر چه آدم بتواند جلوتر برود، تا به مقام انبیا و ائمه علیهم السلام نزدیک شود، در همان بهشتی می رود که آنها را می برند، البته با درجه نازل تر، یعنی به پیغمبران قصر می دهند، به شما نیز قصر می دهند، اما مصالح قصر شما با آنها کمی فرق می کند.

ص: ۱۱۶

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۷/ ۴۱۵، باب ۶، حدیث ۲۱۷۰۹؛ «جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ اخْلَاقًا وَ إِنَّ أَبْعَدَكُمْ إِلَيَّ وَ أَبْعَدَكُمْ مِنِّي وَ مِنَ اللَّهِ مَجْلِسًا شَاهِدُ زُورٍ». بحار الأنوار: ۶۸/ ۳۸۵، باب ۹۲، حدیث ۲۶؛ «جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ آيَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ وَ اقْرَبَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَجْلِسًا أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ أَشَدُّكُمْ تَوَاضَعًا وَ إِنَّ أَبْعَدَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ الثَّرَثَارُونَ وَ هُمُ الْمُسْتَكْبِرُونَ.»

این «الاعلم فالاعلم» مرا به یاد داستان شیرینی انداخت؛ روزگاری در اسلام، مرحوم آیت الله العظمی حاج میرزا کلباسی مرجع تقلید بود. روزی این مرجع بزرگوار به حمام رفته بود، در آن زمان در خانه ها حمام کم بود. حمام ها خزینه داشتند. مرحوم کلباسی ظاهراً اول وقت، نماز صبحش را خواند و بعد وارد حمام می شود و وقتی می خواست از حمام بیرون بیاید، می بیند که کس دیگری نیز در خزینه حمام هست، مرحوم کلباسی پایین پله ها ایستاده و خزانه نیز تاریک بود. فقط سایه ای می دید که مکرر زیر آب می رود و می گوید نشد، دوباره زیر آب می رود و بیرون می آید و می گوید نشد. مرحوم کلباسی او را صدا کرد، آمد، دید مرحوم کلباسی است و فهمیده است که او در غسل کردن دچار وسواس است.

دین اسلام گفته است یک بار زیر آب برو بعد بیرون بیا، تمام است. آن بار اول از دین است، بار دوم دیگر از دین نیست. مرحوم کلباسی به او گفت: مقلد چه کسی هستی؟ دید اگر بگویند مقلد حضرت تعالی، ایشان می گویند من در رساله ام نوشته ام که برای غسل، یک بار زیر آب برو و بیرون بیا، نه پنجاه بار. لذا گفت: حضرت آیت الله شیطان. گفت: چرا از من تقلید نمی کنی؟ گفت: مراعات «الاعلم فالاعلم» را می کنم یعنی بعد از شما، ما باید در احتیاط های خود به شیطان مراجعه کنیم.

طبقات جهنم از دید قرآن

جهنم نیز دارای طبقات است. این که می گویند: دوزخ، نه این که هر کس که مجرم است، همگی را در یک جا ببرند، طبقات آخر جهنم که متراکم ترین، سخت ترین و بدترین عذاب الهی را دارد، جایگاه منافقین است، آنهایی که در باطن دین ندارند، اما در ظاهر خودشان را دیندار نشان می دهند.

طبقه ششم برای آنهایی است که جرمشان از طبقات هفتم، پنجم، چهارم، سوم و دوم سبک تر است. طبقه اول جهنم جای مجرمین گدا و گرسنه است، این هایی که شاه، وزیر، استاندار و شخصیت مهمی نبودند، بلکه آفتابه دزد بودند و در عمرشان چند قالباق ماشین و رادیو دزدیده اند، نماز و روزه نیز نداشتند، اما معاویه، در جرم مجرم بزرگی است که باید او را جایی ببرند که عذاب دردناک دارد، یعنی از شش طبقه دیگر عذابش سخت تر باشد.

دلگ دربار ناصرالدین شاه

شخصی اصفهانی در تهران به عروسی رفت. صاحبخانه به او گفت: آقا! شما چه کسی هستید؟ گفت: من مسافر، از اصفهان آمده ام، جا ندارم، هنر خندانند مردم را دارم. صاحبخانه گفت: من دو دسته مطرب و دلگ دعوت کردم که امشب در شب عروسی پسر میهمان ها خوش باشند. گفت: اگر اجازه دهی، من نیز امشب برنامه اجرا کنم تا هنر مرا نیز ببینی.

گفت: قبل از این که مطرب ها کارشان را شروع کنند، تو کار خودت را شروع کن.

از ساعت هشت شب، تا دوازده شب، مردم نگذاشتند او پایین بیاید و دیگر نوبت به مطرب ها نرسید. دو سه جلسه دیگر نیز این گونه برنامه ها را اجرا کرد، خبر به گوش ناصرالدین شاه رسید، گفت: او را بیاورید تا من ببینم.

وقتی او را نزد ناصرالدین شاه آوردند، شاه گفت: اسم تو چیست؟ گفت: کریم شیره ای، او شغلش در اصفهان شیره انگور فروشی بود. گفت: چند نمونه از هنر نمایندیت را به ما نشان بده ببینیم. چند نمونه نشان داد، تمام درباری ها به خنده افتادند.

ناصرالدین شاه گفت: تو هر روز به دربار بیا! او یکی از مشهورترین دلگ های

ص: ۱۱۸

جهان است. در لباس دلچکی، درد مردم را به شاه منتقل می داد، یعنی در انتقاد واقعاً آدم کم نظیری بود. انتقاد را در دلچک بازی می ریخت و درد مردم را به دربار می رساند.

روزی دست و پا و سرش را بسته بود، عصایی چوبی برداشت، لنگ لنگان به دربار رفت، شاه لحظه ورود به دربار، دید او ناله و گریه و آه و فریاد می کند، گفت:

کریم! چه شده است؟ چه کسی به تو حمله کرده است؟ گفت: قربان! چشمت روز بد نبیند، دیشب با کمال آرامش خوابیدم، در عالم خواب قیامت، دادگاه و میزان الهی و فرشتگان عذاب را دیدم، آمدند مرا گرفتند و گفتند: تو در تمام عمرت دلچک بازی در آوردی و باید به جهنم بروی. اعلی حضرت! مگر کسی زورش به کسی می رسید؟ مرا به طبقه اول انداختند، هر چه گشتم جا نبود، گفتند: به طبقه دوم برو، آنجا نیز جایی که بمانیم نبود، به طبقه سوم رفتم، خلاصه طبقه به طبقه آمدیم تا مرا به طبقه هفتم انداختند. در آنجا صندلی خالی بود، خوشحال شدم، رفتم و روی آن نشستم، ملائکه دوزخ آمدند، به قدری مرا زدند که من از خواب بیدار شدم، می گفتند: اینجا جای ناصرالدین شاه است، تو برای چه نشستی؟ خلاصه مرا در جهنم زدند، این گونه شدم.

یعنی ای شاه! مواظب باش، با این کارهایت، تو جزو افراد طبقه هفتم جهنم هستی، یعنی رؤسا! شاهان! و کلا و وزراء! استاندارها! صندلی شما را در طبقه هفتم جهنم گذاشته اند. همین ها را در قیامت به سرشان می زنند و می گویند:

« ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ » (۱)

تو بودی که در دنیا آقایی می کردی، حالا چه می کنی؟

ص: ۱۱۹

۱- (۱) - دخان (۴۴) : ۴۹؛ [و بگویند:] بچش که تو همان ارجمند و بزرگواری !!

بنابراین تقسیم بندی طبقات بهشت و جهنم معلوم شد که برای چیست؟ کسی مثل سلمان که هدایت حضرت حق را از وجود خودش بروز می دهد، که پیغمبر صلی الله علیه و آله بر سر منبر به مردم بگوید: مهاجرین! انصار مدینه! چرا می گویند که سلمان از ما است؟ سلمان نه از شما است، نه از آنها، بلکه:

«سلمان مِّنَا اهل البيت» (۱)

این درجه است.

او چه کاری کرد که به این درجه رسید؟ او ایرانی بود. قوم و خویش پیغمبر صلی الله علیه و آله نبود. از مؤمنین عرب کسی به این مقام نرسید. او چه کرد که «سلمان مِّنَا اهل البيت» شد؟ از وقتی که مسلمان شد، با هیچ گناهی آشتی نکرد، هیچ خیری را ترک نکرد، قرآن را با همه دل باور کرد، یعنی دید:

« ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ » (۲)

واقعاً در قلبش نسبت به کتاب خدا تردید نداشت. خدایی محض بود. این «الاقرب فالاقرب» است، یعنی به قدری این جاده را زیبا طی کرد و برای تجلی نور هدایت ظرفیت نشان داد، تا سلمان شد.

شخصی به نام «حمران بن أعین» در مدینه بود که خانواده او در سابق شیعه نبودند، بعد آمدند و شیعه شدند، اما شما ببینید این ها چگونه شیعه شدند؟ خیلی عجیب است.

حمران قبل از امام صادق علیه السلام از دنیا رفت. آفتاب تازه می خواست طلوع کند، خبر مرگ حمران را برای امام ششم علیه السلام آوردند، امام علیه السلام طوری گریه می کردند که شانه های ایشان تکان می خورد. هنوز بیرون نیامده بودند که به تشییع جنازه او

ص: ۱۲۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۷۰/۱۷، باب ۱؛ «قَالَ الطَّبْرِسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قِيلَ لَمَّا فَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَكَّةَ وَوَعَدَ أُمَّتَهُ مُلْكَ فَارِسَ وَ الرُّومِ قَالَتِ الْمَنَافِقُونَ وَ الْيَهُودُ هَيْهَاتَ مِنْ أَيْنَ لِمُحَمَّدٍ مُلْكُ فَارِسَ وَ الرُّومِ أَلَمْ تَكْفِهِ الْمَدِينَةُ وَ مَكَّةَ حَتَّى طَمَعَ فِي الرُّومِ وَ فَارِسَ فَتَزَلَّتْ هَيْدُهُ الْآيَةُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ أَنَسٍ وَ قِيلَ إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَخَطَ الْخَنْدَقَ عَامَ الْأَخْزَابِ وَ قَطَعَ لِكُلِّ عَشْرَةٍ أَرْبَعِينَ ذِرَاعًا فَاتَّخَذَ الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ فِي سِلْمَانَ وَ كَانَ رَجُلًا قَوِيًّا فَقَالَ الْمُهَاجِرُونَ سِلْمَانُ مِنَّا وَ قَالَتِ الْأَنْصَارُ سِلْمَانُ مِنَّا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سِلْمَانُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ». بحار الأنوار: ۲۰/ ۱۹۸، باب ۱۷؛ «كَثِيرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَوْفِ الْمُزَنِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ قَالَ خَطَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَنْدَقَ عَامَ الْأَخْزَابِ أَرْبَعِينَ ذِرَاعًا بَيْنَ عَشْرَةٍ فَاتَّخَذَ الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ فِي سِلْمَانَ وَ كَانَ رَجُلًا قَوِيًّا فَقَالَتِ الْأَنْصَارُ سِلْمَانُ مِنَّا وَ قَالَتِ الْمُهَاجِرُونَ سِلْمَانُ مِنَّا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سِلْمَانُ مِنَّا وَ آلِهِ»

سَلْمَانٌ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ.»

۲- (۲) - بقره (۲) : ۲؛ «در [وحی بودن و حَقَّانیت] این کتاب [با عظمت] هیچ شکی نیست ؛ سراسرش برای پرهیزکاران

هدایت است.»

بروند، فرمودند: روز قیامت من و پدرم - امام محمدباقر علیه السلام - به محض این که وارد محشر شویم، اولین کاری که می کنیم، نگاهی در محشر می اندازیم تا ببینیم حمران کجا است، می رویم، دستش را می گیریم، در دستان نگاه می داریم، هر جا که خدا ما را برد، او را همراه خود می بریم. (۱) این علت درجه بندی بهشت است.

دنیا، مزرعه آخرت

اینجا از روایت پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده کنم که روایت خیلی نابی است. ای کاش این روایت به یاد همه جوان ها باشد، آنچه که از آخرت در قرآن و از طریق منبرها می شنوید، تماشای ریشه در این زندگی دنیا دارد.

وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله در این روایت می فرمایند:

«الدنيا مزرعة الآخرة» (۲)

ببینید چه چیزی می کارید؟ کاشته خود را در آنجا برداشت می کنید، بدون آن که اشتباهی در بیاید؛ کسی که زنا بکارد، در قیامت ازدواج درو نمی کند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: قیامت بستگی به این دارد که مردم در اینجا چه چیزی بکارند.

قدیمی ها این شعر را می خواندند:

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو (۳)

محال است که کسی گندم بکارد، اما جو درو کند، اصلاً نظام عالم خیلی منظم است، هر دانه ای را به آن بدهی، همان را به شما پس می دهد. این چند روزه زندگی را بیدار زندگی کنید، عمرتان را ضایع نکنید، انحراف نکارید که فردا عذاب درو کنید. خودتان را به کاشتن خوبی عادت بدهید.

رفیقی داشتم که خیلی خوب بود، و نماز جماعتش به هیچ قیمتی ترک نمی شد.

ص: ۱۲۱

۱- (۱) - اختصاص، شیخ مفید: ۱۹۶ (حمران بن أعین)؛ «حمران بن أعین قال قلت لأبي جعفر إنني أعطيت الله عهداً أن لا أخرج من المدينة حتى اخبرني عما أسألك عنه قال فقال لي سل قال فقلت: أمن شيعتكم أنا قال فقال نعم في الدنيا والآخرة.» «هشام بن الحكم عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول نعم الشفيع أنا وأبي لحمران بن أعين يوم القيامة ناخذ بيده ولا نزايه حتى ندخل الجنة جميعاً» «أبي عبد الله عليه السلام أنه قال في حمران إنه رجل من أهل الجنة.» بحار الأنوار: ۳۴۲/۴۷، باب ۱۱، حدیث ۳۱؛ «زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ذَكَرْنَا حُمْرَانَ بْنَ أَعْيَنَ فَقَالَ لَأَيِّرَتُهُ وَ اللَّهُ أَيْدًا ثُمَّ أَطْرَقَ هُنَيْهَةً ثُمَّ قَالَ أَجَلٌ لَأَيِّرَتُهُ وَ اللَّهُ أَبَدًا.» رجال الكشي: ۱۷۹، حدیث ۳۱۲؛ «بکیر بن أعین، قال حججت أول حجه فصرت إلى منى، فسألت عن

فسطاط أبي عبد الله عليه السلام فدخلت عليه، فرأيت في الفسطاط جماعه فأقبلت انظر في وجوههم فلم أره فيهم، و كان في ناحيه الفسطاط يحتجم، فقال هلم إلى ثم قال يا غلام أمن بنى أعين أنت قلت نعم جعلني الله فداك، قال أيهم أنت قلت أنا بكير بن أعين، قال لى ما فعل حمران قلت لم يحج العام على شوق شديد منه إليك، و هو يقرأ عليك السلام، فقال عليك و عليه السلام، حمران مؤمن من أهل الجنة، لا يرتاب أبدا لا و الله لا و الله لا تخبره. رجال الكشى: ١٨٠، حديث ٣١٣؛ «زيد الشحام، قال قال لى أبو عبد الله عليه السلام ما وجدت أحدا أخذ بقولى و أطاع أمرى و هذا حذو أصحاب آبائى غير رجلين رحمهما الله عبد الله بن أبى يعفور و حمران بن أعين، أما أنهما مؤمنان خالصان من شيعتنا، أسماؤهم عندنا فى كتاب أصحاب اليمين الذى أعطى الله محمدا.»

٢- (٢) - مجموعه ورام: ١٨٣/١.

٣- (٣) - امثال و حكم دهخدا.

و به محض این که امام جماعت سلام نماز مغرب را می داد، بلند می شد و در تمام صف ها می گشت، پول آب و برق مسجد را جمع می کرد. وقتی از دنیا رفت، با قدم عبادت مرد؛ در انجام صله رحمت که عبادت خدا است. از تهران راه افتاده بود، همه فامیل را دید و بعد مرد، همانجا دفنش کردند.

امام جماعت مسجد می گفت: شبی خوابش را دیدم، به او گفتم: حالت چگونه است؟ چون طبق آیات قرآن، برزخ دنیایی بین این دنیا و آخرت است، هم روز دارد و هم شب، گفت: شب اول قبر به قدری چراغ برایم روشن کردند، گفتند: این ها پول هایی است که برای روشن ماندن چراغ مسجد جمع کردی.

چراغ، نور، روشنایی، کار خیر، نماز و روزه بکاریم و این کاشتن را ادامه بدهیم.

ضدّ خدا نشوید، آتش نکارید که بعد باید آتش درو کنید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص: ۱۲۲

پی نوشت ها

۹ محاسبه قبل از مرگ

اشاره

رضایت طلب کاران، قبل از مرگ

تهران، حسینیه مکتب النبى

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۱۲۳

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ على محمد و آله الطاهرين.

شخصی وقتی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: به من اجازه می دهید که آرزوی مرگ کنم، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مرگ برای همه قطعی و حتمی است. این راه نیز یک راه طولانی است، ولی من در صورتی به تو اجازه آرزوی مرگ می دهم که برای ده حقیقت و برای هر کدامشان چهار هدیه بفرستی. هدیه اول برای ملک الموت است و اولین هدیه ای که لازم است برای او بفرستی:

«الرضاء خصماء» (۱)

تمام طلبکارانی که داری از خودت راضی کن و بدهکار نمیری.

بر اساس آیات قرآن، یقین بدانید که سختی مرگ و جان کندن و فشار قبض روح و حرکت از این دنیا به عالم بعد، همه محصول تجاوز به حقوق خدا و خلق خداست. انسانی که حسابی با خدا ندارد، به این معنا که هر روز و شبی که بر او گذشت، دین واجب خود به پروردگار را ادا کرده؛ اوقات پنجگانه، نمازهایش را خواند و در ماه رمضان، روزه اش را گرفت، سر سال حساب مالی خود را پرداخت، زکاتش را ادا کرد، و با مردم نیز معامله نیکو داشت؛ یعنی همسرداری، اولاد داری، پدر و مادر داری و رفیق داری خوبی داشت و در داد و ستد با مردم نیز آدم سالمی

ص: ۱۲۹

۱- (۱) - المواعظ العددیه: باب ۱۰، فصل اول (کتاب لباب الألباب)؛ مستدرک سفینه البحار، نمازی شاهرودی: ۴۹۸/۱۰.

بود، اهل حرام، تقلب و حيله نبود، تا آخر عمرش چشم به مال مردم و ارث خانواده نداشت، این آدم به چه علت بد بمیرد؟ اگر این آدم بد بمیرد، معنی این است که خدا - نعوذ بالله تعالی - ظالم است. در حالی که شما در آیات قرآن که دقت کنید، یکی از حرفهای قرآن، نفی هر گونه ظلم و ستم، چه در دنیا و چه در آخرت از پروردگار است.

آیات نفی کننده ظلم از سوی خدا

اما آیاتی که در رابطه با دنیا است:

« إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ » (۱)

طبق این آیه، خدا کمترین ستمی به احدی از انسان ها ندارد. پس این همه ظلم و ستمی که در دنیا رواج دارد چیست؟ می فرماید: این مردم هستند که خودشان به خودشان ظلم می کنند؛ ظلم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و خانوادگی.

اما در رابطه با قیامت:

« وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا » (۲)

ما ترازوی خودمان را فقط بر اساس عدالت برپا می کنیم. عدالت ضد ظلم است.

ما در قیامت بر اساس عدالت به احدی از مردم، کمترین ستمی نخواهیم کرد. این گونه نیست که در قیامت خدا بگوید: من «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (۳) هستم و قدرت اول و آخر را دارم، و هر کاری بخواهم می کنم و کسی هیچ ایرادی نمی تواند بگیرد.

ما در قیامت می بینیم که مجرم، جرمش چیست؟ به اندازه جرمش جریمه می شود. آن جریمه اش از دل خود جرمش به او حمله می کند و کاری به خدا ندارد؛

« جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ » (۴)

عمل خود مردم است که در قیامت گریبان گیر مردم می شود، اما ما که «مُلْكِ

ص: ۱۳۰

۱- (۱) - یونس (۱۰) : ۴۴؛ «یقیناً خدا هیچ ستمی به مردم روا نمی دارد، ولی مردم [با روی گردانی از حق] بر خود ستم می ورزند.»

۲- (۲) - انبیا (۲۱) : ۴۷؛ «و ترازوهای عدالت را در روز قیامت می نهیم و به هیچ کس هیچ ستمی نمی شود.»

۳- (۳) - فاتحه (۱) : ۴؛ «مالک و فرمانروای روز پاداش و کیفر است.»

۴- (۴) - سجده (۳۲) : ۱۷؛ «پاداش اعمالی که همواره انجام می داده اند.»

يَوْمَ الدِّينِ « هستيم، نمی گذاريم که جريمۀ اضافه به کسی برسد، بلکه همان عمل آنها است که گريبان گیر خودشان شده و به شکل عذاب درآمده است، ما از بيرونِ عمل، عذاب و جريمه ای نمی آوريم، پس خدا ظالم نيست.

اگر کسی با خدا هر روز عمرش را تسويه حساب کرده باشد، و واجبات الهی را ادا کرده و با مردم معامله نیکو داشته، و به مردم ستمی نکرده، این با خدا و خلق خدا حسابی ندارد، چرا بد بمیرد؟ چرا وقت مردن ملک الموت با قیافه بد بیاید و جانش را به سختی بگیرد؟

آدمی که حساب هایش با خدا و مردم صاف است، حجت خدا بر مردم است.

پروردگار عالم که حجتش از میان مردم نابود نمی شود، بلکه در هر دوره ای حجت، دلیل و برهان دارد تا فردای قیامت نگویند: نشد که ما متدین شويم. آنهایی که پست و مقام دارند، نمی توانند کار کنند، ادامه دادن کار بر آن ها حرام است.

راحتی جان دادن بر مؤمنین

امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسی که با خدا و خلق تسويه حساب کرده، هنگام مردن، خانواده اش که وضعیت برزخی او را نمی بینند، چون به عالم غیب و شهادت می رود:

« تُمْ تَرُدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيَبْتَلُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ » (۱)

یعنی از نظر ما آن عالم، عالم غیب است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

چنین شخصی، هنگامی که می خواهد بمیرد، ملک الموت دو گل می آورد، هر دو گل نیز گل بهشتی است، اسم گل اول «المُنْسِيَه» (۲) و گل دیگر «المُسَخِيَه» است. به محض این که لحظه مرگ می رسد اول گل «المُنْسِيَه» را کنار شامه اش می گذارد،

ص: ۱۳۱

۱- (۱) - توبه (۹) : ۹۴؛ «آنگاه [پس از پایان مهلت مقرر] به سوی دانای نهران و آشکار بازگردانده می شوید و شما را به خیانت هایی که همواره مرتکب می شدید، آگاه خواهد کرد.»

۲- (۲) - الکافی: ۱۲۷/۳، حدیث ۱؛ «أَبِي عَبِيدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَوْ أَنَّ مُؤْمِنًا أَقْسَمَ عَلَى رَبِّهِ أَنْ لَا يُمِيتَهُ مَا أَمَاتَهُ أَبَدًا وَ لَكِنْ إِذَا كَانَ ذَلِكَ أَوْ إِذَا حَضَرَ أَجَلُهُ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ رِيحَيْنِ رِيحًا يُقَالُ لَهَا الْمُنْسِيَةُ وَ رِيحًا يُقَالُ لَهَا الْمُسَخِيَةُ فَأَمَّا الْمُنْسِيَةُ فَإِنَّهَا تُنْسِي بِهِ أَهْلَهُ وَ مَالَهُ وَ أَمَّا الْمُسَخِيَةُ فَإِنَّهَا تُسَخِي نَفْسَهُ عَنِ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْتَارَ مَا عِنْدَ اللَّهِ.» بحار

الأنوار: ١٥٢/٦، باب ٦، حديث ٥؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
مَيَّا مِنْ شَيْءٍ أَتَرَدَّدُ عَنْهُ تَرَدُّدِي عَنْ قَبْضِ رُوحِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَنَا أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ فَإِذَا حَضَرَهُ أَجَلُهُ الَّذِي لَا يُؤَخَّرُ فِيهِ بَعَثْتُ
إِلَيْهِ بَرِيحَانَتَيْنِ مِنَ الْجَنَّةِ تُسَمَّى إِحْدَاهُمَا الْمُسْخِيَةُ وَالْأُخْرَى الْمُنْسِيَةُ فَأَمَّا الْمُسْخِيَةُ فَتُسْخِيهِ عَنْ مَالِهِ وَ أَمَّا الْمُنْسِيَةُ فَتُنْسِيهِ أَمْرَ الدُّنْيَا.»

بوی اول را که می کشد، خانه و خانواده و باغ و همگی از یادش می رود که ناراحت و با احساس فراغ و جدایی نمیرد.

مثل آدمی که خواب است و خواب شیرین می بیند، اصلاً در عالم خواب، یاد تعلقات نیست. تمام این ها را با بو کردن این گل از یاد می برد. بعد گل دوم را کنار بینی اش می گذارد، اولین بویی که می کشد، روح بدن را با همان بو کشیدن رها می کند و وارد عالم بعد می شود و تازه می فهمد که مرده است. یعنی نه دردی، نه فراغی، نه رنجی، نه مشقتی.

اما کسی که مدیون به خدا و خلق خداست، آزاد نیست، در این دین ها، گویا انواع زنجیرها و سلول های روحی را بسته اند. امام صادق علیه السلام می فرماید: ملک الموت با یک میخ بلند و تیز که از فلز گداخته شده است می آید و آن را در وجود او فرو می کند که نوک آن همه سلول های جاندار را بگیرد؛ (۱) « وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا » (۲)

جان را از بدن می کند، چه دردی عارض این بدن می شود؟

رضایت والدین، بازکننده قفل زبان

رسول خدا صلی الله علیه و آله بالای سر محتضری آمدند. رسول خدا یعنی پر قدرت ترین منبع معنوی عالم، رحمه للعالمین، دیدند جوان در حال احتضار است، فرمودند: «فقال له قل لا اله الا الله» (۳) جوان! بگو: «لا اله الا الله»، سرش را از پیغمبر صلی الله علیه و آله برگرداند، یعنی نمی گویم و نمی خواهم بگویم. پیغمبر صلی الله علیه و آله خیلی دل رحم است. این که جوان «لا اله الا الله» را شنید و ناراحت و عصبانی شد و روی برگرداند، پیغمبر صلی الله علیه و آله می داند دلیلش چیست. خدا نکند که آدم خودش را در دنیا، به حقوق خدا و خلق خدا گرفتار کند.

ص: ۱۳۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۷۰/۶، باب ۶، حدیث ۴۶؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اشْتَكَى عَيْنَهُ فَعَاذَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَاذَا هُوَ يَصِيحُ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَجْزَعًا أَمْ وَجَعًا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا وَجَعْتُ وَجَعًا قَطُّ أَشَدَّ مِنْهُ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ إِذَا نَزَلَ لِقَبْضِ رُوحِ الْكَافِرِ نَزَلَ مَعَهُ سَيْفُودٌ مِنْ نَارٍ فَتَرَعُ رُوحَهُ بِهِ فَتَصِيحُ بِهِ فَتَصِيحُ جَهَنَّمَ فَاسْتَوَى عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعِدْ عَلَيَّ حَدِيثَكَ فَقَدْ أَنْسَانِي وَجَعِي مَا قُلْتُ ثُمَّ قَالَ هَلْ يُصِيبُ ذَلِكَ أَحَدًا مِنْ أُمَّتِكَ قَالَ نَعَمْ حَاكِمٌ جَائِرٌ وَ آكِلٌ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ شَاهِدٌ زُورٍ». بحار الأنوار: ۱۱۴/۶۵، باب ۱۸، حدیث ۳۳؛ «صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ سَمِعْتُكَ تَقُولُ شَيْعَتُنَا فِي الْجَنَّةِ وَ فِيهِمْ أَقْوَامٌ مُذْتَبِثُونَ يَرْكَبُونَ الْفَوَاحِشَ وَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ وَ يَشْرَبُونَ الْخُمُورَ وَ يَتَمَتَّعُونَ فِي دُنْيَاهُمْ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُمْ فِي الْجَنَّةِ اعْلَمُ أَنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْ شَيْعَتِنَا لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يُبْتَلَى بِبَدِينٍ أَوْ بِسَيْفٍ أَوْ بِفَقْرٍ فَإِنْ عَفَا عَنْ هَذَا كُلِّهِ شَدَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي النَّزْعِ عِنْدَ خُرُوجِ رُوحِهِ حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا وَ لَأَذَنْبٍ عَلَيْهِ قُلْتُ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي فَمَنْ يَرُدُّ الْمَطَالِمَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَجْعَلُ حِسَابَ الْخَلْقِ إِلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَكُلُّ مَا كَانَ عَلَى شَيْعَتِنَا حَاسِبًا بِنَاهُمْ مِمَّا كَانَ لَنَا مِنَ الْحَقِّ فِي أَمْوَالِهِمْ وَ كُلُّ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَالِقِهِ اشْتَوْهَبْنَا مِنْهُ وَ لَمْ نَزَلْ بِهِ حَتَّى نُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ شَفَاعَةٍ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

۲- (۲) - نازعات (۷۹) : ۱؛ «سوگند به فرشتگانی که [روح بدکاران را به شدت از بدن هایشان] بر می کنند.»

٣- (٣) - من لا يحضره الفقيه: ١٣٢/١، حديث ٣٤٧؛ «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اعْتَقَلَ لِسَانَ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَيَاتَ فِيهِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ قُلْ لَأِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ فَأَعَادَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ وَعِنْدَ رَأْسِ الرَّجُلِ امْرَأَةٌ فَقَالَ لَهَا هَلْ لِهَذَا الرَّجُلِ أُمٌّ فَقَالَتْ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا أُمُّهُ فَقَالَ لَهَا أَفَرَضِيَهُ أَنْتِ عَنْهُ أَمْ لَأَقَالَتْ لِأَبْلِ سَاخِطَهُ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ تَرْضَى عَنْهُ فَقَالَتْ قَدْ رَضِيْتُ عَنْهُ لِرِضَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ قُلْ لَأِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ فَقَالَ لَأِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ فَقَالَ قُلْ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَ يَغْفُو عَنِ الْكَثِيرِ أَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَ اعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفْوُ الْغَفُورُ فَقَالَهَا فَقَالَ لَهُ مَاذَا تَرَى فَقَالَ أَرَى أَسْوَدَيْنِ قَدْ دَخَلَا عَلَيَّ قَالَ أَعَدَّهَا فَأَعَادَهَا فَقَالَ مَاذَا تَرَى فَقَالَ قَدْ تَبَاعَدَا عَنِّي وَ دَخَلَ أَيْضَانِ وَ خَرَجَ الْأَسْوَدَانِ فَمَا أَرَاهُمَا وَ دَنَا الْأَبْيَضَانِ مِنِّي الْآنَ يَأْخُذَانِ بِنَفْسِي فَمَاتَ مِنْ سَاعَتِهِ.» بحار الأنوار: ٧١ / ٧٥، باب ٢، حديث ٦٨؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ حَضَرَ شَابًّا عِنْدَ وَفَاتِهِ فَقَالَ لَهُ قُلْ لَأِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ قَالَ فَأَعْتَقَلَ [فَأَعْتَقَلَ] لِسَانَهُ مَرَارًا فَقَالَ لِامْرَأَةٍ عِنْدَ رَأْسِهِ هَلْ لِهَذَا أُمٌّ قَالَتْ نَعَمْ أَنَا أُمُّهُ قَالَ أَ فَسَاخِطَهُ أَنْتِ عَلَيْهِ قَالَتْ نَعَمْ مَا كَلَّمْتُهُ مِنْذُ سِتِّ حَجْرٍ قَالَتْ لَهَا ارْضَى عَنْهُ فَالْتِ رَضِيْتُ اللَّهُ عَنْهُ بَرِضَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ قُلْ لَأِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ قَالَ فَقَالَهَا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا تَرَى فَقَالَ أَرَى رَجُلًا أَسْوَدَ قَبِيحَ الْمَنْظَرِ وَسَخَّ الثِّيَابِ مُنْتِنَ الرِّيحِ قَدْ وَلِيَنِي السَّاعَةَ فَأَخَذَ بِكَظْمِي فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُلْ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَ يَغْفُو عَنِ الْكَثِيرِ أَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَ اعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفْوُ الرَّحِيمُ فَقَالَهَا الشَّابُّ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ انْظُرْ مَا تَرَى قَالَ أَرَى رَجُلًا أَيْضَ اللَّوْنِ حَسَنَ الْوَجْهِ طَيِّبَ الرِّيحِ حَسَنَ الثِّيَابِ قَدْ وَلِيَنِي وَ أَرَى الْأَسْوَدَ قَدْ تَوَلَّى عَنِّي قَالَ أَعَدَّهَا فَأَعَادَ قَالَ مَا تَرَى قَالَ لَسْتُ أَرَى الْأَسْوَدَ وَ أَرَى الْأَبْيَضَ قَدْ وَلِيَنِي ثُمَّ طَفَا عَلَى تِلْكَ الْحَالِ.»

به اصحاب رو کردند، فرمودند: مادر دارد؟ گفتند: بله، یا رسول الله. فرمود:

صدایش بزنی. مادرش آمد. حضرت فرمودند: پسر شما است؟ گفت: بله. فرمودند:

از دستش ناراحت هستی؟ گفت: بله، خیلی وقت است که من با او حرف نزده ام، او مرا زده و دلم را سوزانده است، حضرت فرمودند: دارد می میرد، راضی شو، گفت:

نمی شوم. فرمود: عیبی ندارد، به چند نفر رو کردند، فرمودند: سریع هیزم بیاورید و در حیاط جمع کنید. مادر گفت: هیزم برای چه می خواهید؟ فرمود: این جوان با نارضایتی تو نزد خدا نمی آرزد، می خواهم او را آتش بزدم. گفت: بچه مرا آتش بزنی؟ مگر می گذارم؟ فرمود: بله، هیزم ها را بیاورید. مادر ناراحت شد و گریه اش گرفت، گفت: نمی گذارم.

حضرت فرمودند: نمی گذاری که من فرزند تو را با این هیزم ها بسوزانم، اما اگر رضایت ندهی، بمیرد، او را به جهنم می برند و تا خدا خداست، می سوزد. مادر اشکش ریخت و گفت: راضی شدم. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: جوان! بگو «لا اله الا الله».

خیلی راحت «لا اله الا الله» گفت. گرفتاری برطرف، زنجیر باز و مشکل حل شد.

شما جوان ها نیز مراقب زندگی خود باشید، چون اگر گناه انبار شود، پاک کردن این انبار، کار خیلی مشکلی است. «چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی» آن هم پشیمانی هایی که اصلاً سود و فایده ای ندارد. پشیمانی آن موقع را می خواهی چه کنی؟ چرا آدم صاف زندگی نکند؟

البته شما که پاک زندگی می کنید، درون راحت و با آرامش و امنیتی دارید که خیلی ارزش دارد،

«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ» (۱)

آنهایی که اهل گناه نیستند، بدن هایشان خیلی سالم تر از گنهکاران است.

اهل ایمان و عمل صالح، امنیت بدنی، امنیت در زندگی و امنیت روحی دارند و

ص: ۱۳۳

۱- ((۱)) - انعام (۶): ۸۲؛ «کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستمی [چون شرک] نیامیختند، ایمنی [از عذاب] برای آنان است.»

هنگام مرگ نیز امنیت دارند. به فرموده وجود مبارک امام صادق علیه السلام ، با بو کردن دو گل می میرند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: ۱۳۴

پی نوشت ها

۱۰ پرونده قیامت

اشاره

محاسبه اعمال در پرونده ای خاص

تهران، حسینیه مکتب النبى

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۱۳۵

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ على محمد و آله الطاهرين.

ما از شکل و کیفیت پرونده خود که در قرآن کریم مطرح شده و مربوط به دنیا و آخرت ما است، خبر نداریم. این پرونده در دنیا ثبت و نوشته می شود و بعد از تکمیل، بر اساس این پرونده، در آخرت با ما معامله می کنند. اما این پرونده به چه شکل و چه صورت است؟ پرونده معنوی است یا مادی؟ نمی دانیم. فقط از طریق قرآن خبر داریم که فرشتگانی هستند که قرآن از آنها به «کرام الکتابین» (۱) تعبیر می کند؛ نویسندگان بزرگواری که از کار ما آگاهی دارند:

«يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ» (۲)

همه چیز شما را می فهمند و می دانند.

اینان در صفحات این پرونده، دانسته ها و آگاهی های خود را نسبت به حرکات، اعمال، اخلاق و حالات ما ثبت می کنند. نگاه های چشم و معنی آن را، شنیده ها، گفته ها، اشارات ابرو، پلک زدن هایی که به چه معنایی زده شده، همه را ثبت می کنند.

شکل و صورت این ثبت کردن برای ما معلوم نیست، ولی آنچه که در قرآن مجید مطرح است، آثار، وزن، سبک و سنگینی این پرونده است.

ص: ۱۴۱

۱- (۱) - اشاره به آیات: سوره انفطار (۸۲): ۱۰ - ۱۱؛ «و بی تردید بر شما نگهبانانی گماشته اند * بزرگواری نویسنده» ق (۵۰): ۱۷ - ۱۸؛ «[یاد کن] دو فرشته ای را که همواره از ناحیه خیر و از ناحیه شر، ملازم انسان هستند و همه اعمالش را دریافت کرده و ضبط می کنند. * هیچ سخنی را به زبان نمی گوید جز اینکه نزد آن [برای نوشتن و حفظش] نگهبانی آماده است.»

۲- (۲) - انفطار (۸۲): ۱۲؛ «که آنچه را [از خیر و شر] انجام می دهید، می دانند [و ضبط می کنند.]»

از سوره هایی که در این زمینه نازل شده، سوره مبارکه «الْقَارِعَةُ» است. سوره ای که در مکه نازل شده و تعداد آیاتش کم است. خداوند متعال در این سوره از سبکی و سنگینی پرونده ها خبر می دهد، البته علت آن را نمی گوید، ولی در آیات دیگر و روایات، علت این سبک و سنگینی پرونده ها را مفصل بیان کرده اند.

آنچه که بر عهده ما است این است که این آیات و روایات را باور کنیم و بر اساس این باور حرکت کنیم، چون اگر باور نکنیم و نپذیریم، ضرری به خدا و پرونده و نویسندگان آن نمی زند. آنها همه بر سر جای خود هستند و کار خود را انجام می دهند. ناباروان، بعد از این که وارد قیامت می شوند، باور می کنند، اما این باور فایده ای ندارد.

اگر کسی در دنیا خورشید را باور نکند، باور او چه ضرری به خورشید می زند؟ خورشید هست و طلوع و غروب می کند و آثارش را نیز دارد. یا کسی می گوید: من مکه را ندیده ام، باور نمی کنم که شهری به نام مکه هست، با این باور نکردن، آیا شهری به نام مکه نیست می شود؟ خیلی چیزها در عالم طبیعت هست که به چشم نمی آیند، ولی علم آن را ثابت کرده است، چه من باور کنم، چه نکنم. البته بهتر است که ما ارزش های معنوی را که در قرآن و روایات هماهنگ با قرآن هست، قبول کنیم، و الا ضرر می کنیم.

پرونده های سبک و سنگین قیامتی

ببینیم پرونده سبک و سنگین در این سوره چگونه بیان شده و چیست؟

« بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * الْقَارِعَةُ * مَا الْقَارِعَةُ * وَ مَا اَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ * یَوْمَ یَكُونُ النَّاسُ کَالْفُرَّاشِ الْمُبْتُوْثِ * وَ تَكُوْنُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوْشِ * فَاَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِیْنُهُ * فَهُوَ فِی عِیْشِهِ رَاضٍ بِهٖ * وَ اَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِیْنُهُ * فَأُمُّهُ هَاوِیَةٌ * وَ مَا اَدْرَاكَ مَا هِیَةٌ * نَارٌ حَامِیَةٌ » (۱)

ص: ۱۴۲

۱- ((۱)) - قارعه (۱۰۱): ۱ - ۱۱؛ «به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی * آن کوبنده * چیست آن کوبنده؟ * و تو چه می دانی آن کوبنده چیست؟ * روزی که مردم [در سراسیمگی] چون پروانه های پراکنده اند * و کوه ها مانند پشم رنگین حلاجی شده گردد! * اما هر کس اعمال وزن شده اش سنگین و باارزش است؛ * پس او در یک زندگی خوش و پسندیده ای است، * و اما هر کس اعمال وزن شده اش سبک و بی ارزش است، * پس جایگاه و پناهگاهش هاویه است، * و تو چه می دانی هاویه چیست؟ * آتشی بسیار داغ و سوزان است.»

«قرع» یعنی کوبنده، یعنی ای حیب من! نمی دانی این کوبنده، چه کوبنده ای است و چگونه می کوبد؟ چه پتکی است که بر سر جهان می زنم و همه چیز را با یک بار کوبیدن به هم می ریزم؛ تمام کهکشان ها، سحابی، کوه ها و دره ها، همه خراب می شوند. خورشیدها، ماه ها، ستارگان همه خاموش و نابود می شوند. کوه ها مانند پنبه حلاجی شده می شوند. دریاها خشک و تبدیل به آتش برافروخته می شوند.

معنای آن کوبنده، این است.

آن روز کوبیدن که کوبنده می کوبد و همه را در هم می ریزد، تمام مردم، مانند پروانه هایی که دور شمع، دیوانه وار می چرخند و این در و آن در می زنند شده، نمی دانند چه خبر شده و چه می خواهد بشود. کوه های سر به فلک کشیده، مانند پنبه رنگین حلاجی شده پودر می شوند. ببینید که قدرت این کوبندگانی تا چه مقدار است.

کسی که جنس مورد وزنش، اعمالش باشد، او قیمتی است. سنگین به معنای قیمتی بودن است، نه سنگین جرمی. «ثقل» یعنی ترازوی آنهایی که اعمالشان وزن و قیمت دارد. در آن روز گار کوبندگی که مردم مانند پروانه های دور شمع پخش هستند و دیوانه وار نگاه می کنند، کسانی که پرونده سنگینی دارند، در زندگی خوشی هستند. آنهایی که پرونده هایشان سبک، بی ارزش و بی قیمت است، قابلیت خرید خدا را ندارند.

خرید و فروش اعمال مؤمن

در سوره توبه، پروردگار قیامت را به بازار تشبیه و خودش را خریدار معرفی می کند. فقط مردم مؤمن را فروشندگان در قیامت می داند، چون فقط آنها جنس قابل فروش به خدا را دارند، کافر و منافق که چیزی ندارد تا بفروشد. این ها در دنیا هر چه داشتند، خوردند و مصرف کردند و لخت و عریان به قیامت رفتند و چیزی

ندارند که در قیامت ارائه کنند. در قیامت، جنس قابل ارائه از مؤمن است، چون مؤمن در دنیا توانسته جنسی را فراهم کند که در قیامت به خدا بفروشد.

خداوند خودش را مشتری و خریدار حساب کرده و فروشنده را شما مردم مؤمن و جنس مورد خرید را اعمال و زحمات شما می داند. قرآن می گوید:

« إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ » (۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هر کجا در قرآن لفظ مؤمن هست، یعنی شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام. (۲) شما که حضرت علی علیه السلام را به امارت و ولایت قبول دارید، و امیر شما است. نگفتند:

امیرالناس، چون مسیحی ها و یهودی ها که ایشان را قبول ندارند. غیر شیعه نیز او را به عنوان امیرالمؤمنین قبول ندارند؛ آنها می گویند: حضرت علی بن ابی طالب «کرم الله وجهه» یا «رضی الله عنه»؛ آنها حتی حاضر نیستند که به امیرالمؤمنین سلام بدهند. شما هستید که امیرالمؤمنین را بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله به عنوان امام واجب الطاعه قبول دارید و حرف پیغمبر صلی الله علیه و آله را گوش دادید که گفت: بعد از من، علی علیه السلام ولی شما است، شما نیز قبول کردید، زیرا حرف پیغمبر صلی الله علیه و آله حرف خداست، پس مؤمن شما هستید، دیگران مسلمان هستند، ولی امام علیه السلام امیر آنها نیست.

« إِنَّمَا وَثِقْتُكُمْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُتِمُّونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ » (۳)

بیشتر کتاب های روایتی ما و دیگران نوشته اند که این آیه در حق امیرالمؤمنین علیه السلام است. در این آیه، بعد از خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ یعنی امیر و ولی شما خدا است. (۴)

ص: ۱۴۴

۱- ((۱)) - توبه (۹): ۱۱۱؛ «یقیناً خدا از مؤمنان جان ها و اموالشان را به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد خریده.»
۲- ((۲)) - بحار الأنوار: ۲۶۴/۲۵، باب ۱۰، حدیث ۴؛ «الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ عَنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَا عَلِيُّ مَثَلُكَ فِي أُمَّتِي مَثَلُ الْمَسِيحِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ افْتَرَقَ قَوْمُهُ ثَلَاثَ فِرَقٍ فِرْقَةٌ مُؤْمِنُونَ وَ هُمُ الْحَوَارِيُّونَ وَ فِرْقَةٌ عَادُوهُ وَ هُمُ الْيَهُودُ وَ فِرْقَةٌ غَلَوُوا فِيهِ فَخَرَجُوا عَنِ الْإِيمَانِ وَ إِنَّ أُمَّتِي سَتَفْتَرِقُ فِيكَ ثَلَاثَ فِرَقٍ فِرْقَةٌ شِيعَتُكَ وَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ فِرْقَةٌ عَدُوُّكَ وَ هُمُ الشَّاكُونَ وَ فِرْقَةٌ تَغْلُو فِيكَ وَ هُمُ الْجَاهِلُونَ وَ أَنْتَ فِي الْجَنَّةِ يَا عَلِيُّ وَ شِيعَتُكَ وَ مُحِبُّ شِيعَتِكَ وَ عِدُوُّكَ وَ الْعَالِي فِي النَّارِ.»
تفسیر القمی: ۱/۲۷؛ «وَأَمَّا قَوْلُهُ وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّهُ... أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ هُمُ وَ اللَّهُ شِيعَتُنَا إِذَا دَخَلُوا الْجَنَّةَ وَ اسْتَقْبَلُوا الْكِرَامَةَ مِنَ اللَّهِ اسْتَبَشَرُوا بِمَنْ لَمْ يَلْحَقْ بِهِمْ مِنْ إِخْوَانِهِمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَخْرُتُونَ.» بحار الأنوار: ۲۰۳/۷ - ۲۰۵، باب ۸، حدیث ۹۱؛ «أَبِي عَبْدِ

اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ خَرَجْتُ أَنَا وَ أَبِي ذَاتَ يَوْمٍ فَإِذَا هُوَ بِأَنَاسٍ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَ الْمُنْتَبِرِ وَالْقَبْرِ فَسَلِمَ عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَحِبُّ رِيحَكُمْ وَ أَرْوَاحَكُمْ فَأَعِينُونِي عَلَى ذَلِكَ يَوْمَ عِثَابِي وَ اجْتِهَادِي مِنْ أُمَّتِي بَعْدِي فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِي وَ أَنْتُمْ شِيعَةُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ... إِلَّا وَ قَدْ اِكْتَنَفْتُهُ مَلَائِكُهُ مِنْ خَلْفِهِ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَ يَدْعُونَ لَهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ صَلَاتِهِ أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ جَوْهَرًا وَ جَوْهَرَ وَ لِدِ آدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا.»

۳- ((۳)) - مائده (۵) : ۵۵؛ «سرپرست و دوست شما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی [مانند علی بن ابی طالب اند] که همواره نماز را برپا می دارند و در حالی که در رکوعند [به تهیدستان] زکات می دهند.»

۴- ((۴)) - الکافی: ۲۸۸/۱، حدیث ۳؛ «أَحْمَدُ بْنُ عِيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا وَ لِيَكُمُ اللَّهُ وَ رُسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا قَالًا إِنَّمَا يَعْنِي أَوْلَى بِكُمْ أَى أَحَقُّ بِكُمْ وَ بِأُمُورِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ اللَّهُ وَ رُسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي عَلِيًّا وَ أَوْلَادَهُ الْمَائِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ وَصَّ فَهُمْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ وَ قَدْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَ هُوَ رَاكِعٌ وَ عَلَيْهِ حُلَّةٌ قِيَمَتُهَا أَلْفُ دِينَارٍ وَ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله كَسَاهُ إِيَّاهَا وَ كَانَ النَّجَاشِيُّ أَهْدَاهَا لَهُ فَجَاءَ سَائِلٌ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ تَصَدَّقَ عَلَى مَسْكِينٍ فَطَرَحَ الْحُلَّةَ إِلَيْهِ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَيْهِ أَنْ اِحْمِلْهَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ هَذِهِ الْآيَةَ وَ صَيَّرَ نِعْمَةً أَوْلَادِهِ بِنِعْمَتِهِ فَكُلُّ مَنْ بَلَغَ مِنْ أَوْلَادِهِ مَبْلَغَ الْإِمَامَةِ يَكُونُ بِهِذِهِ الصَّفَةِ مِثْلَهُ فَيَتَصَدَّقُونَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ وَ السَّائِلُ الَّذِي سَأَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الَّذِينَ يَسْبُلُونَ الْمَائِمَةَ مِنْ أَوْلَادِهِ يَكُونُونَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ.» وسائل الشيعة: ۴۷۷/۹، باب ۵۱، باب جَوَازِ الصَّدَقَةِ فِي حَالِ رُكُوعِ الصَّلَاةِ بِلِ اسْتِحْبَابِهَا. مستدرک الوسائل: ۲۵۴/۷، باب ۴۷، باب جَوَازِ الصَّدَقَةِ فِي حَالِ رُكُوعِ الصَّلَاةِ بِلِ اسْتِحْبَابِهَا. بحار الأنوار: ۱۸۳/۳۵، أبواب الآيات النازلة في شأنه عليه السلام الداله على فضله و إمامته، - باب ۴ - في نزول آية إِنَّمَا وَ لِيَكُمُ اللَّهُ فِي شَأْنِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. الإرشاد شيخ مفيد: ۵/۱، باب الخبر عن أمير المؤمنين عليه السلام؛ تحف العقول: ۴۵۹. كنز العمال: ۱۰۸/۱۳، حدیث ۳۶۳۵۴؛ «ابن عباس قال: تصدق على بخاتمه وهو راع فقال النبي صلى الله عليه و آله للسائل: من أعطاك هذا الخاتم؟ قال: ذاك الراعي فأنزل الله فيه (إنما وليكم الله ورسوله) وكان في خاتمه مكتوبا: سبحان من فخرني بأني له عبد. ثم كتب في خاتمه بعد: الملك لله.» شرح نهج البلاغه، ابن أبي الحديد: ۱۳/ ۲۷۷؛ الدر المنثور، جلال الدين السيوطي: ۲۹۳/۲ - ۲۹۴؛ تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر: ۳۵۷/۴۲.

ممکن است کسی بگوید: خدا و پیغمبر تک نفر هستند، اما چرا تمام جمله های بعد جمع آمده است؛ «وَ الَّذِينَ» «وَيُؤْتُونَ» «هُم» «رَاكِعُونَ»

در آیه ای دیگر نیز همین ضمائر جمع را آورده است:

« وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِينَ » (۱)

آنان که مؤمن واقعی شدند، «آمَنُوا» «يُقِيمُونَ» «هُم» «رَاكِعُونَ» جمع هستند.

چند جمع نیز در آخر آیه است؛ فعل، ضمیر و موصول. آخر این آیه، هفت ضمیر و فعل و موصول به صورت جمع آمده است.

در مرحله اول به نظر می آید که ما در مصداق شناسی آیه اشتباه کرده ایم و تنها به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت داده ایم، در حالی که ضمائر و افعال و موصولات این آیات به صورت جمع است، اما باید بگوییم: در بیش از صد کتاب قوی، اصیل و قابل قبول شیعه و اهل تسنن، چه کتاب های تفسیر، چه تأویل، چه شأن نزول و چه روایی، در مورد این آیه نوشته اند:

وقتی نصاری نجران به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله گفتند: ما مسلمان نمی شویم و می خواهیم مسیحی بمانیم، جزیه، یعنی مالیات نیز نمی دهیم، چون تو را به حق نمی دانیم، حاضر هستیم با تو مباحله کنیم، دست به دعا برداریم، هر کدام که بر حق باشیم زنده بمانیم و هر کدام که ناحق هستیم، همانجا نابود شویم، پروردگار به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: سریع قبول کن. فردا صبح قرار بگذارید، آنها تو را نفرین کنند و تو نیز آنها را نفرین کن!

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله قبول کردند. خدا فرمود: بگو که چه کسانی را در جلسه نفرین می خواهند بیاورند.

ص: ۱۴۵

۱- (۱) - بقره (۲): ۴۳؛ «و نماز را بر پا دارید، و زکات پردازید، و همراه رکوع کنندگان رکوع کنید [که نماز خواندن با جماعت محبوب خداست]».

این آیه را ببینید که تمام ضمائرش جمع است و هیچ ضمیر مفردی ندارد:

« فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ » (۱)

« تَعَالَوْا نَدْعُ » جمع هستند؛ همه یاران را صدا می زنیم؛ شما هر چه در شهر نجران اولاد دارید، بیاورید، ما نیز هر چه اولاد در مدینه داریم می آوریم. تمام جوان ها را بیاورید، ما نیز می آوریم. بگذار کار را یکسره کنیم، شما هر چه زن دارید بیاورید، ما نیز می آوریم؛ «نِسَاءَنَا» جمع است. شما هر چه مرد دارید و ما هر چه مرد داریم بیاوریم. همه ی این یازده کلمه به صورت جمع آمده است. در آیه قبل نیز چند جمع بود، اما این آیه چهار جمع اضافه تر دارد. (۲) فردای آن روز، آنها با جمعیت زیادی آمدند، جا گرفتند، پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز به دستور خدا، دعوت و نفرین را قبول کرد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد، آنها دیدند از کل زنان فقط یک زن با او است و از کل جوان ها، دو نفر با او هستند که جوان نیستند، بلکه بچه هستند؛ حسن و حسین علیهما السلام. از کل مردان نیز یک نفر با او است که امیرالمؤمنین علیه السلام است.

در قرآن خدا حضرت علی علیه السلام را یک نفر نمی داند، بلکه ایشان را به تنهایی کل می داند، لذا در حق حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام «أَنْفُسَنَا» را به صورت جمع استعمال کرده، یعنی حضرت علی علیه السلام به تنهایی، همه مردان عالم، از آدم تا خاتم است.

احترام پیغمبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام

روایتی از اهل سنت است که: مسجد پر از جمعیت بود، پیغمبر صلی الله علیه و آله روی منبر، صدا زد: مردم! می خواهید آدم علیه السلام را با علمش، نوح علیه السلام را با حلمش، ابراهیم علیه السلام را

ص: ۱۴۶

۱- (۱) - آل عمران (۳) : ۶۱؛ «پس هر که با تو درباره او [عیسی] پس از آنکه بر تو [به واسطه وحی] ، نسبت به احوال وی [علم و آگاهی آمد، مجادله و ستیز کند، بگو: بیاید ما پسرانمان را و شما پسرانتان را، و ما زنانمان را و شما زنانتان را، و ما نفوسمان را و شما نفوستان را دعوت کنیم؛ سپس یکدیگر را نفرین نماییم، پس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۱ / ۲۷۶، باب ۳۲؛ «المباهله و ما ظهر فيها من الدلائل و المعجزات.» «تفسیر قال الطبرسی رحمه الله فی نزول الآيات قیل نزلت فی وفد نجران السید و العاقب و من معهما قالوا لرسول الله صلی الله علیه و آله هل رأیت ولدا من غیر ذکر فنزلت إنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ الْأَيَّاتِ فَقَرَأَهَا عَلَيْهِمْ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ قَتَادَةَ وَ الْحَسَنَ فَلَمَّا دَعَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله إِلَى الْمَبَاهِلَةِ اسْتَنْظَرُوهُ إِلَى صَبِيحَةِ غَدٍ مِنْ يَوْمِهِمْ ذَلِكَ فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَى رِحَالِهِمْ قَالَ لَهُمُ الْأَسْقَفُ انظُرُوا مُحَمَّدًا فِي غَدٍ فَإِنَّ غَدًا بَوْلُهُ وَ أَهْلُهُ فَاحْذَرُوا مِبَاهِلَتَهُ وَ إِنْ غَدَا بِأَصْحَابِهِ فَبَاهِلُوهُ فَإِنَّهُ عَلَى غَيْرِ شَيْءٍ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ جَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَخْذًا بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ يَدَيْهِ يَمْشِيَانِ وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَمْشِي خَلْفَهُ وَ خَرَجَ النَّصَارِيُّ يَقْدِمُهُمْ أَسْقَفَهُمْ فَلَمَّا رَأَى النَّبِيُّ قَدْ أَقْبَلَ بَيْنَ مَعَهُ سَأَلَ عَنْهُمْ فَقِيلَ لَهُ هَذَا ابْنُ عَمَةٍ وَ زَوْجُ ابْنَتِهِ وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيْهِ وَ

هذان ابنا بنته من علي و هذه الجارية بنته فاطمه أعز الناس عليه و أقربهم إليه و تقدم رسول الله فجثا على ركبتيه فقال أبو حارثه الأسقف جثا و الله كما جثا الأنبياء للمباهله فرجع و لم يقدم على المباهله فقال له السيد ادن يا حارثه للمباهله قال لا إني لأرى رجلا- جريئا على المباهله و أنا أخاف أن يكون صادقا و لئن كان صادقا لم يحل علينا الحول و الله و في الدنيا نصراني يطعم الماء فقال الأسقف يا أبا القاسم إنا لا نباهلك و لكن نصالحك فصالحنا على ما ننهض به فصالحهم رسول الله على ألفى حله من حلل الأوقى قيمه كل حله أربعون درهما فما زاد أو نقص فعلى حساب ذلك و على عاريه ثلاثين درعا و ثلاثين رمحا و ثلاثين فرسا إن كان باليمن كيد و رسول الله صلى الله عليه و آله ضامن حتى يؤديها و كتب لهم بذلك كتابا.» بحار الأنوار: ٢٥٧/٣٥، باب ٧ (آيه المباهله)؛ الكافي: ٥١٣/٢ (باب المباهله)؛ كشف الغمه: ٢٣٢/١ (فصل)؛ الاحتجاج، شيخ طبرسى: ٣٩٢/٢. تأويل الآيات الظاهره: ١١٧-١١٨؛ تفسير القمي: ١/ ١٠٤؛ تفسير مجمع البيان، شيخ طبرسى: ٣٠٨/٢ - ٣١٢؛ تفسير الميزان، علامه طباطبائي: ٢٢٢/٣. سيره النبويه، ابن هشام حميرى: ٤١٢/٢؛ الدر المنثور، جلال الدين سيوطى: ٣٧/٢؛ تفسير ابن كثير، ابن كثير: ٣٧٦/١.

با خلتش، موسی علیه السلام با کلیم الهی اش، عیسی علیه السلام با روح الهی اش بینید؟ مردم خیال کردند که پیغمبر صلی الله علیه و آله اکنون پنج نفر را نشان می دهد، اما به درب اشاره کرد، همه برگشتند، فرمود:

«فلینظر الی علی بن ابی طالب» (۱) پس علی علیه السلام را بینید.

یعنی نباید در حق او «انت، هو، الذی، قال و...» گفت، بلکه باید حضرت را به صورت جمع لحاظ کرد، باید گفت:

« وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ » (۲)

یعنی رکوع حضرت به تنهایی، مانند کل رکوع ها، زکاتش، کل زکات ها، نمازش کل نمازهای عالم است. او ولی شما مؤمنین است، والا اگر او را به امیری قبول نمی کردید، مؤمن و مسلمان نبودید.

به شما سفارش می کنم، از من بشنوید، شما که به لطف خدا علی علیه السلام را به عنوان ولی خودتان انتخاب کرده اید. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: در انجام خوبی ها و ترک بدی ها به من کمک دهید و مرا تنها نگذارید. شما نمی توانید مانند من باشید؛

«انکم لاتقدرون علی ذلک ولكن اعینونی بورع و اجتهاد و عفة و سداد» (۳)

پاک دامن باشید و در کار خیر بکوشید، شکم و شهوت خود را از حرام حفظ کنید و اهل صراط مستقیم باشید. این گونه به من کمک بدهید.

اتصال به اهل بیت، سنگین کننده پرونده آخرتی

یکی از چیزهایی که در قیامت پرونده شما را وزن می دهد، اتصال شما به اهل بیت علیهم السلام است، بعد نماز، روزه، زکات و حج است.

ص: ۱۴۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۹/۳۹، باب ۷۳، حدیث ۱۰؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَ إِلَى نُوحٍ فِي فَهْمِهِ وَ إِلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا فِي زُهْدِهِ وَ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فِي بَطْشِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ . قَدْ رَوَى الْبَيْهَقِيُّ فِي كِتَابِهِ الْمَصَيِّفِ فِي فَضَائِلِ الصَّحَابَةِ يَرْفَعُهُ بِسَنَدِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَنَّهُ قَالَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَ إِلَى نُوحٍ فِي تَقْوَاهُ وَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ وَ إِلَى مُوسَى فِي هَيْبَتِهِ وَ إِلَى عِيسَى فِي عِبَادَتِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ .» شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۱۶۸/۹؛ «الخبر الرابع: من أراد أن ينظر إلى نوح في عزمه، وإلى آدم في علمه، وإلى إبراهيم في حلمه، وإلى موسى في فطنته، وإلى عيسى في زهده، فلينظر إلى علي بن أبي طالب. رواه أحمد بن حنبل في المسند ورواه أحمد البيهقي في صحيحه.» تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر: ۲۸۸ / ۴۲؛ تفسير الرازی، رازی: ۸۶/۸.

۲- (۲) - بقره (۲): ۴۳؛ «و نماز را بر پا دارید، و زکات پردازید، و همراه رکوع کنندگان رکوع کنید [که نماز خواندن با

۳- (۳) - نهج البلاغه: نامه ۴۵؛ «وَإِنَّ لِكُلِّ مَيَامُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ أَلَا وَإِنَّكُمْ لَاتَقْدِرُونَ عَلَيَّ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ.»

« فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ * فَهُوَ فِي عِيشِهِ رَاغِبٌ » (۱)

روایتی از وجود مبارک حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است که می فرماید:

روز قیامت زائران پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، از همه صف های اهل محشر جلوتر هستند. (۲) چه کسی زائر واقعی آنان است؟ شیعه. برای چه شیعه این حضرات را زیارت می کند، چون آنها را اولیا و امرای خود می دانند. اگر دیگران که آنها را ولی خود نمی دانند، به زیارت آنها بروند، فقط سلامی به گنبد می دهند. چقدر این پرونده وزن دارد؟ خیلی.

این ارزش شما است. در قیامت، خریدار شما خدا است، اما فروشنده کیست؟ فقط مردم مؤمن هستند، چون آنها جنس مورد فروش را دارند، نه کس دیگری. چه چیزی می فروشند؟ عبادت، مال، کوشش های بدنی:

« إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ » (۳)

یعنی کارکرد وجودشان و پولی که در راه من دادند.

اگر به خانواده های فقیر کمک کنید، دیگران عذر نمی آورند که ما چون نداریم، به گناه افتادیم. ماه رمضان ماه صدقه دادن است و ثوابش خیلی بیشتر از ماه های دیگر می باشد. دستور داریم که در ماه رمضان، تا می توانیم کمک مالی کنیم.

خدا می خرد، اما در برابر خریدش، چه چیزی به شما می دهد؟ «بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» می خرد و در مقابل آن بهشت می دهد. از این معامله در عالم سودمندتر و پرمفعت تر هست؟

اما آنهایی که اعمال شان سبک و قابل خریدن نیست:

« وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ * فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَتْ * تَارَةً حَامِيَةٌ » (۴)

ص: ۱۴۸

۱- (۱) - قارعه (۱۰۱): ۶ - ۷؛ «اما هر کس اعمال وزن شده اش سنگین و بارزشی است؛ * پس او در یک زندگی خوش و پسندیده ای است.»

۲- (۲) - الکافی: ۵۸۵/۴، حدیث ۴؛ «أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ زَارَ قَبْرَ وَلَدِي عَلِيِّ كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ كَسْبِعِينَ حَجَّةً مَبْرُورَةً قَالَ قُلْتُ سَبْعِينَ حَجَّةً قَالَ نَعَمْ وَ سَبْعِينَ أَلْفَ حَجَّةٍ قَالَ قُلْتُ سَبْعِينَ أَلْفَ حَجَّةٍ قَالَ رَبُّ حَجَّهِ لَاتُقْبَلُ مِنْ زَارِهِ وَ بَاتَ عِنْدَهُ لَيْلَهُ كَمَا كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ قَالَ نَعَمْ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَانَ عَلَى عَرْشِ الرَّحْمَنِ أَرْبَعَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ أَرْبَعَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ فَأَمَّا الْمَرْبُوعَةُ الَّذِينَ هُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ فَنُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَمَّا الْأَرْبَعَةُ مِنَ الْآخِرِينَ فَمُحَمَّدٌ وَ عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صِلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ثُمَّ يَمْدُ الْمَضْمَارُ فَيَقْعُدُ مَعَنَا مَنْ زَارَ قُبُورَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا أَنْ أَعْلَاهُمْ دَرَجَةٌ وَ أَقْرَبُهُمْ حَبْوَةً زُورًا قَبْرٍ وَ لَدِي عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.» وسائل الشيعة: ۴۹۵/۱۴، باب ۶۴، حدیث ۱۹۶۷۶؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ زُورِ الْحُسَيْنِ فَيَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ فَيَقُولُ لَهُمْ مَا أَرَدْتُمْ فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُونَ أَتَيْنَاهُ حُبًّا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَحُبًّا لِعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةً لَهُ مِمَّا ارْتَكَبَ مِنْهُ فَيَقُولُ لَهُمْ هَذَا مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَالْحَقُوا بِهِمْ فَأَنْتُمْ مَعَهُمْ فِي دَرَجَتِهِمْ الْحَقُوا بِإِوَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَكُونُونَ فِي ظِلِّهِ وَهُوَ فِي يَدِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ جَمِيعًا.» بحار الأنوار: ١٠١ / ٧ - ١٠٢، باب ٥، حديث ٩؛ «أبي جعفر عليه السلام قال إذا كان يوم القيامة جمع الله الناس في صعيد واحد فهم حفاه عراه فيوقفون في المحشر حتى يعرقوا عرقاً شديدا فتشتد أنفاسهم فيمكنون في ذلك مقدار خمسين عاما وهو قول الله وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا... فقال أبو جعفر عليه السلام فكم من باك يومئذ وباكيه ينادون يا محمداه إذا رأوا ذلك ولا يبقى أحد يومئذ يتولانا و يحبنا و يتبرأ من عدونا و يبغضهم إلا كانوا في حزبنا و معنا و يرد حوضنا.»

٣- (٣) - توبه (٩) : ١١١؛ «يقيناً خدا از مؤمنان جان ها و اموالشان را به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد خریده.»

٤- (٤) - قارعه (١٠١) : ٨ - ١١؛ «و اما هر کس اعمال وزن شده اش سبک و بی ارزش است ، * پس جایگاه و پناهگاهش

هاویه است ، * و توجه می دانی هاویه چیست ؟ * آتشی بسیار داغ و سوزان است .»

در جهنم به اندازه قبر به آنها جا می دهد، و شما چه می دانید که آن قبر چیست؟ آتش بسیار سوزان است.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: ۱۴۹

پی نوشت ها

۱۱ حسرت خسران

اشاره

فرصت ها در قرآن

تهران، حسینیه مکتب النبى

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۱۵۰

از سفارش های بسیار مهمی که قرآن کریم، پیامبر اسلام و ائمه طاهرين عليهم السلام به ما دارند، این است که: فرصت هایی که در اختیار دارید، غنیمت بدانید. غنیمت سرمایه. یعنی از این سرمایه ها و ثروت ها، با هدایتی که قرآن و روایات دارند، استفاده کنیم و این سرمایه ها را معطل و متوقف نگذاریم. (۱) در نتیجه می فرماید: روزی خواهد رسید که این فرصت ها، غنیمت ها و سرمایه ها از دست شما خواهد رفت و راه هر گونه جبرانی به روی شما بسته خواهد شد. اوج این سفارش ها در قرآن کریم، در سوره مبارکه زمر است که آیات بسیار مهمی است.

اصرار این آیات بر این اساس است که قبل از این که فرصت ها از دست برود، از آن فرصت های الهیه ملکوتیه، بهره ای نصیب خود کنید. از آن چند آیه سوره زمر، در پایان یکی از آیات می گوید:

« أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ » (۲)

ترکیب آیه را ببینید که چقدر محکم است. بحث خودخوری، اندوه و غصه انسانی که فرصت را از دست داده در میان است؛ «فَرَّطْتُ» یعنی کوتاهی کامل «فی»

ص: ۱۵۷

۱- (۱) - غررالحکم: ۴۷۳، حدیث ۱۰۸۱۱؛ «إِنَّ الْفُرْصَ تَمُرٌّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهِزُوا هِيَ إِذَا أَمْكَنْتْ فِي أَبْوَابِ الْخَيْرِ وَالْأَعْيَادِ نَدَمَا». نهج البلاغه: خطبه ۷۵، (فی الحث علی العمل الصالح)؛ «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى وَدَعَى إِلَى رِشَادٍ فَدَنَا وَأَخَذَ بِحُجْرِهِ هَادٍ فَنَجَا رَاقِبَ رَبِّهِ وَخَافَ ذَنْبَهُ قَدَّمَ خَالِصًا وَعَمِلَ صَالِحًا اِكْتَسَبَ مَذْخُورًا وَاجْتَنَبَ مَحْذُورًا وَرَمَى غَرَضًا وَأَحْرَزَ عَوْضًا كَابَرَ هَوَاهُ وَكَذَّبَ مُنَاهُ جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيئَةً نَجَاتِهِ وَالتَّقْوَى عُدَّةَ وَفَاتِهِ رَكِبَ الطَّرِيقَةَ الْغُرَاءَ وَ لَزِمَ الْمَحَجَّةَ الْبَيْضَاءَ اغْتَنَمَ الْمَهْلَ وَ بَادَرَ الْأَجَلَ وَ تَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ». نهج البلاغه: حکمت ۲۱؛ «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُرْنَتِ الْهَيْبَةِ بِالْخَيْبَةِ وَالْحَيَاءُ بِالْحِزْمَانِ وَالْفُرْصَةُ تَمُرٌّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهِزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ». مستدرک الوسائل: ۱۴۰/۱۲، باب ۹۰، حدیث ۱۳۷۲۹؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ مَنْ فُتِحَ لَهُ، بَابُ خَيْرٍ فَلْيَنْتَهِزْهُ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَتَى يُغْلَقُ عَنْهُ». مستدرک الوسائل: ۱۴۰/۱۲، باب ۹۰، حدیث ۱۳۷۲۷؛ «عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنْ الدُّنْيَا قَالَ لَأَنْتَسَ صِيْحَتَكَ وَ قُوَّتَكَ وَ فَرَاغَكَ وَ شَبَابَكَ وَ نَشَاطَكَ وَ غِنَاكَ أَنْ تَطْلُبَ بِهِ الْآخِرَةَ.»

۲- (۲) - زمر (۳۹): ۵۶؛ «تا مبادا آنکه کسی بگوید: دریغ و افسوس بر اهمال کاری و تقصیری که درباره خدا کردم.»

جَنَّبِ اللّٰهَ « یعنی چقدر خدا به من محبت، لطف، کرم و رحمت داشت که همه نوع فرصتی، آن هم فرصت هایی که غنیمت و سرمایه است، در اختیار من گذاشت، ولی من «فَرَطْتُ» کاملاً نسبت به این فرصت ها کوتاهی کردم. فرصت ها را بدون بهره و منفعت، معطل گذاشتم تا از دست رفت و اکنون اندوه و درد شدید نصیب من شده است.

درد دیگر این است که من در دنیا موعظه ها و نصایح خدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام را نسبت به این فرصت ها به سخره گرفتم:

« وَ إِنْ كُنْتُ لِمَنِ السَّخِرِينَ » (۱)

مثلاً می گویند: بیا انفاق کن! خیلی ثروت دارد و ثروت جزء فرصت های مهم حضرت حق است، اما او بدون این که فکر و ارزیابی کند، با خساست هر چه تمام تر، انفاق را به سخره می گیرد. (۲)

اغتنام از فرصت های مالی

سفارش خدا در اغتنام از فرصت های مالی این است که باید به این افراد کمک کرد. خدا در قرآن فرموده است:

« وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ » (۳)

سر سال اگر سودی داشتی، خمس آن را در همان مسیرهایی که گفته ام بده.

بعضی ها می گویند: نه، خودم زحمت کشیده ام، چرا خمس بدهم.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

چقدر خوب است که زبان انسان پشت عقلش باشد؛ وقتی که به او پیشنهاد می کنند، فکر کند و بعد جواب دهد. (۴) بی جهت جواب ندهد تا فرصت های الهی را معطل کند. اگر کبریت غارتگران و کلاه برداران به آن اموال نخورد، در آخر کبریت

ص: ۱۵۸

۱- (۱) - زمر (۳۹): ۵۶؛ «و بی تردید [نسبت به احکام الهی و آیات ربّانی] از مسخره کنندگان بودم.»
۲- (۲) - تأویل الآيات الظاهرة: ۵۰۸؛ «أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى أن تقول نفسك يا حشيتي علي ما فرطت في جنب الله وإن كنت لمن السّاخرين. معنى تأويله أي اتقوا واحذروا يوم القيامة أن تقول نفسك يا حشيتي أي يا ندامتا علي ما فرطت أي ضيعت و أهملت ما يجب علي فعله في جنب الله أي في قرب الله و جواره وإن كنت لمن السّاخرين أي المستهزئين بالنبي و أهل بيته عليه السلام و بالقرآن و بالمؤمنين.» بحار الأنوار: ۶۵/ ۶۱، باب ۱۵، حديث ۱۱۳؛ «أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام و قال الله تعالى يا حشيتي علي ما فرطت في جنب الله سراج المؤمن معرفه حقتنا و أشد العمي من عمي من

فَضَلْنَا وَ نَاصَبْنَا الْعَدَاوَةَ بِلَا ذَنْبٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْنَاهُ إِلَى الْحَقِّ وَ دَعَاهُ غَيْرُنَا إِلَى الْفِتْنَةِ فَأَثَرَهَا عَلَيْنَا لَنَا رَأْيُهُ مِنْ اسْتِظْلَ بِهَا كُنْتَهُ وَ مَنْ سَبَقَ إِلَيْهَا فَازَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ وَ مَنْ تَمَسَّكَ بِهَا نَجَا أَنْتُمْ عَمَّارُ الْأَرْضِ الَّذِينَ اسْتِخْلَفَكُمْ فِيهَا لِيُنْظَرَ كَيْفَ تَعْلَمُونَ فَرَأَيْتُمُ اللَّهَ فِيمَا يَرَى مِنْكُمْ وَ عَلَيْكُمْ بِالْمَحَجَّةِ الْعُظْمَى فَاسْتَلِكُوهَا لَيْسْتَبْدِلَ بِكُمْ غَيْرَكُمْ سَارِعُوا إِلَيَّ مَغْفِرَةً مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ .»

۳- (۳) - انفال (۸) : ۴۱؛ «و بدانید هر چیزی را که [از راه جهاد یا کسب یا هر طریق مشروعی] به عنوان غنیمت و فایده به دست آوردید [کم باشد یا زیاد] یک پنجم آن برای خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله است.»

۴- (۴) - غررالحکم: ۲۱۱، حدیث ۴۰۷۷؛ «قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ وَ لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ.» نهج البلاغه: خطبه ۱۷۵؛ «... ثُمَّ إِيَّاكُمْ وَ تَهْزِيعَ الْأَخْلَاقِ وَ تَضْرِيفَهَا وَ اجْعَلُوا اللَّسَانَ وَاحِدًا وَ لِيُخْزِنَ الرَّجُلُ لِسَانَهُ فَإِنَّ هَذَا اللَّسَانَ جُمُوحٌ بِصَاحِبِهِ وَ اللَّهُ مَا أَرَى عَبْدًا يَتَّقِي تَقْوَى تَنْفَعُهُ حَتَّى يَخْزِنَ لِسَانَهُ وَ إِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ وَ إِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ تَدَبَّرَهُ فِي نَفْسِهِ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا أَبْدَاهُ وَ إِنْ كَانَ شَرًّا وَارَاهُ وَ إِنْ الْمُنَافِقَ يَتَكَلَّمُ بِمَا أَتَى عَلَى لِسَانِهِ لَا يَدْرِي مَا ذَا لَهُ وَ مَا ذَا عَلَيْهِ وَ لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله لَأَيُّ تَقِيمٍ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَأَيُّ تَقِيمٍ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَ هُوَ نَقِيُّ الرَّاحَةِ مِنْ دِمَائِ الْمُسْلِمِينَ وَ أَمْوَالِهِمْ سَلِيمٍ اللَّسَانِ مِنْ أَعْرَاضِهِمْ فَلْيَفْعَلْ.»

ملک الموت که به آن می خورد. کبریتی می زند که روح از بدن بیرون می رود و همه پول ها همه برای ورثه می ماند که بیشتر آنها بی دین هستند، پس چرا این فرصت ها را از دست بدهیم؟

چرا مردم فرصت ها را از دست می دهند؟ فرصت بدن سالم در عبادت را از دست می دهند؟ مگر دو رکعت نماز چقدر سختی دارد که نمی خوانند، یعنی سنگینی آن مانند کوه دماوند است؟ چه سختی دارد که وضو بگیرد و در محضر مبارک خدای رازق، کریم و مهربانش بایستد و عاشقانه با او حرف بزند؟

اندوه بی پایان در قیامت

وقتی فرصت ها از دست رفت، گرفتار اندوه بی پایان می شوید، چون غصه در قیامت پایان ندارد. فرصت ها را غنیمت بدانید.

« أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ »

نگویید: وای بر ما! ما در کنار خدا که این فرصت ها را در اختیار ما گذاشت، بسیار کوتاهی کردیم و مسخره نیز می کردیم. اگر دیناری بدهکار هستید و دین یا حقی نزد شما هست، بروید و ادا کنید. پدر و مادری دارید که از شما ناراضی هستند، بروید و آنها را راضی کنید. اگر خانواده تان را اذیت کرده اید، از آنها عذرخواهی کنید. این ها همه دین و حقوقی است که باید قبل از مردن ادا کرد. نگذارید فرصت از دست برود.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

مردی که به خاطر ظلم، بد دهنی و بداخلاقی همسرش در خانه راحت نیست، خداوند در قیامت، هیچ عمل واجب و مستحبی را از آن زن قبول نمی کند. (۱)

ص: ۱۵۹

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۱۶۳/۲۰ - ۱۶۴، باب ۸۲، حدیث ۲۵۳۱۵؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَةٌ تُؤْذِيهِ لَمْ يَقْبَلِ اللهُ صِيْلَاتَهَا وَلاَحْسَنَهُ مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُعِينَهُ وَتُرْضِيَهُ وَإِنْ صَامَتِ الدَّهْرَ وَقَامَتْ وَاعْتَقَتِ الرَّقَابَ وَانْفَقَتِ الْأَمْوَالَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَكَانَتْ أَوَّلَ مَنْ تَرَدُّ النَّارَ ثُمَّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ ذَلِكَ الْوِزْرِ وَالْعِيْدَابِ إِذَا كَانَ لَهَا مُؤْذِيًّا ظَالِمًا وَمَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ وَ اخْتَسَبَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ (بِكُلِّ مَرَّةٍ) يَصْبِرُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا أُعْطِيَ أَيُّوبَ عَلَى بَلَائِهِ وَكَانَ عَلَيْهَا مِنَ الْوِزْرِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِثْلَ رَمِيلِ عَالِجٍ فَإِنْ مَيَّاتَتْ قَبِيلَ أَنْ تَعْتَبَهُ وَقَبِيلَ أَنْ يَرْضَى عَنْهَا حُشِرَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنكُوسَةً مَعَ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَمَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَةٌ وَ لَمْ تُؤَافِقْهُ وَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى مَا رَزَقَهُ اللَّهُ وَ شَقَّتْ عَلَيْهِ وَ حَمَلَتْهُ مِثْلَ مَا لَمْ يَفِدِرْ عَلَيْهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهَا حَسَنَةً تَتَّقَى بِهَا النَّارَ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا مَا دَامَتْ كَذَلِكَ.» وسائل الشیعه: ۲۰ / ۲۱۱ - ۲۱۲، باب ۱۱۷، حدیث ۲۵۴۵۵؛ «الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي، حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ وَ نَهَى أَنْ تَخْرُجَ الْمَرْأَةُ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا فَإِنْ خَرَجَتْ لَعَنَهَا كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاءِ وَ كُلُّ شَيْءٍ تَمُرُّ عَلَيْهِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ حَتَّى

تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا وَنَهَى أَنْ تَتَرَيَنَّ لِغَيْرِ زَوْجِهَا فَإِنْ فَعَلَتْ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عِزُّهُ وَجَلُّ أَنْ يُحْرِقَهَا بِالنَّارِ وَنَهَى أَنْ تَتَكَلَّمَ الْمَرْأَةُ عِنْدَ غَيْرِ زَوْجِهَا وَغَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِ كَلِمَاتٍ مِمَّا لَا بُدَّ لَهَا مِنْهُ وَنَهَى أَنْ تُبَاشِرَ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ وَلَيْسَ بَيْنَهُمَا ثَوْبٌ وَنَهَى أَنْ تُحَدِّثَ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ بِمَيَّا تَخْلُو بِهِ مَعَ زَوْجِهَا إِلَى أَنْ قَالَتْ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّمَا امْرَأَةٍ آذَتْ زَوْجَهَا بِلِسَانِهَا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهَا صِرْفًا وَلَا عَدْلًا وَلَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُرْضِيَ بِهِ وَإِنْ صَامَتْ نَهَارَهَا وَقَامَتْ لَيْلَهَا وَأَعْتَقَتْ الرِّقَابَ وَحَمَلَتْ عَلَى جِيَادِ الْخَيْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَكَانَتْ فِي أَوَّلِ مَنْ تَرَدُّ النَّارَ وَكَذَلِكَ الرَّجُلُ إِذَا كَانَ لَهَا ظَالِمًا ثُمَّ قَالَ أَلَا وَ أَيُّمَا امْرَأَةٍ لَمْ تَرْفُقْ بِزَوْجِهَا وَحَمَلَتْهُ عَلَى مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَمَا لَا يُطِيقُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهَا حَسَنَةً وَتَلَقَى اللَّهُ وَهُوَ عَلَيْهَا غَضَبَانُ.»

پیغمبر عزیز صلی الله علیه و آله دوستی داشتند، یک نفر به او گفت: آیا به زندگی علاقه داری؟ گفت: آری. گفت: برای چه؟ گفت: برای سه کار، عبادت شب، وقتی که همه خواب هستند، من بیدار باشم. (۱) نه این که همه شب را بیدار باشی، چون این را اجازه نمی دهند، همان طور که خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز اجازه نداد:

« قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا » (۲)

دو سوم شب را بخواب، و کمی از شب را بیدار باش.

گفت: زندگی را می خواهم، اما برای عبادت در شب. چقدر قرآن از شب تعریف کرده است. همه واقعات عظیم معنوی در شب اتفاق افتاده است.

« وَوَأَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَّمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمَمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً » (۳)

« سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ » (۴)

معراج پیامبر صلی الله علیه و آله در شب واقع شد.

« وَ الْفَجْرِ * وَ لَيْالٍ عَشْرٍ * وَ الشَّفَعِ وَ الْوَتْرِ » (۵)

قسم به ده شب؛ ده شب عاشورا یا ذی الحجه، هر دو را نوشته اند. (۶) دلیل دوم که عاشق زندگی هستیم. در مدینه، هوا گاهی پنجاه درجه گرم است و برای روزه گرفتن سخت است و من لذت می برم که روزه بگیرم. خدا گفته است:

روزه بگیر، من لذت در این است که روزه بگیرم و امر محبوبم را اطاعت کنم.

دلیل سوم من برای زندگی این است که از کار مردم گره باز کنم و فرصت گره گشایی از کار مردم را از دست ندهم.

ص: ۱۶۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۲۶/۸۰، باب ۱۰، حدیث ۷۶؛ «فِي وَصِيَّتِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِّيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلِيُّ ثَلَاثَ فَرَاحَاتٍ لِلْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا مِنْهَا التَّهَجُّدُ فِي آخِرِ اللَّيْلِ يَا عَلِيُّ ثَلَاثَ كَفَّارَاتٍ مِنْهَا التَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ.» بحار الأنوار: ۴۹/۸۰، باب ۸، حدیث ۲؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا أُسْرِىَ بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ فِيهَا قَصْرًا مِنْ يَاقُوتِ أَحْمَرَ يُرَى بَاطِنُهُ مِنْ ظَاهِرِهِ لِضِيَائِهِ وَ نُورِهِ وَ فِيهِ قُبَّتَانِ مِنْ دُرٍّ وَ زَبَرْجَدٍ فَقُلْتُ يَا جَبْرِئِيلُ لِمَنْ هَذَا الْقَصْرُ قَالَ هُوَ لِمَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ وَ أَدَامَ الصِّيَامَ وَ أَطْعَمَ الطَّعَامَ وَ تَهَجَّدَ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ فِي أُمَّتِكَ مَنْ يُطِيقُ هَذَا فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَا تَدْرِي مَا إِطَابَهُ الْكَلَامِ فَقُلْتُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ أ

تَدْرِي مَا إِدَامَهُ الصَّيَامُ قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ مَنْ صَامَ شَهْرَ الصَّبْرِ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ لَمْ يُفِطِرْ مِنْهُ يَوْمًا أ تَدْرِي مَا إِطْعَامُ الطَّعَامِ قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ مَنْ طَلَبَ لِعِيَالِهِ مِمَّا يَكْفُ بِهِ وَجُوهَهُمْ عَنِ النَّاسِ أ تَدْرِي مِمَّا التَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ مَنْ لَمْ يَنْمَ حَتَّى يُصَلِّيَ الْعِشَاءَ الْأَخْرَهَ وَالنَّاسُ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَغَيْرِهِمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ نِيَامٌ بَيْنَهُمَا.»

۲- (۲) - زممل (۷۳) : ۲؛ «شب را جز اندکی [که ویژه استراحت است ، برای عبادت] برخیز.»

۳- (۳) - اعراف (۷) : ۱۴۲؛ «و با موسی [برای عبادتی ویژه و دریافت تورات] سی شب وعده گذاشتیم و آن را با [افزودن] ده شب کامل کردیم ، پس میعادگاه پروردگارش به چهل شب پایان گرفت.»

۴- (۴) - اسراء (۱۷) : ۱؛ «منزه و پاک است آن [خدایی] که شبی بنده اش [محمد ۶] را از مسجدالحرام به مسجد الاقصی که پیرامونش را برکت دادیم ، سیر [و حرکت] داد ، تا [بخشی] از نشانه های [عظمت و قدرت] خود را به او نشان دهیم ؛ یقیناً او شنوا و داناست .»

۵- (۵) - فجر (۸۹) : ۱ - ۳؛ «سوگند به سپیده دم * و به شب های ده گانه * و به زوج و فرد.»

۶- (۶) - تفسیر القمی: ۴۱۹/۲ (سوره الفجر)؛ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْفَجْرِ» قال ليس فيها واو إنما هو الْفَجْرُ وَ لَيَالٍ عَشْرٍ قال عشر ذى الحجه وَ الشَّفْعُ قال الشَّفْعُ ركعتان وَ الْوَتْرُ ركعه.» تفسیر المیزان: ۲۷۹/۲۰؛ «وقوله: وَ لَيَالٍ عَشْرٍ لعل المراد بها الليالي العشر من أول ذى الحجه إلى عاشرها والتنكير للتفخيم. وقيل: المراد بها الليالي العشر من آخر شهر رمضان، وقيل: الليالي العشر من أوله، وقيل الليالي العشر من أول المحرم، وقيل: المراد عباده ليال عشر.» تفسیر مجمع البيان، شيخ طبرسی: ۳۴۷/۱۰؛ «وَ لَيَالٍ عَشْرٍ» وهي عشر ذى الحجه، عن مجاهد والضحاك. وقيل: فجر أول المحرم ، لأنه تتجدد عنده السنه، عن قتاده. وقيل: يريد فجر يوم النحر، لأنه يقع فيه القربان، ويتصل بالليالي العشر، عن أبي مسلم. وقيل: أراد بالفجر النهار كله ، عن ابن عباس. (وَ لَيَالٍ عَشْرٍ) يعني العشر من ذى الحجه، عن ابن عباس والحسن و قتاده ومجاهد والضحاك والسدي. وروى ذلك مرفوعا شرفها الله ليسارع الناس فيها إلى عمل الخير. وقيل: هي العشر الأواخر من شهر رمضان في روايه أخرى، عن ابن عباس. وقيل: إنها عشر موسى للثلاثين ليله التي أتمها الله بها.»

امیرالمؤمنین علیه السلام در خانه اش را زد، حضرت زهرا علیها السلام در را باز کرد، حضرت دید رنگ زهرا پریده، فرمود: دختر پیامبر! چرا این گونه ای؟ فرمود: شما سه شبانه روز بیرون از مدینه بودید و ما هیچ چیزی نداشتیم که بخوریم و گرسنه ایم.

فرمود: پس من می روم تا غذا تهیه کنم. حضرت یک رفیق خیلی خوبی داشتند، فرمودند: سه درهم داری تا به من قرض بدهی؟ گفت: بله، بفرمایید. راحت سه درهم به حضرت قرض داد، چون می دانست که این سه درهم برمی گردد. اما ما از همدیگر می ترسیم که قرض بدهیم.

هیچ کس از حضرت نمی ترسید، چون می دانستند که در برخورد با امیرالمؤمنین علیه السلام ضرر نمی کنند، حضرت به طرف بازار مدینه حرکت کردند، کنار دیواری دیدند مقدار ایستاده است، آمدند، سلام و تبسم کردند. پرسیدند: مقدار! اینجا چه می کنی؟ گفت: علی جان! چهار شبانه روز است پولی ندارم و خانواده ام گرسنه هستند. فرمود: چرا اینجا ایستاده ای؟ من پول دارم به تو می دهم. برو و غذا بگیر. این آیه در رابطه با امیرالمؤمنین علیه السلام است:

« وَ يُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » (۱)

دیگران را بر خودشان ترجیح می دهند.

خانواده مقدار یک روز بیشتر گرسنه بودند، اما حضرت فاطمه علیها السلام و فرزندان حضرت سه روز است که گرسنه اند، پس می گوید به او برسد، ما وقت داریم که فردا نیز گرسنه بمانیم.

مقداد خداحافظی کرد و رفت، امیرالمؤمنین علیه السلام سر جای مقدار ایستاد. صدای

ص: ۱۶۱

۱- ((۱)) - حشر (۵۹) : ۹؛ «و آنان را بر خود ترجیح می دهند، گرچه خودشان را نیاز شدیدی [به مال و متاع] باشد. و کسانی را که از بخل و حرصشان بازداشته اند، اینان همان رستگارانند.»

بلال که بلند شد، حضرت به مسجد آمد، نماز را خواند. نماز ظهر که تمام شد، پیغمبر عادتشان بود سلام نماز را که می دادند، برمی گشتند و رو به مردم می نشستند.

همین که برگشتند و نگاهی در جمعیت کردند، و به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

علی جان! میهمان نمی خواهی؟ فرمود: خدایا! ما سه روز است که خانواده مان گرسنه هستند، پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز می خواهد بیاید؟ اما فرمود: چرا نخواهم؟ این نیز فرصتی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله به خانه ما بیاید، چرا از دست بدهم؟ روزی پیغمبر صلی الله علیه و آله بر عهده خداست. خودش مشکل ما را حل می کند. چون امیرالمؤمنین علیه السلام اهل دین است.

پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را در دست امیرالمؤمنین علیه السلام گذاشتند، آمدند و در زدند، حضرت زهرا علیها السلام در را باز کردند، دید دست علی علیه السلام خالی است، میهمان نیز آورده است. نگاهی با محبت به امیرالمؤمنین علیه السلام کرد که چه کار خوبی کردی که پدرم را به خانه ما آوردی.

پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند و حسین علیهما السلام را روی دامن گذاشتند و می بوسیدند.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نشسته بودند، حضرت زهرا علیها السلام در آن اتاق رفت و سفره پاکیزه پر از غذا آورد و پهن کرد. پیغمبر صلی الله علیه و آله دید این غذا از صنف غذای دنیا نیست، فرمود: فاطمه جان! چه کردی؟ عرض کرد: در خلوت آن اتاق رفتم و گفتم: خدایا! حبیب تو میهمان من است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله از جا بلند شدند و او را در آغوش گرفتند، فرمودند: پدر فدایت شود.

تو مقام حضرت مریم علیها السلام را داری. جلوی چشم امیرالمؤمنین و حسین علیهم السلام دست زهرا علیها السلام را بوسید، و بدن او را بویید. (۱) والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص: ۱۶۲

۱- (۱) - کشف الغمه: ۴۶۹/۱ - ۴۷۱؛ بحار الأنوار: ۱۰۳/۳۷ - ۱۰۵، باب ۵۱، حدیث ۷؛ «أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ أَصْبَحَ عَلِيٌّ ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ عِنْدَكَ شَيْءٌ تُغَدِّينِيهِ قَالَتْ لَأَوْ الَّذِي أَكْرَمَ أَبِي بِالنَّبُوَّةِ وَ أَكْرَمَكَ بِالْوَصِيَّةِ مَا أَصْبَحَ الْغَدَاةَ عِنْدِي شَيْءٌ أُغَدِّيكَهُ وَ مَا كَانَ عِنْدِي شَيْءٌ مُنْذُ يَوْمَيْنِ إِلَّا شَيْءٌ كُنْتُ أَوْثَرُكَ بِهِ عَلَى نَفْسِي وَ عَلَى ابْنِي هَذَا حَسَنٍ وَ حُسَيْنٍ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا فَاطِمَةُ أَلَمْ أَكُنْتَ أَعْلَمْتِنِي فَأُبْعِيكُمْ شَيْئًا فَقَالَتْ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنَ إِلَهِي أَنْ تُكَلِّفَ نَفْسَكَ مَا لَا تُقْدِرُ عَلَيْهِ فَخَرَجَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ عِنْدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاتَّقَا بِاللَّهِ حَسَنَ الظَّنِّ بِهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاسْتَفْرَضَ دِينَارًا فَأَخَذَهُ لِيَشْتَرِيَ لِعِيَالِهِ مَا يُضِيحُهُمْ فَعَرَضَ لَهُ الْمُقَدَّادُ بْنُ الْأَسْوَدِ فِي يَوْمٍ شَدِيدِ الْحَرِّ قَدْ لَوَّحَتْهُ الشَّمْسُ مِنْ فَوْقِهِ وَ آذَتْهُ مِنْ تَحْتِهِ فَلَمَّا رَأَاهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْكَرَ شَأْنَهُ فَقَالَ يَا مُقَدَّادُ مَا أَرَعَجَكَ هَذِهِ السَّاعَةَ عَنْ رَحْلِكَ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ خَلِّ سَبِيلِي وَ لَا تَسْأَلْنِي عَمَّا وَرَائِي قَالَ يَا أَخِي لَا يَسْئُرُنِي أَنْ تُجَاوِزَنِي حَتَّى أَعْلَمَ عَلَيَّكَ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ رَغِبْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَيْكَ أَنْ تُخَلِّيَ سَبِيلِي وَ لَا تَكْتُمْنِي عَنْ

حَالِي فَقَالَ يَا أَخِي لَا يَسِيْعُكَ أَنْ تَكْتُمَنِي حَالِكَ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَمَا إِذَا أُبَيَّتَ فَوَ الَّذِي أَكْرَمَ مُحَمَّدًا بِالنُّبُوَّةِ وَ أَكْرَمَكَ بِالْوَصِيَّةِ
 مَا أَرْعَجَنِي مِنْ رَحْلِي إِلَّا الْجُهْدُ وَ قَدْ تَرَكْتُ عِيَالِي جِيَاعًا فَلَمَّا سَمِعْتُ بُكَاءَهُمْ لَمْ تَحْمِلْنِي الْأَرْضُ فَخَرَجْتُ مَهْمُومًا رَاكِبًا رَأْسِي
 هَيْدِهِ حَالَتِي وَ قَصِيْتِي فَانْهَمَلْتُ عَيْنَا عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْبُكَاءِ حَتَّى بَلَّتْ دُمُوعُهُ لِحِيَّتَهُ فَقَالَ أَخْلِفْ بِالَّذِي حَلَفْتُ بِهِ مَا أَرْعَجَنِي إِلَّا
 الَّذِي أَرْعَجَكَ وَ قَدْ اقْتَرَضْتُ دِينَارًا فَهَاكِهِ فَقَدْ آثَرْتُكَ عَلَى نَفْسِي فَدَفَعَ الدِّينَارَ إِلَيْهِ وَ رَجَعَ حَتَّى دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَصَلَّى الظُّهْرَ وَ
 الْعَصِرَ وَ الْمَغْرِبَ فَلَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ الْمَغْرِبَ مَرَّ بِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ فَعَمَزَهُ بِرِجْلِهِ فَقَامَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 فَلَحِقَهُ فِي، بَابِ الْمَسْجِدِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِ وَ قَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ هَلْ عِنْدَكَ عِشَاءٌ تَعَشِينَاهُ فَنَمِيلُ مَعَكَ فَمَكَثَ مُطْرَقًا لَا يُحِيرُ
 جَوَابًا حَيَاءً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ قَدْ عَرَفَ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَ مِنْ أَيْنَ أَخَذَ وَ أَيْنَ وَجَّهَهُ بِوَحْيٍ مِنَ اللَّهِ إِلَى نَبِيِّهِ وَ أَمْرِهِ أَنْ يَتَعَشَى
 عِنْدَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَى سُكُوتِهِ قَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا لَكَ لَا تَقُولُ لَأَفْأَنْصِرَفَ أَوْ نَعَمْ فَأَمَضِي مَعَكَ فَقَالَ حَيَاءً
 وَ تَكْرُمًا فَادْهَبْ بِنَا فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِيَدِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَانْطَلَقَا حَتَّى دَخَلَا عَلَى فَاطِمَةَ وَ هِيَ فِي مُصَلَّاهَا قَدْ
 قَضَتْ صَلَاتَهَا وَ خَلْفَهَا جَفْنُهُ تَفُورٌ دُخَانًا فَلَمَّا سَمِعَتْ كَلَامَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خَرَجَتْ مِنْ مُصَلَّاهَا فَسَلَّمَتْ عَلَيْهِ وَ
 كَمَانَتْ أَعَزَّ النَّاسِ عَلَيْهِ فَرَدَّ السَّلَامَ وَ مَسَّحَ بِيَدَيْهِ عَلَى رَأْسِهَا وَ قَالَ لَهَا يَا بِنْتَاهُ كَيْفَ أَمْسَيْتِ رَحِمَكَ اللَّهُ قَالَتْ بِخَيْرٍ قَالَ عَشِينَا
 رَحِمَكَ اللَّهُ وَ قَدْ فَعَلَ فَأَخَذَتْ الْجَفْنَةَ فَوَضَعَتْهَا بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلِيٍّ فَلَمَّا نَظَرَ عَلِيٌّ إِلَى الطَّعَامِ وَ شَمَّ
 رِيحَهُ رَمَى فَاطِمَةَ بِبَصَرِهِ رَمِيًا شَدِيدًا قَالَتْ لَهُ فَاطِمَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَشْحَ نَظْرَكَ وَ أَشَدَّهُ هَيْلُ أَدْنَبْتُ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ ذَنْبًا
 اسْتَوْجِبْتُ مِنْكَ السُّخْطَ فَقَالَ وَ أَيُّ ذَنْبٍ أَعْظَمُ مِنْ ذَنْبِ أَصَيْبَتِهِ أَلَيْسَ عَهْدِي بِكَ الْيَوْمَ الْمَاضِي وَ أَنْتِ تَحْلِفِينَ بِاللَّهِ مُجْتَهِدَةً مَا
 طَعِمْتِ طَعَامًا مُنْذُ يَوْمَيْنِ قَالَ فَتَنَظَرْتُ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَتْ إِلَهِي يَعْزَمُ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ أَنِّي لَمْ أَقُلْ إِلَّا حَقًّا فَقَالَ لَهَا يَا فَاطِمَةُ أَنِّي
 لَكَ هَذَا الطَّعَامُ الَّذِي لَمْ أَنْظُرْ إِلَى مِثْلِ لَوْنِهِ وَ لَمْ أَشَمَّ مِثْلَ رَائِحَتِهِ قَطُّ وَ لَمْ أَكُلْ أَطْيَبَ مِنْهُ قَالَ فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
 آلِهِ كَفَّهُ الطَّيِّبَةَ الْمُبَارَكَةَ بَيْنَ كَتِفَيْ عَلِيٍّ فَعَمَزَهَا ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ هَذَا بَدَلٌ عَنْ دِينَارِكَ هَذَا جِزَاءُ دِينَارِكَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ
 مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ثُمَّ اسْتَبَعَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَاكِيًا ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَبِي لَكُمَا أَنْ تَخْرُجَا مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى
 يُجْرِيكَ يَا عَلِيُّ مَجْرَى زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يُجْرِي فَاطِمَةَ مَجْرَى مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ انْطَلَقَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَوَضَعَ رَأْسَهُ
 فَنَامَ فَانْتَظَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَلَمْ يَأْتِ ثُمَّ انْتَظَرَهُ فَلَمْ يَأْتِ فَخَرَجَ يَدُورُ فِي الْمَسْجِدِ فَإِذَا هُوَ بِعَلِيِّ ع نَائِمٍ فِي الْمَسْجِدِ
 فَحَرَكَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَعِيدَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ مَا صَبَّحْتَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِكَ فَلَقِيْتُ الْمَقْدَادَ بْنَ
 الْأَسْوَدِ فَذَكَرَ لِي مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَذُكُرَ فَأَعْطَيْتُهُ الدِّينَارَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَمَا إِنَّ جَبْرِئِيلَ قَدْ أَنْبَأَنِي بِذَلِكَ وَ قَدْ
 أَنْزَلَ اللَّهُ فِيكَ كِتَابًا وَ يُؤْتِرُونَ عَلِيًّا أَنْفُسَهُمُ الْآيَةَ.

پی نوشت ها

۱۲ توجه به فرصت ها

اشاره

غنیمت شمردن فرصت ها تهران، حسینیه مکتب النبى

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۱۶۳

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله همه فرصت هایی که خداوند مهربان به انسان عنایت می کند را به عنوان غنیمت، یعنی سرمایه ای قابل سود به حساب آورده که این فرصت ها به شکل ها و صورت های گوناگون در اختیار انسان قرار می گیرد و خدا نیز احدی را از این فرصت ها غریب، تنها و بیگانه نمی گذارد. چون کریم، رحیم، ودود و مهربان است، پس به کمال، رشد، نجات و سلامت بندگانش علاقه دارد.

خاک مرده را تبدیل به انسان کرد که این انسان از عظیم ترین سرمایه های خداوندی بهره مند شده و به حیاتی برسد که خودش در قرآن از آن به «عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ» (۱) تعبیر کرده است که جای این زندگی، در دنیای بعد است.

حقیقت دنیای پس از مرگ

اگر کسی بگوید: چرا این زندگی را در آنجا به من می دهند؟ جوابش این است که:

شما در حقیقت درخواست می کنید که اقیانوس کبیر را در استکان بریزند و این کار شدنی نیست. بعد ممکن است بگوید: خدا که قدرت دارد؟ باید گفت: قدرت خدا به امر محال تعلق نمی گیرد. خدا قدرت بی نهایت است، ولی قرار گرفتن اقیانوس کبیر در استکان، امری محال است، البته اشکال از ماده است که این توان را ندارد که

ص: ۱۷۱

مانند اقیانوسی در استکان جا بگیرد، و گرنه ضعف و اشکال از ناحیه قدرت خدا نیست.

همیشه باید فعل و انفعالات در دایره قدرت بیاید. نه این که اینجا قدرت خدا ناقص است، بلکه این فعل و انفعال، میدان ندارد. اقیانوس کبیر قبول نمی کند که در استکان برود و استکان نیز قبول نمی کند که اقیانوس در آن جا بگیرد و این ربطی به خدا و قدرت او ندارد.

وقتی خداوند در قرآن مجید می فرماید:

جای شما در بهشتی است که پهنای آن از آسمان ها و زمین بیشتر است، (۱) هیچ کسی نمی تواند پهنای آسمان و زمین را به دست بیاورد. این بهشت، اجر درست کاری شماست. این بهشت مانند اقیانوسی است. زندگی محدود ما نیز مانند استکان است. بهشت را نمی شود به این طرف - دنیا - بیاورند و به شما بدهند، اینجا نیز نمی شود که شما را ابدی قرار دهند، چون نسل و انسان های دیگر می خواهند وارد زمین شوند و ما باید برویم که جا برای آنها باز شود. اینجا جا تنگ است.

ارزش فرصت ها در قرآن و روایات

ارزش فرصت ها در قرآن مجید و روایات بیان شده است. انسان اگر از این فرصت ها غافل و بی توجه بماند تا فرصت ها از دست بروند وقتی به عالم بعد منتقل شود، دائم به خدا التماس می کند که مرا دوباره به کنار آن فرصت ها برگردان.

آنها جواب می دهند که ما نظام عالم دنیا را به هم ریخته ایم و خورشیدش را خاموش کرده ایم:

« إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ » (۲)

ستاره ها را تیره و تار کردیم، کوه ها را مانند پنبه حلاج، گرد و غبارش را به باد

ص: ۱۷۲

۱- (۱) - اشاره به آیات: آل عمران (۳) : ۱۳۳؛ «و به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش [به وسعت] آسمان ها و زمین است بشتابید؛ بهشتی که برای پرهیزکاران آماده شده است.» حدید (۵۷) : ۲۱؛ «سبقت جوید به آمرزشی از سوی پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است، برای کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند، آماده شده است؛ این فضل خداست که آن را به هر کس بخواهد عطا می کند و خدا دارای فضل بزرگ است.» هود (۱۱) : ۱۰۸؛ «اما نیک بختان [که به توفیق و رحمت خدا سعادت یافته اند] تا آسمان ها و زمین پابرجاست، در بهشت جاودانه اند مگر آنچه را مشیت پروردگارت اقتضا کرده، [بهشت] عطایی قطع ناشدنی و بی پایان است.»

۲- (۲) - تکویر (۸۱) : ۱ - ۲؛ «هنگامی که خورشید را به هم درپیچند * و هنگامی که ستارگان تیره و بی نور شوند.»

دادیم، دیگر دنیایی وجود ندارد که تو را برگردانیم. اگر هم وجود داشت، در اراده ما نبود که به کسی دوبار عمر بدهیم. فرصت فقط یک بار است.

شما تاکنون شنیده اید که از زمان حضرت آدم علیه السلام تا به حال، دو مرتبه جوانی را به کسی بدهند؟ یک بار جوان می شود، و بعد پیر می شود و بعد هم می میرد. هیچ پیری را به جوانی برنگردانده اند.

اگر بنا بود که پیری را به جوانی برگردانند، پیغمبران اولوالعزم مانند نوح علیه السلام را برمی گرداندند که نهصد و پنجاه سال دیگر عمر کند، اما آنها درخواست نکردند، چون می دانستند که در این دستگاه، این درخواست را قبول نمی کنند.

آیه ای از فرصت های از دست رفته و آنهایی که از دست دادند، در سوره مبارکه فاطر است که:

« وَ هُمْ يَصِطِرُونَ خُونًا فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعَمَّرْكُمْ مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمْ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ » (۱)

این «هُم» که ضمیر جمع است، یعنی آنهایی که فرصت های الهی را از دست دادند؛ ماه مبارک رمضان، فرصت زیبایی برای روزه گرفتن است، شما اگر این فرصت را غنیمت دانستید، یعنی از این سرمایه بهره بردید.

پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«انفاسکم فیہ تسبیح و نومکم فیہ عبادہ و عملکم فیہ مقبول و دعاءکم فیہ مستجاب» (۲) وقتی در ماه رمضان می خوابید، در خواب که کسی مکلف نیست، خدا به نویسنده های اعمال می گوید: خواب بنده مرا به عنوان تسبیح من بنویسید.

ص: ۱۷۳

۱- ((۱)) - فاطر (۳۵) : ۳۷؛ «و آنان در آنجا شیون و فریاد می زنند: پروردگارا! ما را بیرون بیاور تا کار شایسته انجام دهیم غیر آنچه انجام می دادیم. [می گویم:] آیا شما را چندان عمر ندادیم که هر کس می خواست در آن مقدار عمر متذکر شود، متذکر می شد؛ و [آیا] بیم دهنده ای به سوی شما نیامد؟ پس بچشید که برای ستمکاران هیچ یآوری نیست.»

۲- ((۲)) - بحار الأنوار: ۹۳/ ۳۵۶، باب ۴۶، حدیث ۲۵؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۱/ ۲۹۵، حدیث ۵۳ «أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله خَطَبَنَا ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبِرِّ كِهِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ أَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَ لَيْلِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاغِهِ اللَّهِ وَ جُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ نُومُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ وَ عَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَ دَعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ.»

از این سرمایه بهره ببرید. اما عده ای فرصت را از دست دادند، همان گونه که سال های قبل از دست دادند و سال های بعد نیز ممکن است از دست بدهند. شما این فرصت را غنیمت دانستید.

فرصت عمر، مال، زیبایی، سلامت، آبرو، بیان، قلم و کار، فرصت های الهی است:

کسانی که همه فرصت ها را از دست دادند، در جهنم فریاد می کشند، چون در آنجا خواب نیست و کسی در آن عذاب، خوابش نمی برد. بیداری و تشنگی و گرسنگی است، خوردن آب های جوشان جهنم و به هم ریختن مزاج دوزخیان که پیوسته ناله می کنند.

نالۀ آنها چیست؟ خدا می گوید: این است که: خدایا! ما را از جهنم بیرون ببر! که چه کار کنیم؟

« نَعْمَلُ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ » (۱)

ما در زمانی که در دنیا بودیم، به شکلی زندگی کردیم که مورد پسند تو نبود، چون زندگانی ما انسانی، اخلاقی و عاطفی نبوده، بلکه زندگی ما، زندگی حیوانی بوده است. به قول سعدی:

گاو و خران بار بردار به ز آدمیان مردم آزار

عده ای که در زندگی آنها ظلم و ستم بود، همیشه دل ها را می سوزاندند، مال مردم را می خوردند، مردم را می ترساندند، عرق خوری، چاقو کشی، فحاشی، که هیچ حیوانی در عالم این گونه زندگی نمی کند.

ص: ۱۷۴

می نویسند: انوشیروان (۱) با وزیرش رد می شدند، به خرابه ای رسیدند، دو جغد با هم حرف می زدند. بوذرجمهر (۲) شخص باسوادی بود، که هم زبان ایرانی را استاد بود و هم زبان هندی را. «کلیله و دمنه» را ایشان اولین بار از زبان هندی به زبان ساسانی برگرداند. بعد عبدالله بن مقفع (۳) به عربی برگرداند و ملاحسین کاشفی سبزواری (۴) به فارسی برگرداند و به نام «انوار سهیلی» نامید که کتاب خیلی خوبی است.

این کتاب عیب ها و حسن ها را از زبان حیوانات بیان کرده است که آن عالم هندی ساخته بود بوذرجمهر چون آن را ترجمه کرد مشهور شد که بوذرجمهر زبان حیوانات را می فهمد.

انوشیروان به بوذرجمهر گفت: این دو جغد به همدیگر چه می گویند؟ گفت:

ممکن است دوست نداشته باشند که ما بدانیم چه می گویند. گفت: نه، بگو آنها چه می گویند. گفت: آن جغد خاکستری، جغد نر است و آن جغد دیگر، ماده است.

جغد خاکستری به خواستگاری دختر این جغد ماده آمده است برای پسر خودش.

دارند با هم صحبت می کنند تا مقدمات را فراهم کنند.

آن جغد ماده می گوید: دختر من در زیبایی، پر زدن و حرف زدن کم نظیر است، پس مهریه اش سنگین است. جغد نر گفت: مهر دخترت چقدر است؟ گفت: صد هزار خرابه. جغد نر گفت: پسر من صد هزار خرابه از کجا بیاورد. گفت: تا این مرد - انوشیروان - بر سر کار است، این مملکت رو به خرابی است و هر چه خرابه بخواهی، پیدا می شود. تا ستمگران سرکار هستند، هم اقتصاد خراب است، هم اخلاق، هم زندگی و هم گره های زندگی مردم زیاد است. همه مردم دچار چه کنم چه کنم هستند. این طبع ستم و ستمکار است.

ص: ۱۷۵

۱- (۱) - انوشیروان لقب خسرو شاهنشاه ساسانی ملقب به دادگر (۵۳۱ - ۵۷۹ ه. ق) فرزند غباد ساسانی است. او در جنگ های خارجی با دولت روم و مهاجمان شرقی کامیاب شد و در اصلاحات داخلی و اشاعه عدل و داد موفق گردید. دوران پادشاهی وی از درخشان ترین دوره های سلطنت ساسانی بوده. حضرت محمد بن عبد الله در زمان این پادشاه متولد گشت. فرهنگ فارسی معین (اعلام): ۱۹۱/۵.

۲- (۲) - بوذرجمهر یا بزرگمهر نام حکیم بزرگوار و نجیب دانش شعار پسر بختگان که سالها وزیر انوشیروان دادگر بود به حکمت و تدبیر مشهور بود. در اغلب کتب تواریخ و شاهنامه فردوسی حالات وی مسطور است. از آثار معروف او برگردان کلیله و دمنه به زبان ساسانی می باشد. لغت نامه دهخدا: ۱۰۳۶/۸.

۳- (۳) - ابن مقفع ابو محمد عبدالله (۱۰۶ - ۱۴۲ ه. ق) فرزند داذویه نویسنده بزرگ و مترجم آثار پهلوی به عربی. وی

مردی آزاده و آزاد اندیش بود خصایص اخلاقی و ابعاد ارزشهای شخصی او در حدی بوده که کار پژوهشگران را دشوار ساخته است. زیرا او تا قبل از اینکه اسلام بیاورد به روز به معروف و کنیه اش ابو عمرو بوده پس از تشریف به اسلام نام عبد الله و کنیه ابو محمد را برگزید. وی کتابی شگفت به نام رساله الصحابه خطاب به خلیفه منصور نوشت که برنامه یک انقلاب بود و همین سبب قتل او در ماجرای سفیان بن معاویه گردید و بعضی دیگر او را متهم به زندقه کردند. وی به سال ۱۴۲ ه. ق در سن ۳۶ درگذشت. دائره المعارف بزرگ اسلامی: ۶۶۲/۴.

۴- (۴) - ملا حسین کاشفی؛ حسین بن علی بیهقی سبزواری واعظ ملقب به کمال الدین دانشمند و واعظ معروف (۹۰۶ - ۹۱۰ ه. ق) وی در علوم دینی و معارف الهی و فنون غریبه و ریاضیات و نجوم دست داشت او در زمان سلطان حسین بایقرا در هرات و نیشابور به وعظ و ارشاد مشغول بود و با صوتی خوش و آهنگی دلکش آیات قرآنی و احادیث نبوی را با عبارات و اشارات مناسب ایراد می کرد. از ایشان آثار بسیاری از جمله انوار سهیلی در ترجمه فارسی کلیله و دمنه منتشر شده است. فرهنگ فارسی معین (اعلام): ۱۵۲۶/۶.

واعظ خوش بیان و خوش قیافه ای را سی روز ماه رمضان دعوت به منبر نمودند.

از روز اول ماه رمضان شروع به تفسیر آیات بهشت کرد و از نعمت هایش گفت. بعد روز بیست و نهم روی منبر نشست، کسی به او گفت: آقا! تا منبرت را شروع نکرده اید، ممکن است فردا عید فطر شود، شما بیست و نه روز را از بهشت گفتی، یک روز نیز از جهنم بگو! واعظ گفت: جهنم را که می روید و می بینید، من جایی را که نمی بینید، می گویم.

فرصت از دست دادگان ناله می کنند که خدایا! ما را از دوزخ درآور تا به دنیا برگردیم و فرصت ها را غنیمت بدانیم؛ صدقه بدهیم، انفاق کنیم، درمانگاه، بیمارستان و مدرسه بسازیم، دختران بی جهیزیه را شوهر بدهیم، بی خانه ها را خانه دار کنیم، ماه رمضان را روزه بگیریم، نماز بخوانیم، کسی را مسخره نکنیم، آبروی کسی را نبریم، کسی را به خاک سیاه نشانیم و نان کسی را نبریم.

« نَعْمَلُ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ »

غیر از آنچه که انجام دادیم، انجام دهیم، چون آنهایی که ما انجام دادیم، سوزاندن فرصت ها بود. این حرف دوزخیان است. ببینید که از دست دادن فرصت، مساوی با جهنم است.

علما و غنیمت شمردن فرصت

آن کسی که فرصت ها را از دست می دهد، بدبخت است. در منطقه مامقان آذربایجان، بچه ای دوازده ساله بود که سواد نداشت و چوپان بود. او در همین سن و سال، به همین مسأله فرصت و غنیمت دانستن آن برخورد کرد. این بیداری چنان در او اثر کرد که نزد پدر آمد و گفت: بابا! می خواهم به دنبال تحصیل بروم و این فرصت جوانی و عمرم را غنیمت بدانم. پدرش قبول کرد. آن زمان حوزه علمیه

تبریز خیلی قوی بود. رفت و مشغول تحصیل شد.

روزی به مامقان برای دیدن پدر و مادر آمد. و به پدرش گفت: می خواهم از تبریز به نجف بروم، پدرش قبول کرد. شما کتاب های شیعه را در این دو قرن اخیر مشاهده کنید، حدود بیست کتاب را می توانم اسم ببرم که این چوپان مامقانی که بعد از مدتی آیت الله العظمی حاج شیخ محمد حسن مامقانی (۱)، همطراز شیخ انصاری (۲)، حاج میرزا حبیب الله رشتی (۳) شد، نوشته است. در علم، فقه، اصول و تفسیر حرف دارد و صاحب نظر است. این غنیمت دانستن فرصت است.

این قدر گدازاده در تاریخ سراغ داریم که از شاهان عالم شاه تر شدند، اما در عالم معنا می دانید که مؤسس حوزه با عظمت قم چه کسی است؟ مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (۴) است. مرحوم آیت الله حاج میرزا حسن فرید اراکی، مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی (۵)، مرحوم آیت الله العظمی آقا مرعشی نجفی (۶) و خیلی از علمای دیگر از شاگردان ایشان بودند که همه آنها پهلوان علم، دانش، فلسفه، عرفان و حکمت بودند.

پدر آیت الله العظمی حائری در یزد قصاب بود، اما وقتی کسی فرصت را غنیمت می شمارد، یا ثروتمندی که ثروتش را غنیمت می داند، این چنین می شود.

من دوستی دارم که نزدیک به هفتاد سال دارد. سه شب مرا برای صرف شام دعوت کرد. او چند جنس از چین و پاکستان و چند کشور دیگر در انحصار دارد و چون مورد اعتماد است، از در و دیوار برایش پول می بارد.

همسرش می گفت: او شب ها را حداکثر چهار ساعت می خوابد. ساعت ده شب می خوابد و دو نیمه شب بیدار می شود و تا اذان صبح یا در سجده یا در رکوع در حال گریه است. با او که می نشینی مانند اهل روستا است. هنوز غذا را با دست می خورد. با پیراهن عربی زندگی می کند. تا کنون با پول شخصی خودش بیش از صد درمانگاه و مسجد ساخته است. بیمارستانی در شهر خودشان ساخته است که

ص: ۱۷۷

۱- (۱) - آیت الله العظمی حاج شیخ محمد حسن بن ملا عبدالله محمد باقر مامقانی الاصل از متبحرین علما امامیه و از اعظم فقهاء عصر و اکابر مراجع تقلید (متولد ۱۲۹۰ - ۱۳۵۱ ه. ق) عالم ربانی و فقیه کامل صمدانی از شاگردان بزرگ علامه شیخ مرتضی انصاری و علامه سید حسین کوه کمره ای و بعضی اکابر دیگر ایشان از فحول علماء امامیه و عالمی و فقیهی کامل محدثی رجالی و ادیبی ارباب حاوی فروع و اصول و دارای کمالات نفسانیه و اخلاق فاضله و مرجع تقلید شیعیان و گوی سبقت از افاضل وقت ربوده و در بعضی از علوم غریبه نیز حظی داشته است. از جمله تالیفات و آثار علمی ایشان: ارشاد المستبصرین؛ مقباس الهدایه؛ نهاییه المقال؛ مطارح الافهام و... گنجینه دانشمندان: ۴۰/۷ - ۴۱.

۲- (۲) - شرح حال ایشان در کتاب ارزش عمر و راه هزینه آن، جلسه ۱۷ بیان شد.

۳- (۳) - میرزا حبیب الله رشتی؛ محمدعلی رشتی اصولی (نجف ۱۳۱۲ ه. ق) از شاگردان مبرز شیخ مرتضی انصاری و از مراجع تقلید درجه اول شیعه در عراق. از تالیفات ایشان بدایع الافکار؛ الاجاره؛ اجتماع الامروالنهی ... فرهنگ فارسی معین

۴- (۴) - شرح حال ایشان در کتاب ارزش عمر و راه هزینه آن، جلسه ۲۶ بیان شد.

۵- (۵) - حاج سید محمد رضا گلپایگانی در سال ۱۳۱۶ ه. ق در قریه گوگد گلپایگان متولد شد. پدر وی از سادات معروف به زهد و تقوی بود که در نه سالگی به رحمت ایزدی رفت. و در دو سالگی مادر پارسای خود را از دست داد ولی به مکتب سپرده شد. در جوانی از دروس آیت الله محمد حسن خوانساری؛ محمدتقی گوگدی؛ غروی اصفهانی؛ حائری یزدی؛ و دیگر بزرگان بهره برد و به تدریس پرداخت. سپس به قم عزیمت نموده و از مدرسین فقه و اصول و اخلاق به شما می رفتند. در مسائل سیاسی و مبارزات با امام خمینی همگام شدند و پس از انقلاب خدمات علمی و فرهنگی بسیاری به طلاب و روحانیون نمودند. سرانجام پنجشنبه ۱۸ آذرماه سال ۱۳۷۲ به علت بیماری تنفسی به رحمت حق تعالی پیوستند. برگرفته از مقدمه کتاب مرکز بررسی اسناد تاریخی به روایت اسناد ساواک ویژه آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله .

۶- (۶) - آیت الله العظمی مرعشی نجفی؛ ابن سید محمود بن سید الحکماء تبریزی؛ اصولی؛ محدث؛ رجالی؛ مورخ؛ ریاضی دان با کثرت مشایخ و فنون متنوع و ممتاز و در اخلاق فاضله دارای امتیاز و در وظایف دینیه متجلی بوده (متولد بیستم صفر ۱۳۱۵ ه. ق نجف و متوفی ۱۴۱۱ قم) دارای شرافت حسب و فضیلت نسب با بیست و نه واسطه به حضرت سجاد علیه السلام می رسد. پدر وی سید فقیه جلیل محدث علامه قوام الدین مرعشی و مادر ایشان سیده جلیله خان آغایگم دختر شاه عباس اول صفوی است. وی علوم ادبی را از پدر و شیخ مرتضی طالقانی فرا گرفته و علم انساب را هم نزد پدر خود و علوم دیگر را نزد اساتید آن زمان کسب فیض نمود. تألیفات ایشان بسیار است از جمله: مصباح الهدایه فی شوارع الکفایه؛ الهدایه فی شرح الکفایه؛ مسارح الافکار فی حل مطارح الانظار؛ مشجرات آل الرسول در انساب آل محمد و بسیاری از شروح و حواشی بر منابع علمی بزرگان که در کتابخانه نسخ خطی معتبر ایشان موجود است. ریحانه الادب (کنی و القاب): ۲۶۴/۲.

هر کس از بیرون مریض می آورد و جا ندارد در یکی از اتاق های مانند هتل آن می ماند، و غذایش را رایگان می دهند تا مریضش خوب شود. مسجدی در یکی از شهرها ساخته است که نمونه ندارد. این چنین شخصی را غنیمت دان فرصت مال می گویند.

افرادی نیز فرصت قلم را مانند علامه حلّی (۱) غنیمت می شمارند و پانصد و بیست و سه جلد کتاب می نویسند. مرحوم فیض کاشانی (۲)، سیصد جلد کتاب نوشته است. سعدی (۳) دو کتاب گلستان و بوستان را نوشته است، اما همین دو کتاب جهانی شده است.

شما جوان ها فرصت علم را با خواب طولانی نکشید. فرصت عمر را با رفیق بازی و سر کوچه و سر چهارراه به بطلان نکشید و بیهوده نابود نکنید. بیست سال از فرصت عمر خود را به علم، هنر، قلم و شعر بدهید. مگر سعدی از مادر به دنیا آمد، شاعر بود؟ بچه یتیمی بود که خودش می گوید:

مرا باشد از درد طفلان خبر که در طفلی از سر برفتم پدر (۴)

من یتیم بودم، اما سعدی شدم. فرصت ها را غنیمت بدانید. روزی می آید که به خدا می گوید: ما را برگردان تا پول خود را در راه صحیح خرج کنیم، اما می گویند:

نه.

اما به دوزخیان جواب می دهند:

« أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمْ النَّذِيرُ » (۵)

آیا من به اندازه کسی که در عمر خود متذکر حقایق باشد و فرصت ها را غنیمت بداند، به شما عمر ندادم؟ یعنی شما هم به اندازه ای که در آن فرصت بهشت را به دست بیاورید، فرصت دارید.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: ۱۷۸

۱- (۱) - علامه حلّی؛ ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن یحیی معروف به محقق اول یا محقق حلّی از بزرگان شیعه (۶۷۶ ه. ق) ایشان معاصر نصیر الدین طوسی بوده و از پدر وی اجازه گرفت. از تألیفات ایشان شرایع الاسلام؛ نافع؛ معتبر؛ مسالک؛ نکت النهایه؛ معارج؛ تنبیه؛ نهج الاصول و... می باشد. فرهنگ فارسی معین (اعلام): ۴۶۵/۵.

۲- (۲) - فیض کاشانی؛ محمد بن مرتضی مشهور به ملا محسن فیض حکیم و عارف و شاعر عهد صفویه (۱۰۰۶ - ۱۰۹۰ ه. ق) وی در شیراز نزد صدر الدین شیرازی به تحصیل حکمت پرداخت و در عرفان و حکمت دست یافت. وی تألیفات و اشعار بسیاری داشته که از جمله آثار وی تفسیر صافی؛ تفسیر اصفی؛ کتاب وافی؛ شافی؛ مفاتیح؛ المحججه البیضاء؛ رساله اسرار

الصلاه؛ شرح صحیفه السجادیه؛ دیوان اشعار حدود ۱۲ هزار بیت و ... فرهنگ فارسی (اعلام): ۱۳۹۹/۶.

۳- (۳) - سعدی؛ مشرف الدین مصلح بن عبد الله شیرازی نویسنده و گوینده بزرگ قرن هفتم (۶۹۱ - ۶۹۵) اجداد وی عالم دینی بودند و پدرش در جوانی او درگذشت. وی در شیراز به کسب علم پرداخت و سپس به بغداد شتافت و در مدرسه نظامیه به تحصیل مشغول شد. سپس به سفر در آفاق و انفس پرداخت و در سفری طولانی با مردم گوناگون جهان ارتباط برقرار نمود. و در بازگشت با فراغت بسیار به سال ۶۵۵ بوستان و در سال ۶۵۶ گلستان را تألیف کرد. علاوه بر این قصاید و غزلیات و رباعیات و مقالات و قصاید عربی وی را هم در کلیات جمع کرده اند. سعدی در شیراز درگذشت. فرهنگ فارسی معین (اعلام): ۷۶۳/۵.

۴- (۴) - سعدی شیرازی

۵- (۵) - فاطر (۳۵) : ۳۷؛ «آیا شما را چندان عمر ندادیم که هر کس می خواست در آن مقدار عمر متذکر شود، متذکر می شد؛ و [آیا] بیم دهنده ای به سوی شما نیامد؟»

پی نوشت ها

۱۳ تقرب با طاعت

اشاره

تنها راه رسیدن به مقصود تهران، حسینیه مکتب النبى

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۱۷۹

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ على محمد و آله الطاهرين.

وجود مبارك حضرت مجتبی علیه السلام سفارشی به همه مردم دارند که اگر به این سفارش حضرت توجه و عمل بشود، یقیناً انسان به درجات و مقامات والایی که قرآن برای او بیان کرده است، خواهد رسید.

هر کسی که به مقامات و درجاتی رسیده، از همین راه بوده است، چون راه، راه انحصاری است. یک راه است و راه دیگری در زبان وحی بیان نشده است، چون گاهی مقاصدی در این دنیا هست که از چند راه می توان به آن رسید، و مردم به تناسب ذوق، وقت و وضع خود، برای رسیدن به آن مقصود، راهی را انتخاب می کنند. اما بعضی از جاده ها در این عالم، انحصاری است و یک راه بیشتر نیست.

این جاده ای که امام مجتبی علیه السلام می فرمایند، تک جاده است و راه دیگری وجود ندارد که کسی آن راه را انتخاب کند. شما همه خوبی ها را در همین راه می بینید؛ این راه خوب ترین، نزدیک ترین، بهترین و سودمندترین راه است.

سفارش ایشان به همه است، معلوم می شود که این راه برای همه هست و معلوم می شود که آن درجات، منازل و مراتبی که در این راه هست، همه می توانند به آن برسند، یعنی از لحن کلام حضرت برمی آید که همه امید صد در صد داشته باشند و هیچ کس نگوید که من کجا و این درجات، منازل و رتبه ها کجا؟ خداوند متعال در

قرآن مجید کلمه «دَرَجَاتٍ» را برای چه کسانی آورده است؟

درجات، در اختیار مؤمنین

اگر کسی بگوید: کلمه درجات فقط برای انبیا و ائمه علیهم السلام به کار گرفته شده است، این حرف خلاف قرآن است.

در سوره مبارکه انفال، اوایل سوره، چه کسی می تواند ثابت کند که:

«لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ» (۱)

منحصراً برای انبیا و ائمه علیهم السلام بیان شده است؟

آنها در قرآن برای خودشان آیات جداگانه ای دارند، مثلاً این آیه ویژه انبیای الهی است:

«تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (۲)

یا این آیه شریفه ویژه انبیا است:

«فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ وَ مَا اختلفَ فِيهِ» (۳)

تبیین اولی الامر در قرآن

یا این آیه شریفه که می فرماید:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۴)

«جابر بن عبدالله انصاری» وقتی اولین بار این آیه را شنید، به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد:

من دو بخش اول آیه را خوب فهمیدم، اما بخش سومش را اصلاً نفهمیدم؛

ص: ۱۸۶

۱- ((۱)) - انفال (۸) : ۴؛ «برای ایشان نزد پروردگارشان درجاتی بالا و آموزش و رزق نیکو و فراوانی است.»

۲- ((۲)) - بقره (۲) : ۲۵۳؛ «از آن فرستادگان برخی را بر برخی برتری بخشیدیم.»

۳- ((۳)) - بقره (۲) : ۲۱۳؛ «خدا پیامبرانی را مژده دهنده و بیم رسان برانگیخت، و با آنان به درستی و راستی کتاب را نازل کرد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری کند. [آن گاه در خود کتاب اختلاف پدید شد] و اختلاف را در آن پدید نیاوردند مگر کسانی که به آنان کتاب داده شد.»

۴- ((۴)) - نساء (۴) : ۵۹؛ «ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت

اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می باشند [اطاعت کنید.]

« أَطِيعُوا اللَّهَ » یعنی از خدا اطاعت کن، « وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ » نیز یعنی از شما اطاعت کنم، اما معنی « أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » برای من روشن نیست. معلوم می شود که تعدادی از افراد هستند، چون جمع است. این ها چه کسانی هستند؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

این «أُولَى الْأَمْرِ» در این آیه، دوازده نفر هستند، حضرت دست مبارکش را روی شانه امیرالمؤمنین علیه السلام گذاشته و فرمودند: اولین آنها ایشان است و بعد فرزندانش حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی الباقر و جعفر بن محمد الصادق و موسی بن جعفر الکاظم و علی بن موسی الرضا و محمد بن علی الجواد و علی بن محمد الهادی و حسن بن علی العسکری، و آخرین آنها که امام دوازدهم است، هم نام من است و این ها «أُولَى الْأَمْرِ» هستند. (۱) این روایت در معتبرترین کتاب های اهل سنت نیز هست، به ویژه در «ینایع الموده» که از شیخ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی است. (۲) چون اهل تسنن، حتی متعصبان آنها این روایت را در معتبرترین کتاب های خودشان آورده اند و نمی توانند انکار کنند، آمدند و اسم هر دوازده نفر را در دو حیاط مسجد النبی نوشته اند، با این که وهابی ها گروه بسیار افراطی هستند و خیلی با شیعه مخالف هستند که سالی ده میلیون تیراژ کتاب علیه ما می نویسند، ولی اسم دوازده امام شیعه را روی دیوارهای مسجد النبی می بینید.

آیه مذکور ویژه خدا و پیغمبر و ائمه علیهم السلام است. یا مثلاً:

« وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا » (۳)

معلوم است که آیه، ویژه موسی بن عمران علیه السلام است. و آیه:

« يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرًا مُبِينًا » (۴)

ص: ۱۸۷

۱- (۱) - کمال الدین: ۲۵۳/۱، حدیث ۳؛ بحار الأنوار: ۲۵۰/۳۶، باب ۴۱، حدیث ۶۷؛ «جابر الجعفی قال سمعت جابر بن عبد الله يقول لما أنزل الله عز وجل على نبيه ﷺ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ قلت يا رسول الله عرفنا الله و رسوله فمن أولو الأمر الذين قرن الله طاعتهم بطاعتك قال هم خلفائي يا جابر و أئمة المسلمين بعدى أولهم علي بن أبي طالب ثم الحسن ثم الحسين ثم علي بن الحسين ثم محمد بن علي المعروف في التوراه بالباقر و ستدرکه يا جابر فإذا لقيتهم فأقرئهم مني السلام ثم الصادق جعفر بن محمد ثم موسى بن جعفر ثم علي بن موسى ثم محمد بن علي ثم علي بن محمد ثم الحسن بن علي ثم سمي و كني حجه الله في أرضه و بقيته في عباده ابن الحسن بن علي ذاك الذي يفتح الله تعالى ذكره على يديه مشارق الأرض و مغاربها ذاك الذي يغيب عن شيعته و أوليائه غيبه لا يثبت فيها على القول بإمامته إلا من امتحن الله قلبه للإيمان قال فقال جابر يا رسول الله فهل ينتفع الشيعة به في غيبته فقال صلی الله علیه و آله إى و الذى بعثنى بالنبوه إنهم لينتفعون به يستضيئون بنور ولايته في غيبته كانتفاع الناس بالشمس و إن جليلها السحاب يا جابر هذا مكنون سر الله و مخزون علمه فاكتبته إلا عن أهله.»

۲- (۲) - ينابيع الموده لذوى القربى، قندوزى: ۳/ ۳۹۸ - ۳۹۹، حديث ۵۴؛ «فى المناقب: جابر بن يزيد الجعفى قال: سمعت جابر بن عبد الله الأنصارى يقول: قال لى رسول الله صلى الله عليه و آله : يا جابر إن أوصيائى وأئمه المسلمين من بعدى أولهم على، ثم الحسن، ثم الحسين، ثم على بن الحسين، ثم محمد بن على المعروف بالباقر ستدرکه يا جابر فإذا لقيته فاقرأه منى السلام، ثم جعفر بن محمد، ثم موسى بن جعفر، ثم على بن موسى، ثم محمد بن على، ثم على بن محمد، ثم الحسن بن على، ثم القائم اسمه اسمى وكنيته كنىتى محمد بن الحسن بن على، ذاك الذى يفتح الله -تبارك وتعالى -على يديه مشارق الأرض ومغاربها، ذاك الذى يغيب عن أوليائه غيبه لا يثبت على القول بإمامته إلا من امتحن الله قلبه للايمان. قال جابر: فقلت: يا رسول الله فهل للناس الانتفاع به فى غيبته؟ فقال: إى والذى بعثنى بالنبوه، إنهم يستضيئون بنور ولايته فى غيبته كانتفاع الناس بالشمس وإن سترها سحب، هذا من مكنون سر الله، ومخزون علم الله، فاكتمه إلا عن أهله.»

۳- (۳) - نساء (۴) : ۱۶۴؛ «و خدا با موسى به صورتى ويژه و بى واسطه سخن گفتم.»

۴- (۴) - احزاب (۳۳) : ۴۵ - ۴۶؛ «ای پیامبر! به راستى ما تو را شاهد [بر امت] و مژده رسان و بيم دهنده فرستاديم . * و تو را دعوت کننده به سوى خدا به فرمان او و چراغى فروزان [براى هدايت جهانيان] قرار داديم.»

این آیه ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

«لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ» (۱)

چه کسی می گوید که اختصاص به انبیا و ائمه علیهم السلام دارد؟ این درجات را برای شما قرار داده است؛ برای شما مؤمنین، برای هر کسی که اهل ایمان است و هر کسی که بخواهد، دوست داشته باشد و فقط علاقه به اهل بیت علیهم السلام داشته باشد.

علاقه ای که محرک انداختن شما در این جاده است. جاده را بروید، تا این گوهر درجات را به شما بدهند. شما بذر محبت بکارید، بعد به خدا امید ببندید.

گناه ناامیدی از رحمت خدا

شما با امید صد در صد بروید، به درجات می رسید، اگر کسی وارد این جاده شود و حرکت کند، ناامید باشد، خدا از این ناامیدی بدش می آید و مهر کفر را بر آن می زند:

«وَلَا تَيْئَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (۲)

فقط کافران ناامیدان از من هستند، چون دست آنها خالی است، ولی شما که دست پر و مؤمن هستید، روزه گیر، نمازخوان هستید و از گناه کناره گیری می کنید.

شما که در جاده دارید حرکت می کنید، نباید ناامید باشید.

گوهر گرانهای یعقوب علیه السلام چهل سال بود که گم شده بود و هیچ کس از آن خبر نداشت. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: از کنعان، محل زندگی یعقوب علیه السلام تا مصر، با اسب بیست روز راه است، این همه مسافر به مصر می رفت و می آمد، جنس می بردند و می خریدند، گاهی می رفتند و عزیز مصر را می دیدند، اما هیچ کس به نظرش نمی آمد که این عزیز مصر، گم شده یعقوب علیه السلام است.

ص: ۱۸۸

۱- ((۱)) - انفال (۸) : ۴؛ «برای ایشان نزد پروردگارشان درجاتی بالا و آمرزش و رزق نیکو و فراوانی است.»

۲- ((۲)) - یوسف (۱۲) : ۸۷؛ «و از رحمت خدا مأیوس نباشید؛ زیرا جز مردم کافر از رحمت خدا مأیوس نمی شوند.»

گم شده بود و یعقوب پیغمبر نیز هیچ خبری از او نداشت. اگر خبر داشت، همان سال اول پیکی را می فرستاد و به جوان سیزده چهارده ساله اش نامه می داد که از کاخ فرار کن و به کنعان برگرد. ولی چون خدا نمی خواست، نگذاشت در این چهل سال یعقوب علیه السلام باخبر شود.

یعقوب علیه السلام پیغمبر است، ولی آنچه را که خدا بخواهد، می تواند آگاه شود، اما اگر خدا نخواهد، نمی تواند آگاه شود. این عیب یعقوب علیه السلام نیست، بلکه حکمت حضرت حق است.

ولی بعد از چهل سال، در سفر سوم ده برادر یوسف به مصر، با کمال امیدواری گفت:

﴿ يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ اَخِيهِ ﴾ (۱)

گفت: بروید و با کمال دقت در آن مملکت، برای پیدا کردن یوسف علیه السلام بگردید و از رحمت خدا ناامید نباشید، زیرا او کمک می دهد که عزیز من پیدا شود. حضرت یعقوب علیه السلام مؤمن واقعی بود و راست می گفت که بگردید و به رحمت خدا امیدوار باشید.

اما ده برادر به بیرون اتاق آمدند، گفتند: بیچاره پیر شده و مغزش از کار افتاده است و می گوید: بگردید و یوسف را پیدا کنید. چهل سال پیش، ما او را در چاه انداختیم و تا کنون پوسیده است.

نتیجه امید حضرت یعقوب علیه السلام

ده برادر به مصر آمدند و بار غذا خواستند. حضرت یوسف علیه السلام به آنها گفت:

﴿ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ اَخِيهِ اِذْ اَنْتُمْ جَاهِلُونَ ﴾ (۲)

شما می دانید که در گذشته با یوسف چه کردید؟ این ها به هم نگاه کردند و

ص: ۱۸۹

۱- (۱) - یوسف (۱۲) : ۸۷؛ «ای پسرانم! بروید آن گاه از یوسف و برادرش جستجو کنید.»

۲- (۲) - یوسف (۱۲) : ۸۹؛ «گفت: آیا زمانی که نادان بودید، دانستید با یوسف و برادرش چه کردید؟»

تعجب کردند که او اسم یوسف را از کجا می داند؟ او اهل مصر و پادشاه این مملکت است، ما اهل کنعان هستیم. چهل سال پیش، ما یوسف را در چاه انداختیم و او نابود شد.

برادر بزرگ گفت: او یا باید پیغمبر باشد که از طریق مقام نبوت خبر گرفته است، یا یکی از اولیای خاص خدا که توانسته به پشت پرده راه پیدا کند و یا خودش یوسف است. بعد گفت: می پرسیم:

« قَالُوا أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ » (۱)

این خبری که تو از چهل سال پیش می دهی، یا خود یوسف هستی، یا پیغمبر، یا یکی از اولیای خاص حضرت حق، که می توانند راه به گذشته و آینده پیدا کنند.

« قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ » (۲)

معلوم شد که پدر آنها گرفتار توهم نبود و امید پدرشان به خدا، امید درستی بود.

گناه سوء ظن به رحمت خدا

روایتی در کتاب شریف «وسائل الشیعه» است، این کتاب محور اجتهاد فقهای شیعه است. خیلی مهم است. روایت از امام صادق علیه السلام است که فرمود: در قیامت پرونده شخصی را رسیدگی می کنند، تمام عباداتش را امضا می کنند و با او تلخی نمی کنند، چون شخص خیلی خوبی بوده، بعد خدا به فرشتگان می گوید: او را به طرف جهنم برگردانید. می گویند: اگر این شخص به جهنم برود، پس چه کسی می خواهد به بهشت برود؟

می دانید جهنم چه ترس، وحشت، بار و سنگینی دارد؟ به پروردگار می گوید: به چه دلیل من به جهنم بروم؟ خطاب می رسد: به یک دلیل، آن هم این که در دنیا با

ص: ۱۹۰

۱- ((۱)) - یوسف (۱۲) : ۹۰؛ «گفتند: شگفتا! آیا تو خود یوسفی؟!»

۲- ((۲)) - یوسف (۱۲) : ۹۰؛ «گفت: من یوسفم و این برادر من است، همانا خدا بر ما منت نهاده است؛ بی تردید هر کس پرهیزکاری کند و شکیبایی ورزد، [پاداش شایسته می یابد]؛ زیرا خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی کند.»

این که شخصی بسیار خوبی بودی و تمام عبادات تو نیز قبول شده، ولی به من بدگمان بودی، همیشه در دلت می گذشت چه کسی با این عبادات ما را نجات می دهد؟ فکر نمی کنم. من مطابق با فکر خودت دارم عمل می کنم، نه مطابق با عبادات تو. تو حق نداشتی که به من سوء ظن داشته باشی. (۱) من که در قرآن گفته ام: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (۲) من که گفته بودم: «فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (۳) من که گفته ام «وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» (۴) چرا به من اعتماد نکردی که من تو را نجات دهم؟ تو همیشه به من بدگمان بودی که، فکر نمی کنم ما را به بهشت ببرند.

دستگاه خدا خیلی لطیف است. امید به پروردگار به قدری مهم است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من امیدوارم که در قیامت، به فضل خدا به بهشت بروم، نه با تکیه به نماز و روزه و عباداتم. (۵) شما جوان های مؤمن، از مردن و بعد از مرگ نترسید. به پروردگار امید داشته باشید. خدا خیلی زیبا برخورد می کند:

«اللهم انى اسئلك برحمتك التى وسعت كل شىء» (۶)

در برخورد خدا با بندگانش، امید داشته باشید و دلتان به خدا گرم باشد و به هیچ کس جز او دلگرم نباشید.

در روز قیامت هیچ کس نمی تواند شما را نجات دهد؛ نه پدر، نه مادر، نه عروس، نه داماد. این ها تا حدی در دنیا برای شما کار می کنند، اما در آخرت نمی توانند. فقط به خدا دلگرم باشید.

لیک خدا به بت پرست امیدوار

شبى جبرئیل دید پروردگار می گوید: لیک! به قدری با محبت می گوید که معلوم

ص: ۱۹۱

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۲۳۱/۱۵، باب ۱۶، حدیث ۲۰۳۵۴؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ آخِرَ عَبْدٍ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ فَيَلْتَفِتُ فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ أَعْجَلُوهُ فَإِذَا أُتِيَ بِهِ قَالَ لَهُ عَبْدِي لِمَ التَّفَتُّ فَيَقُولُ يَا رَبِّ مَا كَانَ ظَنِّي بِكَ هَذَا فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ عَبْدِي مَا كَانَ ظَنُّكَ بِي فَيَقُولُ يَا رَبِّ مَا كَانَ ظَنِّي بِكَ أَنْ تُغْفَرَ لِي خَطِيئَتِي وَتُدْخِلَنِي جَنَّتِكَ قَالَ فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ مَلَأْتُكَتِي وَعَزَّتِي وَجَمَالِي وَآلَمَائِي وَارْتِفَاعَ مَكَانِي مَا ظَنَّنِي بِهَذَا سَاعَةً مِنْ حَيَاتِهِ خَيْرًا قَطُّ وَ لَوْ ظَنَّ بِي سَاعَةً مِنْ حَيَاتِهِ خَيْرًا مَا رَوَعْتُهُ بِالنَّارِ أَجِزُوا لَهُ كَذِبُهُ وَ أَدْخَلُوهُ الْجَنَّةَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا ظَنَّنَ عَبْدِي بِاللَّهِ خَيْرًا إِلَّا كَانَ لَهُ عِنْدَ ظَنِّهِ وَ مَا ظَنَّ بِهِ سُوءًا إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّهِ بِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ذَلِكَ ظَنُّكُمْ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرَدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ.» وسائل الشیعه: ۲۳۲/۱۵، باب ۱۶، حدیث ۲۰۳۵۶؛ «ابن رثاب قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول يؤتى بعبد يوم القيامة ظالم لنفسه فيقول الله ألم أمرك بطاعتي ألم أنهك عن معصيتي فيقول بلى يا رب ولكن غلبت علي شهوتي فإن تعذبني فعدني لم تظلمني فيأمر الله به إلى النار فيقول ما كان هَذَا ظَنِّي بِكَ فَيَقُولُ مَا كَانَ ظَنُّكَ بِي قَالَ كَانَ ظَنِّي بِكَ أَحْسَنَ الظَّنِّ فَيَأْمُرُ اللَّهُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَقَدْ نَفَعَكَ حُسْنُ ظَنِّكَ بِي السَّاعَةَ.»

۲- (۲) - مؤمنون (۲۳) : ۱؛ «بی تردید مؤمنان رستگار شدند.»

۳- (۳) - نور (۲۴) : ۵۲؛ «پس آنان همان کامیابانند.»

۴- (۴) - انبیاء (۲۱) : ۸۸؛ «و این گونه مؤمنان را نجات می دهیم.»

۵- (۵) - شرح أصول کافی، محمد صالح مازندرانی: ۲۱۴/۱۰؛ موسوعه العقائد الإسلامیه، محمد ری شهری: ۱۱۲/۵؛ «ربنا عاملنا بفضلک و لا تعاملنا بعدلک.»

۶- (۶) - اقبال الأعمال: ۴۰۶.

می شود عاشقِ عارفِ آگاهِ صادق، نصف شب بیدار شده و دارد «یا الله» می گوید و خدا نیز با عشق می گوید: لیبیک.

جبرئیل بر زمین احاطه دارد، نگاهی به کره زمین انداخت، دید کسی که این گونه به او لیبیک بگوید، نیست. گفت: خدایا! به چه کسی داری لیبیک می گویی؟ خطاب رسید: فلان مکان را نگاه کن. جبرئیل دید شخصی بت پرست نصف شب بلند شده و در مقابل بت دارد اشک می ریزد و مناجات می کند. خداوند به جبرئیل فرمود: او حال خیلی خوبی دارد و با امید دارد با بت خود حرف می زند، بت که جواب او را نمی دهد، من نیز اگر جواب او را ندهم، چه کسی جوابش را بدهد؟

چرا از این خدا دل سرد باشد؟ خدایی که به کثیف ترین افراد روزی می دهد، آب و نان، آفتاب، هوا و زندگی آنها را تأمین می کند و گاهی به حرف آنها گوش می دهد، دل سردی و ناامیدی در مورد او درست است؟

دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمن این نظر داری (۱)

چرا کسی از خدا و انبیا و ائمه علیهم السلام دل سرد باشد؟ تکیه گاه های واقعی در دنیا و آخرت همین ها هستند و بقیه تکیه گاه نیستند. زلف خود را به زلف هیچ کس دیگر گره نزن. «دَرَجَاتٍ» برای شماس است.

تقرب به خدا در سایه طاعت

متن فرمایش و سفارش حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام را عنایت کنید، تا به همان روشی که خودشان فرمودند، برای شما بگویم و مجلس نورانی تر شود. این سفارش را بشنوید:

«تقربوا الی الله بالطاعة» (۲)

با عبادت به مقام قرب خدا برسید. این قرب، قرب جسمی و مکانی نیست،

ص: ۱۹۲

۱- (۱) - سعدی.

۲- (۲) - تحف العقول: ۲۲۷؛ بحار الأنوار: ۱۰۴/۷۵، باب ۱۹، حدیث ۳؛ «من حکمه علیه السلام أیها الناس إنه من نصح لله و أخذ قوله دلیلاً. هدی للتی هی أقوم و وفقه الله للرشاد و سده للحسنی فإن جار الله آمن محفوظ و عدوه خائف مخذول فاحترسوا من الله بکثره الذکر و اخشوا الله بالتقوی و تقربوا الی الله بالطاعة فإنه قریب مجیب قال الله تبارک و تعالی وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسِّرْ تَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ فاستجیبوا لله و آمنوا به فإنه لا ینبغی لمن عرف عظمه الله أن یتعاطم فإن رفعه الذین یعلمون عظمه الله أن یتواضعوا و عز الذین یعرفون ما جلال الله أن یتدللوا له و سلامه الذین یعلمون ما قدره الله أن یتسلّموا له و لا ینکروا أنفسهم بعد المعرفة و لا یضلوا بعد الهدی.»

بلکه قرب معنوی است، یعنی می دانید که خدا از هر عیب و نقصی پاک است، پس خود را برای همرننگ شدن با خدا حرکت دهید. جاده و مسیر این حرکت نیز طاعت و عبادت است. دست به دست شیطان ها ندهید! دعوت گنهکاران را قبول نکنید.

جوانی خود را غنیمت بدانید و آلوده نشوید. این شهوت های لحظه ای جز این که بدن و روح شما را ویران کند، سود دیگری ندارد. در جامعه بدکاران هیچ مصونیتی وجود ندارد.

با این گریه ها، جشن ها و دعاها، آلودگی ها را کم و بار گناه را سبک کنید. ما جاده واقعی خدا را به شما نشان می دهیم و توقعی از شما نداریم.

این حرف امام است: «تقربوا الی الله بالطاعة» این «باء» که روی کلمه «طاعت» است، «باء استعانت» است. همان معنی «باء» که بر سر «بِسْمِ اللَّهِ» می آید یعنی به کمک خدای رحمان و رحیم.

«تقربوا الی الله بالطاعة» یعنی با کمک بندگی، عبادت و طاعت، خود را به درجات تقرب برسانید. درجات نیز خیلی زیاد است. یکی از درجات را در سوره مبارکه نساء بنگرید. برای کسانی که در راه عبادت هستند، هم نشینی با چهار گروه در قیامت وجود دارد:

« وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا » (۱)

کسی که در جاده اطاعت و بندگی قرار بگیرد، هم نشین چهار گروه می شود، این همه درجات نیست، بلکه فقط یک درجه است. یکی از درجات، بهشت است، که باز همه درجات نیست.

یک درجه نیز؛

« فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ » (۲)

ص: ۱۹۳

۱- ((۱)) - نساء (۴) : ۶۹؛ «و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند ، در زمره کسانی از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان ، اخلاق و عمل صالح] داده ؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند .»
۲- ((۲)) - قمر (۵۴) : ۵۵؛ «در جایگاهی حق و پسندیده نزد پادشاهی توانا.»

است. يك درجه نيز مقام «مع اللهي» است.

انشاء الله كه به اين سفارش حضرت مجتبي عليه السلام عمل كنيم و خود را با عبادت و بندگي به خدا برسانيم.

والسلام عليكم و رحمه الله و بركاته

ص: ۱۹۴

پی نوشت ها

۱۴ ماهیت قیامت

اشاره

بررسی اجمالی اسامی قیامت

تهران، حسینیه مکتب النبى

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۱۹۵

روز قیامت حدود صد اسم دارد که مجموعه این اسم ها را مرحوم فیض کاشانی در باب معاد ذکر کرده اند. نامهای قیامت به خاطر خود قیامت نیست، بلکه به تناسب حال، وضع و عمل مردم نامگذاری شده است، (۱) ولی اسم اصلی آن که در قرآن مجید نیز زیاد آمده است، «الآخره» است که در مقابل دنیا، یعنی جهان دیگر، جهانی که بعد از این جهان است. (۲) اما نامهای دیگر به تناسب انسان ها است. مثلاً در قرآن کریم به رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

« وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ » (۳)

مردم را نسبت به روز اندوه، غصّه و تأسف هشدار بده. «أَنْذِرْهُمْ» یعنی هشدار دادن و ترساندن.

مانند این آیه شریفه:

« وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ » (۴)

آیه در اوایل بعثت نازل شده است و معنی آن این است که نزدیک ترین اقوام خود را هشدار بده که راه شما کج، کارتان غلط و اعمال تان شیطانی است و اگر در

ص: ۲۰۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۵۴/۷، باب ۴، (أسماء القيامة و اليوم الذي تقوم فيه و أنه لا يعلم وقتها إلا الله) بحار الأنوار: ۱/۷، باب ۳، (تمه أبواب المعاد و ما يتبعه و يتعلق به إثبات الحشر و كیفیته و كفر من أنكره) روضه الواعظین: ۴۹۵/۲، (مجلس فی ذکر القیامه و الصراط و نصب الموازین).

۲- (۲) - اشاره به آیات: آل عمران (۳) : ۲۲؛ «آنان کسانی اند که اعمالشان در دنیا و آخرت تباہ و بی اثر شده ، و برای آنان هیچ یآوری نخواهد بود .» انعام (۶) : ۳۲؛ «و زندگی دنیا [بدون ایمان و عمل صالح] بازی و سرگرمی است ، و یقیناً سرای آخرت برای آنان که همواره پرهیزکاری می کنند ، بهتر است . آیا نمی اندیشید ؟» یوسف (۱۲) : ۱۰۹؛ «و پیش از تو [بخاطر هدایت مردم] جز مردانی از اهل آبادی ها را که به آنان وحی می نمودیم نفرستادیم . آیا [مخالفان حق] به گردش و سفر در زمین نرفتند تا با تأمل بنگرند که عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند [و از روی کبر و عناد به مخالفت با حق برخاستند] چگونه بود ؟ و مسلماً سرای آخرت برای کسانی که پرهیزکاری کردند ، بهتر است ؛ آیا نمی اندیشید ؟» نحل (۱۶) : ۳۰؛ «و هنگامی که به پرهیزکاران گویند : پروردگارتان چه چیزی نازل کرد ؟ گویند : خیر را [که قرآن هدایت گر است و سراسر آیاتش وحی الهی است ، نازل کرد] . برای کسانی که نیکی کردند [پاداش] نیکویی در این دنیاست ، و همانا سرای آخرت بهتر است ، و سرای پرهیزکاران چه نیکوست .» قصص (۲۸) : ۸۳؛ «آن سرای [پرارزش] آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین هیچ برتری و تسلط و هیچ فساد را نمی خواهند ؛ و سرانجام [نیک] برای پرهیزکاران است .»

- ۳- (۳) - مریم (۱۹) : ۳۹؛ «و آنان را از روز حسرت - آن گاه که کار از کار بگذرد - بترسان ، در حالی که آنان در بی خبری [شدیدی] هستند و ایمان نمی آورند.»
- ۴- (۴) - شعراء (۲۶) : ۲۱۴؛ «و خویشان نزدیکت را [از عاقبت اعمال زشت] هشدار ده.»

این راه و اعمال بمانید، با دست خودتان راه خیر دنیا و آخرت را به روی خود بسته اید.

قرآن مجید می فرماید:

در این عالم هر چه خوبی به مردم می رسد، از جانب خدا است و در این دنیا هر چه بدی، رنج، سختی، مشکل و عذاب به مردم می رسد، از طریق خود مردم است.

خود مردم باعث مشکلات، ناامنی، رنج، مشقت و ضیق معیشت خود هستند.

خداوند متعال هر چه را که حرام کرده است، فقط به این خاطر بوده که مردم با ارتکاب حرام، در مشکل می افتند.

اگر زشتی های اخلاق را حرام کرده و گناه دانسته است، به این خاطر است که وقتی مردم دچار زشتی های اخلاق شوند؛ لجباز، متکبر، متعصب، حریص و طمع کار شوند، خودشان به مشکل دچار می شوند، پس همه خوبی ها از جانب او و همه بدی ها از ناحیه ما است:

« مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ » (۱)

مولد مشکلات خود انسان است.

« يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ » (۲)

خدا راحتی شما را می خواهد و برای هیچ کس سختی و مشکل نمی خواهد.

مشکل ساز خودتان هستید. انسان وقتی قناعت نکند، دچار مشکل می شود.

«یوم الحسره» بودن قیامت

چرا خداوند نام قیامت را «یوم الحسره» می گذارد؟ چون گروه کثیری، به محض این که وارد قیامت می شوند، دچار اندوه، غصه و تأسف می شوند. به چه علت دچار تردد و تأسف می شوند؟

ص: ۲۰۲

۱- (۱) - نساء (۴) : ۷۹؛ [ای انسان!] آنچه از نیکی به تو رسد، از سوی خداست و آنچه از بدی به تو رسد، از سوی خود توست.

۲- (۲) - بقره (۲) : ۱۸۵؛ «خدا آسانی و راحت شما را می خواهد نه دشواری و مشقت شما را.»

خداوند در قرآن می فرماید: به خاطر این که وقتی وارد قیامت می شوند، پرونده خود و دیگران را می بینند، بهشت و جهنم را می بینند، تازه یادشان می آید که فرصت های الهی را از دست دادند و از آنها چیزی باقی نمانده است.

خدا به همه فرصت هایی می دهد؛ فرصت عمر، جوانی، زیبایی، ازدواج، علم، کار، کوشش و عبادت. وقتی در قیامت می بیند که تمام فرصت ها نابود شده است، دچار اندوه فراوانی می شود که علاج نمی شود، چون علاجهش به این است که دوباره فرصت ها را به انسان برمی گردانند تا با آنها تجارت کند و سود قیامت به دست بیاورد. ولی افسوس می خورد که چرا آن فرصت ها دیگر بر نمی گردد؟ چون بنا نیست که برگردانند. از ابتدا نیز بنا بر این بوده که فرصت ها یک بار به مردم داده شود.

تنهایی گنهکار در قیامت

قرآن می فرماید: در کنار این اندوه و حسرت و گریه و ناله و داد و فریاد، شفاعت شفاعت کنندگان شامل او نخواهد شد. رحمت خدا به داد او نمی رسد و در صحرای محشر، تنها خواهد بود:

« لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ » (۱)

این جمله در قرآن تکرار شده است. دانشمندان عرب می گویند: ترکیب ادبی این آیه با این سیاق، اگر حرف نفی مثل «لا و ما» روی کلمه نکره بیاید، مثلاً معنای آن عام است کلمه بدون «الف و لام»، چون عرب، کلمات «الف و لام» دار را معرفه، یعنی چیز شناخته شده می گوید، وقتی «الکتاب» می گوید، مخاطب می فهمد که این چه کتاب است. اما اگر گوینده بگوید: «کتاب» هیچ کس نمی داند چه کتابی را

ص: ۲۰۳

۱- (۱) - بقره (۲): ۴۸؛ «و از روزی پروا کنید که نه کسی از کسی عذابی را دفع می کند، و نه از کسی شفاعتی می پذیرند، و نه از کسی [در برابر گناهانش] فدیة و عوضی می گیرند، و نه [برای رهایی از آتش دوزخ] یاری می شوند.»

می گوید.

در این آیه و در جملات منفی، یعنی دارنده حرف نفی، که دارای کلمه نکره هستند، مثل «نفس» که «الف و لام» ندارد، می گویند: نکره در سیاق نفی، معنایش عام است. اگر بخواهیم بر اساس ادبیات عرب این آیه قرآن را معنا کنیم، معنی صحیح آن این می شود: از هیچ کسی در قیامت جزیه پذیرفته نمی شود.

دقت در ترجمه قرآن

من ترجمه ای از قرآن نوشتم که چهار سال طول کشید. بیشترین وقت مرا در این چهار سال همین ادبیات عرب گرفت، چون اصرار داشتم که تمام مسائل ادبی آیات را بنویسم، ترکیب ادبی، بدیع و بیان آیات را به دست بیاورم، بعد به لغت عرب مراجعه کنم، بینم این لغت در قرآن در چه معنایی استعمال شده است؟ بعد اصطلاحات عرب را بینم، که وقتی می گوید:

« تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ » (۱)

منظورش چیست؟ یعنی این دو دست او قطع شود؟ دیدم نه، منظورش قطع دست نیست، بلکه یعنی قدرتش نابود شود که این همه ما را اذیت کرد. یعنی نابود باد قدرت و حکومت ابولهب.

در ترجمه نزدیک به آیات، حفظ ادبیات عرب، علم بیان، نظر محققان و مفسران و حفظ سلامت انشای فارسی مهم است.

آیه مورد بحث ما این بود:

« لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ »

ممکن است کلمه «تَجْزِي» شما را به اشتباه بیاندازد که به معنی پاداش و جزا

ص: ۲۰۴

۱- (۱) - مسد (۱۱۱) : ۱؛ «نابود با قدرت ابولهب، و نابود باد خودش».

باشد، و بعد معنی کنید: هیچ کس، کسی را پاداش نمی دهد و پاداش قیامت مربوط به خداست، نه مربوط به کس دیگری. اما در کلام عرب وقتی که «تَجْزِي» با «عَنْ» می آید، و با توجه به نکره بودن «نَفْسُ» بدون الف و لام و «لَاي» نفی در آیه، یعنی در روز قیامت، از اولین و آخرین، قدرت برطرف کردن چیزی از عذاب را از مجرم ندارد. یعنی مجرم حرفه ای در قیامت تنها است و یار ندارد.

قیامت چنین روزی است، البته نه برای مردم مؤمن؛ زیرا ممکن است هر کسی از شما گناه داشته باشید، اما گناهکار حرفه ای نیستید. تا می توانید، گناه نکنید و گناهی که مرتکب شده اید جبران کنید.

جبران مخصوص هر گناه

هر گناهی راه جبران دارد، نمی شود همه گناهان را با یک جمله به پروردگار گفت: «استغفر الله ربی و اتوب الیه».

باید ببینید که در این گناهان گوناگون چه نوع گناهی هست، مثلاً بدهکاری، اگر قصد تو این بود که ندهی، این با «استغفر الله» پاک نمی شود، بلکه شما باید پول مردم را بدهید. یا روزه ماه رمضان را خورده ای، این با «استغفر الله» درست نمی شود، باید کفاره روزه را طبق رساله بگیری و گرنه آن سبب پر از گناه با «استغفر الله» خالی نمی شود.

بنابراین، آنان غیر از شما هستند که درباره آنان می فرماید:

« لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ »

یا مشرک هستند، یا گناه کار حرفه ای و بی ادب که تا آخر عمر برنگشتند و هر چه خدا فرصت دارد، خراب کردند. حتی فرصت پیری را غنیمت ندانسته و توبه

نکردند. پیر شدند، اما کارشان را اصلاح نکردند. علنی می گوید: من می خواهم به طبقه هفتم جهنم و کنار معاویه بروم. خودش نمی خواهد. خدا او را چه کار کند؟

این ها در روز قیامت نباید غصه بخورند؟! نباید خداوند یکی از اسم های قیامت را « یَوْمَ الْحَشِيرَةِ » بگذارد؟! یعنی روزی که مرد و زن وارد می شوند و می بینند که همه فرصت ها نابود شده و هیچ چیزی هم در دست آنها نیست که با آن رضای خدا را جلب و دل پیغمبر صلی الله علیه و آله را شاد کنند.

اغتنام فرصت مالی

در شهری بعد از جلسه ای، روحانی بزرگواری به من گفت: فرصت داری که من شما را جایی در این شهر ببرم و نشان شما بدهم؟ گفتم: برویم. آمدیم و حوزه علمیه ای را به من نشان داد، نزدیک به دویست طلبه درس خوان در آن مشغول تحصیل بودند و بعضی از آن طلبه ها در حد مجتهد شدن، بعضی ها نویسند و بعضی ها مفسر قرآن بودند.

گفتم: اینجا را چه کسی ساخته است؟ امام جمعه؟ گفت: نه، امام جمعه این شهر توان ساختن چنین بنایی را ندارد، بلکه خانمی که بیش از پنجاه سال سن داشت، بعد از آنکه پدرش از دنیا رفت، هر چه ارث بود به این خانم رسید، این خانم آمد و خانه ای برای خودش برداشت و گفت: ما بیشتر از این نیازی نداریم و کل ارث را برای ساختن این مدرسه اختصاص داد.

خیال نکنید که خدا ثواب این مدرسه را به پدر او می دهد، چون مالک آن مال دیگر پدرش نبود، او که مرد، دیگر مالک نبود، این خانم مالک است و خدا همه ثواب را به او می دهد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

کاری نکنید که شما اموال را جمع کنید، بعد به وارث خوب برسد، آن وارث

خوب با آن اموال کار خیر کند، تو وارث را در قیامت بینی که به خاطر مال تو به بهشت می برند و تو را به خاطر بخل به جهنم ببرند. چون آن مال، دیگر مال تو نیست. بعد از مردن تو اموال مال وارث شده و ثواب به او خواهد رسید. (۱) این در صورتی است که وارث خوب و پاک، پول های تو را در کار خیر مصرف کند و با پول تو به بهشت برود، اما اگر این پول به وارث گنهکار برسد، در قیامت هم به خاطر پولت جهنم می روی و هم به خاطر شریک جرم بودن با او، یعنی دو عذاب داری.

حال یاران اسکندر و «يَوْمَ الْخَسْرَةِ»

می گویند: اسکندر - ذوالقرنین - به دنبال آب چشمه حیات می گشت، به او گفتند: آن چشمه در ظلمات است. فکر می کنم که آن زمان ها که می گفتند ظلمات، یعنی در دو طرف کره زمین نقاطی وجود دارد که شش ماه شب و شش ماه روز است. به اسکندر گفتند: آن چشمه در ظلمات است. گویا رفته سر از قطب شمال در آورده، یا از قطب جنوب.

می گویند: با لشکرش رفت. گفته بودند: اگر کسی به این چشمه دسترسی پیدا کند و از آبش بنوشد، تا قیامت زنده می ماند، ولی اشیای آن منطقه ظلماتی قیمتی است.

با لشکرش وارد تاریکی قطب شمال یا جنوب شد که تاریکی آن خیلی فراگیر و گسترده بود. هر چه گشتند، اسکندر و لشکریانش این چشمه را پیدا نکردند و بعد حکم داد که بیرون برویم.

آنهایی که با او بودند، هر چه در اطرافشان در تاریکی بود جمع کردند، بعد که در روشنائی آمدند، همه اشیای قیمتی بود. آنهایی که اشیاء را جمع کرده بودند و آنهایی که هیچ چیزی جمع نکرده بودند و با دست خالی برگشتند، هر دو غصه دار

ص: ۲۰۷

۱- (۱) - نهج البلاغه: حکمت ۱۹۲؛ «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ آدَمَ مَا كَسَبْتَ فَوْقَ قُوَّتِكَ فَأَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِّغَيْرِكَ.» بحار الأنوار: ۹۰/۷۰، باب ۱۲۲، حدیث ۶۱؛ «ابْنِ رَبَاطٍ رَفَعَهُ قَالَ: سَكَرَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَاجَةَ فَقَالَ اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ تَصِيبُهُ مِنَ الدُّنْيَا فَوْقَ قُوَّتِكَ فَإِنَّمَا أَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِّغَيْرِكَ.»

شدند؛ آنهایی که جمع کرده بودند، گفتند: چرا بیشتر جمع نکردیم، ناراحت بودند.

آنهایی که جمع نکرده بودند، گفتند: چرا چیزی جمع نکردیم.

در قیامت نیز خوبان غصه می خورند که چرا بیشتر خوبی نکردیم؟ افراد بد نیز غصه می خورند که چرا خوبی نداریم. این یوم الحسره یکی از نام های قیامت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره فرصت ها جمله ای می فرماید:

«الفرص تمرّ مرّ السحاب» (۱)

فرصت ها مانند گذشتن ابر می گذرند. تا وقت دارید، برای دنیا و آخرت خود کار کنید که بدون بهره از دست نرود.

روز شروع بیچارگی در قیامت خیلی سنگین است. باز در دنیا می شود جبران کرد و راه جبران برای همه باز است. من از این باز بودن راه خیلی شگفت زده هستم.

قبول وحشی از سوی خدا

وحشی، قاتل عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله که وقتی حضرت حمزه را کشت، بالای سر جنازه اش آمد، با خنجر حضرت حمزه را مثله کرد، پیغمبر صلی الله علیه و آله وقتی آمد و جنازه را دید، به قدری اندوهگین شد که گفت: عموجان! در جنگ بعد، اگر من به آنان دست یابم، به جای تو، هفتاد نفر را می کشم.

جبرئیل آمد و عرض کرد: خدا می فرماید: یک نفر از شما را کشته اند، تو نیز یک نفر را بکش و جریمه اصلی را به عهده من در قیامت بگذار.

پیغمبر صلی الله علیه و آله از جنگ احد که برگشتند، در بیشتر سخنرانی هایشان از عمویاد کرده و گریه کردند. به زنان مدینه فرمودند: دور هم جمع شوید و با صدای بلند برای عمویم گریه کنید، یعنی آن هشت سالی که پیغمبر صلی الله علیه و آله زنده بودند، روضه حمزه سیدالشهداء همه جا برپا بود. بعد که جریان کربلا اتفاق افتاد، دیگر تمام مصائب

ص: ۲۰۸

هفت سال بعد، وحشی، قاتل بت پرست و مشرک، نامه ای به پیغمبر صلی الله علیه و آله نوشت که: من از گذشته ام پشیمانم و می خواهم مسلمان شوم، اگر به مدینه بیایم، قبول می کنی؟ جبرئیل آمد و گفت: جواب نامه اش را بنویس: بله، قبولت می کنیم.

یعنی تا زنده ایم، فرصت، قابل غنیمت شمردن است، آن را از دست ندهیم. (۱) والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: ۲۰۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۹۶/۲۰؛ «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهِ لَوْ سَقَطَ مِنْهُ شَيْءٌ عَلَى الْأَرْضِ لَنَزَلَ الْعَذَابُ. قَالَ أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنِي بِذَلِكَ عَنْهُ الصَّبَّاحُ بْنُ سَيَّابَةَ قَالَ قُلْتُ كَسَّرَتْ رَبَاعِيَّتَهُ كَمَا يَقُولُهُ هُوَلَاءُ قَالَ لَوْ اللَّهُ مَا قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَّا سَيْلِمًا وَ لَكِنَّهُ شَجَّ فِي وَجْهِهِ قُلْتُ فَالْعَارُ فِي أُحْمِدِ الَّذِي يَزْعُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ صَارَ إِلَيْهِ قَالَ وَ اللَّهُ مَا بَرِحَ مَكَانَهُ وَ قِيلَ لَهُ أَلَا تَدْعُو عَلَيْهِمْ قَالَ اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي. وَ رَمَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ابْنَ قَمِيئَةَ بِقَدَافِهِ فَأَصَابَ كَفَّهُ حَتَّى نَدَرَ السَّيْفُ مِنْ يَدِهِ وَ قَالَ خُذْهَا مِنِّي وَ أَنَا ابْنُ قَمِيئَةَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَذْكَكَ اللَّهُ وَ أَقْمَأَكَ وَ ضَرَبَهُ عُتْبَةُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ بِالسَّيْفِ حَتَّى أَدْمَى فَاهُ وَ رَمَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَهَابٍ بِقُلَاعِهِ فَأَصَابَ مِرْفَقَهُ وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنْ هُوَلَاءِ مَاتَ مِيتَةَ سَوِيَّةٍ فَأَمَّا ابْنُ قَمِيئَةَ فَأَتَاهُ تَيْسٌ وَ هُوَ نَائِمٌ بِنَجْدٍ فَوَضَعَ قَرْنَهُ فِي مِرْفَقِهِ ثُمَّ دَعَسَهُ فَجَعَلَ يُنَادِي وَ أَدْلَاهُ حَتَّى أَخْرَجَ قَرْنِيَهُ مِنْ تَرْفُوتِهِ. وَ كَانَ وَحْشِيٌّ يَقُولُ قَالَ لِي جُبَيْرُ بْنُ مَطْعَمٍ وَ كُنْتُ عَيْدًا لَهُ إِنْ عَلِيًّا قَتَلَ عَمِّي يَوْمَ يَدْرِ يَعْنِي طُعَيْمَةَ فَإِنْ قَتَلْتُ مُحَمَّدًا فَأَنْتَ حُرٌّ وَ إِنْ قَتَلْتَ عَمَّ مُحَمَّدٍ فَأَنْتَ حُرٌّ وَ إِنْ قَتَلْتَ ابْنَ عَمِّ مُحَمَّدٍ فَأَنْتَ حُرٌّ فَخَرَجْتُ بِحَرْبِهِ لِي مَعَ قُرَيْشٍ إِلَى أُحْمِدِ أُرِيدُ الْعَتَقَ لِأُرِيدَ غَيْرَهُ وَ لَا أَطْمَعُ فِي مُحَمَّدٍ وَ قُلْتُ لَعَلِّي أَصَيْبٌ مِنْ عَلِيٍّ أَوْ حَمْزَةَ غَيْرَهُ فَأُزْرِقُهُ وَ كُنْتُ لَمَّا أُخْطِي فِي رَمِي الْجِرَابِ تَعَلَّمْتُهُ مِنَ الْحَبَشَةِ فِي أَرْضِهَا وَ كَانَ حَمْزَةُ يَحْمِلُ حَمَلَاتِهِ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى مَوْقِفِهِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ زَرْقَهُ وَحْشِيٌّ فَوْقَ الثَّدْيِ فَسَقَطَ وَ شَدُّوا عَلَيْهِ فَقَتَلُوهُ فَأَخَذَ وَحْشِيٌّ الْكَبِدَ فَشَدَّ بِهَا إِلَى هِنْدِ بِنْتِ عُتْبَةَ فَأَخَذَتْهَا فَطَرَحَتْهَا فِي فِيهَا فَصَارَتْ مِثْلَ الدَّاعِصَةِ فَلَفَطَتْهَا. سعد السعود: ۲۱۱؛ «من تفسير قوله تعالى إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يُغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ قَالَ لَمَّا جَعَلَ مَطْعَمُ بْنُ عَدِي بْنِ نَوْفَلٍ لَغْلَامَهُ وَحْشِيَّ إِنْ هُوَ قَتَلَ حَمْزَةَ أَنْ يَعْتَقَهُ فَلَمَّا قَتَلَهُ وَ قَدِمُوا أَمَلَهُ فَلَمْ يَعْتَقَهُ فَبَعَثَ وَحْشِيَّ جَمَاعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْهُ مَا يَمْنَعُنَا مِنْ دِينِكَ إِلَّا أَنْنَا سَمِعْنَاكَ تَقْرَأُ فِي كِتَابِكَ أَنْ مَنْ يَدْعُو مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ يَقْتُلُ النَّفْسَ وَ يَزْنِي يَلْقَى أَثَامًا وَ يَخْلُدُ فِي الْعَذَابِ وَ نَحْنُ قَدْ فَعَلْنَا هَذَا كُلَّهُ فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ بِقَوْلِهِ تَعَالَى إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَقَالُوا نَخَافُ لَا نَعْمَلُ صَالِحًا فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يُغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ فَقَالُوا نَخَافُ أَلَا نَدْخُلُ فِي الْمَشِيهِ فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا فَجَاءُوا وَ أَسْلَمُوا فَقَالَ النَّبِيُّ لَوْحْشِي قَاتِلَ حَمْزَةَ غَيْبَ وَجْهَكَ عَنِّي فَإِنِّي لَا أُسْتَطِيعُ النَّظَرَ إِلَيْكَ فَحَلَقَ فَمَاتَ فِي الْخَمْرِ.»

پی نوشت ها

۱۵ احوال قیامت

اشاره

پاداش و کیفر قیامت تهران، حسینیه مکتب النبى

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۲۱۰

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

از مسائل مهمی که در قرآن مطرح است، مسألهٔ قیامت است که قریب به صد اسم دارد. این اسامی در قرآن و روایات و دعاها آمده است. تمام نام هایی که برای قیامت ذکر شده است، به تناسب عمل، اخلاق، عقاید و افکار مردم است، چون قیامت به خاطر مردم برپا می شود.

اصل برپا شدن قیامت نیز به خاطر این است که کرهٔ زمین ظرفیت پاداش خوبان و جریمهٔ بدکاران را ندارد. از طرفی نیز پروردگار، پاداش و عقاب را، علاوه بر عظمتش که اینجا گنجایش آن را ندارند، چون ابدی است، از آنجا که می فرماید:

پاداش و جریمه را ابدی قرار داده است و کرهٔ زمین محدود است و نمی شود انسان هایی که اینجا خلق می شوند و به انتخاب خودشان، دیندار یا بی دین می شوند را ابدی قرار دهد.

لذا بعد از این دنیا، دنیای دیگری را قرار می دهد که آن دنیا، هم گنجایش پاداش و عذاب و هم گنجایش ابدیت را دارد. بسیاری از اعمال است که عمل کننده، امکان رسیدن به پاداش آن را در این دنیا ندارد.

یکی از زیباترین، بهترین و برترین اعمال، جهاد با زبان و اسلحه در برابر دشمن، شیاطین و طاغوت است، که اوج این جهاد، در کربلا اتفاق افتاد. این هفتاد و دو نفر

بنا بر ارزیابی خود حضرت ابی عبدالله علیه السلام، بی بدیل بودند و در گذشته و آینده نیز بی نظیرند. شهید شدند، یعنی بین روح و بدن آنها جدایی افتاد و پروردگار می خواهد اجر این جهاد را بدهد، به چه کس بدهد؟ آنها که در دنیا نیستند؟ بر فرض که سایر اعمال آنها را پاداش می داد، اما شهادت آنها بی پاداش می ماند و خدا اعطای پاداش را بر خود واجب کرده است.

وجوب اعطای پاداش از سوی خدا

در آیات قرآن این وجوب به خوبی قابل درک است؛ مانند این که در سوره نساء می فرماید:

« وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا » (۱)

این هفتاد و دو نفر چنین کاری کردند؛ در مسیر هجرت به سوی خدا، به مرگ برخورد کردند. مرگی به صورت شهادت. «عَلَى اللَّهِ» یعنی بر خدا واجب است که پاداش این ها را بدهد و خدا اهل خلف وعده نیست، که منکر وعده اش شود و می فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ » (۲)

بعد از این بزرگواران، قبل از اسلام و بعد از اسلام نیز خیلی افراد بوده اند که شهید شدند، اما مزدشان را نبودند که بگیرند، بلکه باید جایی بروند که بتوان مزد آنان را داد. اگر کاری به آیات قرآن و روایات نداشته باشیم، بر اساس نظام عالم و تعقل صحیح، ما قیامت را پیدا می کنیم؛ اگر خدا نیز نگفته بود که قیامت هست، خود ما بر اساس نظام حکیمانه و عالمانه و اندیشه خودمان، این سؤال برای ما مطرح می شد که مزد خوبی ها و جریمه بدی های ما چه می شود؟

ص: ۲۱۶

-
- ۱- ((۱)) - نساء (۴) : ۱۰۰؛ «و کسی که از خانه خود به قصد مهاجرت به سوی خدا و پیامبرش بیرون رود، سپس مرگ او را دریابد، مسلماً پاداشش بر خداست؛ و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است.»
- ۲- ((۲)) - آل عمران (۳) : ۹؛ «مسلماً خدا خلف وعده نمی کند.»

۱- محدودیت دنیا

نظام آفرینش به ما می گوید: هیچ خیر و سیر صحیحی در این عالم بدون نتیجه نمی ماند. انسان ها نیز بدنه همین عالم و نظام هستند، بیگانه که نیستند، بلکه جزء همین نظام هستند، پس باید خوبی های آنها حتماً به پاداش برسد و زشتی هایشان نیز حتماً به جریمه برسد. و این قطعی است.

این دنیا نیز گنجایش پاداش عظیم و عذاب عظیم را ندارد، چون هر دو طرف کلمه عظیم دارد؛ اجر عظیم، عذاب عظیم. این عظیم را نمی توانیم درک کنیم.

پاداش و عذاب نیز ابدی است.

در اینجا نمی شود که خدا هر کس را که می آفریند، او را به صورت ابدی نگاه دارد، چون این دنیا جا ندارد. اگر می خواست از زمان آدم علیه السلام همه را نگاه دارد، جا نداشت. پس انسان را به عالم بعد انتقال می دهد و در آنجا مثل اینجا که این نظام را برپا کرده است، نظامی را برپا می کند که زمان برای بشر در آن، ابدیت داشته باشد تا گنجایش اجر و عذاب را داشته باشد.

۲- ناهماهنگی جزا و عمل در دنیا

جای عذاب خیلی از مجرمین در اینجا نیست. در کتاب هایی که در شوروی سابق نوشته شده بود، بعضی ها توانستند از آن چارچوب بیرون آمده و اوضاع آنجا را بنویسند. یکی از آنها دفتردار استالین (۱) بوده که همیشه با او همراه بوده است. کتابی نوشته است به نام «مرگ استالین»، در این کتاب خواندم که استالین در ایامی که رئیس حکومت شوروی بود، مخالفینش را می کشت. دفتردارش می گوید: مقداری که ما خبردار شدیم، او در مدت حاکمیت خود، بیست میلیون نفر را کشته است.

ص: ۲۱۷

۱- ((۱)) - استالین؛ ژرف چو گاشویلی سیاستمدار و رهبر روسیه شوروی (گرجستان ۱۸۷۹ - ۱۹۵۳ م) او از زعمای انقلاب کبیر روسیه و از همکاران لنین است. او نخست به سمت دبیر کل حزب کمونیست برگزیده شد و در سال ۱۹۴۱ با هیتلر مخالف شد تا در جنگ جهانی دوم با کمک انگلیس و آمریکا با آلمان به جنگ پرداخت. وی مدتها با قدرت و استبداد کامل بر روسیه و شوروی حکومت راند. فرهنگ فارسی معین (اعلام): ۱۳۳/۵.

اگر خدا بخواهد اینجا به او جریمه بدهد، نهایت جریمه اش این است که او را بکشند. این «الْأَنْفُسِ بِالْأَنْفُسِ» می شود (۱)؛ یکی برابر یکی، اما بقیه بیست میلیون نفر چطور؟ قتل آنها جریمه ندارد؟ این ظلم است و خدا در قرآن می فرماید:

« وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ » (۲)

خدای متعال می فرماید: من یار مظلوم هستم، هر که می خواهد باشد.

« فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا » (۳)

معاویه، این همه مظلوم را کشت، هیتلر یازده سال بر آلمان حکومت داشت و حدود سیزده میلیون نفر را بی علت کشت. رضاخان، صدام، آمریکا با بمب اتمی در ژاپن، عموی ناصرالدین شاه که استاندار کردستان و شیراز بود، به نام فرهاد میرزا (۴) در احوالات خودش نوشته است: من در ایامی که در کردستان و فارس بودم، هفتصد نفر را کشتم. یا دزدی هایی که چند میلیارد اموال مملکت را می برند.

۳- انتقام خدا از ظالم

این دل های سوخته را چه کسی باید جواب بدهد؟ تمام نظام هستی، نظام حکمت و عدالت است. نمی شود که فقط خیمه حیات بشر ظلم باشد و کسی کار به ظالم نداشته باشد؟ اصلاً چنین چیزی نمی شود که ما صد در صد جدای از نظام هستی باشیم و هیچ جا ظلم نباشد و هر چه ظلم شود، کسی کاری به ظالم نداشته باشد.

« وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ » (۵)

خدا از عملکرد ستمگران غافل نیست. گریبان ستمکار آخر به دست خدا می افتد.

ما کیفیت عذاب را نمی بینیم، فقط می دانیم که خدا راجع به ستمکاران،

ص: ۲۱۸

۱- (۱) - اشاره به سوره مائده آیه ۴۵؛ «و ما در تورات بر بنی اسرائیل لازم و مقرر داشتیم که [در قانون قصاص] جان در برابر جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی به عوض بینی، و گوش به جای گوش، و دندان در برابر دندان، و زخم ها را قصاصی است. و هر که از آن قصاص گذشت کند، پس آن گذشت کفاره ای برای [خطاها و معاصی] اوست. و آنان که بر طبق آنچه خدا نازل کرده داوری نکنند، هم اینانند که ستمکارند.»

۲- (۲) - آل عمران (۳): ۱۸۲؛ «و گرنه خدا به بندگان ستمکار نیست.»

۳- (۳) - اسراء (۱۷): ۳۳؛ «برای وارثش تسلطی بر قاتل [جهت خونخواهی، دیه و عفو] قرار داده ایم.»

۴- (۴) - فرهاد میرزا؛ معتمد الدوله پسر عباس میرزا ولیعهد فتحعلیشاه (۱۲۳۳ - ۱۳۰۵ ه. ق) شاهزاده به حکومت خوزستان و لرستان و فارس منصوب شد. و در سال ۱۲۹۰ از جانب ناصرالدین شاه که عازم فرنگ بود به نیابت سلطنت در تهران رسید.

سپس سفر به مکه نمود و شرح سفر خود را در کتابی به نام هدایه السبیل نوشته است. قبر او در قسمت شرقی مزار کاظمین معروف به باب فرهادی است. فرهنگ فارسی معین (اعلام): ۱۹۹۵/۶.

۵- (۵) - ابراهیم (۱۴) : ۴۲؛ «و خدا را از آنچه ستمکاران انجام می دهند، بی خبر مپندار.»

رباخواران، قاتلان، می گوید:

« حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ » (۱)

جهنم برای این ها کافی است، یعنی شما نگران نباشید، من انتقام کل مظلومین را از آنان می گیرم، ولی ما نمی دانیم که کیفیت آن چگونه است و در قیامت چه بلایی بر سر ستمکاران می آید و چه سفره ای برای پاکان پهن می کنند؟

این مطالب نیاز به اثبات با آیات قرآن و روایات دارد و گذشته از اثبات مسأله، به تجربه ثابت شده است، البته تعداد تحقق این حقیقت بسیار کم است، ولی پیش آمده است و ما از کسانی می شنویم، یا از قلم کسانی می بینیم که فوق العاده مورد اعتماد هستند، یعنی شخصیت های رده اول شیعه هستند.

عظمت شخصیتی مرحوم ملا احمد نراقی

مرحوم ملا احمد نراقی (۲) - که در هفتاد جلد کتابی که نوشته ام، از آثار او خیلی استفاده کرده ام - شخصیتی بلند مرتبه و کم نظیر است. دویست سال پیش در شهر کاشان که دارالمؤمنین بود زندگی می کرد، کاشان شهر کوچکی بود که همه همدیگر را می شناختند و فضای خیلی سنگینی بر شهر حاکم بود.

آن زمان کاشان، شهر بسته ای بود و اصلاً سفر از آنجا صورت نمی گرفت، چون جاده ای نبود. به مرحوم نراقی گفتند: منبری برو. او مجتهد جامع الشرایط، فیلسوف، حکیم، شاعر و عارف بود. در بیش از دوازده علم متخصص بود. به تنهایی یک کتابخانه بود و عظمتی داشت.

در آن مسجدی که بنا شد منبر برود، مردم فهمیدند که چنین دریایی از حکمت، فلسفه، دین، دانش و علم می خواهد منبر برود. روی جلد کتاب های شیخ انصاری نوشته اند: خاتم المجتهدین، یعنی بعد از او هر کس مجتهد است، نان خور اوست و

ص: ۲۱۹

۱- (۱) - مجادله (۵۸) : ۸ «دوزخ برای آنان کافی است، در آن وارد می شوند، و بد باز گشت گاهی است.»
۲- (۲) - علامه محقق شیخ احمد نراقی کاشانی (متوفای ۱۲۴۵) فرزند مرحوم حاج ملا محمد مهدی نراقی از اجله علما و فقهای شیعه و اعلم علماء عصر خویش بوده، که علاوه بر علوم شرعی در سایر فنون و فضایل و مراتب ذوق و عرفان احاطه تام داشته و اشعار هم با تخلص صفائی می سروده است. صاحب روضات الجنات می فرماید: از تخلص او به صفائی علو منزلت وی در مقامات اهل معرفت مخفی نیست. ملا احمد نراقی تألیفات زیادی در فقه و اصول و موضوعات دیگر دارد که از جمله آنها معراج السعاده که ترجمه جامع السعاده پدرش ملا مهدی نراقی است. مرحوم شیخ مرتضی انصاری به مدت چهار سال از محضر ایشان بهره مند گردیده و از شاگردان بنام ایشان بوده اند. ملا احمد نراقی در سال ۱۲۴۵ قمری مانند پدر خویش در سن ۶۰ سالگی رحلت نمود.

مطلب جدیدی ندارد. حضرت امام وقتی از شیخ انصاری می خواست اسم ببرد، می گفت: شیخ اعظم. در احوالات شیخ نوشته اند که: تالی تلو معصوم است، ایشان اهل دزفول یا شوشتر بود.

از مرحوم شیخ وقتی می پرسند: این همه مایه علمی را از کجا آوردی؟ می گوید:

از چهارسالگی که در کاشان، خدمت نراقی بودم. چون او در زمان ریاست علمی مرحوم سید محمدباقر شفتی به اصفهان رفته بود و یک سال آنجا ماند، اما گفت: من در این شهر استفاده علمی نکردم. بعد با پدرش به نجف رفت، مدتی در نجف بود، گفت: من آنجا نیز استفاده علمی نکردم. تا بعد شنید که عالمی در کاشان است.

رفت تا ببیند او چه می گوید؟ آدمی که خودش مجتهد بود و در مرز مرجع تقلید شدن بود، رفت ببیند که ملااحمد نراقی کیست و چه می گوید؟ وقتی به کاشان رفت، چهار سال، به طور مداوم ماند و به دزفول نرفت، از کاشان بیرون نرفت. مرحوم نراقی چنین انسانی بود.

مرحوم نراقی از پله های منبر بالا رفت، نشست، نگاهی به جمعیت کرد و گریه کرد. بعد از روی منبر بلند شد که پایین بیاید. کل منبرش همین بود. گفت: مردم! پدران ما اگر زنده شوند و در بین ما بیایند و اوضاع ما را ببینند، ما را کافر می دانند.

اکنون اگر مرحوم نراقی زنده شود و بخواهد برای ما منبر برود، چه می گوید؟

مکاشفه برزخی مرحوم نراقی

ایشان می فرماید: آن زمانی که در نجف درس می خواندم، روزی همسرم به من گفت: ملا احمد! در خانه چیزی برای خوردن نداریم. گفتم: باشد و بیرون آمدم.

اولیای خدا که از خدا ناراضی و گله مند نمی شوند. بنای دنیا همین است. کانال روزی بعضی از افراد کم است، بعضی نیز هستند که بیش از نیازشان به آنها می رسد.

و بعضی کانال روزی شان متوسط یا زیاد است.

اما این ها ماندنی نیست. قرآن می گوید:

« وَ تِلْكَ الْآيَاتُ نَدَاؤُهَا بَيْنَ النَّاسِ » (۱)

زندگی، پول و حکومت می چرخد، یک روز در دست توست و یک روز در دست دیگری. مرحوم نراقی گفت: من از خانه بیرون آمدم تا برای اهل خانه چیزی بگیرم، اما بعد گفتم: برای لقمه ای نان، من ملا احمد به حرم امیرالمؤمنین علیه السلام بروم، خجالت دارد. من بروم و به علی علیه السلام بگویم که زن و بچه ام گرسنه هستند، علی علیه السلام کسی بود که برای افطار شب ماه رمضان او، شیر و نمک و نان گذاشتند، به دخترش گفتم: شیر را بردار. او خودش با وجود علی بودن، ذره ای نان جو و نمک بیشتر نداشت، با این حال من به حرم بروم و بگویم: علی جان! نان، گوشت، نخود و لوبیای ما را بده؟ ابداً من چنین جسارتی به امیرالمؤمنین علیه السلام نمی کنم. بر سر قبر پدرم می روم و به او می گویم.

بر سر قبر پدرم در وادی السلام رفتم. پدرش - ملا- مهدی - از خودش خیلی مهم تر است. این ملا- مهدی، پسر کارگر شهرداری نراق بود. نمی دانم که کارگر چقدر نور داشته است که پسرش ملا مهدی شد و نوه اش ملا احمد؟ این کارگرها را باید خاک کف پایشان را بردارند و کسی که مرض گرفته، یک ذره اش را در آب بریزند و به بیمار بدهند، تا شفا پیدا کند.

گفتم: سر قبر پدرم نشستم، به او گفتم: پدر! من آبرو دارم، بچه هایم گرسنه هستند و هیچ چیزی نداریم، شما می توانید فکری به حال ما کنید؟ می فرماید: وقتی با پدرم حرف زدم، صحنه عوض شد؛ دیگر قبرستان، وادی السلام، نجف و حرم امیرالمؤمنین علیه السلام در کار نبود. فقط خودم را در باغی دیدم که نه سر دارد و نه انتها و نه دیواری. هر چهار طرف تا چشم کار می کند باغ است.

صدای پای پدرم از ساختمانی که از قصرهای شاهان جهان زیباتر بود آمد:

ص: ۲۲۱

۱- (۱) - آل عمران (۳) : ۱۴۰؛ «و ما این روزها [ی پیروزی و ناکامی] را [به عنوان امتحان] در میان مردم می گردانیم.»

احمد! داخل شو! صدا و درد دلت را شنیدم، می دانم که گرسنه هستید. این نصف کیسه برنج اینجا را به تو می دهم، برو و مشکل گرسنگی خود و خانواده ات را حل کن. کیسه را برداشتم، باز صحنه عوض شد؛ دوباره دیدم که در وادی السلام هستم و حرم پیدا است. کیسه را زیر عبا گذاشتم و به خانه آمدم.

چقدر جالب است که کسی تا برزخ برود و برگردد، اما مغرور نشود. خدا عالمی به نام برزخ دارد که اسمش را در قرآن برده است. گفت: ما درد دل کردیم و چند دقیقه ما را به برزخ راه دادند و چیزی به ما دادند و برگشتیم. برنج را آوردم و به همسر دادم. چند ماهی خوردیم.

روزی همسر گفت: ملا احمد! این برنج را از کجا آوردی؟ گفتم: چرا؟ گفت:

برای این که چهار ماه داریم می خوریم، ولی کم نمی شود. نعمت بهشت کم نمی شود:

« لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ » (۱)

قطع و منع نمی شود.

گفت: تو چه کار داری که از کجا آورده ام؟ مگر قرآن نمی گوید:

« إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ » (۲)

ما نان خور خدا هستیم، پس خدا به ما داده است. آن قدر اصرار کرد تا قضیه را گفت. بعد همسر رفت و بعد از چند دقیقه برگشت. گفت: دیگر کیسه برنج نیست.

گفتم: چه کار داشتی که از کجا آمده است؟

امنیت مؤمنین در قیامت

خدا صد اسم برای قیامت گذاشته است، اما برای ملا احمد، قیامت چه قیامتی است، و برای شراب خوار و اهل فسق و فجور چگونه قیامتی؟ برای شیخ انصاری

ص: ۲۲۲

۱- (۱) - واقعه (۵۶) : ۳۳؛ «که پایان نپذیرد و ممنوع نشود.»

۲- (۲) - ذاریات (۵۱) : ۵۸؛ «بی تردید خدا خود روزی دهنده و صاحب قدرت استوار است.»

چه قیامتی است؟ برای شما مردم مؤمن، نمازخوان، روزه گیر، اجتناب کننده از گناه، برای شما چه قیامتی است؟ برای فاسد و فتنه گر و مفسد و دزد، قیامت «فزع اکبر» است:

قیامت فزع اکبر است، یعنی وحشتی که فوق آن پیدا نمی شود، به گونه ای که قلب می خواهد از ترس تکه تکه شود. اما برای ما اسم دیگری دارد. مردم مؤمن را در قیامت، در فضای «فزع اکبر» نمی برند. برای ما چه روزی است؟

«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (۱)

از قبر که در می آید، اوضاع را که می بینید، لذت می برید.

روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله هست که شما اهل آن هستید:

«ولایه علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی» (۲) شما در روز قیامت، کنار علی علیه السلام قرار می گیرید و آن روز برای شما روز امن است. اما برای عده ای «يَوْمَ الْحَسْرَةِ» و برای عده ای «يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ» است.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص: ۲۲۳

۱- (۱) - انعام (۶): ۸۲؛ «کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستمی [چون شرک] نیامیختند ، ایمنی [از عذاب] برای آنان است ، و آنان راه یافتگانند .»

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۴۶/۳۹، باب ۸۷، حدیث ۱؛ «النبی صلی الله علیه و آله عن جبرئیل عن میکائیل عن إسرائیل عن اللوح عن القلم قال يقول الله عز وجل ولایه علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی.» تأویل الآیات الظاهره: ۹۹؛ «أبی جعفر علیه السلام فی قوله عز وجل يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً قَالَ السَّلَامُ ولایه أمير المؤمنين و ولایه أولاده (صلوات الله عليهم أجمعين) علی بن ابی طالب عن النبي صلوات الله عليهم أجمعين عن جبرائیل عن میکائیل عن إسرائیل عن اللوح عن القلم قال يقول الله تبارک و تعالی ولایه علی بن ابی طالب حصنی و من دخل حصنی أمن ناری.» مناقب، ابن شهر آشوب: ۱۰۱/۳؛ «الرضا علیه السلام عن آبائه علیه السلام عن النبي عن جبرئیل عن میکائیل عن إسرائیل علیه السلام عن اللوح عن القلم قال يقول الله تعالی ولایه علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی قال الرضا بشروطها و أنا من شروطها.»

پی نوشت ها

۱۶ نفعات رحمانی

اشاره

فرصت های خاص در زندگی

تهران، حسینیه مکتب النبى

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۲۲۴

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ على محمد و آله الطاهرين.

وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله موعظه های بسیار مهمی به مردم می فرمودند که بخش مهمی از این موعظه ها، مربوط به ایامی است که در مدینه بوده اند و از اسلام ریشه گرفته بود. اکثر مردم مدینه فرهنگ خدا را قبول کرده بودند و هر پنج وعده نماز جماعت برپا می شد. گرفتارهایی که در مکه داشتند، دیگر نبود. آنها راحت تر، بهتر و در امنیت بیشتری می توانستند بینش، دانش و علم خود را به مردم منتقل کنند.

یکی از نصیحت های ایشان این بود:

«الای- و انّ لربکم فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها» (۱) ای مردم! از جانب پروردگار شما، در روزگاری که زندگی می کنید، هر چند سالی که هر کدام از عمر سهم دارید، فرصت هایی هست، نگذارید این فرصت ها از دست شما برود.

حضرت صلی الله علیه و آله در روایات دیگر به بعضی از فرصت ها اشاره می کنند که اگر از دست بروند، نه جایگزین دارند، نه قابل جبران است و نه ماندش برمی گردد.

فرصتی که جایگزین، مثل و جبران ندارد و وقتی از دست برود، در حقیقت بخشی

ص: ۲۲۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۲۱/۶۸، باب ۶۶، حدیث ۳۰؛ «النبی صلی الله علیه و آله إن لربکم فی ایام دهرکم نفحات ألا فتعرضوا لها.» عوالی اللئالی: ۱۱۸/۴، حدیث ۱۸۸؛ «قال علیه السلام إن لربکم فی ایام دهرکم نفحات ألا فتعرضین لها بکثرة الاستعداد.»

از سعادت انسان از دست رفته است و دیگر نیز نمی شود آن را برگرداند و در دنیا و آخرت غصه و حسرتش را می خورد.

به نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله ، مجموع آنچه که در اختیار انسان است و تمامش از طرف پروردگار است، خود انسان مولد آن نیست، بلکه مجموعه ای از صنعت و نعمت پروردگار که از باب محبت و لطف در اختیار بندگانش قرار داده است و در کنار هر نعمت و فرصتی، راه مصرف، به کارگیری و به منفعت رساندن آن را به ما تعلیم داده است.

نعمت و فرصت گفتار

یکی از این فرصت ها و نعمت ها، فرصتِ گفتن است. این فرصت، همیشه در اختیار انسان نیست. چه بسا انسان دچار بیماری سختی شود و از سخن گفتن بیافتد.

خیلی ها دچار مرضی شدند و دیگر نتوانستند حرف بزنند. حتی گلوی خود را عمل جراحی کردند، اما توان گفتار از آنها سلب شده بود.

دوستی داشتم که پانزده سال آخر عمرش از زبان افتاد. مقوایی را به او داده بودند که حروف الفبا روی این مقوا چسبیده بود. وقتی کاری داشت، این حروف الفبا را به یکدیگر می چسباند، تا جمله ای بشود که با آن جمله مطلبش را برساند و حرف و نیتش را باز گو کند.

این فرصتِ گفتن اگر در دایره چند برنامه قرار گیرد، غیر از این برنامه طبیعی که همگی داریم، چون در برنامه طبیعی، حرف زدن های روزمره ما در رابطه با ظاهر زندگی ما است و حرف های طبیعی پرونده را سنگین و سبک نمی کند. البته به شرطی که در حرف های طبیعی، حرف دروغ، تهمت و غیبت و مانند آن نباشد.

منهای این حرف های طبیعی، اگر این فرصت گفتار و بیان، در موارد تعلیم قرآن قرار بگیرد؛ با هنرمندی و محبت، هفته ای چند جلسه در خانه، خانواده ام را جمع

کنم و چند آیه به آنها یاد بدهم که اگر این کار را بکنم، از نظر پیغمبر صلی الله علیه و آله، معلم قرآن محسوب می شوم.

مقام معلم قرآن در قیامت

در روز قیامت، در میان صف اولین و آخرین، معلم قرآن در صف اولین است، یعنی با ارزش ترین انسان های امت، کسی است که عنوان معلمی دارد. وقت زیادی لازم ندارد، جلسه قرآن نیز زیاد است. قرآن را یاد بگیرید، چون یاد گرفتن قرآن آسان است. آسان بودن فراگرفتن قرآن نیز از جانب خدا قرار داده شده است:

« وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ » (۱)

من قرآن را آسان قرار دادم تا با چند جلسه آن را بتوانید یاد بگیرید.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

از زمانی که قرآن نازل گردید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای ما مرتب جلسه می گذاشت و آیه ها را به ما یاد می داد، معنی آنها را می فرمود و از ما می خواست که عمل کنیم.

کسی که معلم قرآن از دنیا برود، تمام برزخ و قیامتش غرق در نور است. به قدری معلم قرآن ارزش دارد که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«اهل القرآن اهل الله و خاصته» (۲)

اهل قرآن، معلم، دانش آموز کلاس قرآن و عمل کننده قرآن، اهل خدا و عبد ویژه خدا هستند.

این فرصتی است که ما می توانیم از حرف زدن، بیان و گفتار، مقداری را خرج کتاب خدا کنیم، به خصوص در ماه مبارک رمضان که ثواب خواندن، یاد دادن و یاد گرفتن قرآن قابل ارزیابی نیست.

ص: ۲۳۱

۱- (۱) - قمر (۵۴): ۱۷؛ «و یقیناً ما قرآن را برای پند گرفتن آسان کردیم، پس آیا پند گیرنده ای هست؟»

۲- (۲) - غرر الحکم: ۱۱۱، حکمت ۱۹۸۷.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

در ماه مبارک رمضان خداوند «یضاعف الله فيه الحسنات» (۱) شما عمل صالح را که انجام می دهید، خداوند متعال هر عمل خیر را به عنوان چند میلیون کار خوب حساب می کند.

فرصت دیگر برای ایامی که انسان زبان گویایی دارد و می تواند حرف بزند، امر به معروف است. این که از خود، خانواده، رفیق، شریک و مشتری هایش شروع کند و کارهای پسندیده را برای آنها توضیح دهد. معروف، یعنی آنچه که مورد پسند خدا است. آنها را تشویق کند که به این خوبی ها آراسته شوید. این در عالم تجارت است، چنان که قرآن می گوید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ » (۲)

این تجارت را القاء کنید و از طریق قرآن ثابت کنید. نگویید که ما علمش را نداریم. همین مطالبی که از طریق منبرها شنیده اید، این ها علم است.

کارهای پسندیده و خیر را می دانید، پس مردم را وادار به خیر و خوبی کنید. این شدنی است. وقتی با کسی گرم صحبت و دوستی می شوید، جذب محبت شما می شوند و در فضای محبت می توانند به او بگویند: این کار را بکن، آن کار را نکن! او نیز قبول می کند. هنر عشق و محبت، تحریک و هدایت است.

اگر کسی بتواند با مردم صمیمی شود و مایه عشق را تحریک کند و بعد بگوید:

ص: ۲۳۲

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۱۹/۸، باب ۱، حدیث ۱۰۰۱۵؛ «رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ إِلَى أَنْ قَالِ إِنَّ شَهْرَكُمْ هَذَا لَيْسَ كَالشُّهُورِ إِنَّهُ إِذَا أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ أَقْبَلَ بِالْبِرِّ وَالرَّحْمَةِ وَإِذَا أَدْبَرَ عَنْكُمْ أَدْبَرَ بِغُفْرَانِ الذُّنُوبِ هَذَا شَهْرُ الْحَسَنَاتِ فِيهِ مُضَاعَفَةٌ وَأَعْمَالُ الْخَيْرِ فِيهِ مَقْبُولَةٌ مِنْ صَلَّى مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ رَكَعَتَيْنِ يَتَطَوَّعُ بِهِمَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ.»
روضه الواعظين: ۲/ ۳۳۹ - ۳۴۰؛ «قال رسول الله صلى الله عليه وآله إن شهر رمضان يضاعف الله فيه الحسنات و يمحو فيه السيئات و يرفع فيه الدرجات من تصدق في هذا الشهر بصدقه غفر الله له و من أحسن فيه إلى ما ملكت يمينه غفر الله له و من كظم فيه غيظه غفر الله له و من أحسن فيه خلقه غفر الله له و من وصل فيه رحمه غفر الله له ثم قال عليه السلام إن شهركم هذا ليس كالشهور إنه إذا أقبل إليكم أقبل بالبركة و الرحمه و إذا أدبر عنكم أدبر بغفران الذنوب هذا شهر الحسنات فيه مضاعفه و أعمال الخير فيه مقبولة من صلى منكم في هذا الشهر ركتين يتطوع بهما غفر الله له.»
أعمال الخير فيه مقبولة من صلى منكم في هذا الشهر لله تعالى ركتين يتطوع بهما غفر الله له ثم قال عليه السلام إن الشقى حق الشقى من خرج منه هذا الشهر و لم يغفر ذنوبه فحينئذ يخسر حين يفوز المحسنون بجواز الرب الكريم.»

۲- (۲) - صف (۶۱) : ۱۰ - ۱۲؛ «ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب‌های دردناک نجات می‌دهد؟ * به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این [ایمان و جهاد] اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید، برای شما [از هر چیزی] بهتر است؛ * تا گناهتان را بیامرزد، و شما را در بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است و خانه‌های پاکیزه در بهشت‌های جاویدان، درآورد؛ این است کامیابی بزرگ.»

بیا این کار را بکن، به طور قطع او انجام می دهد. این مسأله روانی دقیقی است؛ که با عشق و محبت، خیلی از دردها را می شود علاج کرد؛ بخل، حسد، آلودگی به گناه.

در مسیر غلط نیز همین طور است؛ که متأسفانه گاهی این تحریک و تصفیه در راه شیطان به کار گرفته می شود.

وحدت روح با عشق

میثم تمار یک روستایی ایرانی بود. هیچ کس نیز او را نمی شناخت. فردی فقیر بود و چیزی نداشت. غلام و برده یک پیرزن بود. روزی همراه اربابش می رفت، وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام نیز از رو به رو می آمد. اولین باری بود که علی علیه السلام و میثم همدیگر را می دیدند.

به گونه ای امیرالمؤمنین علیه السلام جلو آمدند که آن زن متوجه شد که باید بایستد.

ایستادند. حضرت به میثم فرمود: اسم شما چیست؟ میثم به این چهره نگاهی کرد، مجذوب این اقیانوس محبت شد، گفت: میثم. فرمود: نه، این اسم اصلی تو نیست، تو در خانه ای که به دنیا آمدی، مادرت نام تو را سالم گذاشته است، مگر این نیست؟

گفت: آری، من بچه بودم، مرا سالم صدا می کردند. آن خانم متوجه شد که این غلام عاشق حضرت شده است. لذا گفت: علی جان! من این غلام را آزاد کردم. او عاشق امیرالمؤمنین علیه السلام شد. عشق علی علیه السلام، چه آتشی به جان میثم زد که تمام درون میثم را سوزاند و میثم یک علی کوچک شد. در کنار امیرالمؤمنین علیه السلام عالم بزرگی شد.

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به مغازه میثم آمد. او خرما فروش بود. حضرت فرمود:

میثم! بیا برویم قدم بزنیم. به قدری با هم صمیمی شدند که روزی میثم دید که امیرالمؤمنین دارد می آید و دستش را روی پیشانی خود گذاشته است، عرض کرد:

آقا جان! حال شما چطور است؟ فرمود: سرم خیلی درد می کند؟ عرض کرد:

آقا جان! چرا؟ فرمود: برای این که دیشب سر تو درد گرفته بود؛ به قدری این دو روح به هم اتصال داشتند که وقتی او سرش درد می گیرد، سر علی علیه السلام نیز درد می گرفت. (۱)

ز راه نسبت حق روح با روح

این ها دیگر به گونه ای شده بودند که شاعر می گوید:

من کیم لیلی، لیلی کیست من هر دو یک روحیم اندر دو بدن (۲)

یعنی عشق، ملاک وحدت است.

وحدت روحی پیامبر صلی الله علیه و آله با خدا

به قدری پیغمبر صلی الله علیه و آله عاشق خدا بود که اعلام فرمود:

«من رأنی فقد رأی الحق» (۳)

هر کس مرا ببیند، خدا را دیده است.

اما خدا نکند که این نعمت عشق را انسان در جاده انحرافی بیاندازد، می رود تا از جهنم سر در می آورد. هر چه دیگران می گویند که نرو، این کار را نکن، خدا، محرم و نامحرم، قانون شرع، حلال و حرام دارد، او می گوید: دنیا و آخرت من فقط این دختر است. طرف مقابل او نیز انسان جلف، پوچ و بی سواد است.

عشق در جهت مثبت، انسان را به خدا می رساند، اما در جهت منفی، وی را تحویل جهنم می دهد. ولی هر کسی که از راه غلط برگردد و توبه کند خدا او را می بخشد، فرقی ندارد. دیگر عمل تو از «حرّ بن یزید ریاحی» که سنگین تر نبود. او هفتاد و چند نفر را که یکی از آنها امام حسین علیه السلام بود به کشتن داد، اما خدا او را

ص: ۲۳۴

۱- (۱) - میثم تمار؛ ابن یحیی ابو سالم از موالی و غلامان زنی از بنی اسد بوده و حضرت علی علیه السلام او را خرید و آزاد کرد. سپس نزد حضرت ازاجله اصحاب گردید و با شغل خرما فروشی در کوفه اقامت نمود. میثم از ایرانیهای مقیم کوفه و مدافعان فدایی ولایت امیرمؤمنان بوده و سرانجام عبید الله بن زیاد او را ده روز قبل از ورود امام حسین به عراق به شهادت رساند. (لغت نامه دهخدا - میثم تمار) الغارات، ثقفی: ۷۹۶/۲ - ۷۹۹؛ بحار الأنوار: ۳۴۳/۴۱ - ۳۴۵، باب ۱۱۴؛ «أحمد بن الحسن المیثمی قال کان میثم التمار مولی علی علیه السلام عبدا لامراه من بنی أسد فاشتره علی علیه السلام و أعتقه و قال له ما اسمک قال سالم فقال إن رسول الله صلی الله علیه و آله أخبرنی أن اسمک الذی سماک به أبوک فی العجم میثم قال صدق الله و رسوله و صدقت هو اسمی قال فارجع إلی اسمک و دع سالما و نحن نکنیک به فکناه أبا سالم قال و قد کان أطلعه علی علیه

السلام على علم كثير و أسرار خفيه من أسرار الوصيه فكان ميثم يحدث ببعض ذلك فيشكك فيه قوم من أهل الكوفه و ينسبون عليا عليه السلام فى ذلك إلى المخرفه و الإيهام و التدليس حتى قال له يوما بمحضر من خلق كثير من أصحابه و فيهم الشاك و المخلص يا ميثم إنك تؤخذ بعدى و تصلب فإذا كان اليوم الثانى ابتدر منحراك و فمك دما حتى تخضب لحيتك فإذا كان اليوم الثالث طعنت بحربه فيقضى عليك فانتظر ذلك و الموضوع الذى تصلب فيه على دار عمرو بن حريث إنك لعاشر عشره أنت أقصرهم خشبه و أقربهم من المطهره يعنى الأرض و لأرينك النخله التى تصلب على جذعها ثم أراه إياها بعد ذلك بيومين فكان ميثم يأتيها فيصلى عندها و يقول بوركت من نخله لك خلقت و لى بنت فلم يزل يتعاهدا بعد قتل على عليه السلام حتى قطعت فكان يرصد جذعها و يتعاهده و يتردد إليه و يبصره و كان يلقي عمرو بن حريث فيقول له إنى مجاورك فأحسن جوارى فلا يعلم عمرو ما يريد فيقول له أتريد أن تشتري دار ابن مسعود أم دار ابن حكيم قال و حج فى السنه التى قتل فيها فدخل على أم سلمه رضى الله عنها فقالت له من أنت قال عراقى فاستنسبته فذكر لها أنه مولى على بن أبى طالب عليه السلام فقالت أنت هيثم قال بل أنا ميثم فقالت سبحان الله و الله لربما سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يوصى بك عليا فى جوف الليل فسألها عن الحسين بن على عليه السلام فقالت هو فى حائط له قال أخبريه أنى أحببت السلام عليه و نحن ملتقون عند رب العالمين إن شاء الله و لا أقدر اليوم على لقائه و أريد الرجوع فدعت بطيب فطيبت لحيته فقال لها أما إنها ستخضب بدم قالت من أنباك هذا قال أنبأنى سيدى فبكت أم سلمه و قالت إنه ليس بسيدك وحدك هو سيدى و سيد المسلمين أجمعين ثم ودعته فقدم الكوفه فأخذ و أدخل على عبيد الله بن زياد و قيل له هذا كان من أثر الناس عند أبى تراب قال ويحكم هذا الأعجمى قالوا نعم فقال له عبيد الله أين ربك قال بالمرصاد قال قد بلغنى اختصاص أبى تراب لك قال قد كان بعض ذلك فما تريد قال إنه ليقال إنه قد أخبرك بما سيلقاك قال نعم إنه أخبرنى أنك تصلبنى عاشر عشره و أنا أقصرهم خشبه و أقربهم من المطهره قال لأخالفه قال ويحك كيف تخالفه إنما أخبر عن رسول الله صلى الله عليه و آله و أخبر رسول الله صلى الله عليه و آله عن جبرئيل و أخبر جبرئيل عن الله فكيف تخالف هؤلاء أما و الله لقد عرفت الموضوع الذى أصلب فيه أين هو من الكوفه و إنى لأول خلق الله ألجم فى الإسلام بلجام كما يلجم الخيل فحبسه و حبس معه المختار بن أبى عبيده الثقفى فقال ميثم للمختار و هما فى حبس ابن زياد إنك تفلت و تخرج تائرا بدم الحسين عليه السلام فتقتل هذا الجبار الذى نحن فى سجنه و تطأ بقدمك هذا على جبهته و خديه فلما دعا عبيد الله بن زياد بالمختار ليقتله طلع البريد بكتاب يزيد بن معاويه إلى عبيد الله يأمره بتخليه سبيله و ذلك أن أخته كانت تحت عبد الله بن عمر بن الخطاب فسألت بعلمها أن يشفع فيه إلى يزيد فشفع فأمضى شفاعته فكتب بتخليه سبيل المختار على البريد فوافى البريد و قد أخرج ليضرب عنقه فأطلق و أما ميثم فأخرج بعده ليصلب و قال عبيد الله لأمضين حكم أبى تراب فيه فلقبه رجل فقال له ما كان أغناك عن هذا يا ميثم فتبسم و قال لها خلقت و لى غذيت فلما رفع على الخشبه اجتمع الناس حوله على، باب عمرو بن حريث فقال عمرو لقد كان يقول إنى مجاورك و كان يأمر جاريتة كل عشيته أن تكنس تحت خشبته و ترشه و تجمر بمجمره تحته فجعل ميثم يحدث بفضائل بنى هاشم و مخازى بنى أميه و هو مصلوب على الخشبه فقيل لابن زياد قد فضحك هذا العبد فقال أجموه فألجم فكان أول خلق الله ألجم فى الإسلام فلما كان فى اليوم الثانى فاضت منحراه و فمه دما فلما كان فى اليوم الثالث طعن بحربه فمات و كان قتل ميثم قبل قدوم الحسين عليه السلام العراق بعشره أيام.»

٢- (٣) - مولوى.

٣- (٤) - بحار الأنوار: ٢٣٤/٥٨، باب ٤٥، حديث ١؛ «رسول الله صلى الله عليه و آله قال من رآنى فى منامه فقد رآنى لأبى الشيطان لا- يتمثل فى صورتى و لافى صورته أحد من أوصيائى و لا فى صورته أحد من شيعتهم و إن الرؤيا الصادقه جزء من سبعين جزءا من النبوه.»

بخشید.

از فرصت گفتار برای امر به معروف استفاده کنید. محبت خیلی کارهای سخت را برای ما آسان می کند. وقتی که صمیمی شدید و احساس کردید که عشق طرف را تحریک کرده اید، او را وادار به کار پسندیده و معروف کنید. وقتی شما با کسی صمیمی شدید، از فرصت گفتار برای امر به معروف و نهی از منکر و هدایت می توانید استفاده کنید. این سفارش پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله است.

«الا و ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات الا فتعروضوا لها»

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص: ۲۳۵

پی نوشت ها

۱۷ تربیت خانوادگی

اشاره

ورااث و تأثیر آن

تهران، حسینیه مکتب النبى

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۲۳۶

از آیات و روایات استفاده می شود که پدر و مادر نسبت به فرزند حق عظیمی را به عهده دارند، چه اختیاری و چه غیر اختیاری. (۱) رابطه پدر و مادر با فرزند، رابطه مولد برق با لامپ است. خود لامپ به خودی خود نور و روشنایی ندارد، بلکه نور و انرژی از محل تولید، به لامپ منتقل می شود.

قرآن مجید می فرماید:

فرزند در ابتدای امر، نطفه ای در صلب پدر است بدون این که پدر در این زمینه اختیاری داشته باشد، نیروهای مادی و معنوی خودش را به آن نطفه انتقال می دهد. (۲) روزی که اسلام این مطلب را به عنوان حقیقتی الهی و طبیعی برای مردم گفت، هیچ مکتب علمی در جهان به این مطلب حتی اشاره نکرده بود. بعد از قرن هجدهم، با تحقیقات، مطالعات و ابزار علمی این معنا در اروپا بیان شد که بحثی علمی در این زمینه حالت محوری پیدا کرد به نام «ژن و ژنتیک» که در هر نطفه ای وجود دارد و عامل وراثت است، یعنی مایه های مادی وجود پدر و مادر را به فرزندان انتقال داده، واسطه بین فرزند و پدر و مادر است.

ص: ۲۴۰

۱- (۱) - اشاره به آیات: بلد (۹۰) : ۳ - ۴؛ «و سوگند به پدر و آنچه زاده است؛ * همانا ما انسان را در رنج و زحمت آفریدیم». اسراء (۱۷) : ۲۳؛ «و پروردگارت فرمان قاطع داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید؛ هرگاه یکی از آنان یا دو نفرشان در کنارت به پیری رسند [چنانچه تو را به ستوه آورند] به آنان اف مگویی و بر آنان [بانگ مزین و] پرخاش مکن، و به آنان سخنی نرم و شایسته [و بزرگوارانه] بگو». عنکبوت (۲۹) : ۸؛ «انسان را درباره پدر و مادرش به نیکی کردن سفارش کرده ایم؛ و اگر آن دو نفر تلاش کنند تا بر پایه جهالت و نادانی [و بدون معرفت و دانش که روشنگر حقایق است] چیزی را شریک من قرار دهی، از آنان اطاعت مکن. بازگشت شما فقط به سوی من است، پس شما را به آنچه همواره انجام می داده اید، آگاه می کنم». وسائل الشیعه: ۵۰۵/۲۱، باب ۱۰۶؛ «باب جُمْلَه مِنْ حُقُوقِ الْوَالِدَيْنِ الْوَالِجِهِ وَ الْمُنْدُوبِهِ فِي حَيَاتِهِمَا وَ بَعْدَ مَوْتِهِمَا». بحار الأنوار: ۲۲/۷۱، باب ۲؛ «برالوالدین و الأولاد و حقوق بعضهم علی بعض و المنع من العقوق». مشکاه الأنوار: ۱۵۸، فصل ۴؛ «عشر فی حقوق الوالدین و برهما».

۲- (۲) - اشاره به آیات: مومنون (۲۳) : ۱۲ - ۱۴؛ «و یقیناً ما انسان را از [عصاره و] چکیده ای از گل آفریدیم، * سپس آن را نطفه ای در قرارگاهی استوار [چون رحم مادر] قرار دادیم. * آن گاه آن نطفه را علقه گردانیدیم، پس آن علقه را به صورت پاره گوشتی در آوردیم، پس آن پاره گوشت را استخوان هایی ساختیم و بر استخوان ها گوشت پوشانیدیم، سپس او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم؛ پس همیشه سودمند و بابرکت است خدا که نیکوترین آفرینندگان است.» و سوره حج (۲۲) : ۵ اشاره به مطلب مذکور دارد.

اشاره پیامبر صلی الله علیه و آله به اهمیت وراثت

وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن دید و بصیرتی که داشتند، در آن زمان به این زن، در ضمن اتفاق غیر منتظره برای خانواده ای اشاره کرده اند.

جریان از این قرار بود که جوانی با همسرش، هر دو سفید پوست، زیبا چهره، بعد از ازدواج، بچه دار شدند، ولی بچه آنها رنگ پوستش سیاه بود. البته شوهر می دانست که همسرش خوب، باوقار و اهل دین است و نمی شد به این زن بدگمان شد که بچه ای که به دنیا آورده است، از مرد دیگری باشد.

جوان گفت: با هم خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله می رویم و این مشکل را با ایشان در میان می گذاریم که من به همسرم اطمینان دارم، اما بچه به دنیا آمده سیاه است. یا رسول الله! این مسأله واقعاً برای این خانواده سنگین است.

پیامبر صلی الله علیه و آله خیلی طبیعی فرمودند: این طفل از خودتان است (۱) و این جمله معروف را آن روز فرمودند: «العرق دسّاس» (۲) عرب زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله کلمه دسّاس را می فهمیدند که چیست. دسّاس یعنی واسطه انتقال.

کلمه دسّاس در لغت این گونه معنا شد: «العرق تنتقل صفات الآباء و الامهات الی الاولاد» (۳) چیزی در نطفه بشر است که پیامبر صلی الله علیه و آله اسم آن را عرق گذاشت و اروپایی ها زن نامیدند. بعد حضرت فرمودند: در چند نسل گذشته تو، پدر یا مادری بوده که سیاه چهره بوده و رنگ پوست این بچه به واسطه عرق به بچه تو منتقل شده است. در امر رنگ پوست، شکل و امور مادی، این مسأله حقیقت دارد.

تأکید قرآن به پاکی والدین حضرت مریم علیها السلام

در اوایل سوره آل عمران، پروردگار عالم حکایت حضرت مریم علیها السلام مادر حضرت مسیح علیه السلام را که می خواهد تعریف کند، وی را همراه با پدر ذکر می کند؛

ص: ۲۴۲

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۹۶/۱۵، باب ۷۶، حدیث ۱۷۹۹۵؛ «عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَقْبَلَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ بِنْتُ عَمِّي وَ أَنَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ حَتَّى عَدَّ عَشْرَةَ آبَاءٍ وَ هِيَ فُلَانَةُ بِنْتُ فُلَانٍ حَتَّى عَدَّ عَشْرَةَ آبَاءٍ وَ لَافِي حَسَبِهَا حَبَشِيٌّ وَ إِنَّهَا وَضَعَتْ هَذَا الْحَبَشِيَّ فَأَطْرَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طَوِيلًا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ إِنَّ لَكَ تِسْعَةَ وَ تِسْعِينَ عِرْقًا وَ لَهَا تِسْعَةٌ وَ تِسْعِينَ عِرْقًا فَإِذَا اشْتَمَلَتِ الْعُرْوُوقُ وَ سَأَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كُلَّ عِرْقٍ مِنْهَا أَنْ يَذْهَبَ الشَّبَهُ إِلَيْهِ قُمْ فَإِنَّهُ وَلَدُكَ وَ لَمْ يَأْتِكَ إِلَّا مِنْ عِرْقٍ مِنْكَ أَوْ عِرْقٍ مِنْهَا قَالَ فَقَامَ الرَّجُلُ وَ أَخَذَ بِيَدِ امْرَأَتِهِ وَ ازدَادَ بِهَا وَ بَوْلَدَهَا عَجَبًا»

۲- (۲) - مكارم الأخلاق: ۱۹۷؛ «الصادق عليه السلام قال: تزوجوا في الحجز الصالح فإن العرق دسّاس» نهج الفصاحه: حدیث ۵۶۴؛ «أنظرفي أي نصاب تضع ولدك فإن العرق دسّاس». نهج الفصاحه: حدیث ۳۱۴۶؛ «النّياس معادن و العرق دسّاس و أدب

السوء كعرق السوء.» المحججه البيضاء: ٩٣/٣؛ «وقال صلى الله عليه وآله تخيروا لنطفكم فان العرق دساس.» علل الشرائع: ٩٥/١، باب ٨٥، حديث ٤؛ «أمير المؤمنين عليه السلام قال تعتلج النطفتان في الرحم فأيتهما كانت أكثر جاءت تشبهها فإن كانت نطفه المرأه أكثر جاءت تشبه أخواله وإن كانت نطفه الرجل أكثر جاءت تشبه أعمامه و قال تحول النطفه في الرحم أربعين يوما فمن أراد أن يدعو الله عز وجل ففى تلك الأربعين قبل أن تخلق ثم يبعث الله ملك الأرحام فيأخذها فيصعد بها إلى الله عز وجل فيقف منه حيث يشاء الله فيقول يا إلهي أذكر أم أنثى فيوحى الله عز وجل ما يشاء و يكتب الملك ثم يقول يا إلهي أشقى أم سعيد فيوحى الله عز وجل من ذلك ما يشاء و يكتب الملك فيقول إلهي كم رزقه و ما أجله ثم يكتبه و يكتب كل شيء يصيبه في الدنيا بين عينيه ثم يرجع به فيرده في الرحم فذلك قول الله عز وجل مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا.»

٣- (٣) - المنجد (ماده دس) : «العرق دساس اي ان اخلاق الآباء تتصل الى الابناء» النهايه في غريب الحديث (ماده دسس) : فيه (استجيدوا الخال فإن العرق دساس) أى دخال، لأنه ينزع في خفاء ولطف. دسه يدسه دسا إذا أدخله في الشيء بقهر وقوه.

« وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا » (۱)

می توانست اسم پدر حضرت مریم علیها السلام را نبرد، اما ممکن است کسی بگوید:

خدای متعال می گفت: مریم، مادر مسیح و به پسر نسبتش می داد، اما چرا او را به قبل - پدر - نسبت داده، گفت: بنت عمران؟

و همچنین حضرت مریم علیها السلام را به مادر نسبت داده است، در آن آیه ای که مادر حضرت مریم علیها السلام به خدا گفت:

« رَبِّ إِنِّي نَدَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا » (۲)

این که حضرت مریم علیها السلام را به پدر و مادرش نسبت می دهد، اهمیت و نقش عظیم وراثت را بیان می کند و حضرت مریم علیها السلام را به تنهایی مورد تحلیل و تجزیه تربیتی قرار نمی دهد، چون پدر و مادر نقش عظیمی در آن دارند.

اتفاقاً یهودی های زمان مریم علیها السلام - از طریق پیغمبران گذشته به این معنا آگاه شده بودند، چون هیچ امتی به اندازه بنی اسرائیل، پیغمبر در میانشان مبعوث به رسالت نشد. خدا برای امت اسلام یک پیامبر فرستاد، شاید حدود نصف انبیا برای آنها مبعوث به رسالت شدند.

آنها از نقش پدر و مادر در تربیت یا بی تربیتی اولاد خبر داشتند. قرآن مجید نیز آگاهی آنها را خبر می دهد. این ها زمانی که آمدند و عیسی علیه السلام را دیدند که تازه به دنیا آمده بود، همه می دانستند که حضرت مریم علیها السلام شوهر نکرده است. شهر نیز کوچک بود و عمران چهره معروفی بود، مادرش نیز زن بسیار والایی بود.

آمدند به حضرت مریم علیها السلام گفتند:

« مَا كَانَ أَبُوكَ أَمْرًا سَوِيًّا وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعِيًّا » (۳)

ای مریم! پدرت انسان بدی نبود، ما او را می شناسیم. مادرت نیز با کسی رابطه نامشروع نداشته، زن پاکدامنی است، پس این بچه را از کجا آورده ای؟ یعنی از تو

ص: ۲۴۳

۱- (۱) - تحریم (۶۶) : ۱۲؛ «و [نیز] مریم دختر عمران [را مثل زده است] که دامان خود را پاک نگه داشت و در نتیجه از روح خود در او دمیدیم»

۲- (۲) - آل عمران (۳) : ۳۵؛ «پروردگارا! برای تو نذر کردم که آنچه را در شکم خود دارم [برای خدمت خانه تو از ولایت و سرپرستی من] آزاد باشد،»

۳- (۳) - مریم (۹) : ۲۸؛ «ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت بدکاره بود [این طفل را از کجا آورده ای؟

«.[

باور کردنی نیست که با این پدر و مادر، با مردی غریبه ارتباطی داشته و این بچه به دنیا آمده باشد.

خدا به حضرت مریم علیها السلام فرموده بود: قبل از این که یهودی ها بیایند تا با تو حرف بزنند، به ایشان بگو: من اجازه ندارم که امروز سؤال کسی را جواب دهم. لذا اصلاً با یهودی ها حرف نزن و فقط به گهواره اشاره کن، بگو: اگر می خواهید بدانید که بچه از کجا آمده است، از خودش پرسید. به گهواره اشاره کرد؛

« فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا » (۱)

این ها نیز عصبانی شدند، خیال کردند که حضرت مریم علیها السلام آن ها را مسخره کرده است، لذا با تعجب و خشم گفتند: عجب داستانی است! خودش دهانش را بسته و حرف نمی زند، می گوید: با این بچه یک روزه حرف بزنید.

محصول دامان پاک حضرت مریم علیها السلام

ناگهان از درون گهواره صدا بلند شد و جواب داد که:

من عبدالله هستم، عبد زنا نیستم، من از گناه به وجود نیامده ام، بلکه به وجود آمده مستقیم الله هستم.

شما فکر بدی کرده اید. مگر شما نمی دانید که مادر من کیست؟ قرآن می گوید:

« قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ » (۲)

به قدری حضرت مریم علیها السلام در پاکدامنی و سلامت نفس بود که نتیجه پاکدامنی او این شد که من با دم الهی خود، حضرت مسیح علیه السلام را در رحم او قرار دادم.

یقین بدانید ای پدران و مادران! که در روز قیامت نسبت به کم کاری در تربیت فرزندان؛ آشنا کردن فرزندان با خدا، قرآن و آداب الهی و انسانی، مورد محاکمه قرار

ص: ۲۴۴

۱- ((۱)) - مریم (۱۹): ۲۹؛ «پس مریم به نوزاد اشاره کرد [که از او پرسید .] گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است ، سخن بگوییم ؟ !»

۲- ((۲)) - مریم (۱۹): ۳۰ - ۳۱؛ «گفت: بی تردید من بنده خدایم، به من کتاب عطا کرده و مرا پیامبر قرار داده است. * و هر جا که باشم بسیار بابرکت و سودمندم قرار داده.»

خواهید گرفت.

اولین حق والدین بر فرزند

حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام بشنوید:

«حق الولد علی الوالد أن یحسن اسمه» (۱)

حق واجب پدر بر فرزند در این چند حرف است؛ اول: زمانی که به دنیا آمد، اسم های زشت و اسامی دشمنان خدا را بر فرزندش نگذارد، بلکه نام نیک برای او انتخاب کند.

به قدری انتخاب نام مهم است که پدر و مادر امیرالمؤمنین علیه السلام تا سه روز برای مولود کعبه اسم انتخاب نکردند. گویا منتظر بودند که کسی مافوق آنها برای این مولود اسم انتخاب کند. در حال طواف کعبه، ابوطالب متوجه شد که صفحه ای مقابل روی او افتاد. نفهمید که این صفحه را چه کسی انداخته است، ولی فکر کرد چیزی که در این صفحه نوشته شده است، نکند اسم خدا باشد؟ آن را برداریم که زیر دست و پا نماند.

وقتی برداشت، دید که این نوشته را به او و همسرش نوشته اند و با این جمله شروع شده است:

خَصَّصْتُمَا بِالْوَلَدِ الزَّكِيِّ وَالطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ الرَّضِيِّ

ای ابوطالب و فاطمه بنت اسد! من در بین مردم عالم شما را انتخاب کردم که این فرزند پاک و پاکیزه امین را به شما بدهم، اما این که منتظر نام گذاری او هستید، خودم اسم او را انتخاب کرده ام. (۲) پروردگار سه هزار اسم دارد که هزار اسم او در دعای جوشن کبیر است و هزار اسم نزد انبیا علیهم السلام بوده و هزار اسم دیگر نیز نزد خود پروردگار است که هیچ کس

ص: ۲۴۵

۱- (۱) - نهج البلاغه: حکمت ۳۹۹.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۹۹/۳۵، باب ۳، حدیث ۳۳؛ «جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ مِيلَادِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ آه آه سَأَلْتُ عَجَبًا يَا جَابِرُ عَنْ خَيْرِ مَوْلُودٍ وُلِدَ فِي شِبْهِهِ الْمَسِيحِ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ عَلِيًّا نُورًا مِنْ نُورِي وَ خَلَقَنِي نُورًا مِنْ نُورِهِ وَ كِلَانَا مِنْ نُورِهِ نُورًا وَاحِدًا وَ خَلَقْنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ سَائِرَ مَخْلُوقَاتِهِ وَ لَأَرْضًا مَدْحِيَّةً أَوْ طُولًا أَوْ عَرْضًا أَوْ ظِلْمَةً أَوْ ضِيَاءً أَوْ بَحْرًا إِلَى هَيَوَاءٍ بِخَمْسِينَ أَلْفَ عِيَامٍ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ سَبَّحَ نَفْسَهُ فَسَبَّحْنَاهُ وَ قَدَّسَ دَاتَهُ فَقَدَّسْنَاهُ وَ مَجَّدَ عَظَمَتَهُ فَمَجَّدْنَاهُ فَشَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ لَنَا فَخَلَقَ مِنْ تَسْبِيحِي السَّمَاءَ فَسَبَّحْنَاهَا وَ الْأَرْضَ فَبَطَّحْنَاهَا وَ الْبَحْرَ فَعَمَّقْنَاهَا وَ خَلَقَ مِنْ تَسْبِيحِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ فَكَلَّمَنَا سَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ مِنْذُ أَوَّلِ يَوْمِ خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ فَهُوَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَزَّ وَجَلَّ نَقَلْنَا فَقَدَفَ بِنَا فِي صُلبِ آدَمَ فَأَمَّا أَنَا فَاسْتَفَرْتُ فِي جَانِبِهِ الْأَيْمَنِ وَ أَمَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَاسْتَفَرَّ فِي جَانِبِهِ الْأَيْسَرِ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَقَلْنَا مِنْ صُلبِ آدَمَ فِي الْأَضِلَابِ الطَّاهِرَةِ فَمَا نَقَلْنِي مِنْ صُلبِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا نَقَلَ عَلِيًّا مَعِيَ فَلَمْ نَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى أَطْلَعَنَا

اللَّهُ تَعَالَى مِنْ ظَهْرٍ طَاهِرٍ وَهُوَ ظَهْرُ عَبْدِ الْمُطَلِّبِ ثُمَّ نَقَلْنِي عَنْ ظَهْرٍ طَاهِرٍ وَهُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَاسْتَوْدَعَنِي خَيْرَ رَجِمٍ وَ هِيَ آمَنَهُ فَلَمَّا أَنْ
 ظَهَرْتُ ارْتَجَبَتِ الْمَلَائِكَةُ وَصَجَّتْ وَقَالَتْ إِلَهِنَا وَسَيِّدِنَا مَا بَالُ وَلِيِّكَ عَلِيٌّ لَأَنْزَاهُ مَعَ النُّورِ الْأَزْهَرِ يَعْشُرُونَ بِمَدْلِكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ اللَّهُ عز وجل فَأَقْرُوا أَنِّي أَعْلَمُ بِوَلِيِّي وَأَشْفَقُ عَلَيْهِ مِنْكُمْ فَاطَّلَعَ اللَّهُ عز وجل عَلِيًّا مِنْ ظَهْرٍ طَاهِرٍ وَهُوَ خَيْرُ ظَهْرٍ مِنْ
 بَنِي هِاشِمٍ بَعِيدٍ أَبِي وَاسْتَوْدَعَهُ خَيْرَ رَجِمٍ وَ هِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَبِي سَيِّدٍ فَمِنْ قَبْلِ أَنْ صَارَ فِي الرَّجِمِ كَانَ رَجُلٌ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ وَكَانَ
 زَاهِدًا عَابِدًا يُقَالُ لَهُ الْمِشْرَمُ بْنُ رَعِيبِ بْنِ الشَّيْقِيَانِ وَكَانَ مِنْ أَحْيِدِ الْعُبَادِ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ تَعَالَى مَائَتَيْنِ وَسَبْعِينَ سَنَةً لَمْ يَسْأَلْهُ حَاجَةً
 حَتَّى إِنَّ اللَّهَ عز وجل أَسِيكَنَ فِي قَلْبِهِ الْحِكْمَةَ وَالْهَمَمَةَ لِحُسْنِ طَاعَتِهِ لِرَبِّهِ فَسَأَلَ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يُرِيَهُ وَلِيًّا لَهُ فَبَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ، بِأَبِي
 طَالِبٍ فَلَمَّا بَصُرَ بِهِ الْمِشْرَمُ قَامَ إِلَيْهِ وَقَبَّلَ رَأْسَهُ وَأَجْلَسَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ . . . قَالَ جَابِرٌ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَوَالَّذِي فَلقَ
 الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسِيمَةَ فَقَدْ كَانَتْ الْعَرَبُ تَكْتُبُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ فَيَدْعُونَ بِهَا عِنْدَ شِدَائِدِهِمْ فِي الْحِرَاهِلِيِّهِ وَ هِيَ لَاتَعْلَمُهَا وَ لَاتَعْرِفُ
 حَقِيقَتَهَا حَتَّى وُلِدَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا كَانَ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي وُلِدَ فِيهَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ وَ تَضَاعَفَتِ
 النُّجُومُ فَأَبْصُرَتْ قَرِيشٌ مِنْ ذَلِكَ عَجَبًا فَصَاحَ بَعْضُهُمْ فِي بَعْضٍ وَقَالُوا إِنَّهُ قَدْ حَدَثَ فِي السَّمَاءِ حَدِيثٌ أَتْرُونَ مِنْ إِشْرَاقِ السَّمَاءِ
 وَ ضِيَائِهَا وَ تَضَاعَفِ النُّجُومِ بِهَا قَالَ فَخَرَجَ أَبُو طَالِبٍ وَهُوَ يَتَخَلَّلُ سِكَكَ مَكَّةَ وَ مَوَاقِعَهَا وَ أَسْوَاقَهَا وَهُوَ يَقُولُ لَهُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وُلِدَ
 اللَّيْلُ فِي الْكَعْبَةِ حُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى وَ وَلِيُّ اللَّهِ فَبَقِيَ النَّاسُ يَسْأَلُونَهُ عَنْ عَلِيٍّ مَا يَرُونَ مِنْ إِشْرَاقِ السَّمَاءِ فَقَالَ لَهُمْ أَبْشُرُوا فَقَدْ وُلِدَ هَذِهِ
 اللَّيْلَةُ وَلِيُّ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ عز وجل يَخْتُمُ بِهِ جَمِيعَ الْخَيْرِ وَيَذْهَبُ بِهِ جَمِيعَ الشَّرِّ وَ يَتَجَنَّبُ الشُّرُوكَ وَ الشُّبُهَاتِ وَ لَمْ يَزَلْ يَلْزَمُ هَذِهِ
 الْأَلْفَاظَ حَتَّى أَصْبَحَ فَدَخَلَ الْكَعْبَةَ وَهُوَ يَقُولُ هَذِهِ الْأَيَّاتُ: يَا رَبَّ رَبِّ الْعَسَقِ الدَّجِيِّ وَ الْقَمَرِ الْمُتْبَلِّجِ الْمُضِيِّ بَيْنَ لَنَا مِنْ حُكْمِكَ
 الْمُقْضِيِّ مَاذَا تَرَى لِي فِي اسْمِ ذَا الصَّبِيِّ قَالَ فَسَمِعَ هَاتِفًا يَقُولُ: خُصِّصَ لِي بِمَا بِالْوَالِدِ الزَّكِيِّ وَ الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ الرَّضِيِّ إِنَّ اسْمَهُ مِنْ
 شَامِخٍ عَلِيٌّ عَلِيُّ اشْتَقَّ مِنَ الْعَلِيِّ فَلَمَّا سَمِعَ هَذَا خَرَجَ مِنَ الْكَعْبَةِ وَ غَابَ عَنْ قَوْمِهِ أَرْبَعِينَ صَدِّحًا فَقَالَ جَابِرٌ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ
 عَلَيْكَ السَّلَامُ إِلَى أَيْنَ غَابَ قَالَ مَضَى إِلَى الْمِشْرَمِ لِيُبَشِّرَهُ بِمَوْلِدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ كَانَ الْمِشْرَمُ قَدْ مَاتَ فِي جَبَلٍ لِكَامٍ لِأَنَّهُ عَهْدَ
 إِلَيْهِ إِذَا وُلِدَ هَذَا الْمُؤَلُودُ أَنْ يَقْصِدَ جَبَلَ لِكَامٍ فَإِنْ وَجَدَهُ حَيًّا بَشَّرَهُ وَ إِنْ وَجَدَهُ مَيِّتًا أَنْذَرَهُ.

نمی‌داند چیست و به کسی اعلام نکرده است. ما خبر نداریم که خداوند این اسم‌ها را چه زمانی برای خود انتخاب کرده است، اما در روایات هست که در این سه هزار اسم، اولین اسمی که برای خود انتخاب کرد، «علی» بود. (۱) روی این صفحه نوشته شده بود که شما پدر و مادر، اسم این فرزند را علی بخوانید، چون من این اسم را از اسم خودم گرفته‌ام. این حق - «آن یحسَن اسمَه» - بر پدران و مادران واجب است. روز قیامت بر فرزندان ایراد می‌گیرند که چرا اسم تو مانند کفار، یهودی‌ها، مسیحی‌ها و زرتشتی‌ها است؟

فرزندان شما نیز می‌گویند:

خدایا! آن زمانی که ما طفل بودیم، اسم ما را این گونه گذاشتند. ما از پدر و مادرمان چند شکایت داریم که یکی از آن‌ها همین است. آن‌ها را بخواهید و پرسید که چرا این اسم را برای ما گذاشته‌اند؟ چرا مرا در مدرسه خوبی نگذاشتند؟ چرا مرا با خودشان در جلسات خوب نبردند؟ چرا در خانه راجع به تو برای من حرف نزدند؟ چرا قرآن و اهل بیت علیهم السلام را به من معرفی نکردند؟ چرا ما را جاهل نگهداشتند؟ نه حرف تو را زدند و نه گذاشتند که ما از تو خبردار شویم.

مسئولیت والدین در تربیت فرزند

پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

شش طایفه در قیامت بی‌محاکمه به جهنم می‌روند؛ یکی از آن‌ها شش طایفه، پدران و مادرانی هستند که مایه بی‌دینی فرزندشان بوده‌اند. (۲) بعضی از این پدر و مادرها به من گفته‌اند فرزندمان از خوبی‌ها خیلی بدش می‌آید. این بچه مریض است و بهترین دکتر او پدر و مادرش هستند که باید مقداری هنر، محبت و نوازش به خرج دهند. خوبی‌ها را برای فرزند خود هزینه کنید تا تعلیم بگیرد و دلش عوض شود؛ «یا مقلب القلوب والابصار» (۳) دل قابل عوض شدن است.

ص: ۲۴۶

۱- (۱) - معانی الأخبار: ۲، باب معنی الاسم، حدیث ۲؛ «محمد بن سنان عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال سألته هل كان الله عز وجل عارفا بنفسه قبل أن يخلق الخلق قال عليه السلام نعم قلت يراها و يسمعها قال ما كان محتاجا إلى ذلك لأنه لم يكن يسألها و لا يطلب منها هو نفسه و نفسه هو قدرته نافذه فليس يحتاج أن يسمي نفسه و لكنه اختار لنفسه أسماء لغيره يدعوه بها لأنه إذا لم يدع باسمه لم يعرف فأول ما اختار لنفسه العلي العظيم لأنه أعلى الأشياء كلها فمعناه الله و اسمه العلي العظيم و هو أول أسمائه لأنه على علا كل شيء». الكافي: ۱/۱۱۲، باب؛ حدوث الاسماء، حدیث ۱؛ «أبي عبد الله عليه السلام قال إن الله تبارك و تعالی خلق أسماء بالخروف غير متصوت و باللفظ غير منطوق و بالشخص غير مجسد و بالتشبيه غير موصوف و باللون غير مضي بوع منفی عنه الأقطار مبعده عنه الخردود محبوب عنه حس كل متوهم مشيتير غير مشيتور فجعله كلمه تامه على أربعه أجزاء معاً ليس منها واحد قبل الآخر فأظهر منها ثلاثه أسماء لفاقه الخلق إليها و حجب منها واحداً و هو الاسم المكنون المخزون فهذه الأسماء التي ظهرت فالظاهر هو الله تبارك و تعالی و سخر سبحانه لكل اسم من هذه الأسماء أربعه أركان فذلك اثنا عشر ركناً ثم خلق لكل ركن منها ثلاثين اسماً فعلاً منسوباً إليها فهو الرحمن الرحيم الملك القدوس الخالق البارئ المصور الحي القيوم

لَاتَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لَانُومَ الْعَلِيمِ الْخَبِيرِ السَّمِيعِ الْبَصِيرِ الْحَكِيمِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ الْمُتَكَبِّرِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ الْمُقْتَدِرِ الْقَادِرِ السَّلَامِ الْمُؤْمِنِ الْمُهَيَّمِنِ
الْبَارِئِ الْمُنْشِئِ الْبَدِيعِ الرَّفِيعِ الْجَلِيلِ الْكَرِيمِ الرَّازِقِ الْمُحْيِي الْمُمِيتِ الْبَاعِثِ الْوَارِثِ فَهَذِهِ الْأَسْمَاءُ وَ مَا كَانَ مِنَ الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى
حَتَّى تَبْتِمَّ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَ سِتِّينَ اسْمًا فَهِيَ نَسَبُهُ لِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ الثَّلَاثَةِ وَ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ الثَّلَاثَةُ أَرْكَانٌ وَ حَجَبَ الْإِسْمِ الْوَاحِدَ الْمَكْنُونِ
الْمَخْزُونِ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ الثَّلَاثَةِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى.»

٢- (٢) - وسائل الشيعة: ١٧٥/١٥، باب ٣، حديث ٢٠٢٢٦؛ «سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيٌّ بِنِ الْحُسَيْنِ بِنِ عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
قَالَ:.... وَ أَمَّا حَقُّ وَ لَمَدِكَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيَتْهُ مِنْ حُسَيْنِ
الْمَأْدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَعُونَةِ عَلَى طَاعَتِهِ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌّ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقَبٌ عَلَى
الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ.»

٣- (٣) - بحار الأنوار: ٢٧٧/٢، باب ٩، حديث ٤٩.

پیغمبر صلی الله علیه و آله جمله ای درباره قلب دارند؛ دل، طبع زیر و رو شدن را دارد، مانند برگ در بیابان که به محض این که نسیم می وزد، برگ زیر و رو می شود، (۱) قلب نیز این گونه است. قلب با سخن، محبت، تعلیم و شرکت در جلسات خوب زیر و رو می شود.

مگر اشخاص بد در عالم چگونه خوب شدند؟ با دیدن و شنیدن. مگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با اجبار مردم عصر جاهلیت را به آن مؤمنان واقعی تبدیل کرد؟ پیغمبر زبان نرم به کار بست و آن ها نیز گوش دادند و این گونه قلب آنها زیر و رو شد و هدایت شدند. قلب در مقابل زبان های هنرمند هدایت، زیر و رو می شود.

شما برای خانواده خود نرم و به صورت داستان از خوبی های امیرالمؤمنین علیه السلام تعریف کنید، بعد از چند جلسه به او بگویید: آیا علی علیه السلام را دوست داری؟ فوراً می گوید: آری، او انسان بزرگواری است که نمونه ندارد. وقتی که مخزن وجود او را به علی علیه السلام وصل کردی و او محب علی علیه السلام شد، بعد، از اخلاق، حکومت، برخورد، تواضع و علم بی نظیر علی علیه السلام را برای او بیان کن و به او بگو: بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بالاتر از علی علیه السلام در عالم وجود ندارد.

معرفی الگوی مناسب برای تربیت

زمانی که علی علیه السلام حکومت، قدرت، ارتش، خزانه و مملکت در دست او بود، شبی تنها بیرون شهر کوفه می رفت، شخصی را دید که کنار مرکب خود نشسته و باز نیز از روی مرکب افتاده است. امام جلو آمد و سلام کرد. پرسید: چرا اینجا نشسته ای؟ او که علی علیه السلام را نمی شناخت، نگاه کرد، دید مردی است با پیراهن عربی وصله خورده. فکر کرد باربر و یا کارگر است.

گفت: بار این مرکب افتاده است و من نمی توانم آن را بلند کنم، نشسته ام که ببینم آیا کسی می آید که به من کمک کند. امام علیه السلام فرمودند: من تو را کمک می کنم. مرد تا

ص: ۲۴۷

۱- (۱) - کنز العمال: ۲۴۱/۱، حدیث ۱۲۱۰؛ «رسول الله صلی الله علیه و آله: إِنْ مَا سُمِّيَ الْقَلْبُ مِنْ تَقَلُّبِهِ، إِنْ مَا مَثَلَ الْقَلْبَ مَثَلُ رَيْشِهِ بِالْفَلَاةِ تَعَلَّقَتْ فِي أَصْلِ شَجَرِهِ تَقَلُّبُهَا الرِّيحُ ظَهَرَ لِطَبْنٍ». کنز العمال: ۲۴۳/۱، حدیث ۱۲۲۵؛ «رسول الله صلی الله علیه و آله: إِنْ لَلَّهِ تَعَالَى فِي الْأَرْضِ أُوَانِي، أَلَا- وَهِيَ الْقُلُوبُ، فَأَحْبُّهَا إِلَى اللَّهِ، أَرْقُهَا وَأَصْفَاها وَأَصْلَبُهَا؛ أَرْقُهَا لِلإِخْوَانِ، وَأَصْفَاها مِنَ الذُّنُوبِ، وَأَصْلَبُهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ». مستدرک الوسائل: ۳۰۲/۵، باب ۱۵، حدیث ۵۹۲۳؛ «عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ يَكُنْ لِأَحَدٍ قَلْبًا إِنْ فَهَانَ لِي قَلْبَيْنِ قَلْبٌ يَأْمُرُنِي بِأَنْ أَتَابِعَكَ وَقَلْبٌ يَأْمُرُنِي أَنْ لَا أَتَابِعِكَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَعْلَمُكَ شَيْئًا إِنْ أَنْتَ قُلْتَهُ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْكَ قَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ أَنْتَ الرَّبُّ وَ أَنْتَ اللَّهُ وَ أَنْتَ الرَّحْمَنُ وَ أَنْتَ الرَّحِيمُ أَسْئَلُكَ عَلَى عِدْوِي فَمَا حَبِسَهُ عَنِّي بِمَا شِئْتِ». بحار الأنوار: ۳۳/۶۷ - ۳۹، باب ۴۴، حدیث ۱؛ «أبي عبد الله عليه السلام قال ما من قلب إلا وله أذنان على إحداهما ملك مرشد و على الأخرى شيطان

مفتن هذا يأمره و هذا يزجره الشيطان يأمره بالمعاصي و الملك يزجره عنها و هو قول الله عز و جل عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشُّمَالِ قَعِيدٌ
مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ.»

بلند شد، امیرالمؤمنین علیه السلام با یک دست بار را بلند کرد و روی مرکب گذاشت و فرمود: اکنون به هر کجا می خواهی بروی، برو، دیگر نمی افتد.

بعد همراه شدند. او به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: شما به کجا می خواهی بروی؟ حضرت فرمودند: به کوفه: شما کجا می روید؟ من به یکی از روستاهای اطراف می روم. بر سر دوراهی که رسیدند، آن شخص به طرف روستای خود پیچید، دید امیرالمؤمنین علیه السلام دارد به دنبالش می آید، گفت آقا مگر نگفتید که به کوفه می روم؟ فرمود: آری، اما ادب دین ما اقتضا می کند که با هر کسی دوست شدیم، وقتی خواستیم جدا شویم، چند قدم او را بدرقه کنیم، من نیز دارم تو را بدرقه می کنم.

تعجب کرد که این چه دین خوبی است؟ تازه با ما رفیق شده است، اما چقدر مهربان است.

گفت: رفیق! تو خیلی خوب، گرم و با محبت هستی، می شود آدرس خود را در کوفه به من بدهی که اگر گذرمان به آنجا افتاد، بیایم و تو را ببینیم. فرمود: به مسجد کوفه بیا، من آنجا هستم. گفت: اگر به مسجد آمدم و تو نبودی؟ اسم خود را به من بگو تا از کسی بپرسم، تو را به من نشان دهد. فرمود: اسم من علی بن ابی طالب علیه السلام است. این شخص مسیحی بود، متوجه شد که این شخص رئیس مملکت است.

مبهوت شد. گفت: علی جان! مرا با دین خودتان آشنا کن و بعد برو، من با این اخلاق تو دیگر نمی خواهم مسیحی بمانم. (۱) برای خانواده بگو: امیرالمؤمنین علیه السلام کانون محبت بوده است. اگر همرنگ علی علیه السلام شوید بهتر است، یا همرنگ دشمنان او؟ بگو: دلم می خواهد خودتان قضاوت کنید که روز قیامت شخص وارد شود، خدا بگوید: هر کس که همرنگ علی علیه السلام است، این طرف بیاید و هر کس همرنگ کفار است، آن طرف برود، شما چه می کنید؟

ص: ۲۴۸

۱- (۱) - الکافی: ۶۷۰/۲، بَابُ حُسْنِ الصَّحَابَةِ وَ حَقِّ الصَّاحِبِ فِي السَّفَرِ، حَدِيثٌ ۵؛ بحار الأنوار: ۵۳/۴۱، باب ۱۰۴، حدیث ۵؛ «جَعَفَرُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ صَاحِبَ رَجُلًا ذَمِيًّا فَقَالَ لَهُ الذَّمُّ أَيْنَ تُرِيدُ يَا عَبْدَ اللَّهِ قَالَ أُرِيدُ الْكُوفَةَ فَلَمَّا عَدَلَ الطَّرِيقَ بِالذَّمِّ عَدَلَ مَعَهُ عَلِيٌّ فَقَالَ لَهُ الذَّمُّ أَلَيْسَ زَعَمْتَ تُرِيدُ الْكُوفَةَ قَالَ بَلَى فَقَالَ لَهُ الذَّمُّ فَقَدَ تَرَكْتَ الطَّرِيقَ فَقَالَ قَدْ عَلِمْتُ فَقَالَ لَهُ فَلِمَ عَدَلْتَ مَعِيَ وَقَدْ عَلِمْتَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا مِنْ تَمَامِ حُسْنِ الصَّحْبَةِ أَنْ يُشَيِّعَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ هُنَيْئَةً إِذَا فَارَقَهُ وَ كَذَلِكَ أَمَرْنَا نَبِيَّنَا فَقَالَ لَهُ هَكَذَا قَالَ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ الذَّمُّ لَأَجْرَمَ أَنَّمَا تَبِعَهُ مَنْ تَبِعَهُ لِأَفْعَالِهِ الْكَرِيمَةِ وَ أَنَا أُشْهِدُكَ أَنِّي عَلَى دِينِكَ فَرَجَعَ الذَّمُّ مَعَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا عَرَفَهُ أَشْلَمَ.»

این کار علی علیه السلام است، یعنی اخلاق و رفتار، انتقال دهنده اسلام است. در خانه کاری نکنید که فرزندان ما را ببینند، از اول با این فکر بزرگ شوند که پدر و مادرم چگونه مسلمان و شیعه ای هستند؟ اگر اسلام این است که اینها دارند، ما این اسلام را نمی خواهیم. اگر این باشد که خیلی خطرناک است و در قیامت ما را آزاد نمی کنند و راه نجات نداریم. همین درس را از علی علیه السلام بگیرید که ایشان با منش، رفتار، تواضع و کردارش انتقال دهنده فرهنگ خدا به دیگران است، هر چند که این طرفش، مسیحی باشد.

وقتی آن مسیحی برخورد علی علیه السلام را دید، ایستاد و گفت: مراباید مسلمان و دیندار کنی و با فرهنگ خدا آشتی دهی. همین درس از علی علیه السلام برای ما کافی است.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

پی نوشت ها

۱۸ اغتنام فرصت

اشاره

سعادت و شقاوت در گرو فرصت ها تهران، حسینیه مکتب النبى

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۲۵۰

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّى على محمد و آله الطاهرين.

از مقدمه روایتی که حاوی چهل مسأله فوق العاده مهم است، استفاده کردیم که وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن مردی که آن مطلب را سؤال کرد و حضرت برای او چهل مسأله فرمودند، می خواستند بفهمانند که شما اگر راه نجات و سعادت می خواهید، باید فرصت هایی که در اختیارتان قرار داده شده است، غنیمت بشمارید.

فرصت را سرمایه الهی بدانید که پروردگار راه تجارت با این سرمایه را، به روی شما باز کرده و با هدایت پروردگار می توانیم در این عمر اندک و محدود، این فهرست ها را به عظیم ترین منافع و منفعت دائمی تبدیل کنیم. روشی که خود انبیا علیهم السلام، ائمه و اولیای الهی داشتند که هرگز فرصتی را به بیهودگی و راه باطل از دست ندادند.

شما از طریق قرآن کریم به زندگی انبیا که مراجعه کنید، می بینید که انبیا علیهم السلام حتی تمام حوادث بسیار تلخ دوران عمر خود را به عنوان فرصتی خدایی نگاه کردند و با غنیمت دانستن آن فرصت ها، در مقام صابران قرار گرفتند.

این معنا را قرآن کریم بیان می کند؛ یا در مقام صالحان قرار گرفتند، یا در زمره مقربان، چون تاریخ نشان می دهد که انسان بی علت و بی مایه به جایی نرسیده

است.

همت بلند دار که مردان روزگار از همت بلند به جایی رسیده اند

تمجید پروردگار از غنیمت شمارندگان فرصت

به قدری برخوردارهای اولیای خدا با فرصت‌ها زیبا و پرمفعت بوده است که به خاطر همین برخوردارها، پروردگار در قرآن با زیباترین اوصاف از آنها یاد کرده است.

این معنا در قرآن تقریباً در پانصد آیه هست که باید توضیح داده شود. برای نمونه آیه ای از سوره آل عمران را می‌خوانیم که خداوند در این آیه شریفه به بعضی از انبیا و برخی از دوستان واقعی انبیا که درگیر حوادث تلخ شدند اشاره می‌کند.

پروردگار عزیز عالم برخوردار این‌ها را بیان می‌کند که چه برخوردار زیبایی بوده است و از طریق همین برخوردار زیبا، به نقطه عشق و عاشقی ملکوتی رسیدند. این عکس‌العمل پروردگار نسبت به این افراد است. آیه می‌فرماید:

« وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا » (۱)

یعنی: چه بسیار از انبیای من که دشمن با آنها درگیر جنگ شد.

انبیا اهل جنگ نبودند و علاقه‌ای به جنگ نداشته و نمی‌خواستند که جنگ را شروع کنند، اما چه باید می‌کردند؟ در مقابل افراد متکبر، مغرور و منحرفی قرار گرفته بودند که نمی‌خواستند زیر بار حق بروند و در جامعه حق زندگی کنند.

اگر به انبیا می‌گفتند: ما نمی‌خواهیم به حرف شما گوش بدهیم و فرهنگ شما را نیز دوست نداریم، قرآن مجید می‌گوید:

« لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ » (۲)

شما می‌خواهید در فرهنگ منحرف خود خوش باشید، باشد، ما نیز در فرهنگ

ص: ۲۵۸

۱- ((۱)) - آل عمران (۳) : ۱۴۶؛ «چه بسا پیامبرانی که انبوهی دانشمندان الهی مسلک [و کاملاً در دین] به همراه او با دشمنان جنگیدند، پس در برابر آسیب‌هایی که در راه خدا به آنان رسید، سستی نکردند و ناتوان نشدند و [در برابر دشمن] سر تسلیم و فروتنی فرود نیاوردند.»

۲- ((۲)) - کافرون (۱۰۹) : ۶؛ «دین شما برای خودتان، و دین من برای خودم.»

خدایی خودمان خوش هستیم.

امام صادق علیه السلام وارد مسجدالحرام شدند که طواف کنند، چند نفر بی دین با سواد را دیدند. بی دین بی سواد، کاری به کار هیچ چیزی ندارد، مگر این که از بی دین باسواد فریب بخورد و به نفع هوای نفس او وارد معرکه شود. بی دین های با سواد خودشان کناری می نشینند و دیگران، به خصوص نسل جوان را جلو می اندازند. کاری که در تاریخ سابقه دارد. ولی در زندگی انبیا و ائمه علیهم السلام سابقه ندارد که نسلی را شستشوی مغزی بدهند و وادارشان کنند که به نفع و جهت شخصی آنها فریاد بکشند.

اما بی دین باسواد، طراح، طزار، مکار و حیله گر است و با همان حیله گری بخشی از نسل جامعه را می تواند معطل خودش کند. در نهایت آن نسل متوجه می شوند که فریب خورده اند و جز ضرر، هیچ چیز نصیب آنها نشد.

هیچ وقت انبیا کاری به کار اسلحه نداشتند. دشمنان، جنگ را به انبیا تحمیل می کردند. ولی انبیا ایستادگی کردند، چرا؟ برای این که شهادت را زیباترین دروازه می دیدند که از این دروازه خارج می شوند و در آغوش رحمت خدا می روند و قرار می گیرند. خدا عاشق اهل صبر و استقامت است. آنهایی که به خاطر ارزش ها می ایستند و با دشمن معامله نکرده، ضعف نشان نمی دهند. اوج این مسأله را جریان کربلا، خوب نشان می دهد.

خیلی عجیب است. آنچه که در حادثه کربلا-خیلی مهم است، مسأله شناخت این هفتاد و دو نفر از حق و ایستادن برای حق است و این که هر نفرشان یک دنیا معرفت بودند.

فرصت طلبی بجهت نه ساله در کربلا

نوشته اند که: امام حسین علیه السلام کنار خیمه نشسته بودند. بعد از جنگ عمومی،

صبح عاشورا که حدود پنجاه نفر شهید شدند و جنگ به جنگ یک نفره تبدیل شد.

امام نشسته بودند، دیدند که بچه نه ساله ای که باید در آغوش پدر و مادر باشد، از خیمه بیرون آمده، بند شمشیر را به گردنش بسته اند، چون به اندازه او نبوده که به کمرش ببندند. این بچه با نشاط به طرف میدان به راه افتاد. امام حسین علیه السلام به قمر بنی هاشم فرمودند: این بچه را برگردان. قمر بنی هاشم بچه را در آغوش گرفت، آورد و مقابل ابی عبدالله علیه السلام بر زمین گذاشت.

امام فرمودند: به کجا می روی، گفت: جنگ، فرمودند: برای چه؟ گفت: دفاع از شما، فرمودند: پدرت کیست؟ گفت: صبح کشته شد. حضرت فرمود: داغ پدرت برای خانواده ات کافی است، به خیمه برگرد. گفت: مادرم شمشیر را به گردنم بسته است و گفته: اگر برگردی، من از تو راضی نیستم. امام علیه السلام گریه کردند.

رفت و جنگید. نزدیک به ده نفر را هلاک کرد، اما دشمنان او را گرفتند و سرش را بریدند و به کنار خیمه ها پرت کردند. مادرش بیرون خیمه داشت تماشا می کرد.

می گفت: فاطمه جان! ما همین مقدار را داشتیم که برای حسین تو بدهیم. [\(۱\)](#) زن وقتی بداند که فرصت را چگونه غنیمت بشمارد، به این مقام می رسد. این مکتب ما است. این مکتب تازه ای نیست.

البته فرهنگ زمان مشرکین و انبیا چگونه است؟ قرآن می گوید:

﴿ قَاتِلْ مَعَهُ رَبِّيَؤُنْ كَثِيرٌ ﴾

وارد شدند که انبیا را بکشند:

﴿ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيْنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكُمْ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ ﴾ [\(۲\)](#)

پیامبران را به ناحق کشتند و سر بریدند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

با اژه دو سر، آنها را به دو نیم کردند، یا زنده زنده در آتش سوزاندند. کسانی را که

ص: ۲۶۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۶/۴۵؛ بقیه باب ۳۷؛ ذیل حدیث ۲؛ «ثم برز من بعده وهب بن عبد الله بن حباب الكلبي و قد كانت معه أمه يومئذ فقالت قم يا بني فانصر ابن بنت رسول الله فقال أفعال يا أماه و لا أقصر فبرز و هو يقول: إن تنكروني فأنا ابن الكلب سوف تروني و ترون ضربی و حملتی و صولتی فی الحرب أدرك ثأری بعد ثأر صحبی و أذفع الكرب أمام الكرب ليس

جهادى فى الوغى باللعب ثم حمل فلم يزل يقاتل حتى قتل منهم جماعه فرجع إلى أمه و امرأته فوقف عليهما فقال يا أماه أرضيت فقال ما رضيت أو تقتل بين يدي الحسين فقالت امرأته بالله لا تفجعنى فى نفسك فقالت أمه يا بنى لا تقبل قولها و ارجع فقاتل بين يدي ابن رسول الله فيكون غدا فى القيامة شفيعا لك بين يدي الله فرجع قائلا: إني زعيم لك أم وهب بالطعن فيهم تاره و الضرب ضرب غلام مؤمن بالرب حتى يذيق القوم مر الحرب إني امرؤ ذو مره و عصب و لست بالخوار عند النكب حسبي إلهى من عليم حسبي فلم يزل يقاتل حتى قتل تسعه عشر فارسا و اثنى عشر راجلا ثم قطعت يداه فأخذت امرأته عمودا و أقبلت نحوه و هى تقول فداك أبى و أمى قاتل دون الطيبين حرم رسول الله فأقبل كى يردھا إلى النساء فأخذت بجانب ثوبه و قالت لن أعود أو أموت معك فقال الحسين جزيتم من أهل بيتى خيرا ارجعى إلى النساء رحمك الله فانصرفت و جعل يقاتل حتى قتل رضوان الله عليه قال فذهبت امرأته تمسح الدم عن وجهه فبصر بها شمر فأمر غلاما له فضربها بعمود كان معه فشدخها و قتلها و هى أول امرأه قتلت فى عسكر الحسين. و رأيت، حديثاً أن وهب هذا كان نصرانيا فأسلم هو و أمه على يدي الحسين فقتل فى المبارزه أربعه و عشرين راجلا و اثنى عشر فارسا ثم أخذ أسيرا فأتى به عمر بن سعد فقال ما أشد صولتك ثم أمر فضربت عنقه و رمى برأسه إلى عسكر الحسين عليه السلام فأخذت أمه الرأس فقبلته ثم رمت بالرأس إلى عسكر ابن سعد فأصابته به رجلا فقتلته ثم شدت بعمود الفسطاط فقتلت رجلين فقال لها الحسين ارجعى يا أم وهب أنت و ابنك مع رسول الله فإن الجهاد مرفوع عن النساء فرجعت و هى تقول إلهى لا تقطع رجائى فقال لها الحسين عليه السلام لا يقطع الله رجاك يا أم وهب.»

۲- (۲) - بقره (۲) : ۶۱؛ «و پیامبران را به ناحق می کشتند؛ این [کفرورزی و کشتن پیامبران] به علت آن بود که [از فرمان من] سرپیچی نمودند و پیوسته [از حدود حق] تجاوز می کردند.»

به مردم می گفتند: دستتان را به دست ما بدهید تا شما را به بهشت ببریم و درب جهنم را به روی شما ببندیم. آنها حرف دیگری نداشتند. (۱)

زنان مافوق فرشتگان مقرب

در حق این گونه زنها که مرد آفرین روزگار هستند. یا فرشته مقرب عرش که به لباس زن است و در کره زمین زندگی می کند؟ اینها فوق جبرئیل هستند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: این زن ها فوق ملک مقرب هستند؛

«افضل من ملک مقرب» (۲) مادر ایستاده بود که سر بریده بچه را جلوی او انداختند. سر بریده بچه نه ساله خود را از روی خاک ها برداشت و بوسید و به سمت لشگر یزید پرت کرد، گفت:

چیزی که در راه خدا داده ام پس نمی گیرم.

چقدر زیبا فرصت ها را غنیمت دانسته اند که اکنون بعد از این همه سال بنشینیم و راجع به این مادر و بچه و اغتنام فرصت آنها حرف بزیم که در طول زندگی انسان ها بی نظیر بوده است.

دگر تا جهان هست بزمی چنین نبیند به خود آسمان و زمین

فرصت ها را غنیمت بدانید، یعنی فرصت ها سرمایه ای است که با آن تجارت کنید و برنده دنیا و آخرت شوید.

اغتنام فرصت در کنار بستر امیرالمؤمنین علیه السلام

روز بیستم ماه رمضان، یک روز بعد از ضربت خوردن امیرالمؤمنین علیه السلام، مردم به کوفه هجوم آوردند که حضرت را زیارت کنند. امام با زهری که از طریق شمشیر به بدنشان اثر کرده بود و حضرت با خونریزی و شکافته شدن فرق سر، دیگر نه حال

ص: ۲۶۱

□
۱- (۱) - بحار الأنوار: ۹۵/۹۷، باب ۲، حدیث ۵؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ يَحْكِي قَوْلَ الْيَهُودِ إِنَّ اللَّهَ عَهْدَ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بِقُرْبَانٍ الْآيَةِ فَقَالَ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّمَا نَزَلَ هَذَا فِي قَوْمِ يَهُودَ وَكَانُوا عَلَىٰ عَهْدِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يَقْتُلُوا الْأَنْبِيَاءَ بِأَيْدِيهِمْ وَلَا كَانُوا فِي زَمَانِهِمْ وَإِنَّمَا قَتَلَ أَوْلِيَهُمُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ فَزَلُّوا بِهِمْ أَوْلِيَتِكَ الْقَتْلَةَ فَجَعَلَهُمُ اللَّهُ مِنْهُمْ وَأَصَافَ إِلَيْهِمْ فَعَلَ أَوْلِيَهُمْ بِمَا تَبِعُوهُمْ وَتَوَلَّوْهُمْ». بحار الأنوار: ۲۱۰/ ۱۸، باب ۱، ذیل حدیث ۳۸؛ «حَبَابًا يَقُولُ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ بُرْدَهُ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ وَقَدْ لَقِينَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ شِدَّةً شَدِيدَةً فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تَدْعُو اللَّهَ لَنَا فَتَعِيدَ وَهُوَ مُحَمَّرٌ وَجْهَهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ مِنْ كَانَ قَبْلَكُمْ لِيُمَشِّطَ أَحَدَهُمْ بِأَمْشَاطِ الْحَدِيدِ مَا دُونَ عَظْمِهِ مِنْ لَحْمٍ أَوْ عَصَبٍ مَا يَصْرِفُهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ وَ يُوضَعُ الْمُنْشَارُ عَلَىٰ مَفْرِقِ رَأْسِهِ فَيَسَّقُ بِأَثْنَيْنِ مَا يَصْرِفُهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ وَ لَيَتَمَنَّ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّىٰ يَسِيرَ الرَّازِكُ مِنْ صَنْعَاءَ إِلَىٰ حَضْرَمَوْتَ لَا يَخَافُ إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ الدُّنْبُ عَلَىٰ عَنَمِهِ». بحار

الأنوار: ٤٤٥/١٤ - ٤٤٧، باب ٢٩ (قصه جرجيس عليه السلام)، حديث ١؛ جنایات کفار درباره پیغمبران در این حدیث به طور مفصل آمده است.

٢- (٢) - صحیفه الرضا علیه السلام : ٤٦، حدیث ٢٦؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْلَىٰ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ وَ لَيْسَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ تَائِبٍ مُؤْمِنٍ أَوْ مُؤْمِنَةٍ تَائِبَةٍ.» حياه الإمام الرضا عليه السلام : ٢٥٣/١ - ٢٥٤، حدیث ٧٧؛ «قال رسول الله صلى الله عليه وآله : مثل المؤمن عند الله كمثل ملك مقرب، وإن المؤمن عند الله أفضل من ملك مقرب، وليس شئ أحب إلى الله من مؤمن تائب، أو مؤمنة تائبة. إن المؤمن من له الكرامه، والمنزله الرفيعه ما ليست لاحد من خلقه فقديسموالمؤمن بمثله فيكون أسمى من الملائكه، وأقرب إلى الله تعالى منهم.»

حرف زدن و نه حال نشستن داشتند.

امام مجتبی علیه السلام کنار در آمد و فرمود:

پدرم طاق ملاقات ندارند، بروید. همه رفتند و فقط یک نفر به نام «صعصعه بن صوحان» (۱) ماند، ولی در را بسته بودند.

امام مجتبی کنار بستر پدر آمدند. امیرالمؤمنین علیه السلام چشم باز کردند، پرسیدند:

حسن جان! چرا صدای گریه می آید؟ امام مجتبی علیه السلام فرمود: مردم آمده بودند که شما را ببینند، من آنها را برگرداندم، اما صعصعه بن صوحان پشت در مانده است.

صورتش را روی دیوار گذاشته، گریه می کند. به او گفتم: برو، می گوید: من طاق ندارم بروم، من باید محبوبم را ببینم.

یعنی صعصعه اصرار دارد که این فرصت را غنیمت بداند. دیدن علی علیه السلام بالاترین و زیباترین فرصت است. زیارت علی علیه السلام، زیارت خدا است. فرمود: حسن جان! در را باز کن تا بیاید.

امام مجتبی علیه السلام در را باز کردند، صعصعه به کنار بستر امام آمد، صورتش را روی بستر علی علیه السلام گذاشت. بعد از چند لحظه که علی علیه السلام به هوش آمدند و چشم باز کردند، فوراً گفت: مولای من «عظنی» مرا موعظه کن!

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: باشد. پس گوش بده. صعصعه! روز گذشته رئیس کشور شما بودم، اما آن رئیس امروز گرفتار رختخواب است. تمام حکومت و کشور از دستش بیرون رفته است و فردا اسیر قبر است تا قیامت. این نصیحت من است.

امیرالمؤمنین علیه السلام زیبا نصیحت کردند، صعصعه نیز زیبا فرصت را غنیمت دانست. (۲)

اغتنام فرصت سید مرتضی هنگام مرگ

یکی از علمای بسیار بزرگ شیعه، به نام سید مرتضی (۳) در حال احتضار بود. می دانید آدمی که در حال احتضار است وضع خانه و خانواده در چه حال است. در

ص: ۲۶۲

۱- (۱) - صعصعه بن صوحان (م ۵۶. ه. ق) از بزرگان قبیله عبد قیس ازاجله اصحاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خطیبی بلیغ و عاقل در کوفه بود. امام صادق درباره او فرمود: با امیرالمؤمنین کسی نبود که حقش را بشناسد جز صعصعه و یارانش امیرالمؤمنین علیه السلام او را خطیب شحش گفت و به مهارت در خطب و فصاحت در لسان ثنا فرمود و به قلت مثنونه و کثرت معونه بستود. شعبی گوید از او خطبه می آموختم. او با حضرت در جنگ صفین و جمل حاضر گردید. سرانجام عثمان صعصعه را به شام تبعید نمود و در زمان خلافت معاویه در شام درگذشت. (معارف و معاریف: ۶۸۰/۶ - ۶۸۲؛ سفینه البحار: ۱۰۶/۵ -

۲- (۲) - الکافی: ۲۹۹/۱، حدیث ۶؛ «إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِيِّ رَفَعَهُ قَالَ لَمَّا ضُرِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَفَّ بِهِ الْعَوَادُ وَقِيلَ لَهُ... إِنَّ أَبْتَقَ فَأَنَا وَلِيُّ دَمِي وَإِنْ أَفَنَ فَالْفَنَاءُ مِيعَادِي وَإِنْ أَعْفُ فَالْعَفْوُ لِي قُرْبِيهِ وَ لَكُمْ حَسَنَةٌ فَاعْفُوا وَ اضِفْحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ فَيَأْتِيَا لَهَا حَسِيرَةٌ عَلَى كُلِّ ذِي غَفْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمُرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً أَوْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى شِقْوَةٍ جَعَلْنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِمَّنْ لَا يَبْقِضُهُ بِهِ عَنْ طَاعَةِ اللَّهِ رَغْبَةً أَوْ تَحُلُّ بِهِ بَعِيدَ الْمَوْتِ نِقْمَةً فَإِنَّمَا نَحْنُ لَهُ وَ بِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا بُنَيَّ ضَرْبَهُ مَكَانَ ضَرْبِهِ وَ لَأَتَأْتِمَّ». بحار الأنوار: ۲۳۴/۴۲، باب ۱۲۷؛ «أَبُو مَخْنَفٍ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ: أَنَّ صَعْصِعَةَ بِنَ صُوحَانَ اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ أَتَاهُ عَائِدًا لَمَّا ضَرْبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ فَلَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ إِذْنٌ فَقَالَ صَعْصِعَةُ لِلْإِذْنِ قُلْ لَهُ يَزَحْمُكَ اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَيًّا وَ مَيِّتًا فَلَقَدْ كَانَ اللَّهُ فِي صَدْرِكَ عَظِيمًا وَ لَقَدْ كُنْتُ بِعَذَابِ اللَّهِ عَلِيمًا فَأَبْلَغَهُ الْإِذْنَ إِلَيْهِ فَقَالَ قُلْ لَهُ وَ أَنْتَ يَزَحْمُكَ اللَّهُ فَلَقَدْ كُنْتُ خَفِيفَ الْمَثُونِ كَثِيرَ الْمَعُونِ...» الأنوار النعمانية، نعمه الله جزائري: ۲۷/۱؛ اللمعة البيضاء، تبريزي انصاري: ۲۲۰ - ۲۲۱؛ «صعصعه بن صوحان، أنه دخل على أمير المؤمنين لما ضرب فقال: يا أمير المؤمنين أنت أفضل أم آدم أبو البشر؟ قال على عليه السلام: تزكيه المرء نفسه قبيح، قال الله تعالى لآدم: (يا آدم أسكن أنت وزوجك الجنة...) وإن أكثر الأشياء أباحنيها الله تعالى وتركتها وما قاربتها. ثم قال: أنت أفضل أم نوح؟ فقال على عليه السلام: إن نوحا دعا على قومه وأنا ما دعوت على ظالمي حقي، وابن نوح كان كافرا وابنای سیدا شباب أهل الجنة. قال: أنت أفضل أم موسى؟ قال: إن الله تعالى أرسل موسى إلى فرعون فقال: (إني أخاف أن يكذبون) حتى قال الله تعالى: (لا تخف إني لا يخاف لدي المرسلون) وقال: (رب إني قتلت منهم نفسا فأخاف أن يقتلون) وأنا ما خفت حين أرسلني رسول الله (صلى الله عليه و آله) بتبليغ سورة براءة أن أقرأها على قريش في الموسم، مع اني كنت قتلت كثيرا من صناديدهم، فذهبت بها إليهم وقرأتها عليهم وما خفتهم. قال: أنت أفضل أم عيسى بن مريم؟ فقال: عيسى كانت أمه في بيت المقدس، فلما جاء وقت ولادتها سمعت قائلا يقول: اخرجي، هذا بيت العباد لا بيت الولاده، وأنا أمي فاطمه بنت أسد لما قرب وضع حملها كانت في الحرم، فانشق حائط الكعبة وسمعت قائلا يقول لها: ادخلي، فدخلت في وسط البيت وأنا ولدت به، وليس لأحد هذه الفضيله لا قبلي ولا بعدى.»

۳- (۳) - سيد مرتضى؛ ابوالقاسم على بن حسين فقيه و متكلم و اديب نامدار اماميه مشهور به شريف رضى؛ ذو المجددين؛ علم الهدى؛ (متولد ۳۵۵ ه. ق) از خانواده اهل فضل و کمال و سياسى در قرون چهارم و پنجم هجرى و صاحب آثار ماندگار در تاريخ و فرهنگ اماميه است. پدرش شريف ابواحمد موسوى نقيب طالبيان بغداد از نوادگان امام موسى کاظم بود. مادر وی فاطمه دختر حسن اطروش والى ديلم و طبرستان که نسب او به امام سجاد عليه السلام می رسد. سيد مرتضى در حوزه های متعدد علوم و فنون عقلی و نقلی آثار متعددی نگاشته است. از آنها الانتصار؛ الناصريات؛ الذريعة الى اصول الشريعة؛ الغرر و الدرر، الامالی؛ الشهاب فى الشيب والشباب (اشعار)... وی پس از عمری پر بار از کارهای بزرگ و تلاشهای پیوسته علمى و اجتماعى در ۲۵ ربیع الاول ۴۳۶ ه. ق درگذشت. دایره المعارف تشیع: ۴۶۳/۹.

زدند، رفتند در را باز کردند، دیدند فیلسوف بزرگ و معروف، ابوریحان بیرونی (۱) است.

سلام کردند و گفتند آفا در حال احتضار است. فرمود: آمدم تا ملاقاتش کنم.

ابوریحان آمد و کنار رختخواب سید نشست. سید دیگر نفس هایش به شماره افتاده بود. دیدند که چشمش را باز کرد تا ببیند چه کسی برای عیادت آمده است؟ دید ابوریحان بیرونی است.

مسئله بسیار مهمی را از ابوریحان پرسید. گفت: این مسئله جوابش چیست؟

گویا دیگر مردنی در کار نیست و کلاس درس و مدرسه و معلم و علم است.

ابوریحان گفت: من جواب این مسئله فلسفی را به جنابعالی بدهم، چه فایده ای دارد. تو که داری می میری.

گفت: ای ابوریحان! وقت خیلی کم است و من دیگر جانم دارد بالا می آید، تا نمردم جوابش را بگو. من جاهل به این مسئله بمیرم بهتر است، یا عالم؟ اصلاً زیباتر از این می شود فرصت را غنیمت شمرد؟

وقت خود را حرام نکنید، شما نمی دانید که با این گوهر جوانی، به کجاها می توانید برسید. شما با این فرصت ها که خدا در اختیارتان قرار داده است، می توانید چهره معروف جهانی شوید.

آن پروفیسور ایرانی، اولین دانشمند و استادی که قلب مصنوعی ساخت که مانند قلب طبیعی کار می کند، اهل یکی از روستاهای خرم آباد لرستان و بچه چوپان است. اما عشق به تحصیل از او مخترع قلب مصنوعی می سازد. خبرنگار پرسید:

شما با این مقام علمی، آیا با دین میانه ای دارید؟ گفت: من در شبانه روز، قرآن خواندم ترک نمی شود و هر چه دارم از خدا دارم. خدا مرا کمک کرده است.

فرصت ها را غنیمت بدانید.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

ص: ۲۶۳

۱- (۱) - ابوریحان محمد بن احمد ریاضی دان و فیلسوف ایرانی متولد بیرون خوارزم (۳۶۲ - ۹۷۳ ه. ق) است. وی اوایل عمر خود را در خوارزم و خوارزم شاهیان گذرانید و سپس چند سال در گرگان در دربار قابوس بن وشمگیر به سر برد. و کتاب الآثار الباقیه را به نام پادشاه تألیف کرد. از آثار مهم دیگر او تحقیق ما للهند و التفهیم است. فرهنگ فارسی معین (اعلام): ۳۰۹/۵.

پی نوشت ها

۱۹ توجه به فرصت ها

اشاره

نعمت فرصت و غنیمت دانستن آن

تهران، حسینیه مکتب النبى

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۲۶۴

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّى على محمد و آله الطاهرين.

به مناسبت پاسخی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن سؤال کننده دادند، وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله چهل مسأله را مطرح کردند. کلام به غنیمت دانستن فرصت رسید.

این مطلب را هم از مقدمه این پاسخ و پرسش استفاده کردیم. هنوز به اولین مسأله از چهل مسأله پرداخته نشده است.

در پی بحث غنیمت دانستن فرصت، کلمه فرصت با غنیمت، هر دو در روایت هست؛ روایتی از امام علی صلی الله علیه و آله است که:

«الفرصة غنم» (۱)

فرصت، غنیمت است (که نباید از دست برود).

فرصت چیست؟ مجموعه مایه هایی است که خداوند متعال از باب محبتش به صورت زمان، مال، عمر، نعمت های گوناگون، رفیق، همسر و اولاد خوب، در اختیار ما می گذارد. کلمه غنیمت، یعنی بهره بردن. حرف رسول خدا صلی الله علیه و آله این است که این فرصت هایی که در اختیار ما است، معطل نگذاریم و متوقف نکنیم. از همه جهت شما را راهنمایی کرده اند که از هر فرصتی چگونه بهره ببرید. به تعبیر قرآن مجید، اگر از فرصت ها بهره ببرید، شما خود را وارد تجارتی کرده اید که یکی از

ص: ۲۷۱

سودهای آن، رهایی از عذاب دردناک قیامت است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * يُعْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۱)

این نتیجه غنیمت دانستن فرصت ها است. چند مورد از این فرصت ها را بیان کنیم که این دو آیه فوق بیشتر روشن شود.

از عطاری تا چهره ای جهانی

در قرن هفتم- هشتم، در منطقه شهر ری، روستایی به نام «حُصَص» بوده، که جمعیت آن نیز زیاد بوده است. مرد بزرگواری که عمرش از چهل سال گذشته بود، در این روستا مغازه عطاری داشت و اصلاً سواد نداشت.

عالمی برای خرید نزد او آمد و گفت: من این چند قلم جنس را می خواهم. گفت:

الان برای شما مهیا می کنم. در این گیر و دار، شخصی دیگر رسید و او نیز چند قلم جنس خواست و چشمش به این عالم افتاد، سؤالی کرد. خود همین کار، غنیمت دانستن فرصت است که در کنار عالم ربانی و واجد شرایط، مقداری از جهل خود را کم کند.

چه بسا که آن عالم در گفتگو، راهنمایی به انسان کند که آن راهنمایی به صورت شعله سر کبریت باشد که به انبار بنزین باطن کسی شعله بزند و باطن را شعله ور کند و با شعله ور شدن باطن، انسان به عالی ترین مقامات علمی و تربیتی برسد.

این عطاری، محو بحث این دو نفر شد. دید که عالم جواب داد، بعد او سؤال دیگری کرد و نیم ساعتی این ها در بحث علمی بودند، عطاری نیز خیلی از حرف ها را

ص: ۲۷۲

۱- (۱) - صف (۶۱): ۱۰ - ۱۲؛ «ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می دهد؟ * به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این [ایمان و جهاد] اگر [به منافع فراگیر و همیشگی آن] معرفت و آگاهی داشتید، برای شما [از هر چیزی] بهتر است؛ * تا گناهتان را بپارزد، و شما را در بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است و خانه های پاکیزه در بهشت های جاویدان، درآورد؛ این است کامیابی بزرگ.»

نمی فهمید، اما آنچه را که می فهمید، لذت می برد، چون بیماری جهل در این ناحیه در او معالجه می شد.

جنس مورد نظر این عالم و آن آقا را داد و آنها رفتند. خودش نیز در مغازه را بست و نزد یکی از قوم و خویش هایش رفت، گفت: من این مغازه را با کل اجناسش به تو واگذار می کنم، تو خرج بخور و نمیری به ما بده، مابقی برای خودت. گفت: مگر می خواهی چه کنی؟ می خواهم درس بخوانم. گفت: تو؟ گفت آری، گفت: عمر تو از چهل سال گذشته و موهای سر و صورتت دارد سفید می شود، تو چهل سال عطار بودی، درس را چه می فهمی که چیست؟ گفت: کلید را بگیر، ما رفتیم.

بیست سال گذشت و شصت ساله شد. بعد از این بیست سال، به جایی رسید که حوزه های علمیه دمشق، بغداد، ایران و حوزه های شیعه تحت تأثیر دانش و معرفت او قرار گرفتند. بهترین کتابهای علمی را تألیف کرد.

وجود مبارک «سدید الدین محمود بن علی بن حسن حمصی رازی» (۱) یکی از مراجع و فقهای بزرگ شیعه است.

او به خود گفت: چهل سال به در مغازه عطاری آمدم، کار معیشتی داشتیم، حالا بقیه فرصت عمر را برای آموختن علم غنیمت بدانیم. چه کسی می گوید نمی شود؟ آن کسی که می گوید دیر شده، اشتباه می گوید. رفت و ثابت کرد که می شود، فرصت های در اختیار را غنیمت دانست و به عالی ترین مقام علمی و تألیفی رسید. این نمونه ای از موارد غنیمت دانستن فرصت بود.

مولوی در تحولی جهانی

جلال الدین مولوی رومی (۲) مدرّس بود، تعداد زیادی نیز او را نمی شناختند. می آمد و در گوشه مسجد درس می داد. نه اهل حال بود، نه شعر، نه عرفان، نه ذکر، بلکه روحانی معمولی بود که بیاید درسی بدهد و برود. اما این روحانی معمولی در

ص: ۲۷۳

۱- (۱) - الفهرست، رازی: ۱۰۷؛ ش ۳۸۹؛ «الشیخ الإمام سدید الدین محمود بن علی بن الحسن الحمصی الرازی علامه زمانه فی الأصولین و رع ثقه له تصانیف منها التعلیق الکبیر التعلیق الصغیر المنقذ من التقليد و المرشد إلى التوحید المسمی بالتعلیق العراقی المصادر فی أصول الفقه التبین و التنقیح فی التحسین و التقیح بدایه الهدایه نقض الموجر للنجیب ابن المکارم حضرت مجلس درسه سنین و سمعت أكثر هذه الكتب بقراءه من قرأ علیه.» وی از دانشمندان و متکلم شیعی نیمه دوم قرن ششم و هفتم بوده است. شیخ منتجب الدین ابن بابویه در ذیل تاریخ ری نوشته است: حمصی صد سال زندگی کرد و بعد از سنه ۶۰۰ درگذشت.

۲- (۲) - شرح حال جلال الدین مولوی رومی در کتاب آثار مثبت عمل جلسه دوم آمده است.

برخورد با شمس تبریزی (۱)، شمس حرفی به او می زند که آن حرف، آتش سر کبریت بوده که به انبار بنزین باطن جلال الدین می خورد و او به چهره مشهور جهانی و به وجود آورنده دو دیوان مثنوی و شمس تبدیل می شود که هنوز در دیوان های اشعار جهان، در عرفان، حکمت و تمثیل حرف اول را می زند.

این فرصت است که شخص با برخورد به اهل حال، عالم و یا حتی به نوشته ای هر چند روی دیوار باشد:

مرد باید که گیرد اندر گوش وز نبشتست پند بر دیوار (۲)

که درون انسان را آتش بزند و او را روشن کند و شخص آن را غنیمت می شمارد و هدایت می شود. دیگر کاری ندارد، روحانی معمولی، جلال الدین مولوی می شود. یتیم شاگرد خمیرگیرِ نانوایی، حافظ می شود.

این عطار که از چهل سال نیز عمرش گذشته بود و وارد مرز پیری می شد، چون اوج توان بدن تا چهل سالگی است. از چهل سالگی از قله سرازیر می شود و به پایین می آید، بدن شروع به کهنه شدن می کند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: از پنجاه سالگی به بعد - من به زبان امروز روایت را ترجمه می کنم - بدن مرتب چراغ می دهد که مواظب باش! اینجا را خوب می کنی، جای دیگری درد می گیرد تا بنیان بدن خراب شود، در آن حال دیگر فرصتی نیست که آن را بشود غنیمت دانست. (۳) تا جوان هستی و دیر نشده، باید فرصت را غنیمت دانست. خیال نکنید که اکنون چهره غیر مشهوری هستی و غیر از خانواده و چند نفری از بچه های کوچه و شهر هیچ کس تو را نمی شناسد، همین منوال خواهد ماند؛ زیرا تو می توانی تا چند سال دیگر چهره مشهور جهانی شوی، ولی باید فرصت های خدادادی را غنیمت بدانی.

ص: ۲۷۴

۱- (۱) - شمس تبریزی؛ محمد بن علی بن داد ملقب به شمس الدین عارف معروف (۵۸۲ - ۶۴۵ ه. ق) از خاندان تبریزی ابتدا مرید شیخ ابوبکر زنبیل باف تبریزی شد. و به گفته خود جمله ولایت ها را یافته و لیکن در طلب اکمل؛ سفری به اقطار مختلف به سیاحت پرداخت و به خدمت چند تن از ابدال و اقطاب رسید. بعضی او را از تربیت یافتگان بابا کمال خجندی نوشته اند. شمس در سال ۶۴۲ ه. ق به قونیه رسید و مولوی مجذوب او گردید و حوادثی در مرادده آنان اتفاق افتاد و سرانجام شمس به دمشق سفر کرد ولی اثری از او پیدا نشد. سال غیبتش را ۶۴۵ ه. ق دانسته اند. از آثار او کتابی بنام مقالات (مجموعه آنچه که شمس در مجالس بیان کرده و سوال و جواب هایی که میان او و مولانا یا مریدان و منکران ایراد شده است)؛ ده فصل از معارف و لطایف که در کتاب مناقب العارفين نقل شده است. و هر دو اثر را مریدان او تدوین کرده اند. فرهنگ فارسی معین (اعلام): ۹۱۱/۵.

۲- (۲) - سعدی.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۸۸/۷۰، باب ۱۴۱، حدیث ۴؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ عَمَّرَ أَرْبَعِينَ سَنَةً سَلِمَ مِنَ الْأَدْوَاءِ الثَّلَاثَةِ مِنَ الْجُنُونِ وَ الْجُدَامِ وَ الْبَرَصِ وَ مَنْ عَمَّرَ خَمْسِينَ سَنَةً رَزَقَهُ اللَّهُ الْإِنَابَةَ إِلَيْهِ وَ مَنْ عَمَّرَ سِتِينَ سَنَةً هَوَّنَ اللَّهُ حِسَابَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

وَمَنْ عَمَّرَ سَبْعِينَ سَنَةً كَتَبَتْ حَسَنَاتُهُ وَ لَمْ تُكْتَبْ سَيِّئَاتُهُ وَ مَنْ عَمَّرَ ثَمَانِينَ سَنَةً غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ مَشَى عَلَى
الْمَأْرُضِ مَغْفُورًا لَهُ وَ شُفِّعَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ. « بحار الأنوار: ٣٨٩/٧٠، باب ١٤١، حديث ٤٦؛ «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا بَلَغَ الْعَبْدُ
ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً فَقَدْ بَلَغَ أَشَدَّهُ وَ إِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَقَدْ بَلَغَ مُنْتَهَاهُ فَإِذَا طَعَنَ فِي إِحْدَى وَ أَرْبَعِينَ فَهُوَ فِي النُّقْصَانِ وَ يَنْبَغِي
لِصَاحِبِ الْخَمْسِينَ أَنْ يَكُونَ كَمَنْ كَانَ فِي النَّزْعِ.»

نمونه ای که همه ما در مراسم قرآن به سر گرفتن، خدا را به او قسم می دهیم که ما را راه بدهد، از چهره های با عظمتی که فرصت نبوت موسی بن عمران علیه السلام را به زیباترین شکل غنیمت دانست، ملکه مملکت مصر، حضرت آسیه علیها السلام (۱) بود.

او مقداری از حرف های موسی علیه السلام را گوش داد، متوجه شد که حرف های خیلی محکم و استواری است. قوی، حکیمانه، سازنده و هماهنگ با عقل، ولی حرفهایی که دیگران می زنند، باطل، یاوه، پوک و پوچ است. درک کرد که شوهرش که می گوید: من خدای بلند مرتبه شما هستم، دروغ می گوید. درک کرد که شوهرش سر مردم را کلاه می گذارد، متقلب و حيله گراست.

فرصت نبوت موسی علیه السلام را غنیمت دانست، ایمان آورد و مؤمن واقعی شد. کار به جایی رسید که پروردگار چند هزار سال بعد از موسی علیه السلام در قرآن، این زن را به عنوان اسوه ایمان برای تمام مردان و زنان عالم قلمداد کرد. (۲) یک زن سرمشق کل انسان ها، تا قیامت شد.

آیه را ببینید؛

« وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِّنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ » (۳)

توان عقلی، روانی و بدنی ما که از زن کمتر نیست؟ این آیه خیلی عجیب است.

معنای آیه این است: یعنی ای مردم دنیا! از فرهنگ سراپا آلوده، فرصت را غنیمت دانستم و ارتباط خود را از این فرهنگ فاسد و ظالمانه بریدم و از بدبخت هایی که اسیر این فرهنگ شده بودند دور شدم.

ص: ۲۷۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۶۴/۱۳، باب ۵؛ همسر فرعون آسیه، از بنی اسرائیل و زنی مؤمن و مخلص بود که خدا را در نهان عبادت می کرد، تا وقتی که فرعون، همسر حزقیل (زن مشاطه) را به قتل رسانید و او به چشم بصیرت مشاهده کرد که ملائکه روح او را به آسمان عروج می دهند و لذا به یقین و اخلاصش افزوده شد و وقتی که فرعون به نزد او آمد تا او را از عمل خود با خبر کند، آسیه گفت: وای بر تو ای فرعون، چه چیز باعث جرأت تو بر پروردگار عز و جل شد؟! فرعون گفت: تو را چه شده، مثل اینکه همان جنونی که به او رسیده بود، به تو نیز اصابت کرده، آسیه گفت: من مجنون نشده ام، بلکه به خدای یگانه پروردگار خود و تو و پروردگار همه جهانیان ایمان آورده ام، آنگاه فرعون مادر او را فرا خواند و به او گفت: دخترت به من کافر شده، پس سوگند می خورم اگر به معبود موسی کافر نشود، او را به قتل برسانم، لذا مادر آسیه با او خلوت کرد و از او درباره سخنان فرعون تحقیق نمود، اما او فقط گفت: من هرگز به خدای واحد کفر نمی ورزم، سپس فرعون دستور داد تا او را

به چهار میخ کشیدند و آنقدر در عذاب بود تا وقتی که شهید شد. از (ابن عباس) نقل شده: فرعون وقتی که ایمان آسیه برایش آشکار شد او را شکنجه کرد تا دست از ایمان بردارد، در همان حال موسی از آنجا عبور می کرد و او را در حال شکنجه دید، آسیه با انگشت اشاره نمود و از سختی عذاب به او شکایت کرد، موسی هم به درگاه الهی دعا کرد تا خداوند عذاب او را تخفیف دهد، از آن پس دیگر دردی از شکنجه احساس نمی کرد و در هنگام شکنجه می گفت: پروردگارا برای من در نزد خود خانه ای در بهشت بنا کن آنگاه به او وحی شد: سرخود را بلند کن، وقتی سر بلند کرد، خانه ای از مروارید مشاهده کرد که برای او در بهشت ساخته شده و با دیدن آن، لبخند زد، فرعون گفت: به او نگاه کنید که در حال عذاب می خندد! شاید جای خود را در بهشت می بیند! سرانجام او در حال شکنجه از دنیا رفت. گفته شده: همسر فرعون با اشعه آفتاب عذاب می شد و وقتی که مأموران شکنجه او را رها می کردند. ملائکه می آمدند و روی بدنش سایه می افکندند و جایگاهش را در بهشت به او نشان می دادند. بحار الأنوار: ۵۱/۴۳، باب ۳، ذیل حدیث ۴۸؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَهُ حَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَتْ عَائِشَةُ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَلَا أُبَشِّرُكَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ لَسَيِّدَاتُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعٌ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ. بحار الأنوار: ۳۰۵/۶۶ - ۳۰۶، باب ۲۷، حدیث ۲؛ «رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : ثَلَاثَةٌ لَمْ يَكْفُرُوا بِالْوَحْيِ طَرْفَةَ عَيْنٍ؛ مُؤْمِنٌ آلِ يَسَّ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ آسِيَةُ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ. ۲- (۲) - بحار الأنوار: ۵۳/۴۳، باب ۳، ذیل حدیث ۴۸؛ «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: اشْتَاقَتِ الْجَنَّةُ إِلَيَّ إِلَى أَرْبَعٍ مِنَ النِّسَاءِ مَرْيَمَ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةَ بِنْتُ مُزَاحِمٍ زَوْجِهِ فِرْعَوْنَ وَ هِيَ زَوْجَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي الْجَنَّةِ وَ خَدِيجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ زَوْجَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْأُخْرَى وَ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.»

۳- (۳) - تحریم (۶۶) : ۱۱؛ «و خدا برای مؤمنان همسر فرعون را مثل زده است هنگامی که گفت: پروردگارا! برای من نزد خودت خانه ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و کردارش رهایی بخش و مرا از مردم ستمکار نجات ده.»

این بریدن ارزان نیز تمام نشد؛ از ملکه بودن عزل شدم، طلاها، لباس ها، کاخ و مقام را گرفتم، من ماندم و یک بدن که آن را به چهار میخ کشیدند و سنگ سنگینی را روی من انداختند که تمام اسکلتم زیر این سنگ تکه تکه شد، اما گفتم: من به حرف های موسی علیه السلام، خدا و بهشت یقین کردم.

اما اگر فرصت را غنیمت نمی دانست، ملکه مانده بود و بعد نیز مرده بود و در تاریخ فراموش شده بود. اما پروردگار به عنوان الگوی ایمان او را در قرآن آورده، آن هم نه الگوی ایمان برای زنان، «ضرب الله مثلاً للنساء» نگفت، بلکه گفت:

□
« وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا »

یعنی ای سلمان! ای ابوذر! ای حبيب بن مظاهر! اگر الگو می خواهید، این الگو است.

این چه قیمت و ارزشی است که در شب های احواء، چند میلیون نفر قرآن را روی سر می گذارند و می گویند:

«وَبِحَقِّ كُلِّ مَوْءَمِنٍ مَّدْحَتَهُ فِيهِ» (۱)

که یکی از این مؤمن های مدح شده در قرآن حضرت آسیه علیها السلام است که چند میلیون نفر، در سه شب به خدا بگویند: خدایا! به حق همسر فرعون، ما را راه بده.

این غنیمت دانستن فرصت است.

عالمی را در یک شهری دیدم که خیلی مؤدب و باوقار بود. پای منبر او را دیده بودم و نمی دانستم کیست؟ از منبر پایین آمدم، به کنارم آمد، گفت: خودم تنها نیامده ام، چند نفر را با خودم آورده ام. بعد گفت که کجا درس خوانده، چقدر خوانده و چه کار می کند. گفتم: پدر شما از علما است؟ چون نشان می داد که از آقا زاده ها باشد، خیلی باوقار و سنگین بود.

لبخندی زد و گفت: من از خانه ای آمده ام که فرصت عمر را غنیمت دانستم و

ص: ۲۷۶

رفتم عالم و مجتهد شدم، چون در آن خانه هر شب، بی استثنا، پدرم در یخچال را باز می کرد و شیشه مشروب را بیرون می آورد و می خورد.

در روز قیامت، کسانی که فرصت ها را غنیمت دانستند، پروردگار به وسیله این ها خیلی ها را به جهنم می برد، چون خیلی ها را که محاکمه می کنند، آنها می گویند:

نتوانستیم، نمی شد، اما بچه های آن ها را نشان می دهند، می گویند: چرا نمی شود، پس این ها چگونه توانستند؟

پشت کردن به فرصت ها

یکی از یاران بسیار باوقار و با کرامت حضرت سیدالشهداء علیه السلام صبح عاشورا به حضرت عرض کرد: حسین جان! چند دقیقه به من اجازه می دهی تا بروم؟ حضرت فرمودند: اختیار با خودت است.

گفت: آقا! من برادری دارم که معاون عمر سعد است، می خواهم بروم و نصیحتش کنم. فرمودند: برو. غافل را ببینید، اگر در کنار ابي عبدالله علیه السلام بود چه فرصتی برای پر کشیدن به بهشت برای او مهیا بود، اما او فرصت را غنیمت ندانسته و دست در دست عمر سعد گذاشته است که در حقیقت عمل می گوید: من می خواهم با سر به طبقه هفتم جهنم بروم.

آمد و رو به روی لشکر یزید ایستاد، گفت: من فلانی هستم، برادرم را می خواهم.

عمر سعد به برادر او گفت: بین برادرت چه می گوید؟ آمد. خیلی حرف زدند. او نیز نسبت به برادرش ادب کرد و سکوت کرد. راجع به پیغمبر، امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، راجع به خود حضرت ابي عبدالله الحسین علیه السلام و نامه هایی که اهل کوفه به ایشان نوشتند، راجع به باطل بودن جنگ با حضرت گفت و گفت، حرفش که تمام شد، برادرش گفت: حسین تو را فریب داده است. دیگر حرف حسین را با من نزن! برو. (۱)

ص: ۲۷۷

۱- (۱) - تاریخ الطبری، طبری: ۳۳۰/۴؛ موسوعه کلمات الإمام الحسین علیه السلام: ۵۳۳؛ «عمرو بن قرظہ: السید ابن طاووس: ثم خرج عمرو بن قرظہ الأنصاری فاستأذن الحسین علیه السلام، فأذن له، فقاتل قتال المشتاقين إلى الجراء، وبالغ في خدمه سلطان السماء، حتى قتل جمعا كثيرا من حزب ابن زیاد وجمع بين سداد و جهاد، وكان لا يأتي إلى الحسین علیه السلام سهم إلا اتقاه بيده، ولا سيف إلا تلقاه بمهجه، فلم يكن يصل إلى الحسین سوء، حتى أثنخ بالجراح، فالتفت إلى الحسین علیه السلام وقال: يا ابن رسول الله، أوفيت؟! قال: نعم، أنت أمامي في الجنة، فقرأ رسول الله صلى الله عليه وآله عنى السلام، وأعلمه أنى في الأثر، فقاتل حتى قتل رضوان الله عليه. الطبرى: وكان أخوه [أى أخو عمرو] على بن قرظہ مع عمر بن سعد، فنادى: يا حسين! يا كذاب ابن الكذاب! أضللت أختى وغررته حتى قتلته؟! قال الحسین علیه السلام: إن الله لم يضل أخاك، ولكنه هدى أخاك وأضلک! قال: قتلنى الله إن لم أقتلك، أو أموت دونك! وحمل عليه [أى على الإمام علیه السلام] فاعترضه نافع بن هلال المرادى فطعنه فصرعه، فحمله أصحابه فاستنقذوه.»

بَقَالَ فَفُرْصَتُ الرَّغِيْمَتِ مِي دَانْد و مَرَجَع تَقْلِيْد مِي شُوْد، زَن دَر بَارِي، آسِيَه مِي شُوْد، اَمَا كَسِي كِه فَرْصَت بِه دَر خَانِه اَش آْمَدِه، مِي گُوِيْد: مَا هِشْت دَر بَهْشْت رَا نَمِي خَوَاهِيْم بَا ز كَنِيْم، اِيْن هَا تَقْلِب و حِيْلِه اَسْت.

عَصْر عَاشُوْرَا كِه جَنْگ تَمَام شُدِه بُوْد، هَر كَس مِي آْمَد كِه بِه او تَسْلِيْت بَگُوِيْد، مِي گُفْت: بَرَادَرْم نَفْهَمِي كَرْد و بِه طَرَف حَسِيْن بِن عَلِي عَلِيَه السَّلَام رَفْت، نَمِي خَوَاهِم بِه مَن تَسْلِيْت بَگُوِيْد.

بیداری از خواب دنیایی با مرگ

چقدر امیرالمؤمنین علیه السلام در رابطه با این افراد زیبا می فرماید:

«الناس نيامٌ فاذا ماتوا انتبهوا» (۱)

مردم در خواب سنگین هستند. وقتی که از این دنیا سفر می کنند، آنجا بیدار می شوند و می بینند که حسین و یارانش کجا هستند و ابن زیاد، یزید و عمله هایش کجا هستند. در آن حال دیگر فرصتی نیست که غنیمت بشمرند. جهنم و بهشت که جای فرصت نیست. جای تمام فرصت ها در این دنیاست. (۲) فرصت غنیمت دانستن شما و فرصت کشی آنها را خدا فقط می تواند ارزیابی کند که چه چیز نصیب شما شده و چه چیزی از دست آنها رفته است. عذاب نصیب آنها و بهشت نصیب شما شد؛

«ان تجعلني من عتقائك من النار» (۳)

برات آزادی از عذاب. کارت ورود به رحمت خدا. این فرصت را غنیمت دانستن است.

والسلام عليكم و رحمه الله و بركاته

ص: ۲۷۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۴/۴۳، باب ۵، حدیث ۱۸.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۰۶/۶۶، باب ۳۷؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ خِيَارَكُمْ أُولُو النَّهْيِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ أُولُو النَّهْيِ قَالَ هُمُ أُولُو الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ وَ الْأَخْلَامِ الرَّزِينَةِ وَصَلَهُ الْأَرْحَامِ وَ الْعَبْرَةَ بِالْمُهَيِّبَاتِ وَ الْأَيَّامِ وَ الْمُتَعَاهِدِينَ [الْمُتَعَاهِدُونَ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْجِيرَانِ وَ الْيَتَامَى وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ وَ يُفْشُونَ السَّلَامَ فِي الْعَالَمِ وَ يُصَلُّونَ وَ النَّاسُ نِيَامٌ غَافِلُونَ. » المحجبه البيضاء: ۱۰/۶؛ «قال يونس بن عبيد: مَا شَبَّهْتُ نَفْسِي وَ الدُّنْيَا إِلَّا كَرَجُلٍ نَامَ فَرَأَى فِي مَنَامِهِ مَا يَكْرَهُ وَ مَا يُحِبُّ فَيَنِيْمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذَا انْتَبَهَ وَ كَذَلِكَ سَائِرُ النَّاسِ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا فَإِذَا لَيْسَ بِأَيْدِيهِمْ شَيْءٌ مِمَّا رَكَنُوا إِلَيْهِ وَ فَرِحُوا بِهِ.»

۳- (۳) - الكافي: ۲/۶۲۹، باب النوادر، حدیث ۹.

پی نوشت ها

۲۰ توبه، اوج زیبایی

اشاره

بررسی مبحث توبه در قرآن تهران، حسینیه مکتب النبى

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۲۷۹

یکی از زیباترین مباحث قرآن کریم که جنبه عاطفی بسیاری دارد، بحث توبه است که در سی جزء قرآن مطرح شده است. در آیات، لطافت، زیبایی و عاطفی بودن مسأله از جانب پروردگار مهربان قابل لمس است.

اولین آیه ای که مسأله توبه در آن مطرح است، اوائل سوره مبارکه بقره و در داستان پدر همه انسان ها؛ آدم علیه السلام است. به نظر می رسد که درک مجموعه آیات مربوط به آدم علیه السلام کار خیلی مشکلی است، چون اسرار این پرونده، تا کنون روشن نشده است. این پرونده، پر از اسرار و رمز است که درک آن غیر ممکن به نظر می آید.

ما ظاهر این داستان را در قرآن کریم می بینیم که یک طرف بحث، فرشتگان مطرح هستند و طرف دیگر، شخص آدم علیه السلام و همسرش و طرف دیگر ابلیس است.

البته بحث بهشت، کبر ابلیس، لغزش آدم و حوا علیهما السلام و بیرون کردن آدم و حوا از بهشت نیز در پی این مباحث مطرح می شوند.

در پایان این داستان اسرار آمیز، مسأله با عظمت توبه، با زیبایی خاصی مطرح شده است که اوج زیبایی توبه، در سوره مبارکه اعراف بیان شده است و ما تاجایی که امکان دارد این پرونده را بررسی می کنیم.

طرف اول داستان، خود پروردگار است که وجود مقدس او در ضمن همین

داستان، اوصاف خود را بیان می کند؛ وصف حبّ، محبت، عشق و علاقه ای که به آدم و حوا علیه السلام دارد که براساس آن، به هر دو هشدار می دهد که اگر فریب بخورید و از من روبرگردانید و سرپیچی کنید:

«فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (۱)

دچار خسارت می شوید.

از این خیرخواهی، نصیحت و موعظه، موج محبت پروردگار به انسان نشان داده شده است و این که وجود مقدس او، در هیچ ناحیه ای کمترین ضرری را برای انسان نمی خواهد.

منزه بودن ذات پروردگار از ضرر رساندن به بندگان

توجه داشته باشید که این ضرری که در قرآن مطرح است، فقط متوجه انسان است و کاری به دستگاه حکومت و خدایی خدا ندارد، یعنی وقتی این ضرر تولید می شود، فقط دامن خود انسان را می گیرد و آتش آن، غیر از دامن انسان، هیچ جا را نمی سوزاند.

گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریات نشیند گرد (۲)

اگر تمام این انسان ها دست به دست هم بدهند و به پروردگار بگویند: ما تصمیم گرفته ایم که هر چه گناه در این عالم هست، مرتکب شویم و مانند ماهی در دریا، غرق در گناه شویم، ذره ای ضرر به حکومت خدا نمی خورد و شعله اش هیچ کجا را نمی گیرد، بلکه ضرری است که فقط متوجه خود انسان است.

امیرالمؤمنین علیه السلام این معنا را اینگونه بیان کرده اند:

«لأنه لا تضرّه معصیه من عصاه» (۳)

گناه هیچ گناهکاری، ضرر و زیانی به دامن کبریایی پروردگار نمی زند. محال

ص: ۲۸۶

۱- ((۱)) - بقره (۲): ۳۵؛ «از ستمکاران خواهید شد.»

۲- ((۲)) - بابا افضل کاشانی.

۳- ((۳)) - نهج البلاغه: خطبه ۱۸۴.

است که خدا در روز قیامت به کسی بگوید: تو بیا و به این گناهکار رحم کن و گناه او را به دوش خود بار کن، نه، بلکه فرمود:

« وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ » (۱)

هیچ سنگین باری، بار سنگین دیگری را به دوش نمی کشد. عموی پیغمبر گناه کرده است، به پیغمبر صلی الله علیه و آله و خانواده ایشان چه ربطی دارد؟

قرآن مجید به خانواده ابولهب و پیغمبر صلی الله علیه و آله حمله ای نکرده و فقط فرموده است:

« تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ » (۲)

قوم و خویش های دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز اهل گناه بودند، اما آتش گناه آنها دامن پیغمبر صلی الله علیه و آله را نگرفت.

این قاعده در قرآن مجید به این صورت آمده است:

« كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ » (۳)

هر کسی در گرو اعمال خوب و زشت خود می باشد.

برگشت ضرر گناه بر گناهکار

اگر همه عالم اهل گناه شوند، چون طبیعت گناه وارد کردن زیان است، اما زیان آن متوجه گناهکار است. یعنی ما آزمایشگاه نداریم که وقتی پرونده گناه را به آنجا ببریم و بگوییم: شما زیان های این صد گناه را در آزمایشگاه تجزیه کنید، به گونه ای که خود گناه بماند، اما زیانش نماند. اصلاً چنین چیزی نمی شود. مثل این است که کسی نمک را بردارد و به آزمایشگاه ببرد، بگوید: شوری آن را بگیر.

اگر زیان گناه را بگیرند، دیگر به آن گناه نمی گویند اصلاً خدا برای همین مضرّ بودن، گناه را حرام کرده است. اگر مشروب حرام است، چون مست می کند، پس اگر مست کنندگی آن را بگیرند، مانند سرکه می شود و دیگر مشروب نیست. ذات گناه

ص: ۲۸۷

۱- (۱) - انعام (۶): ۱۶۴؛ «و هیچ سنگین باری بار گناه دیگری را بر نمی دارد.»

۲- (۲) - مسد (۱۱۱): ۱؛ «نابود باد قدرت ابولهب، و نابود باد خودش.»

۳- (۳) - مدثر (۷۴): ۳۸؛ «هر کسی در گرو دست آورده های خویش است.»

ضرر و زیان دارد و قابل جدا کردن نیست و اگر جدا شود، دیگر گناه نیست، یعنی عنوان گناه را ندارد.

همچنین اگر تمام جمعیت جهان دست به دست هم بدهند و بگویند: خدایا! ما همه می خواهیم صد در صد سالم باشیم و هر چه خوبی در این عالم هست، انجام دهیم، سرشت خوبی ها نیز منفعت است و نمی شود از آن گرفت و منفعت خوبی ها نیز شعور دارد و فقط در جیب انجام دهنده می رود، در چنین صورتی، دستگاه پروردگار از خوبی خوبان، سودی نمی برد.

اینجا محبت خدا مطرح است که به آن دو فرمود:

به این درخت نزدیک نشوید، اگر مفهوم این درخت را گسترده تر کنیم و معنای آن را وسعت دهیم و بگوییم: فرزند آدم! به درخت ربا، زنا، رشوه، ستم، غضب، دروغ و در کل، به درخت گناه نزدیک نشو در ظاهر شیرین است، اما «فَتَكُونُ مِنَ الظَّالِمِينَ» این حرف پروردگار است.

نهی خدا از باب محبت

این محبت خدا به بندگان است که: من به تو هشدار می دهم که این خوردن، رفتن و نزدیک شدن، ضرر دارد و ضرر آن متوجه خود تو است، نه من. پس در پرونده خدا می خوانیم: خدا یعنی عاشق، محب، خیرخواه و دلسوز انسان، اینکه فرمود: نرو و نخور و حرف ابلیس را گوش نده، ریشه در بخل ندارد، بلکه از باب محبت است، چون ممکن است کسی بگوید: خدایا! مگر تو بخیل هستی؟ اگر ما زنا کنیم، مشروب بخوریم، ربا بگیریم، چطور می شود؟

مثل این که ما گریبان پدری را بگیریم و بگوییم: با این بچه چه کار داری؟ نمی بینی دارد گریه می کند؟ بی رحم! پدر نیز می گوید: تند نرو، داد نکش، عصبانی نشو. من فقط یک کلمه به این بچه گفتم: این جبه ای که داری می خوری شکلات

نیست بلکه قرص کشنده است، قرص کشنده ای که اگر به قاطر بدهند بخورد، او را فوری می کشد.

شما به این پدر مهربان که جلوی این ضرر فرزند خود را گرفته است، می گویی:

بی رحم! چرا این کار را می کنی؟ آیا این حرف عاقلانه است؟

حرفی که در قرآن چندین بار تکرار شده، این است که:

« وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ » (۱)

شما را وادار نکنند که ناآگاهانه به خدا تهمت بزنید: که بگویید: میوه ای به درختی چسبیده بوده، مگر خدا بخیل بوده که گفته: نخور؟

بخیل نبوده، بلکه اسرار پرونده را ما نمی دانیم؛ آن میوه، قرص کشنده ای بوده که خدا می دانسته، نه آدم. خدا از باب محبت گفت: نروید، که اگر رفتید و خوردید:

« فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ » این ضرر دارد. این یک روی پرونده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز این بحث را در بستر شهادت مطرح کردند.

رضایت سریع خدا از بندگان عاصی

خدا خیلی راحت توبه را قبول می کند، ولی به شرطی که آن توبه، قراردادی جدی باشد. در دعای کمیل می خوانیم:

«یا سریع الرضا» (۲)

ای خدایی که خیلی سریع از بندگان راضی می شوی. یعنی تا چند دقیقه قبل ناراضی بودی، ولی همین که با تو قرارداد توبه می بندد که دیگر گناه نکند، فوری راضی می شوی.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

اگر انسان می دانست که چه خدای مهربانی دارد، روح در بدن او دیگر نمی ماند

ص: ۲۸۹

۱- ((۱)) - بقره (۲) : ۱۶۹؛ «و اینکه جاهلان امور را [به عنوان حلال و حرام] به خدا نسبت دهید .»

۲- ((۲)) - اقبال الأعمال: ۷۰۹.

و بدن را کنار می زد؛

«لم تستقرّ ارواحهم في اجسادهم طرفه عين» (۱)

جان انسان در این قالب و قفس، به اندازه پلک به هم زدنی نیز نمی ماند. ما چون نمی فهمیم، مانده ایم.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

اگر انبیا و اولیا می فهمیدند و نمی مردند، چون خدا نمی گذاشت که جان آنها بدنشان را رها کند، وگرنه روح آنها بدنشان را رها می کرد و فوراً می مردند. مگر ما می توانیم سنگینی لذت بخش درک محبت خدا را تحمل کنیم. (۲)

فرشتگان فرمانبردار

طرف دیگر این پرونده، فرشتگان هستند که در قرآن مجید است و آن موضع فرشتگان در برابر پروردگار است. فرشتگان در برابر خدا یک موضع دارند. شما هر چه در قرآن و روایات بگردید، نمی توانید برای فرشتگان دو موضع پیدا کنید.

پرونده فرشتگان در این آیه است؛

«لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (۳)

محال است که فرشتگان از امر خدا سرپیچی کنند، بلکه هر امری به آنها صادر می شود، به طور قطع به آن عمل می کنند.

«فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» (۴)

امر کرد که به این موجود سجده کنید! همگی سجده کردند. در مقابل امر من، چون و چرا ندارند، چون من مالک و خالق هستم و فرشتگان «عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ» (۵) من، یعنی بنده من هستند و از خود اختیاری ندارند، چون مالک و کاره ای نیستند و من همه کاره هستم.

ص: ۲۹۰

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۸۴ (خطبه المتقین)؛ «وَلَوْ لَأَلَّاخِئُلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَهُ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَبَرُوا مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ.»

۲- (۲) - الکافی: ۲۳۷/۲، حدیث ۲۵؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ وَ بَطَنَهُ مِنَ الطَّعَامِ وَ عَفَا نَفْسَهُ بِالصَّيَامِ وَ الْقِيَامِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ لَاءِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ سَيَكْتُمُوا فَكَانَ سَيَكْتُمُهُمْ ذِكْرًا وَ نَظَرُوا فَكَانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً وَ نَطَقُوا فَكَانَ نُطْقُهُمْ حِكْمَةً وَ مَشَوْا فَكَانَ مَشْيُهُمْ بَيْنَ النَّاسِ بَرَكَةً لَوْ لَأَلَّاخِئَالُ الَّتِي قَدْ كَتَبْتَ عَلَيْهِمْ لَمْ تَقَرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ خَوْفًا مِنَ الْعَذَابِ وَ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ.» بحار الأنوار: ۱۹۴/۷۸، باب

۱، حدیث ۵۲؛ «وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَيِّطْ إِلَيَّ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَحْسَنِ صُورِهِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ الْحَقُّ يُقْرَنُكَ السَّلَامُ وَ يَقُولُ لَكَ إِنِّي أُوحِيْتُ إِلَيْكَ الدُّنْيَا أَنْ تَمَرَّرِي وَ تَكُدَّرِي وَ تَضَيِّقِي وَ تَشَدِّدِي عَلَى أَوْلِيَائِي حَتَّى يُحِبُّوا لِقَائِي وَ تَيْسَّرِي وَ تَسِيَّهْلِي وَ تَطْيِيبِي لِأَعْيَادِي حَتَّى يُبَغِضُوا لِقَائِي فَإِنِّي جَعَلْتُ الدُّنْيَا سَجْنًا لِأَوْلِيَائِي وَ جَنَّةً لِأَعْيَادِي» المحجَّه البيضاء: ۶۲/۸ (أخبار داوود عليه السلام)؛ «يا داوود، لو يعلم المدبرون عنى كيف انتظاري لهم، ورفقى بهم، وشوقى إلى ترك معاصيهم، لماتوا شوقا إلىى وتقطعت أوصالهم من محبتى».

۳- (۳) - تحریم (۶۶) : ۶؛ «از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی کنند، و آنچه را به آن مأمورند، همواره انجام می دهند.»

۴- (۴) - حجر (۱۵) : ۳۰؛ «پس همه فرشتگان بدون استثناء سجده کردند.»

۵- (۵) - انبیا (۲۱) : ۲۶؛ «بلکه بندگان گرامی و ارجمندند.»

« وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ » (۱)

ملائکه سجده کردند، یعنی حاضر به قبول ذره ای ضرر نیستند، چون می دانند که گناه (سر پیچی از امر خدا) ضرر است و می دانند که ضرر گناه دامنگیر خود گناهکار می شود.

قرآن خیلی لذت دارد و همیشه آیات آن نو است، یعنی اگر صد بار آیه ای را برای مردم توضیح بدهم، باز بار صد و یکم، می بینم که مطلب نو و حرف جدیدی دارد. قرآن خیلی عجیب است.

« لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ »

زندگی فرشتگان یک کلمه است، کل عالم، کل خیر و کل زیبایی ها در همین یک کلمه است، از امر من روی بر نمی گردانند، و همگی به امر من عمل می کنند.

تمرد ابلیس از امر خدا

این ورق دوم پرونده داستان آدم علیه السلام بود. اما سومین ورق در ارتباط با ابلیس است. ابلیس فرشته و از جنس ملائکه نبود، بلکه از جنس جن بود، ولی همنشین ملائکه بود، چون شش هزار سال مرا عبادت کرد. عبادت نادرستی نبود، بلکه همه عبادت هایش درست بود، اما با من درگیر شد، چون به او گفتم:

« قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ » (۲)

من که امر کردم: همه فرشتگان سجده کنند، همه ملائکه سجده کردند، مگر ابلیس. تو چرا سجده نکردی؟ او در اینجا بر طبل متیت زد؛ گفت: این آدم را از خاک خلق کردی و خاک سرد و یخ است، اما ماده وجودی من از آتش و حرارت است،

ص: ۲۹۱

۱- (۱) - بقره (۲): ۳۴؛ «و [یاد کن] هنگامی که به فرشتگان گفتیم: به آدم سجده کنید، [پس] سجده کردند مگر ابلیس که سر پیچید و تکبر ورزید و از کافران شد.»

۲- (۲) - اعراف (۷): ۱۲؛ «خدا فرمود: هنگامی که تو را امر کردم، چه چیز تو را مانع شد که سجده نکردی؟ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش پدید آورده ای و او را از گل آفریدی.»

من از او بهتر هستم، پس تو بیخود به من گفتی که به این خاک سجده کن، خدای متعال در جوابش فرمود:

« قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ * وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ » (۱)

اینجا آغاز درگیری است. ببینیم این درگیری به کجا کشید؟

گفتم: از این پیشگاه با عظمت من بیرون برو. ای موجودی که سزاوار سرزنش، ذلت، تبعید و لعنت من هستی. لعنت یعنی چه؟ کلمه لعنت در قرآن یعنی چون خدا می دانست که این موجود متکبر سجده نمی کند، به او گفت: برو و تا روز قیامت این تکبر تو در برابر امر من، هر چه که در رحمت دارم، به روی تو قفل ابدی زدم. این ضرر گناه است.

تصمیم ابلیس بر اغوای انسان

ابلیس عصبانی شد و گفت: مرا با لعنت خود بیرون می کنی؟ من می روم، اما:

« فَبِعِزَّتِكَ لأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ » (۲)

سر راه دین تو می نشینم، و به عزت جلال تو قسم که هر چه مرد و زن خلق کنی، از صراط مستقیم بیرون می اندازم، تا آنها نیز مانند من رجیم و لایق لعنت شوند.

ببینید که لجبازی سر از کجا در آورد؟ گفت: همه مرد و زن را گمراه می کنم کسانی که در صراط خدا هستند، از راه راست بیرونشان می آورم. خدا به او گفت:

« لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ » (۳)

من نیز در قیامت تو و هر کسی که به تو اقتدا کرده باشد، به جهنم می برم.

من به بشر عقل می دهم، صد و بیست و چهار هزار پیامبر صلی الله علیه و آله، قرآن، دوازده امام علیه السلام ماه رمضان و عالم ربانی می فرستم، اگر تو این ها را از راه مستقیم بیرون ببری، هر کس با بودن اینها از جاده من بیرون رود، در قیامت، جهنم را از تو و آنها پر

ص: ۲۹۲

۱- (۱) - ص (۳۸) : ۷۷ - ۷۸؛ «خدا [گفت : از آن [جایگاه] بیرون رو که بی تردید تو رانده شده ای ؛ * و حتماً لعنت من تا روز قیامت بر تو باد .»

۲- (۲) - ص (۳۸) : ۸۲ - ۸۳؛ «گفت : به عزتت سوگند همه آنان را گمراه می کنم ، * مگر بندگان خالص شده ات را .»

۳- (۳) - ص (۳۸) : ۸۵؛ «که بی تردید دوزخ را از تو و آنان که از تو پیروی کنند ، از همگی پر خواهم کرد.»

می کنم.

در این پرونده فعلاً حساب ما پاک است، ما جزء این پرونده نیستیم، چون ما هنوز در صراط مستقیم هستیم. ما فعلاً از این صفحه پرونده بیرون هستیم. به خدا التماس کنید که ما را حفظ کند.

فرب خوردن آدم و همسرش علیهما السلام

اما ورق آخر پرونده، مربوط به آدم و همسرش علیهما السلام است:

« وَ يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ » (۱)

شما به بهشت بروید و از درخت های آن استفاده کنید، اما به این درخت نزدیک نشوید، این مانند میوه های دیگر نیست. بدن و روح شما را خراب می کند، علاوه بر این، من می گویم نخورید، پس نهی مرا احترام کنید و اگر بخورید:

« فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ * فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ » (۲)

ضرر می کنید.

ابلیس آمد و فتنه گری کرد؛ قسم خورد و بالاخره آنها را لغزاند تا از آن میوه خوردند. خدا نمی گوید: من از بهشت بیرونشان کردم، بلکه می گوید: شیطان باعث شد تا بیرون بروند. آنها روی زمین آمدند.

توبه آدم و حوا علیهما السلام

اکنون اوج زیبایی توبه را ببینید که چگونه این مرد و زن متواضعانه اشک می ریختند:

ص: ۲۹۳

- ۱- (۱) - اعراف (۷) : ۱۹؛ «و [گفتیم :] ای آدم! تو و همسرت در این بهشت سکونت گیرید ، و از هر جا [و هر نوع میوه ای] که خواستید بخورید ، و به این درخت نزدیک مشوید که از ستمکاران [بر خود] خواهید شد .»
- ۲- (۲) - بقره (۲) : ۳۵ - ۳۶؛ «از ستمکاران خواهید شد . * پس شیطان ، هر دو را از [طریق] آن درخت لغزاند و آنان را از آنچه در آن بودند [چه مقام و مرتبه معنوی ، و چه منزلت و جایگاه ظاهری] بیرون کرد .»

« قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ » (۱)

خدایا! ما به خودمان ضربه زدیم، چون تو گفتی، اما ما گوش ندادیم. نمی گویند:

ما را بیامرز، بلکه به قدری ادب در کلام آنها موج دارد که در اینجا گفتند: ما بد کردیم، اما اگر تو ما را نیامرزی - نیامرزیدن ما حق است - و به ما رحم نکنی، ما از خاسرین خواهیم بود.

در سوره بقره می گوید: این ها توبه واقعی کردند:

« فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ » (۲)

من قبول کردم، چون من در پذیرفتن توبه، بسیار قوی هستم، توبه توبه کار را رد نمی کنم. و او را سرزنش نمی کنم.

شما می توانید زیبایی و حال توبه توبه کاران عالم، آیات توبه و برخورد خدا را با تائبان، با حدود هشتاد داستان، در قرآن مطالعه کنید.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: ۲۹۴

۱- (۱) - اعراف (۷): ۲۳؛ «گفتند: پروردگارا! ما بر خود ستم ورزیدیم، و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.»

۲- (۲) - بقره (۲): ۳۷؛ «پس آدم کلماتی را [مانند کلمه استغفار و توسل به اهل بیت: که مایه توبه و بازگشت بود] از سوی پروردگارش دریافت کرد و [پروردگار] توبه اش را پذیرفت؛ زیرا او بسیار توبه پذیر و مهربان است.»

پی نوشت ها

۲۱ درخواست از کریم

اشاره

کرم خدا در اجابت بندگان

تهران، حسینیه مکتب النبى

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۲۹۵

آیات و روایات به ما یاد می دهند که وقتی سر و کارتتان با کریم افتاد، در درخواست ها، حاجات و نیازهای خود، به کرم آن کریم نظر داشته باشید. به محدودیت خود نگاه کنید، چون اگر به محدودیت خود بنگرید، در دعا کردن، نمره نمی آورید و این احتمال هست که در درخواست خود، کریم را از خود رنجانده و ناراحت کنید. (۱) جلال الدین مولوی می گوید:

تو مگو ما را بدان شه بار نیست با کریمان کارها دشوار نیست (۲)

اگر انسان با بخیل رو به رو شود، خواهنده از بخیل، در رنج، عذاب، غصه و اندوه قرار می گیرد. اما با کریم برعکس است که ممکن است سائل کریم را برنجاند.

اما سائل بخیل را نمی رنجاند، بلکه خودش از بخل بخیل رنجیده می شود. برای این که او از آبرویش مایه می گذارد، حرفش را می زند، رنجش را می گوید، دردش را اظهار می کند، اما بخیل که موجود متوقف و مثل سنگ است، هر چه به گوشش ناله کنند، روی او اثری ندارد و رنجیده و ناراحت نمی شود، چون اگر پای رنج و ناراحتی در کار بیاید، تحریک به بخشیدن و عطا کردن می شود.

ص: ۲۹۹

۱- (۱) - اشاره به آیات سوره: حج (۲۲) : ۵۰؛ «پس کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، آمرزش و رزقی نیکو برای آنهاست.» حدید (۵۷) : ۱۱؛ «کیست که به خدا و امی نیکو دهد تا خدا آن را برای او دو چندان کند و او را پاداشی نیکو و باارزش باشد؟» غرر الحکم: ۲۴۶، حدیث ۵۰۳۴؛ «الْكَرِيمُ إِذَا قَدَرَ صَفَحَ وَإِذَا مَلَكَ سَمِحَ وَإِذَا سُئِلَ أَنْجَحَ.» غرر الحکم: ۲۴۶، حدیث ۵۰۳۵؛ «الْكَرِيمُ يَغْفُو مَعَ الْقَدْرَةِ وَيَعِيدُ فِي [مَعَ] الْبِأَمْرِهِ وَيَكْفُ إِسَاءَتَهُ وَيَهْدِي إِحْسَانَهُ.» مجموعه ورام: ۹/۱؛ «قال أعرابي: يا رسول الله، من يحاسب الخلق يوم القيامة؟ قال: الله عز وجل، قال: نجونا ورب الكعبة! قال: وكيف ذاك يا أعرابي؟! قال: لأن الكريم إذا قدر عفا.» الكافي: ۷۱/۲، حدیث ۲؛ «بُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ وَهُوَ عَلَى مِثْرِهِ وَالَّذِي لَمَّا إِلَهُ إِلَّا هُوَ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَرَجَائِهِ لَهُ وَحُسْنِ خُلُقِهِ وَالْكَفِّ عَنِ اغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ وَالَّذِي لَمَّا إِلَهُ إِلَّا هُوَ لَا يَعْزُبُ اللَّهُ مُؤْمِنًا بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالِاسْتِغْفَارِ إِلَّا بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَتَقْصِيرِهِ مِنْ رَجَائِهِ وَسُوءِ خُلُقِهِ وَاعْتِيَابِهِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالَّذِي لَمَّا إِلَهُ إِلَّا هُوَ لَا يَحْسُنُ ظَنُّ عِبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللَّهِ إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّ عِبْدِهِ الْمُؤْمِنِ لِأَنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ بِيَدِهِ الْخَيْرَاتُ يَسْتَحْيِي أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ ثُمَّ يُخْلِفُ ظَنَّهُ وَرَجَاءَهُ فَأَحْسِنُوا بِاللَّهِ الظَّنَّ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ.» مستدرک الوسائل: ۲۵۹ / ۱۵، باب ۱۶، حدیث ۱۸۱۷۳؛ «قال أبو عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام إن لله وجوهاً من خلقه خلقهم للقيام بحوائج عباده يزون الجود مجدداً و الأفضال مغنماً و الله كريم يحب مكارم الأخلاق.»

می گویند: بخیلی در بیابان نشسته بود و داشت گریه می کرد، یک اهل دلی آمد رد بشود، دلش سوخت. ایستاد و گفت دردش را بپرسم. نمی دانست که او بخیل است. دید کسی اشک می ریزد، اهل دل، اشک ریختن کسی را ببیند، عاطفه اش تحریک و ناراحت می شود و نمی تواند بی تفاوت باشد.

گفت: چرا داری گریه می کنی؟ گفت: شترم دارد می میرد. من بعد از مردن این شتر، در طی این جاده به مشکل می افتم. گفت: چرا دارد می میرد؟ گفت: گرسنه است. گفت: این بقچه چیست؟ گفت: نان است. گفت: پس چند نان به او بده که از گرسنگی در بیاید. گفت: نه، گریه مایه ندارد، تا بخواهی گریه می کنم، اما نمی توانم به او نان بدهم. یعنی حاضر است شترش بمیرد، اما نان به او ندهد. این طبع بخیل است.

در کتابی خواندم که پنج نفر در جایی میهمان بودند. غذا خوردن آنها که تمام شد خوابیدند، هوا خیلی گرم بود، همه خسته بودند، خوابشان برد، اما یکی از آنها از شدت گرما خوابش نمی برد. به صاحبخانه گفت: بادبزن دارید؟ گفت: آری، رفت و آورد. او بادبزن را روی سینه اش گذاشت. صاحبخانه گفت: پس چرا خود را باد نمی زنی؟ گفت: اگر باد بزنم، این ها نیز خنک می شوند، من گرما را تحمل می کنم.

بعضی ها اینگونه هستند؛ مردم درد دارند، گرسنه و فقیر هستند، گرفتاری دارند، بخیل این ها را می بیند، اما عاطفه اش اصلاً تحریک نمی شود و هر چه به او بگویی، بخل خود را توجیه می کند. اما شخص کریم، به او بگویند که به ما کمک کن یا نگویند، طبعش، طبع عطا کردن است.

شخص کریمی در خانواده ما بود، در آمد زیادی نداشت، ولی اخلاق کریمانه ای داشت، اهل پرسیدن نبود، سؤال نمی کرد که این را برای چه می خواهی. یعنی این کرم، از وجود کریم ریش دارد. نمی تواند اموال و اخلاقش را معطل کند. کریم، کریم است.

در دوستان من شخص کریمی بود، یک وقتی اختلافی بر سر کارخانه ای داشت که شریک آن کارخانه بود، چند جلسه نشستند، بالاخره حق را به او ندادند، و ظالمانه حق را به طرف مقابلش دادند. چهل درصد کارخانه را به دوست من دادند، شصت درصد کارخانه را به شریک او دادند. یک بار آمد نزد من و گفت: چنین بلایی سر من آوردند. من از این مسأله دلگیر هستم. نمی خواهم دیگر نان چهل درصد این کارخانه را روی دلگیری بخورم. گفتم می خواهی چه کار کنی، گفت: یک کاغذ سفید بیاور. هنوز هم آن کاغذ را دارم، آوردم، امضاء کرد. گفت: این کارخانه را در هر کار خیری که می خواهی صرف کن، من این چهل درصد را نمی خواهم. چند سال قبل به یکی از دوستانم گفتم: شخصی این چهل درصد را به من داده، جهت کار خیر این سهم را بفروش، به چهل میلیون تومان سهم را فروخت، پول هایش را هم آورد و من به صاحب سهام کارخانه زنگ زدم، گفتم بیا خانه، آمد. گفتم: کارخانه ات را چهل میلیون تومان خریدند و پول را به او دادم. گفت: من آن روز به تو گفتم، که آن را با خدا معامله کن. بعد یک کسی به من گفت: می دانی روزی که گفت چهل میلیون تومان را نمی خواهم، چه روزی بود؟ روزی بود که برای شبش به صد تومان محتاج بود. اما کریم، کریم است. نمی آید بخشش را پس بگیرد.

سه سال تمام گرفتار بود. بعد من یک بار به او گفتم فلانی این چهل میلیون نزد من بود، این گونه به من گفتند که خودت به آن نیاز داشتی، گفت: ای بابا، بی خود گفتند که من برای شب به صد تومان نیاز داشتم بلکه به کمتر از آن محتاج بودم، گفتم: پس چرا این چهل میلیون تومان را نگرفتی؟ گفت: وقتی نزد تو آمدم، چهل میلیون تومان را به خدا واگذار کردم، دیگر نمی شد پس بگیرم.

خُلق کریم حاتم طلائی

جوان عربی بود که خیلی دلش می خواست رئیس قبیله دیگری، پدر زنش شود.

گاهی جوان ها چیزهایی را دوست دارند. آمد و گفت: رئیس! هیکل من خوب است یا بد؟ گفت: خیلی خوب است. گفت: قیافه من چطور است؟ گفت: بد نیست. گفت:

از من خوشتر می آید؟ گفت: آری، گفت: پس دختر خود را به ازدواج من در آور.

گفت: باشد، اما من مهریه دخترم را اول می گیرم و بعد عقدش می کنم.

رئیس گفت: من مهریه را به تو می گویم، اما به کسی نگو. مهریه دخترم این است:

من با حاتم طایی درگیری قبلی دارم و خیلی نسبت به او کینه دارم. سر بریده حاتم مهریه دختر من است. جوان گفت: حاتم که شخص خوب و بخشنده ای است.

گفت: اگر می خواهی با دختر من ازدواج کنی، این مهر او است.

خدا نکند این گونه عشق ها به دل کسی بیفتد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

این عاشق ها، هم کر هستند و هم کور:

«حَبَّكَ الشَّيْءُ يَعْصِي وَ يَصْمُ» (۱)

نه دیگر گوشش به نصیحت کسی بدهکار است و نه چشمش کسی غیر از این دختر را می بیند.

بالاخره پسر عاشق بود. به قبیله طئی، قبیله حاتم آمد. حاتم بیابان نشین و چادر نشین بود و جوان او را ندیده بود. به جستجوی حاتم بود که اتفاقی خود حاتم را دید، آیا تو حاتم را می شناسی؟ گفت: بله، گفت: می شود او را دید؟ گفت: بله، بیا تا خیمه اش را نشان دهم. او را به خیمه خود برد. وارد شد. حاتم به جوان گفت: اهل قبیله ما نیستی؟ گفت: نه. گفت: از کدام قبیله هستی؟ گفت: فلان قبیله. گفت: حاتم را چه کار داری؟ گفت: من عاشق دختری هستم که مهر او سر بریده حاتم است.

بعد از غروب، حاتم گفت: گوسفندی را بکشید، من میهمان دارم. گوسفند را پختند و آوردند، گفت: شام بخور تا اهل قبیله بخوابند. اهل قبیله خوابیدند. حاتم

ص: ۳۰۲

بلند شد و رفت کارد تیزی آورد و گفت: من حاتم هستم، نمی توانم تحمل کنم که تو به خاطر من به آن دختر نرسی، سر مرا ببر، بردار و ببر. جوان به پای حاتم افتاد و گفت: اگر حاتم تو هستی و حاتم چنین شخصیت کریمی است، من از آن دختر و هر چه دختر است، گذشتم.

درخواست به مقتضای کرم

کریم، کریم است. اگر نزد کریم بروید و به مقتضای کرمش از او نخواهید، او رنجیده می شود. نمونه ای از رنج کریم را بگویم: روحانی محترمی در قم بود که واقعاً زحمت کشیده بود، درس خوانده و عالم شده بود. وضعیت مادی او خوب نبود. روزی گفت: به کریمه اهل بیت، حضرت معصومه علیها السلام متوسل می شویم. به حرم رفت و زیارت و گریه کرد و متوسل شد، گفت: دختر موسی بن جعفر علیه السلام! نزد خدا شفاعت کن، خدا وسایل را فراهم کند و خانه ای به ما بدهد. روزی راه می رفت، دیگر داشت ناامید می شد که چرا جواب نمی دهند؟

تا وجود مبارک حضرت معصومه علیها السلام را در حجاب کامل، در خواب دید چون زن مسلمان، با حجاب است. بدحجاب و بی حجاب تا زمانی که بدحجاب و بی حجاب است، قطعاً شیعه و حتی مسلمان نیست. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اصرار داشتند که:

«انت و شیعتک هم الفائزون» (۱)

نجات از آن تو و شیعیان تو است. به غیر شیعه ضمانت ندادند. ممکن است نجاتشان بدهند، اما اگر نجات بدهند، در خود بهشت نمی برند، بلکه در خرابه ای گوشه بهشت، که دیگر خدا کاری به آنها ندارد می برند. (۲) حضرت معصومه علیها السلام را در خواب دید، فرمود: هر شب مرا رنجاندی و ناراحت

ص: ۳۰۳

۱- ((۱)) - ارشاد القلوب: ۲/۲۶۲.

۲- ((۲)) - بحار الأنوار: ۱۹۸/۷، باب ۸، حدیث ۷۵؛ «الْحَسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ مُعْتَنًا عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَنَا وَ شِيعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ فَيَمُرُّ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ وَيَسَلُّونَا عَلَيْنَا قَالَ فَيَقُولُونَ مَنْ هَذَا الرَّجُلُ وَمَنْ هَؤُلَاءِ فَيَقَالُ لَهُمْ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ابْنُ عَمِّ النَّبِيِّ فَيَقَالُ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَ فَيَقَالُ لَهُمْ هَؤُلَاءِ شِيعَتُهُ قَالَ فَيَقُولُونَ أَيْنَ النَّبِيُّ الْعَرَبِيُّ وَ ابْنُ عَمِّهِ فَيَقُولُونَ هُمَا عِنْدَ الْعَرْشِ قَالَ فَيَنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ عِنْدَ رَبِّ الْعَرْزِ يَا عَلِيُّ ادْخُلِ الْجَنَّةَ أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ لِأَحْسَابِ عَلَيْكَ وَ لِعَالِيهِمْ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ يَتَنَعَّمُونَ فِيهَا مِنْ فَوَاكِهَهَا وَ يَلْبَسُونَ السُّنْدُسَ وَ الْإِسْتَبْرَقَ وَ مَا لَمْ تَرَ عَيْنٌ فَيَقُولُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ بَوَّصَهُ إِلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِهِمَا مِنْ فَضْلِهِ وَ أَدْخَلَنَا الْجَنَّةَ فَنَعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ فَيَنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ كُلُّوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا قَدْ نَظَرَ إِلَيْكُمْ الرَّحْمَنُ نَظْرَةَ فَلَمَّا بُوَسَّ عَلَيْكُمْ وَ لَأَحْسَابِ وَ لَاعِيَدَابِ.» بحار الأنوار: ۳۴۵/۳۵، باب ۱۳، حدیث ۲۰؛ «جَابِرُ الْأَنْصَارِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذْ أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ قَدْ أَتَاكُمْ أَخِي ثُمَّ التَّمَّتْ إِلَيَّ

الْكَعْبَةِ فَقَالَ وَ رَبِّ هَذَا الْبَيْتِ إِنَّ هَذَا وَ شِيعَتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ إِنَّهُ أَوْلَكُمْ إِيمَانًا بِاللَّهِ وَ أَقْوَمُكُمْ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ أَوْفَاكُمْ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَقْضَاكُمْ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ أَقْسَمُكُمْ بِالسَّوِيَّةِ وَ أَعْدَلُكُمْ فِي الرِّعَايَةِ وَ أَعْظَمُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَزِيَّةً قَالَ جَابِرٌ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى هَذِهِ الْآيَةَ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمُ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ قَالَ جَابِرٌ فَكَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَقْبَلَ قَالَ أَصْحَابُهُ قَدْ أَتَاكُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ رَاضِينَ مَرْضِيَيْنَ.»

کردی. اگر شما خانه و پول و ملک می خواهی، این قبرستان رو به روی حرم، بر سر قبر میرزای قمی برو، او نزد خدا آبرو دارد، اگر چیز کمی می خواهی، آنجا برو، چرا می آیی و مرا ناراحت می کنی؟ نزد ما که می آیی، بگو دختر موسی بن جعفر علیه السلام! به خدا بگو: هر چه خیر دنیا و آخرت است، به من و خانواده ام بده، تا ما آرامش داشته باشیم. اگر از کریم چیز کمی بخواهید، رنجیده می شود.

دعای فوق العاده امام سجاد علیه السلام

این طبع کریم است. ببینیم حضرت زین العابدین علیه السلام از خدا چه خواسته است؟ خواسته را ببینید:

«اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات، والمسلمين والمسلمات، الاحياء منهم والاموات تابع بيننا وبينهم بالخيرات اللهم اغفر لحينا وميتنا وشاهدنا وغائبنا وذكرا واثانا وكبيرنا وصغيرنا وحرنا ومملوكنا وعبدا» (۱)

خدایا! من امشب آمدم تا از تو درخواست کنم: هر چه مرد و زن مؤمن و مسلمان در عالم است، مرده و زنده، کوچک و بزرگ، آزاد و بنده، همه را بیامرزد و گناهانمان را بریزد. درخواست نجات میلیاردها نفر را از خدا دارد، چون می داند که کریم کم نمی آورد.

از این بالاتر، در دعای دیگری حضرت زین العابدین علیه السلام می فرماید: خدایا! این جهنمی است که در قرآن گفته ای هفت طبقه می باشد و بعد گفته ای:

« وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا ۗ وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا ۗ أُولَٰئِكَ كَالْإِنعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ » (۲)

ص: ۳۰۴

۱- ((۱)) - بحار الأنوار: ۸۶/۹۵، باب ۶، حدیث ۲.

۲- ((۲)) - اعراف (۷): ۷۹؛ «و مسلماً بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم [زیرا] آنان را دل هایی است که به وسیله آن [معارف الهی را] در نمی یابند، و چشمانی است که توسط آن [حقایق و نشانه های حق را] نمی بینند، و گوش هایی است که به وسیله آن [سخن خدا و پیامبران را] نمی شنوند، آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند؛ اینانند که بی خبر و غافل [از معارف و آیات خدای] اند.»

اما درباره بهشت « کثیراً » نگفته است، معلوم می شود که تعداد جهمی ها بیشتر است. می دانید چه کسانی به جهنم می روند؟ از قابیل تا آخرین گنهکار حرفه ای در روز قیامت وارد جهنم می شوند.

اما کرم حضرت زین العابدین علیه السلام را ببینید، می فرماید:

خدایا! در روز قیامت، قبل از این که اهل جهنم را به جهنم ببری، اول مرا به جهنم ببر و به قدری بدن مرا بزرگ کن که هفت طبقه جهنم را پر کند و برای کسی دیگر جا نماند. این بنده کریم خدا است که این حرف را می زند. ببینید خود خدا چه کرمی دارد؟ این کرم بنده اش است.

عطای کریمانه امام حسین علیه السلام

کسی در زد، امام حسین علیه السلام پشت در آمد فرمود: کیست؟ گفت: یا بن رسول الله! نیازمندم. حضرت در را باز نکردند، قبر را صدا کرده، فرمودند: ما چند روزی است که از مکه آمده ایم، پول چقدر مانده است؟ گفت: یا بن رسول الله! چهار هزار دینار مانده است؟ فرمود: همه را بیاور. قبر گفت: می خواهید همه را به نیازمند بدهید؟ فرمود: آری.

حضرت تمام پولها را در عبای خود گذاشت و از سوراخ بالای در بیرون داد و فرمود: بگیر. پول و عبا را گرفت و پشت در نشست و مرتب گریه کرد. امام آمد و در را باز نکرده فرمود: من چیز دیگری نداشتم. هر چه بود برایت آوردم، اگر کم است، بار دیگر بیا. چرا گریه می کنی؟ گفت: یا بن رسول الله کم نیست، گریه ام برای این است که چرا باید در آینده شما زیر خاک بروید. ای کاش این دست برای مردم می ماند. (۱) اگر گناه کرده اید، کار با کریم سخت نیست. تو فقط گردن خود را کج کن و بگو که اشتباه کردم. او نیز می بخشد. نگو مرا راه نمی دهند، این خود از گناهان بزرگ است.

ص: ۳۰۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۹۰/۴۴، باب ۲۶، حدیث ۲؛ «عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ قَالَ: ... وَفَدَّ أَعْرَابِيٌّ الْمَدِينَةَ فَسَأَلَ عَنِ أَكْرَمِ النَّاسِ بِهَا فَدَلَّ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ فَوَجَدَهُ مُصَلِّياً فَوَقَفَ بِإِزَائِهِ ... قَالَ فَسَلَّمَ الْحُسَيْنُ وَ قَالَ يَا قَتْبِرُ هَلْ بَقِيَ مِنْ مَالِ الْحِجَازِ شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ أَرْبَعَةُ آلَافٍ دِينَارٍ فَقَالَ هَاتِهَا قَدْ جَاءَ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهَا مِنَّا ثُمَّ نَزَعَ بُرْدِيَهُ وَ لَفَّ الدَّنَانِيرَ فِيهَا وَ أَخْرَجَ يَدَهُ مِنْ شَقِّ الثَّيَابِ حَيَاءً مِنَ الْأَعْرَابِيِّ وَ ... قَالَ فَأَخَذَهَا الْأَعْرَابِيُّ وَ بَكَى فَقَالَ لَهُ لَعَلَّكَ اسْتَيْفَلْتُمْ مَا أَعْطَيْنَاكَ قَالَ لَأَوْ لَكِنْ كَيْفَ يَأْكُلُ التُّرَابُ جُودَكَ.»

هم جواب می دهد، هم راه می دهد و هم می بخشد.

کسی به من گفت: من پانزده سال است که مشروب خور هستم و با نامحرم رابطه دارم، تو می گویی که خدا مرا می بخشد؟
گفتم: چرا من بگویم که خدا تو را می بخشد؟ او خودش این سند را داده است:

« لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ » (۱)

درخواست پر قیمت ترین چیزها

امام باقر علیه السلام می فرماید:

روزی پدرم مرا صدا کرد و فرمود: بار سفر ببند، می خواهیم بر سر قبر امیرالمؤمنین علیه السلام برویم. هیچ کس خبر از جایگاه قبر علی علیه السلام نداشت و هنوز پنهان بود. از مدینه تا نجف، راه دور است.

فرمود: رفتیم وقتی بر سر قبر امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدیم، پدرم زیارتش که تمام شد، صورت را روی قبر گذاشت و این درخواست را از پروردگار کریم کرد:

«اللهم ارزقني عقلاً كاملاً و لباً راجحاً و قلباً زاكياً» (۲)

خدایا! من کنار این قبر، از تو عقل کامل، مغز برتر و عمل پاکیزه می خواهیم یعنی به در خانه کریم که رفتی، چیزی که قیمتی تر از آن نیست، بخواه، و کریم را رنجیده نکن.

خیلی بخواهید، به وسعت دنیا و آخرت از او بخواهید. برای همه شیعیان نیز بخواهید، نه تنها برای خودتان.

پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: کسی که تنها سفره بیاندازد و بخورد، خدا لعنتش کند. (۳) والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص: ۳۰۶

۱- (۱) - زمر (۳۹): ۵۳؛ «از رحمت خدا نومید نشوید، یقیناً خدا همه گناهان را می آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.»

۲- (۲) - مستدرک الوسائل: ۲۲۲/۱۰، باب ۲۱، حدیث ۱۱۹۰۰؛ «مُحَمَّدُ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ مَضَيْتُ مَعَ وَالِدِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى قَبْرِ جَدِّي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالنَّجَفِ بِنَاحِيَةِ الْكُوفَةِ فَوَقَفَ عَلَيْهِ ثُمَّ بَكَى وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْأَيْمَةِ وَ خَلِيلِ الثُّبَوِّهِ وَ الْمَخْصُوصِ بِالْأُخُوَّةِ السَّلَامِ عَلَى يَعْسُوبِ الْإِيمَانِ وَ مِيزَانَ الْأَعْمَالِ وَ سَيْفِ ذِي الْجَلَالِ السَّلَامِ عَلَى صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ الْحَيَاكِمِ فِي يَوْمِ الدِّينِ السَّلَامُ عَلَى شَجَرَةِ التَّقْوَى السَّلَامُ عَلَى حُجَّةِ اللَّهِ الْبَالِغَةِ وَ نِعْمَتِهِ السَّابِغَةِ وَ نِعْمَتِهِ الدَّمَاعِيَةِ السَّلَامُ عَلَى الصِّرَاطِ الْوَاضِحِ وَ النَّجْمِ اللَّائِحِ وَ الْإِمَامِ النَّاصِحِ وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ ثُمَّ قَالَ أَنْتَ وَسَيِّلتِي إِلَى

اللَّهِ وَذَرِيعَتِي وَ لِي حَقُّ مَوَالِمَاتِي وَ تَأْمِيلِي فَكُنْ لِي شَفِيعِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْوُقُوفِ عَلَيَّ قَضَاءِ حَاجَتِي وَ هِيَ فَكَاكُ رَقَبَتِي
مِنَ النَّارِ وَ اصْدِرْ فَنِي فِي مَوْقِفِي هَذَا بِالنُّجْحِ وَ بِمَا سَأَلْتُهُ كُلَّهُ بِرَحْمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عَقْلاً كَامِلاً وَ لُبّاً رَاجِحاً وَ قَلْباً زَاكِياً وَ
عَمَلاً كَثِيراً وَ أَدَباً بَارِعاً وَ اجْعَلْ ذَلِكَ كُلَّهُ لِي وَ لَاتَجْعَلْهُ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

٣- (٣) - بحار الأنوار: ٣٤٧/٦٣، باب ٨، حديث ١؛ «أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ثَلَاثَةَ
الْأَكْلِ زَادَهُ وَحِيدَهُ وَ الرَّاكَبِ فِي الْفَلَاهِ وَحِيدَهُ وَ النَّائِمِ فِي بَيْتِ وَحِيدَهُ.» بحار الأنوار: ٢٤٦/١٦، ذيل حديث ٣٥؛ «أَنَسٍ قَالَ: ... وَ
كَأَنَّ اللَّهَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَيَأْكُلُ وَحِيدَهُ مَا يُمَكِّنُهُ وَ قَالَ أَلَا أُتَبِّئُكُمْ بِشِرَارِكُمْ قَالُوا بَلَى قَالَ مَنْ أَكَلَ وَحِيدَهُ وَ ضَرَبَ عِيدَهُ وَ مَنَعَ
رِفْدَهُ.»

۲۲ جوانی بهترین فرصت

اشاره

اغتنام پنج فرصت

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ على محمد و آله الطاهرين.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوذر غفاری پنج فرصت را سفارش فرمودند که غنیمت بدان. یعنی از پنج فرصت استفاده کن و بهره ببر و از منفعت آنها بهره بگیر. هر کدام از این پنج فرصت از دست برود، دیگر بر نمی گردد. (۱) فرصت اول؛ جوانی است. حضرت فرمودند: ای ابوذر! جوانی که بهار زندگی است، خزانی به دنبال دارد و خزان جوانی، پیری است. این بهار وقتی از دست برود و آن خزان جایش بنشیند، این فرصت نابوده شده است و برگشتی ندارد.

جوانی اوج قدرت، توانایی، قوت، شکوفایی مغز و عقل است. البته نمی شود به همه جوانان گفت: جوانی خود را فقط صرف دانش کنی.

جوان، خودش می تواند ارزیاب خودش باشد. باید با خود و باطن خودش خلوت کند و فکر کند. فکر مثبت. فکر مثبت عمل درونی و باطنی است که برای همه میسر است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«فکر ساعه خیر من عبادة سنه» (۲)

این فکر، از یک سال عبادت بهتر است. چون این فکر، نقطه ساختن و به وجود

ص: ۳۰۷

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۱۱۴/۱، باب ۲۷، حدیث ۲۸۵؛ «أَبِي ذَرٍّ فِي وَصِيَّيْهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ وَ غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَ فَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَ حَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ يَا أَبَا ذَرٍّ إِيَّاكَ وَ التَّسْوِيفَ بِأَمْلِكَ فَإِنَّكَ بِيَوْمِكَ وَ لَسْتَ بِمَا بَعْدَهُ يَا أَبَا ذَرٍّ إِذَا أَصِيبَتْ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالْمَسَاءِ وَ إِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالصَّبَاحِ وَ خُذْ مِنْ صِحَّتِكَ قَبْلَ سُقْمِكَ.»

۲- (۲) - مستدرک الوسائل: ۱۸۴/۱۱، باب ۵، حدیث ۱۲۶۹۳.

آوردن آینده ای مثبت و عاقبتی صحیح است.

در روایت دیگری از حضرت نقل می کند:

«تفکر ساعه خیر من عباده ستین سنه» (۱)

این فکر، از شصت سال عبادت بهتر است.

بین خود و باطن خودش خلوت کند، ببیند به چه برنامه مثبتی علاقمند است.

برود و جوانیش را هزینه آن برنامه مثبت کند. البته به شکلی هزینه کند که به رشته های مثبت دیگر مثل نماز، روزه، عبادت و مجلس علم رفتن، لطمه نخورد، چون هر کاری که مانع از عبادت خدا شود، کار ناپسندی است. هر کاری را باید سر جای خودش بگذارد. نه افراط کند و نه تفریط. این که در طول سال هر شب به جلسه برود و تا نصف شب طول بکشد، این را دین نمی پسندد.

میانہ روی در عبادت

بابی در اسلام، در روایات و فرهنگ شیعه تحت عنوان «باب الاقتصاد فی العباده» (۲) میانہ روی در عبادت است.

اینکه شبانه روز دو رکعت نماز بخوانیم، در طول ماه، بیست روزش را روزه بگیریم، شب ها را فقط دو ساعت بخوابیم، هر شب به جلسات طولانی برویم، این روش، روش دینی نیست. رفتن به جلسات در غیر ماه رمضان (که فصل یاد گرفتن قرآن و احکام الهی است)، در غیر این ماه، اینگونه که از فرمایش های بزرگان دین ما، از پیغمبر تا ائمه و عالمان ربانی استفاده می شود، حداقل هفته ای یک بار، آن هم شرکت در جلسه ای که انسان را به مسائل دین آگاه کند، نه این که چند ساعت برود، یا شعر بخواند، یا شعر بشنود، چند ساعت سینه بزند که از گوشه و کنار سینه اش خون راه بیافتد، و ذره ای به معرفت او اضافه نشود این فرهنگ، فرهنگ دین نیست.

ص: ۳۱۴

۱- ((۱)) - بحار الأنوار: ۲۹۲/۶۶، باب ۳۷، حدیث ۲۳.

۲- ((۲)) - الکافی: ۸۶/۲ (باب الاقتصاد فی العباده)؛ بحار الأنوار: ۲۰۹/۶۸، باب ۶۶ (الاقتصاد فی العباده و المداومه علیها و فعل الخیر و تعجیله و فضل التوسط فی جمیع الأمور و استواء العمل)؛ وسائل الشیعه: ۱۰۸/۱، باب ۲۶ (باب اشتیجاب الإقتصاد فی العباده عند خوف الممل)؛ مستدرک الوسائل: ۱/۱۴۴، باب ۲۴ (باب اشتیجاب الإقتصاد فی العباده عند خوف الممل).

زیرا در این گونه جلسات هیچ چیزی یاد نمی‌گیرد؛ نه مسأله، نه حلال، نه حرام، نه روایت. گاهی نیز در مقابل مدعیانی قرار می‌گیرد که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خوب که به حرفهای آنان گوش بدهی، خود را به تو اینگونه نشان می‌دهند که یعنی ما به عوالم بالا و ملکوت نیز آگاهی داریم، اگر از این‌ها مسأله طهارت گرفتن را بررسی، نمی‌دانند این‌ها که مسائل پایین‌ترین عضو بدن را نمی‌دانند، چگونه از آسمان و ملکوت خبر دارند؟ (۱) «الاقتصاد فی العبادة» خیلی مهم است. میانه رو باش. اهل سنت این روایت را نقل کرده‌اند که:

ابوهریره به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: حس می‌کنم که علاقه‌ام به شما دارد کم می‌شود. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز اصلاً ناراحت نشدند و با توجه به ظرفیت درونی او فرمودند:

«رُزِيَ عِبَادًا تَزِدُّ حُبًّا» (۲)

برای این است که تو خیلی نزد من می‌آیی، چند روز در میان بیا تا علاقه‌تو به من باقی بماند. این مسأله طبیعی است.

بهترین غذا را اگر هر روز بخورد، دو روز بگذرد، مجبور می‌شود با التماس بگوید: من نمی‌خواهم؛ زده شده‌ام.

کسی به من گفت: هر وقت به خانه می‌روم، غذا، آب گوشت داریم، می‌گفت: من از این همه آبگوشت خسته شدم، ولی کاری نمی‌توانم بکنم. یادت باشد، اگر من مردم، به کسی که سنگ قبر را می‌نویسد بگو: روی سنگ قبر من با آن قلم و چکش عکس دیزی در آورد. گفتم: برای چه؟ گفت: برای اینکه هر کس سر قبر من می‌آید بفهمد که آبگوشت خوری مرا کشت.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

ص: ۳۱۵

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۲۰/۱۲، باب ۱۰، حدیث ۱۵۵۳۲؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (لَفْضِيل) قَالَ تَجْلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ تَلَمَّكَ الْمَجْرِسُ أَجْبِيَا فَأَحْبِيُوا أَمَرْنَا رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْبَا أَمَرْنَا يَا فَضِيلُ مَنْ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ عَنْ عَيْنَيْهِ مِثْلُ جَنَاحِ الدُّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ.» وسائل الشیعه: ۶۱/۲۷، باب ۶، حدیث ۳۳۱۹۹؛ «إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي، حَدِيثٍ قَالَ يَظُنُّ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَدْعُونَ أَنَّهُمْ فَقَهَاءُ عُلَمَاءَ أَنَّهُمْ قَدْ أُثْبِتُوا جَمِيعَ الْفِقْهِ وَ الدِّينِ مِمَّا تَحْتِاجُ إِلَيْهِ الْعَامَّةُ وَ لَيْسَ كُلُّ عِلْمٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله عَلِيمُوهُ وَ لَاصِيَارَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ لَمَاعَرُفُوهُ وَ ذَلِكَ أَنَّ الشَّيْءَ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْأَحْكَامِ يَرُدُّ عَلَيْهِمْ فَيَسْأَلُونَ عَنْهُ وَ لَا يَكُونُ عِنْدَهُمْ فِيهِ أَثَرٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ يَسْتَحْيُونَ أَنْ يَنْسِبَهُمُ النَّاسُ إِلَى الْجَهْلِ وَ يَكْرَهُونَ أَنْ يُسْأَلُوا فَلَمَّا يُجِيبُوا فَيَطْلُبُ النَّاسُ الْعِلْمَ مِنْ مَعْدِنِهِ فَإِتِّدَلِكَ اسْتِعْمَلُوا الرَّأْيَ وَ الْقِيَاسَ فِي دِينِ اللَّهِ وَ تَرَكَوا الْأَثَارَ وَ دَانُوا بِالْبِدْعِ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله كُلُّ بَدْعٍ ضَلَالَةٌ فَلَوْ أَنَّهُمْ إِذَا سُئِلُوا عَنْ شَيْءٍ مِنْ دِينِ اللَّهِ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ فِيهِ أَثَرٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله رَدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ

إِلَى أَوْلَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. « بحار الأنوار: ١٣٧/٢، باب ١٧، حديث ٤٧؛
«أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا عِنْدَهُ إِيَّاكَ وَ أَصْحَابَ الْكَلَامِ وَ الْخُصُومَاتِ وَ مُجَالِسَتَهُمْ فَإِنَّهُمْ تَرَكُوا
مَرَا أُمُرُوا بِعِلْمِهِ وَ تَكَلَّفُوا مَرَا لَمْ يُؤْمَرُوا بِعِلْمِهِ حَتَّى تَكَلَّفُوا عِلْمَ السَّمَاءِ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ خَالَطِ النَّاسَ بِأَخْلَاقِهِمْ وَ زَانِلُهُمْ بِأَعْمَالِهِمْ يَا أَبَا
عُبَيْدَةَ إِنَّا لَأَنْعُدُ الرَّجُلَ فَقِيهَا عَالِمًا حَتَّى يَعْرِفَ.»

٢- (٢) - نسخه و كيع (وكيع بن الحراج): ٩٧؛ مسند ابن داود الطيالسي: ٣٣٠.

صبح که آفتاب درآمده بود، دیدم پدرم ایستاده و نماز شب می خواند. یازده رکعت را کامل مانند نمازهای شب دیگرش خواند. گفتم: پدر! اکنون که صبح است، چطور شما دارید نماز شب می خوانید؟ فرمود: دیشت خسته بودم، دیدم نماز شب با خستگی، ارزشی ندارد. خدا نیز رضایت ندارد. (۱) این چه نمازی است که خدا راضی نیست؟ خوابیدم و برای این که در پرونده ام جای نماز شب خالی نماند، الان نماز شب را خواندم. این دینداری درست است.

کاری کنید که دین شما را زده نکند. گوش به حرف این و آن ندهید که هر شب بیا و چند ساعت سینه بزن. خیلی ها را من دیدم که چنان زده شدند که در بی دینی حرف اول را می زنند.

ائمه اطهار علیهم السلام می فرمایند: در هر کاری میانه رو باش، هر کاری مانند خوردن، خوابیدن، مطالعه، ورزش، تفریح، به مجالس رفتن و از این قبیل؛

نه چندان بخور کز دهانت برآید نه چندان که از ضعف جانت برآید (۲)

بهترین مجلس، مجلسی است که زمانش کوتاه تر باشد. یک نفر بیاید، چند مسأله واجب را برای مردم بگوید، فقه مردم را تکمیل کند، منبر خوبی بر محور قرآن و اهل بیت علیهم السلام برود، مردم را تربیت کند، بعد مختصری روضه بخواند و مردم بروند.

شب احیایی که در مفاتیح گفته است، دعای آن یک خط است. بعد قرآن روی سر بگذارد، آن نیز دعایش یک خط است. بعد «بک یا الله» است، مگر هر کدام چقدر طول می کشد؟ که بعضی ها در شب احیاء جان مردم را می گیرند. این طول دادن ها خلاف حرف خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و شریعت سهله و سمحه است.

اغتنام پنج فرصت از دست رفتنی

«یا اباذر! اغتنم خمساً قبل خمس، شبابک قبل هر مک» (۳)

ص: ۳۱۶

۱- (۱) - من لایحضره الفقیه: ۴۹۷/۱، حدیث ۱۴۲۶؛ «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَضَاءُ صَلَاةِ اللَّيْلِ بَعْدَ الْعَدَاهِ وَ بَعْدَ الْعَصْرِ مِنْ سِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ الْمَخْرُوزِينَ». الإستبصار: ۲۸۹/۱، باب ۱۵۸، حدیث ۱؛ «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَضَاءِ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَالْوُتْرِ تَفَوُّتِ الرَّجُلِ أَوْ يَفُضِّهَا بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ بَعْدَ الْعَصْرِ فَقَالَ لِأَبِاسٍ بِذَلِكَ». وسائل الشیعه: ۲۷۳/۴ - ۲۷۴، باب ۵۶، حدیث ۵۱۴۳ - ۵۱۴۴؛ «جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَضَاءِ صَلَاةِ اللَّيْلِ بَعْدَ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَقَالَ نَعَمْ وَ بَعْدَ الْعَصْرِ إِلَى اللَّيْلِ فَهُوَ مِنْ سِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ الْمَخْرُوزِينَ مُفَضَّلِ بْنِ عَمْرِو قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلَتْ فِدَاكَ تَفَوُّتِي صَلَاةِ اللَّيْلِ فَأَصِلِّي الْفَجْرَ فَلِي أَنْ أُصَلِّيَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ مَا فَاتَنِي مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَ أَنَا فِي مُصَلَّائِي قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ قَالَ نَعَمْ وَ لَكِنْ لَا تَعْلَمُ بِهِ أَهْلَكَ فَيَتَّخِذُونَهُ سُنَّةً».

۲- (۲) - سعدی.

جوانان! فکر کنید، ببینید اگر واقعاً در درون احساس می کنید که به تحصیل علم علاقه دارید، این علاقه خدایی است. با نشاط دنبال آن را بگیرید و تنبلی و کسالت به خرج ندهید. در مسیر علم، از پرخوری، پر خوابی و پر رفت و آمدی با رفیق ها بپرهیزید. اگر رفیق های شما خوب هستند، ساعتی با آنها بنشینید، بگویید و بخندید تا خستگی شما دربرود.

اما اگر بد هستند، حرام است که با آنها معاشرت کنید. در مطالعه، حتماً یادداشت برداری کنید. این غنیمت دانستن جوانی است.

یا به سمت هنرهای مثبت هدایت شوید، هنر کاشیکاری، نجاری، خطاطی، معماری، گچ بری، آینه کاری و... آنهایی که عاشق این هنرها بودند و هنر مورد نظر خود را به دست آوردند و از دنیا رفتند، آثارشان را شما می بینید.

به حرم حضرت رضا علیه السلام که مشرف می شوید، این کاشیکاری ها را که می بینید، ذره ذره نشستند و با نوک تیشه، با هنرمندی این ها را تراشیده و کنار هم گذاشته اند تا آیه قرآن، گل و بوته، دعا، نقشه، محراب، گنبد و گلدسته شده است.

بعضی از نجاری ها را می بینید، کتابخانه هایی که ساخته اند، که اگر می خواستند کتاب را روی زمین بریزند، همه را موش و موریانه می خورد. بالاخره این هنر نجار است که در حفاظت کتاب و خانه ها به کار گرفته شده است.

یا هنر معماران، اگر می بینید به معماری دارید کشیده می شوید، بروید و چند سال کار کنید. این عار نیست که به دانشگاه نرفتید و لیسانس نگرفتید، عیبی ندارد.

اگر معمار شوید، شاید ده برابر کسانی که از دانشگاه فارغ التحصیل شده اند، درآمد پیدا می کنید. به خصوص که معماری ما رو به معماری سنتی می رود که اگر کامل برود، چه مملکت زیبایی خواهیم داشت.

یا فکر کن، اگر می بینی رغبت به خطاطی داری، برو تا هنرمند شوی و قرآن، مفاتیح و نهج البلاغه بنویسی. دویست سال دیگر مردم را دعوت می کنند و کتاب

شما را به آنان نشان می دهند که این کتاب دست خط فلان استاد است.

فکر کنید که از این فرصت جوانی چگونه می توان استفاده کرد. این خیلی مهم است. «شبابک قبل هرمک» اما اگر عمر شما به هشتاد سالگی برسد، جوانی دیگر نیست تا آن را غنیمت بدانید.

دزدی روزگار از عمر جوانی

شعری از پروین اعتصامی (۱) که سی و سه ساله بود و از دنیا رفت بگویم. دیوان شعرش جزء دیوان های رده اول شعرای ایران است. چون دید میل به شاعری دارد، رفت و کار کرد. بعد در شعر گفتن در رده ناصر خسرو قبادیانی (۲) شد.

جوانی چنین گفت روزی به پیری

شب ها صبح و صبح ها شب شد و جوانی خود را در چاله ریختم. اکنون که بیدار شدم، می بینم که جوانی دیگر نمانده است.

متاعی که من رایگان دادم از کف

و اکنون که سرمایه ای ندارم، چگونه تجارت کنم؟

جوانی را دیدم که وضع آن جوان برای من خیلی درس بود. برخورد اول من با او در شهر قم بود. گفت: من اهل تهران هستم. سی و دو نوع خط نشانم داد، نسخ، ثلث، نستعلیق، شکسته نستعلیق، کوفی، مصری، حجازی. سی و دو نوع خط بود.

گفت: این خط های من است. کسی که خط شناس باشد، می فهمد که چقدر زیبا

ص: ۳۱۸

۱- (۱) - پروین اعتصامی فرزند یوسف اعتصام الملک آشتیانی از نویسندگان و مترجمان مشهور ایران (۱۲۸۵ - ۱۳۲۰ ه. ش) از کودکی زبان به شاعری گشود و که درجولنی دز شمار معروفترین شاعران زمان بود وی در قصاید خود از حیث الفاظ پیرو سبک شاعران قرن پنجم و ششم خاصه ناصر خسرو است و در اشعار دیگر از قطعات و مثنویات پرارزش و غزلها و غیره سخن او بیشتر رنگ عراقی دارد و غالبا ساده است. اندیشه های وی نو و متضمن نکات اجتماعی و اخلاقی انتقادی است و تمثیلات نغز و اندرزهای حکیمانه و تفکرات او مایه شگفتی است. فرهنگ فارسی معین (اعلام): ۱۵۵/۵.

۲- (۲) - ناصر خسرو حکیم ابو معین ناصر بن خسرو قبادیانی بلخی (۳۹۴ - ۴۸۱ ه. ق) ملقب به حجت از حکما و متکلمین اسلام در قبادیان حوالی بلخ متولد گشت. از او جوانی به تحصیل علوم و فضائل و تحقیق ادیان و عقاید و مطالعه اشعار شعرای ایران و عرب پرداخت. وی در ابتدا مذهب حنفی داشت و در مصر با اسماعیلیان فاطمی روابطی پیدا کرد و پیرو آنان گردید و حجت زمین خراسان گردید. از آثار وی سفرنامه پس از سفر هفت ساله او در ۴۴۴ ه. ق تألیف کرد. فرهنگ فارسی (اعلام): ۲۰۹۴/۶.

است.

چند سالی گذشت تا دههٔ آخر صفر را در لندن منبر می رفتم، جوانی پای منبر آمد، خیلی احوالپرسی کرد. گفتم: شما؟ گفت: من پسر فلانی هستم. شما طلبهٔ قم بودید، پدرم می گفت شما یک بار به خانهٔ ما آمده اید. گفتم: پدرت کجا است؟ گفت:

چند سالی است که در اروپا و آمریکا است. گفتم: چه می کند؟ گفت: تا به حال نزدیک به ده هزار نفر را با هنر خود مسلمان کرده است.

چو سرمایه ام سوخت از کار ماندم که بازی است بی مایه بازار گانی

این سرمایهٔ جوانی خیلی عجیب است. قرن هفتم، در شبستر آذربایجان، عالمی به نام شیخ محمود شبستری که در چهل سالگی از دنیا رفت، کتابی به نام «گلشن راز» دارد که با این شعر شروع می شود:

به نام آنکه جان را فکرت آموخت چراغ دل به نور جان برافروخت (۱)

بیش از پنجاه فیلسوف و حکیم به این کتاب شرح زده اند که بعضی از شرح ها هشتصد صفحه است. عمر ایشان خیلی کوتاه بود، اما جزء چهره های معروف جهان اسلام است. این غنیمت دانستن عمر و جوانی است.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص: ۳۱۹

پی نوشت ها

۲۳ فرصت های مثبت

اشاره

اغتنام فرصت

تهران، حسینیه مکتب النبى

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۳۲۰

وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله سلسله ای از فرصت ها را برشمردند و به مردم سفارش کردند که تا این فرصت ها از دست نرفته و راه جبران به روی شما بسته نشده، از آن سود و بهره ببرید. (۱) هیچ فرصت مثبتی در عالم نیست که قابل بهره برداری و سود بردن نباشد. فقط به این نکته باید توجه کنیم که محصول بسیاری از فرصت ها در قیامت به انسان برمی گردد. علتش این است که خداوند مهربان چارچوب این دنیا را با کار، عمل و فعالیت قرار داده است و حسابرسی اعمال و کار و فعالیت را در ظرف آخرت مقزّر فرموده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام بیانی دارند که در آن به همین حقیقت اشاره کرده و می فرمایند:

منتظر نتیجه خیلی از غنیمت دانستن فرصت ها در چارچوب دنیا نباشید، چرا که خداوند مهربان بنا ندارد که محصول همه فرصت ها را در دنیا در اختیار شما بگذارد. (۲) پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

مؤمن دارای دو زندگی خوب است؛ یک زندگی خوب او در دنیا این است که اهل خدا، ایمان و رعایت حلال و حرام است و با وجدان و باطن آرام زندگی

ص: ۳۲۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۸۴/۷۴ - ۱۸۶، باب ۷، ذیل حدیث ۱۰؛ «الْخَامِسُ وَالْعِشْرُونَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ إِنَّمَا هُوَ خَيْرٌ يُرْجَى أَوْ شَرٌّ يُتَّقَى أَوْ بَاطِلٌ عَرَفَ فَاجْتَنَبَ أَوْ حَقٌّ يَتَعَيَّنُ فَطَلَبَ وَآخِرُهُ أَظْلَمُ إِقْبَالُهَا فَسَيَعَى لَهَا وَدُنْيَا عَرَفَ نَفَادَهَا فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَكَيْفَ يَعْمَلُ لِلْآخِرَةِ مَنْ لَا يَنْقَطِعُ مِنَ الدُّنْيَا رَغْبَتُهُ وَ لَا تَنْقَضِي فِيهَا شَهْوَتُهُ إِنَّ الْعَجَبَ كُلَّ الْعَجَبِ لِمَنْ صَدَّقَ بِدَارِ الْبَقَاءِ وَهُوَ يَسْئَعِي لِتِمَارِ الْفَنَاءِ وَ عَرَفَ أَنَّ رِضَا اللَّهِ فِي طَاعَتِهِ وَهُوَ يَسْئَعِي فِي مُخَالَفَتِهِ.» «السَّادِسُ وَالْعِشْرُونَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ حُلُوا أَنْفُسَكُمْ الطَّاعَةَ وَ أَلْبِسُوهَا قِنَاعَ الْمُخَالَفَةِ فَاجْعَلُوا آخِرَتَكُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ سَيِّئِكُمْ لِمُسْتَقَرِّكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ عَنْ قَلِيلٍ رَاحِلُونَ وَ إِلَى اللَّهِ صَائِرُونَ وَ لَا يُغْنِي عَنْكُمْ هُنَالِكَ إِلَّا صَالِحُ عَمَلٍ قَدْ مَتَمُّوهُ وَ حُسْنُ ثَوَابٍ أَحْرَزْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ إِنَّمَا تَقْدَمُونَ عَلَى مَا قَدَّمْتُمْ وَ تُجَازُونَ عَلَى مَا أَسْلَفْتُمْ فَلَا تَخْدَعَنَّكُمْ زَخَارِفُ دُنْيَا دَيْتِيهِ عَنْ مَرَاتِبِ جَنَّاتٍ عَلَيْهِ فَكَانَ قَدْ انْكَشَفَ الْقِنَاعُ وَ ارْتَفَعَ الْإِرْتِيَابُ وَ لَمَاقِي كُلِّ امْرِيٍّ مُسْتَقَرُّهُ وَ عَرَفَ مَثْوَاهُ وَ مُنْقَلَبَهُ.» «السَّابِعُ وَالْعِشْرُونَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي خُطْبَتِهِ لَا تَكُونُوا مِمَّنْ خَدَعْتَهُ الْعَاجِلُ وَ عَرَّتَهُ الْأُمِّيَّةُ فَاسْتَيْهَوْتَهُ الْخُدْعَةُ فَرَكَنَ إِلَى دَارِ سَوْءٍ سَيْرِيَعِهِ الرَّوَالِ وَ شَيْكِهِ الْإِنْتِقَالَ إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنْ دُنْيَاكُمْ هَرِيدَةٌ فِي جَنْبِ مَا مَضَى إِلَّا كَانَاخِهِ رَاكِبٍ أَوْ صِرٌّ حَالِبٍ فَعَلَى مَا تَعْرُجُونَ وَ مَاذَا تَنْتَظِرُونَ فَكَانَكُمْ وَ اللَّهُ وَ مَا أَضْيَحْتُمْ فِيهِ مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ وَ مَا يَصِيرُونَ إِلَيْهِ مِنَ الْآخِرَةِ لَمْ يَزَلْ فَخُذُوا أَهْبَهُ لَارَوَالٍ لِنَقْلِهِ وَ أَعْدُوا الزَّادَ لِقُرْبِ الرَّحْلِهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ كُلَّ امْرِيٍّ عَلَى مَا قَدَّمَ قَادِمٌ وَ عَلَى مَا خَلَفَ نَادِمٌ.» «الثَّامِنُ وَالْعِشْرُونَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ أَيُّهَا النَّاسُ بَسْطُ الْأَمَلِ مُتَقَدِّمٌ حُلُولُ الْأَجَلِ وَ الْمَعَادُ مِضْمَارُ الْعَمَلِ فَمُعْتَبِطٌ بِمَا احْتَقَبَ غَانِمٌ وَ مُتَيْسِّرٌ بِمَا فَاتَهُ نَادِمٌ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الطَّمَعَ فَقْرٌ وَ الْيَأْسَ غِنَى وَ الْقِنَاعَةَ رَاحَةٌ

وَ الْعَزْلَهُ عِبَادَهُ وَ الْعَمَلَ كَنْزٌ وَ الدُّنْيَا مَعِيدٌ وَ اللّٰهُ مَا يُسَاوِي مَا مَضَى مِنْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ بِأَهْدَابِ بُرْدِي هَذَا وَ لَمَّا بَقِيَ مِنْهَا أَشْبَهُ بِمَا مَضَى مِنَ الْمَاءِ بِالْمَاءِ وَ كُلُّهُ إِلَى بَقَاءٍ وَ شَيْئِكُمْ وَ زَوَالٍ قَرِيبٍ فَبَادِرُوا الْعَمَلَ وَ أَنْتُمْ فِي مَهَلِ الْأَنْفَاسِ وَ جِدِهِ الْأَخْلَاسِ قَبْلَ أَنْ تَأْخُذُوا بِالْكَظْمِ فَلَا يَنْفَعُ النَّدَمُ.»

۲- (۲) - اشاره است به بخشی از نامه ۳۱ نهج البلاغه که حضرت علی علیه السلام به فرزند خود امام حسن علیه السلام می فرماید: «... وَ إِيَّاكَ وَ الْاِتِّكَالَ عَلَى الْمَنَى فَإِنَّهَا بَضَائِعُ النَّوْكَى وَ الْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ وَ خَيْرٌ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ بِادْرِ الْفُرْصَةِ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يُصِيبُ وَ لَأَكُلُ غَائِبٍ يُتُوبُ وَ مِنَ الْفَسَادِ إِضَاعَةُ الزَّادِ وَ مَفْسَدَةُ الْمَعَادِ وَ لِكُلِّ أَمْرٍ عَاقِبَةٌ سَوْفَ يَأْتِيكَ مِمَّا قُدِّرَ لَكَ التَّاجِرُ مُخَاطِرٌ وَ رَبٌّ يَسْتِيرُ أَنْمَى مِنْ كَثِيرٍ.» و همچنین اشاره دارد به خطبه ۴۵؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرَ مَقْنُوطٍ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لَمَّا مَخْلُوفٍ مِنْ نِعْمَتِهِ وَ لَمَّا يُؤَسِّسُ مِنْ مَغْفِرَتِهِ وَ لَمَّا سَتَّكَفِ عَنْ عِبَادَتِهِ الَّذِي لَا تَبْرُحُ مِنْهُ رَحْمَةٌ وَ لَا تُفْقَدُ لَهُ نِعْمَةٌ وَ الدُّنْيَا دَارٌ مَبْنِي لَهَا الْفَنَاءُ وَ لِأَهْلِهَا مِنْهَا الْجَلَاءُ وَ هِيَ حُلُوهٌ خَضِرَاءُ وَ قَدْ عَجَلَتْ لِلطَّالِبِ وَ التَّبَسُّتُ بِقَلْبِ النَّاطِرِ فَارْتَحِلُوا مِنْهَا بِأَحْسَنِ مَا بَحْضَرْتُمْ مِنَ الزَّادِ وَ لَا تَسْأَلُوا فِيهَا فَوْقَ الْكِفَافِ وَ لَا تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلَاغِ.»

می کند.

در کنار این آرامش، پیشامدهایی برایش می شود که از طبیعت دنیاست و نمی توان کاری کرد. مثلاً چشمش کم سو می شود، شنوایی گوشش کم می شود، توان بدنش تحلیل می رود، زخم معده می گیرد، حادثه ای برایش اتفاق می افتد و دل او را می سوزاند. این حوادث را دیگر نمی شود کاری کرد؛ چون بافت دنیاست، ولی در عین این که در معرض حمله حادثه و سختی های بدنی یا مسائل دیگر است، وجدان آرامی دارد. (۱)

رضایت مؤمن از روزگار خود

زندگی خوب دیگر مؤمن این است که حادثه ها را به عنوان آزمایش خدا و ابتلای «من الله» می بیند و از حادثه و ابتلا نیز نمره و درجه آخرتی در می آورد.

وقتی به او می گویند: شنیدیم که پیشامد سختی بر شما وارد شده است، می گوید:

«الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (۲)

ما نداریم از قضای حق گله عار ناید شیر را از سلسله (۳)

پیش آمده است، اما گله ای از حضرت حق ندارم. قرآن می گوید: همین حال، کلید دو منفعت است؛ یکی درود خدا بر حادثه دیده و دیگری رحمت خدا بر حادثه دیده:

«وَلِتَبْلُؤُنَّكُمْ بَشَىٰ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (۴)

بعد از ابتلا به این پنج بلا، به صابرين بشارت «صلوات و رحمت من الله» را بده.

دلش می سوزد، اما در کنار این دل سوزی، در باطنش با پروردگار درگیری پیدا

ص: ۳۲۶

۱- (۱) - الکافی: ۲۵۲/۲، حدیث ۲؛ «عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ ذُكِرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْبَلَاءُ وَ مَا يُخْصُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْمُؤْمِنَ فَقَالَ سَيُثَلُّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً فِي الدُّنْيَا فَقَالَ النَّبِيُّونَ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَأَلْأَمْثَلُ وَ يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ بَعِيدٌ عَلَى قَدْرِ إِيْمَانِهِ وَ حُسْنِ أَعْمَالِهِ فَمَنْ صَيَّحَ إِيْمَانُهُ وَ حَسَنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَ مَنْ سَيَّحَفَ إِيْمَانُهُ وَ ضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ». الکافی: ۲۵۹ / ۲، حدیث ۲۹؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً النَّبِيُّونَ ثُمَّ الْوَصِيُّونَ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَأَلْأَمْثَلُ وَ إِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ فَمَنْ صَحَّ دِينُهُ وَ حَسَنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَجْعَلِ الدُّنْيَا ثَوَابًا لِلْمُؤْمِنِ وَ لَعُقُوبَةً لِكَافِرٍ وَ مَنْ سَيَّحَفَ دِينَهُ وَ ضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ وَ أَنَّ الْبَلَاءَ أَسْرِعُ إِلَى الْمُؤْمِنِ التَّقِيِّ مِنَ الْمَطْرِ إِلَى قَرَارِ الْمَارِضِ». نهج البلاغه: خطبه ۲۳۱؛ «إِنَّ أَمْرَنَا صِغْبٌ مُسْتَضِيعٌ لِيَجْمَلَهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ

لِّلْإِيْمَانِ وَ لِّلْيَعِي، حديث نا اِلَّا صُدُوْرُ اَمِيْنَهٗ وَ اَحْلَامٌ رَزِيْنَهٗ.»

۲- ((۲)) - بقره (۲) : ۱۵۶؛ «همان کسانی که چون بلا و آسیبی به آنان رسد گویند: ما مملوکِ خداییم و یقیناً به سوی او باز می گردیم.»

۳- ((۳)) - میرزا محمد تقی حجه الاسلام (نیر)، کتاب آتشکده؛ ورود اهل بیت نبوت علیهم السلام به مجلس ابن زیاد (لعنه الله).

۴- ((۴)) - بقره (۲) : ۱۵۵؛ «و بی تردید شما را به چیزی اندک از ترس و گرسنگی و کاهش بخشی از اموال و کسان و محصولات [نباتی یا ثمرات باغ زندگی از زن و فرزند] آزمایش می کنیم . و صبرکنندگان را بشارت ده .»

نمی کند. دلش می سوزد و اشکش نیز می ریزد، ولی در حد خودش می گوید:

«الهی رضاً بقضائک و تسليماً لامرک لا معبود سواک» (۱)

این داستان را زیاد شنیده اید و یا در نوشته های مرحوم محدث قمی خوانده اید؛ که بر اساس آیات قرآن می توان نظر داد که حادثه دیدگان مؤمن که فرصت حادثه را غنیمت می شمارند، از طریق همین حادثه تمام کمبودهای آخرتی خود را پر می کنند.

رضایت بر فقر

جوان عربی علاقه شدیدی به درس خواندن پیدا می کند که به نجف بیاید و درس بخواند. می آید و شروع به درس خواندن می کند، ولی از طرف خانواده به او کمکی نمی شود، چون نمی توانستند کمک مالی به او بدهند. در کمال فقر و مضیقه بود، ولی خوب درس می خواند.

نان خشک، پوست هندوانه و خربزه ای از کوچه ها جمع می کرد تا شکمش را سیر کند. شب ها کتاب را زیر چراغ دستشویی می برد و در نور آن چراغ ها درس می خواند. این گونه زندگی را می گذراند و گله ای نیز نداشت.

گله کردن از خدا نیز خوب نیست. بالا-خره وجود مقدس او بر اساس حکمتش پرونده هر کسی را رقم زده است که از دل همان حکمت می شود نمره و درجه در آورد. گلایه و نارضایتی نمره را کم می کند.

در آن شدت نداری و در اوج جوانی، روزی در مسیر درس، دختری باادب، باکرامت و باوقاری که صورتش پیدا بود، آمد برود، این طلبه فقیر و گرسنه بی توجه و بدون عمد، نگاهش به قیافه او افتاد و دلش رفت. نشد جلوی دل را بگیرد:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد (۲)

گاهی کسی از خانه بیرون می رود، اصلاً نیت او این است که به نامحرم نگاه کند، پس دارد معصیت می کند، اما گاهی از خانه بیرون می رود و اتفاقی، نه اینکه نیت بدی داشته باشد، چشمش به نامحرمی می افتد، پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: طبق دستور قرآن، فوری دیده ات را برگردان.

آن نظر اول هیچ، اما نظر دوم «علیک»، یعنی به ضرر تو است و آن را گناه می نویسند. این طلبه نیز این گونه شد. اما با همان نگاه، دل رفت. سرش را پایین انداخت و دیگر نگاه نکرد. روزی با خود گفت: برویم و ببینیم در کدام خانه می رود که چند روز دیگر به خواستگاری او برویم.

رفت و خانه دختر را پیدا کرد و چند روز دیگر با آن لباس پاره رفت و در زد، دید عجب حیاط و ساختمانی! گفتند: بفرمایید. به اتاق آمد و آبی و شربت خورد، پدر دختر گفت: فرمایشی دارید؟ پدر دختر از تجار نجف بود و وضع مالی او خوب بود.

گفت: برای خواستگاری دختر شما آمده ام. گفت: دختر من؟ خجالت نمی کشی بلند شو برو. او را بیرون کرد.

با گردن کج و ناله و ناراحتی از خانه بیرون آمد.

در این اوضاع اقتصادی کشنده و محرومیت از این دختر، حس کرد که مریضی سل گرفته است. سرفه می کرد و از سینه اش خون می آمد. رفیقی داشت، به او گفت:

شیخ! چرا خیلی گرفته هستی؟ گفت: نان که نداریم بخوریم، تابستان در این گرمای شرجی، در بیابان های نجف به کمک کشاورزها می رویم، مزد کم به ما می دهند، آن را هم باید خورده خورده بخوریم، تا تمام شود، اینها همه درد است، تازه سل نیز گرفته ام. درد سوم من نیز این است که دختری را می خواهم، که به من نمی دهند.

رفیق او شخص بیداری بود و چقدر خوب است که کسی رفیق بیداری داشته باشد. رفیق بیدار نیز یک فرصت است. رفیق بینایی که ما را از چاله درآورد.

ص: ۳۲۷

۱- (۱) - موسوعه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام فی الکتاب والسنه و التاریخ: ۲۴۸/۷.

۲- (۲) - بابا طاهر همدانی.

رفیق های این دوره بیشتر افراد را در چاله می اندازند و گرفتار می کنند. از خدا و کرامات انسانی دور می کنند.

گفت: ای شیخ! واقعاً خودت را بی صاحب حساب کرده ای؟ یعنی تو فکر می کنی هیچ کس را نداری؟ گفت: ما چه کسی را داریم؟ گفت: وجود مبارک امام زمان علیه السلام را داریم. باز کردن گره شیعیان در دست اوست. به او متوسل شو. گفت: چه کار باید بکنم؟ گفت: چهل شب چهارشنبه به مسجد سهله برو و به حضرت متوسل شو! گفت: باشد.

چهل شب چهارشنبه رفت و متوسل شد. شب چهارشنبه چهلیم، هوا خیلی سرد بود، سینه اش نیز خیلی خراب بود. گفت: من در مسجد بمانم و سرفه کنم و خون در مسجد بریزد، نجس کردن مسجد حرام است. بیرون آمد و روی سکوی گلی مسجد نشست و منقل کوچکی داشت، زغالش را آتش کرد و قهوه دم کرد. طبق رسمی که عرب ها داشتند، چایی کمتر می خوردند و بیشتر قهوه می خوردند. قهوه که دم کشید، دید که جوان بادب و خوش سیما و نورانی آمد و روی سکوی آن طرف مسجد نشست.

شیخ گفت: خدایا! دو استکان قهوه درست کردیم، این شخص از راه رسیده، اگر بگویند: برای ما قهوه بریز، همه را باید به او بدهیم بخورد. چه کنم؟ در فکر بود که از آن طرف سکو رو کرد و گفت: آقا! فرمایشی دارید؟ به او گفت: شیخ حسین! فعلاً قهوه برای ما بریز تا بعد بگویم. دید نه خطری که حس می کرد، درست است. قهوه را ریخت و از روی سکو بلند شد و آمد و گفت: بفرمایید.

او فقط لبش را تر کرد و بقیه را برگرداند و گفت: بخور تا همین الان سینه ات خوب شود. ما نیامدیم که از شما چیزی بگیریم، ما آمدیم که به شما چیزی بدهیم.

قهوه را خورد و دید سرفه و خون بند آمد و سینه باز شد، مانند روز اولی که از مادر به دنیا آمده بود. گفت: سینه ات خوب شد، می ماند آن دختر، او را

می خواهی؟ گفت: خیلی. گفت: فردا که به نجف برگشتی، خانواده او را نیز برای پذیرش تو آماده کرده ام، برو تا دختر را به تو بدهند. بعد گفت: اما راجع به فقر، با ازدواج مقداری وضعیت معاش تو بهتر می شود، ولی تقدیر تو این است که همیشه با فقر دست و پنجه نرم کنی تا فقیران را از یاد نبری و در قیامت نیز درجه بالاتری در بهشت داشته باشی.

اگر کسی راه را بداند که دردش را به چه کسی بگوید، درد را اضافه نمی کند و می فهمد که در زندگی دست در دست چه کسی بگذارد، و الا:

این دغل دوستان که می بینی مگس‌اند گرد شیرینی (۱)

تا جیب تو پول دارد، تا چهره ات زیبا است، تا می توانی در کنارت شهوت رانی کنی، قربانت می روند، اما تا جیب شما خالی شود و قیافه ای زیباتر از تو پیدا کنند، به قدری بی وفا هستند که رهایت می کنند و می روند.

فرمود: دختر را نیز برای تو آماده کرده ام، دل پدر و مادرش صاف شده و به تو می دهند. می ماند نداری و فقرت. کلید گشودن مشکل فقر در دست خداست، ولی تا آخر عمر، چنین کلیدی برای تو نساخته است. این نداری تا آخر عمر با تو هست.

هر کاری کنی جاده ثروت به روی تو باز نمی شود.

خوشی مؤمن در فقر و غنا

به کسی گفتند: حالت چطور است؟ گفت: خوش تر از من در کره زمین نیست.

گفتند: تو که هزار نوع بدبختی داری و هیچ چیز نداری؟ گفت: همین باعث خوشی من است، این را فهمیده ام که عامل خوشی من این است که ندارم.

ثروتمندی آمد تا از پیغمبر صلی الله علیه و آله مسأله پرسد. فقیری آمد و کنار او نشست تا با پیغمبر حرف بزند. ثروتمند تا دید این فقیر با لباس پاره نشست، خود را کنار کشید.

ص: ۳۳۰

دیگر تا آخر عمر با من حرف نزن، یعنی از تو بدم آمد. ترسیدی که از فقر او به تو برسد؟ یا این که از ثروت تو به او برسد؟ با این کنار کشیدن، خیال می کنی مالک عالم هستی.

فقر حرفش را پرسید و رفت. شخص ثروتمند در کوچه ایستاد تا این فقیر آستین پاره بیرون بیاید. بارک الله به این ثروتمند. تا این فقیر بیرون آمد، رفت و جلوی جاده خوابید، گفت: پایت را با کفش بلند کن و روی صورت من بگذار، چون من به خاطر اذیت تو بدبخت شدم. من دل پیغمبر صلی الله علیه و آله را سوزاندم. باید دل پیغمبر صلی الله علیه و آله از من راضی شود.

فقیر گفت: من بخشیدم. گفت: نمی شود. باید پای خود را بلند کنی و روی صورت من بگذاری و فشار دهی. فقیر دید چاره ای نیست. پای خود را بلند کرد و گذاشت، او با همان لباس ها و صورت خاکی به مسجد آمد، تا پیغمبر صلی الله علیه و آله او را دیدند، فرمودند: بارک الله! از تو راضی شدم.

بعد به دنبال فقیر دوید و گفت: بایست، می خواهم با هم همین الان به درب مغازه من برویم تا نصف ثروتم را به تو بدهم. گفت: نمی خواهم. گفت: چرا؟ گفت:

آخر اگر این پول را به من بدهی، من می ترسم مثل تو شوم. گفت: ندارم، خوش هستم. اگر داشتم ناخوش، متکبر و مغرور می شدم و برای مردم شانه بالا می انداختم. تمام این ها بیماری است. (۱) گفت: ای شیخ! خدا کلید وسعت روزی را برای تو نساخته است. تو تا آخر عمر با فقر و ناداری دست به گریبان هستی. آن وقت این فقیرهای صابر، در قیامت از ثروتمندان درجه اول هستند و خیلی از ثروتمندان، از بدبخت ترین تهیدستان قیامت، یعنی عکس هم عمل می کنند.

ص: ۳۳۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۵۴/۶۹، باب ۹۴، ذیل حدیث ۸۵؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ رَجُلًا فَقِيرًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعِنْدَهُ رَجُلٌ غَنِيٌّ فَكَفَّ ثِيَابَهُ وَتَبَاعَدَ عَنْهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ أَ خَشِيْتِ أَنْ يَلْصِقَ فَقْرُهُ بِكَ أَوْ يَلْصِقَ غِنَاكَ بِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا إِذَا قُلْتَ هَذَا فَلَهُ نِصْفُ مَالِي قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلْفَقِيرِ أَ تَقْبَلُ مِنْهُ قَالَ لَأَقَالَ وَ لِمَ قَالَ أَخَافُ أَنْ يَدْخُلَنِي مَا دَخَلَهُ.» الكافي: ۲/۲۶۲، حدیث ۱۱؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ مُوسِرٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ نَقِي الثَّوْبِ فَجَلَسَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ فَجَاءَ رَجُلٌ مُعْسِرٌ دَرِنُ الثَّوْبِ فَجَلَسَ إِلَى جَنْبِ الْمُوسِرِ فَقَبَضَ الْمُوسِرُ ثِيَابَهُ مِنْ تَحْتِ فِخْدَيْهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا صَنَعْتَ أَنْ يَمْسَكَ مِنْ فَقْرِهِ شَيْءٌ قَالَ لَأَقَالَ فَخِفْتُ أَنْ يُصِيبَهُ مِنْ غِنَاكَ شَيْءٌ قَالَ لَأَقَالَ فَخِفْتُ أَنْ يُوسِّخَ ثِيَابَكَ قَالَ لَأَقَالَ فَمَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي قَرِينًا يُزَيِّنُ لِي كُلَّ قَبِيحٍ وَ يُقَبِّحُ لِي كُلَّ حَسَنٍ وَ قَدْ جَعَلْتُ لَهُ نِصْفَ مَالِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلْمُعْسِرِ أَ تَقْبَلُ قَالَ لَأَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ وَ لِمَ قَالَ أَخَافُ أَنْ يَدْخُلَنِي مَا دَخَلَكَ.»

فرصت دوم که پیغمبر می فرماید، فرصت پول است؛ «غناك قبل فقرك» (۱) انسان تا ثروت و پول در دست دارد، به جای این که تکبر و غرور داشته باشد و منم منم بگوید، بیاید و از این ثروت برای خدا استفاده کند. این ثروت ماندنی نیست. در کنار این ثروت، آتش سوزی، دزدی، گم کردن، خرج مریضی های آن چنانی و بالا و پایین شدن بازار هست. ممکن است طمع کنی، معامله کنی و تمام جنس و پول را به کسی بدهی که از قبیل نقشه کشیده است و تو هم نمی فهمی، همه را می برد، چک و سفته می دهد، اما تمام آن قلابی و حيله است.

و اگر نظیر این مشکلات برای تو پیش نیاید در نهایت، بعد از این ثروت، فقر است که با مردن پیش می آید. وقتی جانت را بگیرند، این اسکناس ها را بالای سرت نمی آورند دفن کنند، بلکه در کمال نداری تو را می برند و خاکت می کنند.

شخص پولداری وصیت نکرد و بی وصیت از دنیا رفت. اسلام می گوید: چنین مرده ای را برای کفن کردنش باید از زن، دختر و پسرش اجازه بگیرند. اگر اجازه کفن ندادند، به دولت بگویند: این مرده بی کفن است و پول ندارد. دولت کفن و دفنش کند.

«بعضی ثروتمندان بیدار نمی شوند تا وقتی که مرده شور، کیسه زبر و کفن را به تن آن ها بکشد و ببینند که از میلیاردها ثروت، یک کفن ندارند، زن و بچه اجازه نمی دهند.»

خواستند این مرده را در باغ طوطی شاه عبدالعظیم دفن کنند. این مرده با دوستان من خیلی رفیق بود. پانصد سند ملکی داشت. در یک ملک زندگی می کرد و چهارصد و نود و نه تایی دیگر را با قیمت های سنگین اجاره داده بود. وقتی تابوت را در باغ طوطی گذاشتند، به دفتر شاه عبدالعظیم رفتند و قبر خواستند. آن زمان،

ص: ۳۳۲

گفتند: دو میلیون تومان پول آن می شود. گفتند: چه کنیم؟ بچه نیز نداشت. نزد همسرش آمدند. گفتند: می گویند: دو میلیون تومان پول می خواهد، گفت: کل این جنازه دو ریال نمی ارزد، دو میلیون تومان؟!

آن خانم گفت: آمبولانس را بگویند تا او را به بهشت زهرا ببرد. گفتند: پانصد سند دارد. گفت اکنون که مالک آنها نیست. مالک آنها من هستم، نمی دهم.

امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت مجتبی علیه السلام فرمودند: بدبخت تر از این آدم ها در قیامت، خودشان هستند. (۱)

کرامت ابی عبدالله علیه السلام بر دشمنان

در اوج کشته شدن این هفتاد و دو نفر، حضرت سیدالشهداء علیه السلام که دیگر آماده شده بودند که خودشان بروند و قطعه قطعه شوند، خواهر را صدا کردند. زینب کبری علیها السلام آمدند. فرمودند: خواهرم! در بقچه لباس من در خیمه، جبه ای - لباس بلند مخصوصی که عربها می پوشند - است که در مدینه از یمن برای من آوردند. چهار هزار درهم یا چهارصد دینار قیمت آن می شود، بیاور. زینب کبری علیها السلام جبه را آورد و امام علیه السلام پوشید.

بعد فرمودند: خواهرم! من رفتم، خداحافظ. گفت: حسین جان! می روی، کشته می شوی، این لباس قیمتی را برای چه پوشیده ای؟ فرمود: بین کسانی که آمدند تا مرا بکشند، عده ای خیلی وضع مالی خوبی ندارند، دلم نمی خواهد بعد از کشته شدن من، لباسی که از بدن من می برند، مشکلی از آنها را حل نکند. این لباس قیمتی است، بگذار وقتی لباس های مرا غارت می کنند و در کوفه می فروشند، گوشه ای از مشکل آنها را حل کند.

با این حال کسانی که این همه ثروت دارند، خمس واجب خود را نمی دهند. این چنین شخصی شیعه امام حسین علیه السلام است؟ امام حسین علیه السلام سیاه پوش نمی خواهد.

ص: ۳۳۳

۱- (۱) - نهج البلاغه: حکمت ۱۹۲؛ «وَقَالَ ع يَا ابْنَ آدَمَ مَا كَسَبْتَ فَوْقَ قُوَّتِكَ فَأَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِّغَيْرِكَ». بحار الأنوار: ۹۰/۷۰، باب ۱۲۲، حدیث ۶۱؛ «ابنِ رَبَاطٍ رَفَعَهُ قَالَ: شَكَا رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَاجَةَ فَقَالَ اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ تُصِيبُهُ مِنْ الدُّنْيَا فَوْقَ قُوَّتِكَ فَإِنَّمَا أَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِّغَيْرِكَ.»

جلوی در ایستاده و کفش های مردم را جفت می کند، امام حسین علیه السلام کفش جفت کن نمی خواهد. امام حسین علیه السلام عمل کننده به آیات قرآن می خواهد.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: ۳۳۴

پی نوشت ها

۲۴ فرصت و تلاش

اشاره

دنیا و آخرت در گرو یکدیگر

تهران، حسینیه مکتب النبى

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۳۳۵

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّى على محمد و آله الطاهرين.

پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله به برخی از فرصت ها اشاره فرمودند و سفارش می کنند که وقتی این فرصت ها در اختیار شما است، آنها را غنیمت بدانید و از آنها به نفع دنیا و آخرت خود استفاده کنید.

پروردگار دوست دارد که مردم، دنیا و آخرت آبادی داشته باشند و اجازه نمی دهد که کسی به خاطر آخرت، دنیای خودش را خراب کند. همچنین اذن نمی دهد که کسی برای دنیا به آخرتش زیان و لطمه بزند.

اجازه ندادند که در دنیا، احدی حلال خدا را بر خودش حرام کرده، در امر مادی سخت گیری کند و رابطه اش را با دنیا قطع کند. حتی اجازه ندادند که در امر درآمد، کسی خودش را از کسب و کار مشروع بازنشسته کند و به بیکاری پناه ببرد.

کار تا آخر عمر برای هر انسانی محترم شمرده شده و حتی به قدری در این زمینه لطافت به خرج داده شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

اگر کسی مشغول کار مثبتی است، ایشان مثال به کاشتن نهال می زنند که گودالی را کنده، آب آماده کرده، خاک نیز آماده است و می خواهد نهالی بکارد. کسی می آید و می گوید: چند لحظه دیگر آخرت برپا می شود و تمام این نظام به هم می ریزد، خورشید خاموش و ماه متلاشی می شود، ستاره ها فرو می ریزند، حضرت

می فرماید: آخرت می خواهد بپا شود، بشود، ولی این چند لحظه ای که از عمر تو باقی مانده، از کار کاشت این نهال دست برندار، چون کار مثبت است. برپایی آخرت برای تو مجوز تعطیل کار مثبت نیست. (۱)

اشتیاق انبیا و اولیا به کار

تمام انبیا و اولیا علاقه مند به کار بودند و از بیکاری فراری بودند. در قرآن مجید، بنا بر آیات سوره قصص، وقتی موسی علیه السلام در اوج جوانی، آن حادثه درگیری برایش به وجود آمد که فردی از قوم بنی اسرائیل، یعنی از اولاد حضرت یعقوب علیه السلام با شخصی از درباریان درگیری داشت و مظلوم واقع شده بود، موسی بن عمران علیه السلام در آن ماجرا دخالت کرد که منجر به کشته شدن آن شخص درباری شد. (۲) حضرت موسی بن عمران علیه السلام چهره معروفی بود، چون از زمان شیرخوارگی در دامن فرعون بزرگ شده بود و همه او را فرزند اعلی حضرت می دانستند.

البته آن زمانی که در دربار بود، درباری به معنای مصطلح نبود و در هیچ گناه و ستمی در دربار شرکت نداشت. حادثه عجیبی بود که پروردگار عالم می خواست نابود کننده فرعون را در دامن خود فرعون بزرگ کند و به تمام ستمکاران بفهماند:

شما با اسب ظلم و ستمی که دارید، بتازید، ولی من تمام راه ها را به روی شما می بندم. نمی توانید از حوزه حکومت من فرار کنید.

« وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ » (۳)

هیچ کدام نمی توانید مرا درمانده کنید، یا درهایی که من می بندم، باز کنید و بروید. شما در دایره ای بسته زندگی می کنید و راه فراری برای شما وجود ندارد و من نیز عجله ای ندارم که شما را در این دایره بسته گیر بیاندازم. اسب ظلم و ستم

ص: ۳۴۲

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۴۶۰/۱۳، باب ۱، حدیث ۱۵۸۹۲ - ۱۵۸۹۳ - ۱۵۸۹۴ - ۱۵۸۹۵؛ «أَنَّسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ مِثْلِهِمْ يَغْرُسُ غَرْسًا أَوْ يَزْرَعُ زَرْعًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِنْسَانٌ أَوْ طَيْرٌ أَوْ بَيْهَمَةٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِهِ صِدْقَةٌ.» «أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ مَنْ غَرَسَ غَرْسًا فَأَثْمَرَ أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنَ الثَّمَرَةِ.» «أَنَّسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ إِنْ قَامَتِ السَّاعَةُ وَ فِي يَدِ أَحَدِكُمْ الْفَسِيلَةُ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا تَقُومَ السَّاعَةُ حَتَّى يَغْرِسَهَا فَلْيَغْرِسْهَا.» «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ بَنَى بُنْيَانًا بَغَيْرِ ظُلْمٍ وَ لَا اِعْتِدَاءٍ أَوْ غَرَسَ غَرْسًا بَغَيْرِ ظُلْمٍ وَ لَا اِعْتِدَاءٍ كَانَ لَهُ أَجْرًا جَارِيًا مَا انْتَفَعَ بِهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ الرَّحْمَنِ.» الكافي: ۲۶۱/۵، حدیث ۷؛ «يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ الزَّارِعُونَ كُنُوزَ الْأَنْبِيَاءِ يَزْرَعُونَ طَيِّبًا أَخْرَجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُ النَّاسِ مَقَامًا وَ أَقْرَبُهُمْ مَنْزِلَةً يُدْعَوْنَ الْمُبَارَكِينَ.» كنز العمال: ۳/ ۸۹۷، حدیث ۹۰۸۱؛ «قال صلى الله عليه و آله : من نصب شجرة و صبر على حفظها و القيام عليها حتى تثمر، كان له في كل شيء يصاب من ثمرها صدقة عند الله.»

۲- (۲) - اشاره به سوره قصص ۱۵ - ۱۶؛ «و [موسی] به شهر وارد شد در حالی که اهل آن [در خانه ها استراحت می کردند و از آنچه در شهر می گذشت] بی خبر بودند، پس دو مرد را در آنجا یافت که با هم [به قصد نابودی یکدیگر] زد

و خورد می کردند، این یک از پیروانش، و آن دیگر از دشمنانش، آنکه از پیروانش بود از موسی بر ضد کسی که از دشمنانش بود درخواست یاری کرد، پس موسی مشتی به او زد و او را کشت، گفت: این [نزاع میان آن دو] از عمل شیطان است، قطعاً او گمراه کننده و دشمنی اش آشکار است. * گفت: پروردگارا! [از اینکه از جایگاهم درآمدم و وارد شهر شدم] به خود ستم کردم [مرا از شر دشمنانم حفظ کن] و آمرزشت را نصیب من فرما. پس خدا او را آمرزید؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.»

۳- (۳) - عنکیوت (۲۹) : ۲۲؛ «و شما نه در زمین و نه در آسمان نمی توانید خدا را عاجز کنید [تا از دسترس قدرت او بیرون روید]، و شما را به جای خدا هیچ سرپرست و یآوری نیست.»

خود را بیاندازید و بتازید، اگر بیدار شدید و توبه کردید، اهل نجات هستید، اما اگر بیدار نشدید و توبه نکردید، همه طرف بن بست است و راه فراری وجود ندارد:

«و لا یمكن الفرار من حکومتك» (۱)

این آیه:

«أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» (۲)

یعنی شما دایره وار در محاصره قدرت من هستید و من بر شما محیط هستم، یعنی احاطه کامل دارم. او می خواهد قدرتش را نشان دهد که ما نابود کننده کاخ، ارتش، قدرت و خود فرعون را در دامن فرعون، بزرگ می کنیم. چشم او کور، بچه را از درون آب بگیرد، عشق فرزند را به دل او و همسرش می اندازیم، بچه که گریه می کند، بیدار شود و او را در آغوش بگیرد و راه برود، نوازش کند، بزرگش کند، لباسش و خوراکش را بدهد، تا در آینده با او در بیافتد و او را نابود کند.

فاتوانی انسان در برابر خدا

جنگ خدا با دشمن خیلی عجیب است. نمرود را می خواهد نابود کند، به پشه می گوید: از سوراخ بینی او بالا برو، با شاخک های تیز خود، به صورت مته، بینی او را سوراخ کن و به درون مغزش برو و شروع به خوردن آن کن، روابط مغز را که قطع کنی، لمس، کور و کر می شود و بعد نیز هلاک می شود. پشه به امر خدا کار خودش را کرده و همه رشته ها را پاره کرده است.

کسی که در مقابل خدا بخواهد سینه سپر کند، خدا بخواهد او را از پا در بیاورد، به سلول خیلی ریز در بدنش که با چشم مسلح نیز سخت دیده می شود می گوید: از این کوچک بودن بیرون بیا و شروع به تکثیر کن، تا وقتی که بخشی از بدن را رشد بی رویه بدهد، بعد درد شروع می شود، زیر بهترین دستگاه عکس برداری می برند،

ص: ۳۴۳

۱- (۱) - اقبال الأعمال: ۷۰۶.

۲- (۲) - فصلت (۴۱): ۵۴؛ «[و] آگاه باش! که یقیناً او به همه چیز [با قدرت و دانش بی نهایتش] احاطه دارد.»

می گویند: سرطان مثل درخت در او ریشه دوانیده است. بعد او را می کشد. به کجا می خواهید فرار کنید؟

واقعاً خوشا به حال آنهایی که با پروردگار، با خاکساری، تواضع و فروتنی برخورد دارند. به خدا می گویند: گردن ما از مو باریک تر است. ما نزد دستورهایی تو هیچ وقت سینه خود را سپر نمی کنیم. هر امری بکنی می گوئیم: چشم، آن را اطاعت می کنیم. اجرا کردن او امر تو سخت نیست، دو رکعت نماز، وضو و غسل و مانند این ها است که به نفع خود ما می باشد.

غسلی که قرآن می گوید، همه کار آن یک ربع بیشتر نمی شود. اینهایی که می خواهند بروند غسل کنند، چوب کبریت برمی دارند و زیر ناخن ها را و درون بینی و گوش را می گردند، این کارها نادرست است.

غسل، یعنی گرفتن آب به تمام پوست بدن که مانعی بین پوست و آب وجود نداشته باشد. نه به زیر ناخن کار دارند، نه به سوراخ گوش و درون چشم. گفتند: آب را روی سر و گردن بگیر، بعد طرف راست، بعد طرف چپ، بعد برو و نماز را بخوان و روزه را بگیر.

کسانی که برخلاف این روش کار می کنند، مریض هستند و برخلاف قرآن غسل می کنند. وضو و سایر اعمال نیز همین گونه است، اصلاً سخت نیست. این ها جزء اسراف کاران قطعی هستند که قرآن فرموده است: خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد، بلکه نفرت دارد و این ها به فرموده پروردگار:

« إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ » (۱)

برادران شیاطین هستند.

عبادات اسلامی، عبادات خیلی ساده ای است. این روزه ای که به لطف خدا می گیرید، نه سر شما درد می گیرد، نه دل شما ضعف می کند، تازه آزمایش خون هم

ص: ۳۴۴

۱- (۱) - اسراء (۱۷) : ۲۷؛ «بی تردید اسراف کنندگان و ولخرجان، برادران شیاطین اند، و شیطان همواره نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است.»

که بدهیم، می بینیم خوب تر نیز شده ایم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید:

«صوموا تصحوا» (۱)

حکایتی از مرد وسواسی

در مشهد و در صحن مسجد گوهرشاد، نماز خیلی شلوغی بود که امام جماعت آن، مرحوم حاج میرزا حبیب الله گلپایگانی بود که از اولیای خدا بود و به مقامات خوبی رسیده بود. اگر کسی درد داشت، کنار جانماز ایشان می آوردند، ایشان اصلاً مریض را نگاه نمی کرد، همین که در محراب نشسته بود، دست خود را دراز می کرد و روی محل درد می گذاشت، دیگر درد نداشت و او برای همیشه خوب می شد.

بیشتر متدینین تهران و مشهد به ایشان اقتدا می کردند. ایشان داخل مسجد که نماز می خواند، تا نصف حیاط، جمعیت مأمومین می ایستادند. مردی که در نماز وسواس داشت، می خواست به ایشان اقتدا کند، حاج میرزا حبیب الله تکبیره الاحرام را گفت، خیلی آرام نماز می خواند، نماز مغرب ایشان شاید بیست دقیقه طول می کشید. چند نفر از تهرانی های نیز اقتدا کرده بودند.

همه «الله اکبر» را گفتند، این مرد وسواسی چند بار گفت: «الله اکبر»، مقداری فکر می کرد و می گفت: نشد.

حاج میرزا حبیب الله حمد و سوره را خواند و به رکوع رفت، اما او هنوز اقتدا نکرده بود. حاج میرزا حبیب الله چند بار ذکر رکوع را گفت، این مرد دفعه چندم گفت: «الله اکبر» و گویا مطمئن شد، به رکوع رفت. آن شخص تهرانی در رکوع گفت:

نشد. این مرد وسواسی از رکوع برخاست و گفت: خدا تو را لعنت کند، این بار شده بود، تو خرابش کردی. بخش عمده ای از افراد در حیاط از خنده، نمازشان به هم خورد. این چه نمازی است؟ نماز یک تکبیره الاحرام دارد، نه بیشتر، چون دین گفته

ص: ۳۴۵

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۵۰۲/۷، باب ۱، حدیث ۸۷۴۴؛ غررالحکم: ۳۳۵۷/۱۷۶؛ «الصَّيَّامُ أَحَدُ الصَّحَّتَيْنِ». بحار الأنوار: ۹۳/۲۵۷، باب ۳۰، حدیث ۴۱ (رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَنَّهُ قَالَ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْأَيْدِيَانِ الصَّيَّامُ». بحار الأنوار: ۲۴۸/۹۳، باب ۳۰، حدیث ۳؛ «فِيمَا أَوْصَى بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ وَفَاتِهِ عَلَيْكَ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ زَكَاةُ الْبَيْدِ وَ جُنَّةٌ لِأَهْلِهِ». بحار الأنوار: ۲۵۴/۹۳، باب ۳۰، حدیث ۲۸؛ «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله الصَّوْمُ جُنَّةٌ أَى سِتْرٌ مِنْ آفَاتِ الدُّنْيَا وَ حِجَابٌ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزَى [أُجْزَى] بِهِ فَالصَّوْمُ يُمِيتُ مَرَادَ النَّفْسِ وَ شَهْوَةَ الطَّبَعِ الْحَيَوَانِيِّ وَ فِيهِ صَفَاءُ الْقَلْبِ وَ طَهَارَةُ الْجَوَارِحِ وَ عِمَارَةُ الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنِ وَ الشُّكْرُ عَلَى النِّعَمِ وَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْفُقَرَاءِ وَ زِيَادَةُ التَّضَرُّعِ وَ الْخُشُوعِ وَ الْبُكَاءِ وَ حَبْلُ الْإِلْتِجَاءِ إِلَى اللَّهِ وَ سَبَبُ انْكِسَارِ الْهَمِّهِ وَ تَخْفِيفِ السَّيِّئَاتِ

وَتَضْعِيفُ الْحَسَنَاتِ وَفِيهِ مِنَ الْفَوَائِدِ مَا لَا يُحْصَى وَكَفَى مَا ذَكَرْنَاهُ مِنْهُ لِمَنْ عَقَلَ وَوُفَّقَ لِاسْتِعْمَالِهِ. «الكافي: ١/١٦٤، حديث ٤؛
«حَمَزَةُ بْنُ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ لِي أَكْتُبُ فَأَمَلَى عَلَيَّ إِنَّ مِنْ قَوْلِنَا إِنَّ اللَّهَ يَخْتِجُّ عَلَيَّ الْعِبَادِ بِمَا آتَاهُمْ وَ
عَرَفَهُمْ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا وَأَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْكِتَابَ فَأَمَرَ فِيهِ وَنَهَى أَمَرَ فِيهِ بِالصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
عَنِ الصَّلَاةِ فَقَالَ أَنَا أُنِيْمُكَ وَ أَنَا أُوقِظُكَ فَإِذَا قُمْتَ فَصَلِّ لِيَعْلَمُوا إِذَا أَصَابَهُمْ ذَلِكَ كَيْفَ يَصِيْنَعُونَ لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا نَامَ عَنْهَا
هَلَكَ وَ كَذَلِكَ الصِّيَامُ أَنَا أُمْرِضُكَ وَ أَنَا أُصِحُّكَ فَإِذَا شَفَيْتَكَ فَاقْضِهِ.» دعائم الإسلام: ١/٣٤٢؛ «على عليه السلام أن رسول الله
صلى الله عليه وآله قال سافروا تغنموا و صوموا تصحوا و اغزوا تغنموا و حجوا تستغنوا.»

است: یک بار «الله اکبر» بگو.

حرمت و حلیت تا قیامت

خدا هیچ حلالی را اجازه نداده است تا بر خودمان حرام کنیم و در مقابل، هیچ حرامی را نیز اجازه نداده که حلال کنیم. حرام خدا تا روز قیامت حرام است. کسی نمی تواند آن را حلال کند.

بعضی چیزها هست که قبلاً می گفتند حرام است، اما بعد اعلام کردند حلال است، چون آن حرام در مدار حلال بوده، ولی ما شناختی به وضع آن نداشتیم. مثلاً اسلام می گوید: ماهی فلس دار حلال است. هر چه ماهی فلس دار در دریا هست، بگیرند، حلال است. بعد آمدند، این ماهی هایی که به نظر صاف می آیند و حرام می دانستند، زیر ذره بین گذاشتند و دیدند که دارای فلس های کوچک و ریزی است.

عکس گرفتند و نزد مراجع تقلید آوردند، گفتند: این جزء ماهی های فلس دار است، پس حلال شد. این حلال بوده، نه این که حلالش کردند، کسی این ماهی را حلال نکرده است، بلکه به اشتباه می گفتند حرام است. هیچ مرجع تقلیدی نیامده حرام را حلال و حلال را حرام کند. حلال بوده، اما تشخیص نمی دادند که حلال است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می خواهند دنیای مردم آباد باشد. فرمودند: از پاکیزه ها بخورید، پوشید، همسری که می خواهید انتخاب کنید:

«فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» (۱)

دختری پاکیزه، خوب رو، خانواده دار و محترم بگیرید. خانه ای که می خواهید خواستگاری بروید، اهل خانه اهل نشاط باشند، خسته و کسل نباشند که فرزندان را پزمرده می کند:

ص: ۳۴۶

۱- (۱) - نساء (۴): ۳؛ «بنابراین از [دیگر] زنانی که شما را خوش آید . . . به همسری بگیرید.»

بذرافشانی مکن در هر زمین شوره زار صبر کن تا یک زمین لایقی پیدا شود

آباد کردن آخرت نیز به این است که انسان عباداتی که به او تعلق می گیرد، «چون ممکن است خیلی از عبادات به ما تعلق نگیرد، اگر تعلق نگرفت، ما انجام نمی دهیم و ملزم به آن نیستیم.» عبادات خدا را تا جایی که تکلیف انسان است انجام بدهد و در کنار عبادت، تا امکان دارد، به مردم خدمت کند. به پدر و مادر، همسر، قوم و خویش، مردم، مستحق و مریض خدمت کند، چه عیبی دارد؟ به بیمارستان ها و مریض های بی کس و کار سر بزند و مشکل آنها را حل کند.

یا به مرزها بروند، بگردند، مشکلات آنها را ببینند، درمانگاه، حمام، مرده شورخانه، زایشگاه، بدون کمک گرفتن از دولت، این ها را در دورترین نقاط بسازند.

یا پرونده زندانی های بدهکار را ببینند و در حدی که می شود، آنها را نجات دهند.

خدمت به خلق خدا، راه آباد کردن آخرت است.

اما فقط نماز بخوانیم و به هیأت بیاییم، بعد به خانه برویم و کاری به کار خلق خدا نداشته باشیم، در قیامت یک پایی خواهیم بود و با یک پا نیز نمی شود به بهشت رفت. چون یک پای بهشت رفتن، عبادت خداست و پای دیگر خدمت به بندگان خدا.

به قدری روایات خدمت به بندگان خدا زیاد است که سعدی این شعرش را این گونه بیان کرده است:

طریقت بجز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلق نیست (۱)

در حالی که شیوه عبادت به جز خدمت به خلق نیز هست، سعدی نمی خواهد بگوید آن پای دیگر، عبادت نیست، نمی خواهد بگوید: نماز نخوان و روزه بگیر، نه، اما به قدری روایات خدمت به عبادت خدا زیاد و قوی است که سعدی از باب

ص: ۳۴۷

مبالغه این گونه حصری به کار برده است.

اغتنام فرصت پول داری

دومین فرصتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایات گوشزد کرده اند، فرصت پول داری و ثروتمند بودن است. خدا راجع به پول در چند جای قرآن حرف زده است. از سوره بقره تا جزء سی ام. اولین آیه راجع به پول در سوره بقره و آخرین آیه از سوره ماعون است. اما اولین آیه:

« ذَلِكِ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ » (۱)

تا پول اضافه داری، آن را با خدا معامله کن. پول را در بانک گذاشته ای، چه ثوابی دارد؟

در سوره توبه می گوید: تمام این پولها را در قیامت گذاخته می کنند و به پشت و رو و پهلوی بخیل به صورت فلز گذاخته می چسبانند و او را در جهنم می اندازند، و به آنها می گویند:

« هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ » (۲)

این، همان پول هایی بوده که در خزینه، گاوصندوق و بانک گذاشته و خیال می کردی که همیشه زنده هستی و از این پول ها استفاده می کنی و می خوری.

پول هایی را که در راه من ندادی، همه را با تو به جهنم می فرستم.

« يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ » (۳)

روزی که تمام پول ها را در آتش جهنم می گدازم و همه این فلزهای گذاخته شده را به صورت و پشت و پهلوی آنها می چسبانم و می گویم: تا ابد در جهنم با

ص: ۳۴۸

۱- (۱) - بقره (۲) : ۲ - ۳؛ «در [وحی بودن و حَقَّائِیت] این کتاب [با عظمت] هیچ شکی نیست؛ سراسرش برای پرهیزکاران هدایت است. * آنان که به غیب ایمان دارند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم، انفاق می کنند.»

۲- (۲) - توبه (۹): ۳۵؛ «این است ثروتی که برای خود اندوختید، پس کیفر زراندوزی خود را بچشید.

۳- (۳) - توبه (۹): ۳۵؛ «روزی که آن اندوخته ها را در آتش دوزخ به شدت گرما دهند و پیشانی و پهلو و پشتشان را به آن داغ کنند [و به آنان نهیب زنند].»

اغتنام به قدر توان

فرصت پول و دارایی را غنیمت بدانید. خیال نکنید اگر پول ما خیلی کم باشد و بخواهیم در راه خدا بدهیم، باعث شرمندگی است. در روایات افطار ماه رمضان داریم: در ماه مبارک رمضان افطاری بدهید: «ولو بشقّ تمره» (۱) گر چه به نصف خرما باشد.

اگر بیشتر دادی، بیشتر ثواب می بری. یک تخته فرش، یک قطعه زمین، یک خانه می توانی بسازی، مدرسه، درمانگاه، بیمارستان، هر چه که می توانی. البته نه این که شخص پولدار بگوید: ما از کنار مسجد رد می شویم، نماز آنان اول افطار است، برویم و یکی یک خرما به آنها بدهیم تا ثواب افطاری دادن را ببریم، در حالیکه دو میلیارد ثروت دارد، پنج سیر خرما گرفته و می خواهد ثواب با عظمت افطاری دادن را ببرد، خدا به او می گوید: مرا مسخره کرده ای؟ من آن نصف خرما را به کسی که ندارد بدهد گفتم، نه تو که این همه پول داری. این انفاق نیست.

اگر راست می گویی، چند میلیون تومان بیاور و درون پاکت بگذار، به عالم مسجد بگو: مشکل دار در این مسجد کیست؟ به آنها بدهید تا مشکل او حل شود.

این انفاق است.

و اما آخرین آیه در رابطه با پول:

« أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ * وَلَا يُحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ » (۲)

حیب من! کسی که دین مرا منکر شده است، دیده ای؟ اگر ندیدی، نشانت بدهم. آن کسی که پول دار است، ولی وقتی یتیمی آمده، او با رنج و عصبانیت یتیم

ص: ۳۴۹

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۳۷۹/۹، باب ۷، حدیث ۱۲۲۸۵؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَصَدَّقُوا وَ لَوْ بِصَاعٍ مِنْ تَمْرٍ وَ لَوْ بِبَعْضِ صَاعٍ وَ لَوْ بِبَعْضِ قَبْضَةٍ وَ لَوْ بِبَعْضِ قَبْضَةٍ وَ لَوْ بِتَمْرَةٍ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَأَقْبَلَ اللَّهُ فَقَائِلٌ لَهُ أَلَمْ أَفْعَلْ بِكَ أَلَمْ أَفْعَلْ بِكَ أَلَمْ أَجْعَلْ لَكَ مَالًا وَ وَلَدًا فَيَقُولُ بَلَى فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَمَا نَظَرُ مَا قَدَّمْتَ لِنَفْسِكَ قَالَ فَيَنْظُرُ قُدَامَهُ وَ خَلْفَهُ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ فَلَا يَجِدُ شَيْئًا يَقِي بِهِ وَجْهَهُ مِنَ النَّارِ». بحار الأنوار: ۳۱۷/۹۳، باب ۳۹، حدیث ۹؛ «الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي خُطْبَتِهِ فِي فَضْلِ شَهْرِ رَمَضَانَ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ فَطَّرَ مِنْكُمْ صَائِمًا مُؤْمِنًا فِي هَذَا الشَّهْرِ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَ مَغْفِرَةٌ لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لَيْسَ كُلُّنَا يَقْدِرُ عَلَىٰ ذَلِكَ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ اتَّقُوا النَّارَ وَ

لَوْ شَرَبْتَهُ مِنْ مَاءٍ.» بحار الأنوار: ۳۱۶/۹۳ - ۳۱۷، باب ۳۹، حديث ۱ - ۳ - ۴؛ «أَبِي عَبِيدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا لَيْلَةً مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِذَلِكَ مِثْلَ أَجْرٍ مَنْ أَعْتَقَ ثَلَاثِينَ نَسِيمَةً مُؤْمِنَةً وَ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِزٌّ وَ جَلٌّ دَعْوُهُ مُسْتَجَابَةً.» «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِأَنَّ أَفْطَرَ رَجُلًا مُؤْمِنًا فِي بَيْتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ عِتْقِ كَذَا وَ كَذَا نَسَمَهُ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ.» «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ فَطَرَ مُؤْمِنًا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَ مَغْفِرَةٌ لِذُنُوبِهِ فِيمَا مَضَى فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ إِلَّا عَلَى مَذَقِهِ لَبِنٍ فَفَطَرَ بِهَا صَائِمًا أَوْ شَرَبَهُ مِنْ مَاءٍ عَذْبٍ وَ تَمَرٍ لَا يَقْدِرُ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ ذَلِكَ أَعْطَاهُ اللَّهُ هَذَا الثَّوَابَ.» بحار الأنوار: ۱۲۶/۹۴، باب ۶۵، حديث ۷؛ «أَبِي عَبِيدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فَطْرُكَ لِأَخِيكَ الْمُسْلِمِ وَ إِدْخَالُكَ الشَّرُورَ عَلَيْهِ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ صِيَامِكَ.» وسائل الشيعة: ۱۴۲/۱۰، باب ۳، حديث ۱۳۰۵۵؛ «جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَصِيَّتِهِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يَا عَلِيُّ ثَلَاثُ فَرَاحَاتٍ لِلْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا لِقَاءُ الْإِخْوَانِ وَ تَفْطِيرُ الصَّائِمِ وَ التَّهْجُدُ فِي آخِرِ اللَّيْلِ.» الكافي: ۶۶/۴، باب فَضْلِ شَهْرِ رَمَضَانَ، حديث ۴؛ «... وَ مَنْ فَطَرَ فِيهِ مُؤْمِنًا صَائِمًا كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَ مَغْفِرَةٌ لِذُنُوبِهِ فِيمَا مَضَى قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ كُلُّنَا يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يُفْطَرَ صَائِمًا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ يُعْطِي هَذَا الثَّوَابَ لِمَنْ لَمْ يَقْدِرْ إِلَّا عَلَى مَذَقِهِ مِنْ لَبِنٍ يُفْطَرُ بِهَا صَائِمًا أَوْ شَرَبَهُ مِنْ مَاءٍ عَذْبٍ أَوْ تَمَرَاتٍ لَا يَقْدِرُ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ ذَلِكَ.» تهذيب الأحكام: ۲۰۲/۴، باب ۵۳، حديث ۴؛ «أَبِي عَبِيدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ فَطَرَ صَائِمًا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْهُ شَيْءٌ وَ مَا عَمِلَ بِقُوَّةِ ذَلِكَ الطَّعَامِ مِنْ بَرٍّ.»

۲- (۲) - ماعون (۱۰۷) : ۱ - ۳؛ «آيا کسی که همواره روز جزا را انکار می کند، دیدی؟ * همان که یتیم را به خشونت و

جفا از خود می راند، * و [کسی را] به طعام دادن به مستمند تشویق نمی کند.»

را رد کرده است، او منکر دین است. پول دارد، ولی به از پا افتاده کمک نمی کند. این آخرین آیه در رابطه با پول در قرآن بود. حالا بین این آخرین آیه و اولین آیه، خدا می داند راجع به فرصت مالی، چه قدر آیه در قرآن هست.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ص: ۳۵۰

پی نوشت ها

۲۵ فرصت مالی

اشاره

ارزش مؤمن و مذمت بخل

تهران، حسینیه مکتب النبى

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۳۵۱

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صلّ على محمد و آله الطاهرين.

مال حلال و ثروت پاک، یعنی مالی که از طریق مشروع به دست می آید، فرصت زیبا و پرمفعت الهی است. اما اگر صاحب مال بخیل باشد، تمام راه های غنیمت دانستن این فرصت به روی او بسته خواهد شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله جمله ای بر اساس یکی از آیات سوره مبارکه آل عمران و سوره مبارکه توبه دارد. (۱) علت بیان این جمله نیز این بود که حضرت در طواف مکه بودند و در حالی که دور خانه خدا می گشتند، دیدند که شخصی دو دستش را به دیوار بیت گذاشته و دارد دعا می کند. در حال دعا خدا را قسم به کعبه می دهد.

حضرت روی شانه اش دست زدند، او برگشت، دید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است، حضرت فرمودند: خدا را به قسمی بالاتر از کعبه قسم بده. گفت: قسم بالاتر کدام است؟ فرمودند: اگر مؤمن هستی، خدا را به خودت قسم بده؛

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ اعْظَمَ حَرَمَهُ مِنَ الْكَعْبَةِ» (۲)

احترام مؤمن نزد خدا بیشتر از کعبه است. (۳)

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود حاجی! احرام دگر بند، بین یار کجاست! (۴)

عرض کرد: یا رسول الله! من اگر چه مؤمن باشم، اما عیبی در من است. حضرت فرمودند: عیب تو چیست؟ گفت: بخیل هستم.

این داستان را مرحوم ملا مهدی نراقی، پدر ملا احمد، در کتاب بسیار پرقیمت «جامع السعادات» نقل می کنند که تا گفت: من بخیل هستم، پیغمبر برای دور شدن از او سرعت گرفت و این جمله را فرمود:

«الیک عنی! لاتحرقنی بنارک» ۱

دور شو از من! مرا به آتش (بخلت) نسوزان. بخل در هر کجا باشد، آلوده به این بیماری، در آتش جهنم است.

اگر این رذیله در قلب انسان نباشد، خیلی راحت می تواند از فرصت مال و ثروت به نفع دنیا و آخرت خود استفاده کند. غنیمت دانستن مال به چه صورت است؟ چند آیه قرآن که خداوند راه غنیمت دانستن این فرصت را نشان داده است را عنایت کنید.

موارد وجوب اعطای مال در راه خدا

طبق آیات قرآن گاهی این غنیمت دانستن واجب است، یعنی فرصتی که به افراد داده اند، واجب است که از آن بهره برداری

کنند و آن را غنیمت بدانند.

این آیه که در سوره انفال است را توجه کنید:

« وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ » ۲

آیه می گوید: از هر چه که سود گرفتید؛ معدن، طلا، نفت، گاز، سنگ های قیمتی، عقیق، فیروزه، کسب، تجارت، اجاره، «شئیء» * شامل همه چیز می شود، از هر چه سود برداشت کردید؛ «غَنِمْتُمْ» ، اگر یک سال گذشت و از این برداشت استفاده

ص: ۳۵۷

۱- (۱) - اشاره به آیات: آل عمران (۳) : ۱۸۰؛ «و کسانی که خدا به آنچه از فضلش به آنان داده بخل می ورزند ، گمان نکنند که آن بخل به سود آنان است ، بلکه آن بخل به زیانشان خواهد بود . به زودی آنچه به آن بخل ورزیدند در روز قیامت طوق گردنشان می شود . و میراث آسمان ها و زمین فقط در سیطره مالکیت خداست ، و خدا به آنچه انجام می دهید ، آگاه است .» توبه (۹) : ۷۵ - ۷۶؛ «از منافقان کسانی هستند که با خدا پیمان بستند ، چنانچه خدا از فضل و احسانش به ما عطا کند ، یقیناً صدقه خواهیم داد و از شایستگان خواهیم شد . * هنگامی که خدا از فضل و احسانش به آنان عطا کرد نسبت به [هزینه کردن] آن [در راه خدا] بخل ورزیدند و اعراض کنان [از پیمانشان] روی گرداندند .»

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۲۳/۷ ، باب ۱۶ ، حدیث ۱۶ .

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۷۱/۶۴ (الاحبار) ، حدیث ۳۹؛ «رُوي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ مَرْحَبًا بِالْبَيْتِ مَا أَعْظَمَكَ وَ أَعْظَمَ حُرْمَتَكَ عَلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِ أَعْظَمَ حُرْمَةً مِنْكَ لِأَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنْكَ وَ أَحَدَهُ وَ مِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثَةٌ مَالُهُ وَ دَمِيهِ وَ أَنْ يُظَنَّ بِهِ ظَنُّ السَّوءِ.» الدر المنثور: ۹۲/۶؛ «ابن عمر قال رأيت النبي صلى الله عليه و آله يطوف بالكعبة ويقول ما أطيبك وأطيب ريحك ما أعظمك وأعظم حرمتك والذى نفس محمد بيده لحرمة المؤمن أعظم عند الله حرمة منك ماله ودمه وان يظن به الا خيرا.»

۴- (۴) - ناصر الدین شاه .

کردید؛ لباس و فرش خریدید، خانه را بنایی کردید، دختر شوهر دادید، پسر زن دادید، سال که تمام شد، یک پنجم سود باقی مانده از خرجی که کرده اید، مال خدا، پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام است.

غنیمت دانستن این فرصت مالی به این شکل واجب شرعی الهی می شود، یعنی خمس، که پرداختنش مانند نماز، روزه، حج، جهاد و شهید شدن است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

بدترین مال در این عالم؛ «شَرُّ الْأَمْوَالِ» (۱) مال ربایی، غضب، رشوه یا مال دزدی نیست، بلکه می فرماید: مالی است که صاحب مال، حقوق خدا را از آن مال پرداخت نکرده باشد.

ربا و غضب طرفش مردم هستند و مردم از پروردگار مهم تر نیستند. پس آن مال های حرام مردم، شَرِّترین مال نیست، چون مافوق حقوق مردم نیز هست؛ و آن حق خدا، پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام می باشد.

برتری حق خدا بر حق الناس

حق الناس خیلی سنگین است، اما حق خدا بالاتر است. چه کسی می گوید که حق خدا آسان است؟ این اشتباه را چه کسی در دهان مردم انداخته است؟ از چه وقتی این اشتباه وارد زندگی ما شده است؟

حضرت زین العابدین علیه السلام وقتی حق خدا را در ابتدای «رساله الحقوق» تعریف می کند، می فرماید: «حق الله الاکبر» (۲) یعنی حق خدا از هر حقی بزرگتر است. پس آن کسی که رشوه، غضب و مال دزدی می خورد، باز به رحمت خدا نزدیک تر است تا آن کسی که حق خدا، پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام را نمی دهد.

راه دیگر غنیمت شمردن مال، زکات است که مربوط به گندم کاران و جوکاران و گوسفندداران و گاو و شترداران و آنهایی که شمش طلا و نقره دارند می باشد. خیلی

ص: ۳۵۹

۱- (۱) - غرر الحکم: ۳۶۹، حدیث ۸۳۵۴ - ۸۳۵۶؛ «شَرُّ الْمَالِ مَا لَمْ يُنْفَقْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْهُ وَ لَمْ تُؤَدَّ زَكَاتُهُ.» «شَرُّ الْأَمْوَالِ مَا لَمْ يُخْرَجْ مِنْهُ حَقُّ اللَّهِ سُبْحَانَهُ.»

۲- (۲) - تحف العقول: ۲۵۶ (رساله الحقوق)؛ «فأما حق الله الاکبر فإنک تعبده لا تشرک به شیئا فإذا فعلت ذلك بإخلاص جعل لك على نفسه أن یکفیک أمر الدنيا والآخرة و یحفظ لك ما تحب منها.»

عجیب است که در قرآن بین کافر به قیامت و بخیل از زکات، فرقی نگذاشته است؛ می گوید: آنهایی که زکات نمی پردازند و آنهایی که کافر به آخرت هستند، یعنی منکر آخرت هستند، روز قیامت در یک جایگاه هستند.

فرصت دیگری که ثروت در اختیار شخص می گذارد:

« وَ آتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ » (۱)

اگر خمس و زکات را دادی، نگو دیگر کار ما تمام شده، اگر باز هم پول اضافه داری به بستگان فقیرت بده، این ها دروازه های غنیمت دانستن مال و ثروت است.

این ها که پرداخت شود، یعنی وقتی شما خمس، زکات، صدقه، انفاق به قوم و خویش فقیر و یتیم کردید، اگر از دست شما خارج شد خدا آن را می خرد، و وقتی که خدا از شما بخرد در مقابل خرید آن، بهشت را به تو می دهد:

« إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمَ الْجَنَّةَ » (۲)

جان و مال خود را بدهید و از من بهشت را بگیرید. پولی که شما می دهید، با بهشتی که:

« وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ » (۳)

پهنای این بهشت، پهنای آسمان ها و زمین است را از من در مقابل پول می گیرید.

ضعف اعتقادی بخیل

مگر ما در دوره عمر خود، چقدر به خدا پول می پردازیم؟ تازه پولی که برای خود خدا است. گاهی اتفاق می افتد که ده سال می گذرد و خمس و زکات به ما تعلق نمی گیرد. آنهایی که با پول خود کار خیر نمی کنند، خمس و زکات نمی دهند، انفاق نمی کنند، باور کنید که خدا، قرآن، قیامت، بهشت و جهنم را باور نکرده اند.

ص: ۳۶۰

۱- ((۱)) - بقره (۲): ۱۷۷؛ «و مال و ثروتشان را با آنکه دوست دارند به خویشان و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان و سائلان و [در راه آزادی] بردگان می دهند.»

۲- ((۲)) - توبه (۹): ۱۱۱؛ «یقیناً خدا از مؤمنان جان ها و اموالشان را به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد خریده.»

۳- ((۳)) - آل عمران (۳): ۱۳۳؛ «و بهشتی که پهنایش [به وسعت] آسمان ها و زمین است بشتابید؛ بهشتی که برای پرهیزکاران آماده شده است.»

می ترسند بپردازند و همه این ها دروغ از آب دربیاید. می گوید: نکند چند میلیون بدهیم، این همه گندم و جو و طلا زکات بدهیم، بعد صد و چهارده کتاب، صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و چهارده معصوم علیهم السلام دروغ گفته باشند که گفتند: قیامت هست؟ نکند خبری نباشد و دروغ باشد؟

اگر این ها دروغ گفته اند، پس چه کسی راست گفته است؟ یعنی ضدّ خدا راست گفته است؟ اگر خدا دروغ گفته، پس نمرود راست می گوید؟ چون اگر خدا دروغ گفته باشد، انبیا که همرنگ خدا هستند، آنها نیز باید دروغ گفته باشند، این ها اگر دروغ گفته اند، پس ضدّشان راست گفته اند؟ اگر خدا را راستگو می دانید، پس چرا خمس نمی دهید و دچار بخل هستید؟ معلوم می شود خیلی از مردم دچار بیماری بخل هستند و «البخل فی النار» (۱) اما در مقابل، خوشا به حال مردم کریم.

قلم گردان اموال مؤمنین

قبل از انقلاب چند خانواده دردمند بودند، من نیز طلبه بودم و خودم چیزی نداشتم که کمک کنم، به درب مغازه یکی از افرادی که می گفتند وضع مالی او خوب است آدمم، به او گفتم: چند نفر گرفتار هستند، - در آن زمان، سال هزار و سیصد و چهل و نه شمسی - گفت: عیبی ندارد، پانصد تومان به من داد. پانصد تومان در آن وقت خیلی بود. مثلاً ما مشکل یک خانواده را با پنجاه تومان حل کردیم. مشکل ده خانواده را می شد حل کرد.

بعد به من گفت: باز از این برنامه ها پیش آمد، بیا. یعنی تشویق هم کرد. تا زنده بود، من هر وقت نزد او می رفتم، نمی گفت این مقدار را بگیر، می گفت: مشکل با چقدر حل می شود؟

روزی به من گفت: من این پول دادن ها را از زمان جوانی اهلش بودم، ولی روحیه من در پول دادن را یک حادثه عوض کرد. گفت: چند تن از تجار تهران که آدم های

ص: ۳۶۱

۱- (۱) - غررالحکم: ۲۹۳، حدیث ۶۵۵۵؛ «الْبُخْلُ يَكْسِبُ الْعَارَ وَيُدْخِلُ النَّارَ». بحار الأنوار: ۱۷۱/۸، باب ۲۳، حدیث ۱۱۴؛ «عَلَى صِلَاةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ السَّخَاءَ شَجَرَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ لَهَا أَغْصَانٌ مُتَدَلِّئَةٌ فِي الدُّنْيَا فَمَنْ كَانَ سَيِّئًا تَعَلَّقَ بِغُضْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا فَسِاقَهُ ذَلِكَ الْغُضْنُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْبُخْلُ شَجَرَةٌ مِنْ أَشْجَارِ النَّارِ لَهَا أَغْصَانٌ مُتَدَلِّئَةٌ فِي الدُّنْيَا فَمَنْ كَانَ بَخِيلًا تَعَلَّقَ بِغُضْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا فَسِاقَهُ ذَلِكَ الْغُضْنُ إِلَى النَّارِ». الكافي: ۴/۴۴، باب البخل والشح، حدیث ۱؛ «جَعَفَرُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِلَاةُ اللَّهِ عَلَيْهِ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ إِنَّ الشَّيْخَ أَعْدَرَ مِنَ الظَّالِمِ فَقَالَ لَهُ كَذَبْتَ إِنَّ الظَّالِمَ قَدْ يَتُوبُ وَيَسْتَتْفِرُّ وَيُرُدُّ الظُّلَامَةَ عَلَى أَهْلِهَا وَ الشَّيْخَ إِذَا سَخَّ مَنَعَ الزَّكَاةَ وَ الصَّدَقَةَ وَ صِلَمَهُ الرَّجِمَ وَ قَرَى الضَّيْفَ وَ النَّفَقَةَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أَبْوَابِ الْبِرِّ وَ حَرَامَ عَلَى الْجَنَّةِ أَنْ يَدْخُلَهَا شَيْخٌ». الكافي: ۴/۴۶، باب البخل والشح، حدیث ۸؛ «أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيْسَ الْبَخِيلُ مِنْ أَدَى الزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ مِنْ مَالِهِ وَ أَعْطَى الْبَائِتَةَ فِي قَوْمِهِ إِنَّمَا الْبَخِيلُ حَقُّ الْبَخِيلِ مَنْ لَمْ يُؤَدِّ الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ مِنْ مَالِهِ وَ لَمْ يُعْطِ الْبَائِتَةَ فِي قَوْمِهِ وَ هُوَ يَبْدُرُ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ». بحار الأنوار: ۸/۲۸۵، باب ۲۴، حدیث ۱۲؛ «عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ تَكَلَّمَ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةَ أَمْيِرًا وَ قَارِنًا وَ ذَا تَرَوْهُ مِنْ

الْمَالِ فَتَقُولُ لِلْأَمِيرِ يَا مَنْ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ سُلْطَانًا فَلَمْ يَعِدْ فَتَزُدُّهُ كَمَا يَزُدُّ الطَّيْرُ حَبَّ السَّمْسِمِ وَتَقُولُ لِلْقَارِي يَا مَنْ تَزَيَّنَ لِلنَّاسِ
وَيَارِزَ اللَّهَ بِالْمَعَاصِي فَتَزُدُّهُ وَتَقُولُ لِلْغَنِيِّ يَا مَنْ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ دُنْيَا كَثِيرَةً وَاسْتَعَاهُ فَيُضَا وَسَأَلَهُ الْحَقِيرَ الْيَسِيرَ فَوَضَا فَأَبَى إِلَّا بُخْلًا
فَتَزُدُّهُ.» مستدرک الوسائل: ۱۳/۷، باب ۲، حدیث ۷۵۰۹؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى
قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ وَالبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ.»

خیلی خوبی بودند، یک سفر کربلا می روند و آنجا تصمیم می گیرند که حسینه ای به نام حسینه تهرانی ها بسازند که ساختند، که ایرانی ها وقتی می آیند، آنجا روضه بخوانند و هم این که کسانی که نمی توانند به مسافرخانه و هتل بروند، اینجا بیایند.

می گفت: زمینش را خریدند و مأموریت ساخت آنجا را به من دادند. گفتند: تو گذرنامه اقامتی داری، می توانی اینجا چند ماه بمانی، اینجا را تو تمامش کن. البته به خود من نیز پول می دادند.

می گفت: به سرعت مشغول شدم. زمانی آمد که ما نیاز به پول پیدا کردیم، تا به تهران بیایم و هیئت مدیره را جمع کنیم و صورت بدهیم و باز پول بگیریم و برویم، طول می کشید.

گفتم: بروم حرم حضرت سیدالشهدا علیه السلام تا این پول را از آنجا تأمین کنم. به حرم رفتم، تا رسیدم، دیدم حاج محمد حسین کاشانی که عمرش از هشتاد سال بیشتر بود، روی ویلچر است. حاج محمد حسین کاشانی کسی بود که مخارج تعمیر اساسی در حرم حضرت سیدالشهدا علیه السلام را داد. تمام حرم را سنگ کرد و فرش قیمتی ایرانی پهن کرد که قبل از جمهوری شدن عراق، یک بار که پادشاه عراق به حرم می آید، از آن بنایی و فرش ها خیلی خوشش می آید، می گوید: این کارها را چه کسی کرده است؟ «حاج محمد حسین نیز روی ویلچر داخل حرم بود.»

به فیصل، شاه عراق می گویند: این آقا. شاه به او می گوید: من از کار شما خیلی خوشم آمد. چه چیزی می خواهی؟ ستون خیلی پهنی پایین ضریح ابی عبدالله علیه السلام در دو قدمی ضریح بود، گفت: قبری در این ستون به من بدهید. فیصل به کلیددار گفت: معمار و بنا بیاور، قبری در این ستون در بیاور، ایشان را در همانجا دفن کنند، یعنی کنار شهداء.

این دوست من می گفت: تا چشمم به او افتاد، او نیز مرا می شناخت، جلو آمدم، گفت: حاجی! این مکانی که ما به عشق ابی عبدالله علیه السلام داریم می سازیم، از لحاظ

مالی لنگ شده ایم، برای ادامه ساختن به اینجا کمک می کنی؟ گفت: آری. گفتم: چه وقت بیایم. گفت: همین الان. ممکن است تو که آن طرف تر بروی، من بمیرم.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: وقتی کار خیری می خواهید بکنید، همان وقت بکنید، چون اگر تأخیر بیاورید، شیطان نمی گذارد.

می گفت: دسته چکش را در آورد و گفت: بنویس. این شخص بازاری قسم می خورد در حالیکه اشک در چشمانش جمع شده بود، ما اول عدد را نوشتیم باید بنویسیم دویست هزار ریال، قلم ما بیخودی چرخید، نوشتیم: دو میلیون ریال، یعنی دویست هزار تومان. در حالی که آنجا با بیست هزار تومان ساخته می شد.

دو میلیون ریال را به حروف نوشتیم. گفت: بگذار خودش بخواند، و بعد خودش روی آن خط بکشد و پشت آن را پشت نویسی کند. اما گفت: من برای ابی عبدالله علیه السلام نگاه نمی کنم، فقط بده من امضا کنم. گفتم: حاجی! من می خواستم بیست هزار تومان بنویسیم، اما اضافه نوشتم. گفت: هر چه که نوشتی، امام حسین علیه السلام قلمت را گردانده و به تو هیچ ربطی ندارد.

مالک اصلی اموال

این روحیه ها فوق العاده پر قیمت است. این ها کسانی هستند که فرصت مالی را در دوره عمر خود به زیباترین صورت غنیمت دانستند. ولی بیچاره و بدبخت شخص بخیل است که نه پولی برای خدا داده، نه برای امام حسین علیه السلام، نه به یتیم و نه به فقیر، نه زکاتی داده و نه خمسی. من نمی دانم که او وقتی می خواهد از این دنیا برود، جواب خدا را چگونه می خواهد بدهد؟ جواب حق پایمال شده خدا، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، ائمه اطهار علیهم السلام و یتیم را چگونه می خواهد بدهد. آخر مالک این پول ها ما نیستیم. ما که به دنیا آمدیم، پاره نه و لخت بودیم، وقتی که می میریم، باز لختیم، احترام می کنند که سه متر پارچه به ما می پیچانند. ما مالک مال نیستیم.

این شعر خیلی زیبا است:

در حقیقت مالک اصلی خداست این امانت بهر روزی نزد ماست

یعنی این ها از دست ما می روند. مگر ما چقدر روزی می خواهیم بخوریم؟ پول های اضافه را برای چه کار می خواهیم؟ خوردنی که نیست. بد است که وصله بخل به مال بخورد. خود ثروتمند را بیچاره می کند. این نیز یکی از فرصت هایی است که وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله از میان فرصت هایی که خدا به انسان می دهد، برشمردند.

بیا تا دست از این عالم بداریم

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص: ۳۶۴

پی نوشت ها

۲۶ علامات متقین

اشاره

تقوا، مایه برتری در دنیا و آخرت

تهران، حسینیه مکتب النبى

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۳۶۵

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ على جميع الانبياء والمرسلين

و صَلَّى على محمد و آله الطاهرين.

فرصت ها، سرمایه های ملکوتی و الهی اند که خداوند از باب رحمت در اختیار بندگانش قرار می دهد و از باب لطفش، راه غنیمت دانستن آنها را نیز نشان می دهد.

در زمینه فرصت و غنیمت دانستن آن، نقطه کوری وجود ندارد.

روایتی از وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که در آن به ارزش غنیمت دانستن فرصت بیشتر پی می بریم. به یقین در دنیا و آخرت، برترین گروه نزد پروردگار مهربان عالم، اهل تقوا هستند. در قرآن مجید می خوانیم:

« إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ » (۱)

آیه ناظر به برتری اهل تقوا در دنیا نسبت به دیگران است.

« إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا » (۲)

که دلیل برتری اهل تقوا از دیگران در قیامت است.

در این روایت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

اگر بخواهید اهل تقوا را در هر منطقه و در این جمعیت زیاد، بشناسید که اهل تقوا چه کسانی هستند، سه ملاک وجود دارد. اگر این سه برنامه را در کسی دیدید، او اهل تقوا است و اگر ندیدید، اهل تقوا نیست، گرچه ممکن است مؤمن و مسلمان

ص: ۳۷۱

۱- ((۱)) - حجرات (۴۹) : ۱۳؛ «بی تردید گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.»

۲- ((۲)) - نبأ (۷۸) : ۳۱؛ «بی تردید برای پرهیزکاران پیروزی و کامیابی است.»

متن حدیث این است:

«للمتقی ثلاث علامات» (۱) برای اهل تقوا سه نشانه و ویژگی هست که هر سه خیلی مهم هستند. به دست آوردنش نیز واقعاً هم زمان می خواهد و هم کار و هم حال. نه یک شبه به دست می آید، نه با تبلی و بی حالی.

اولین نشانه اهل تقوا؛ «اخلاص العمل» این است که هر کاری که می خواهند بکنند؛ چه عبادت و چه خدمت به مردم، هیچ نظری جز به خدا ندارند و طرف معامله آنها در کاری که می خواهند انجام بدهند، فقط خداست و بس، نه کس دیگر.

نشانه ریاکار این است که وقتی او را نبینند و زمینه ای برای تعریف از او وجود نداشته باشد، کاری نمی کنند. هر چقدر هم کار، مهم و عبادی و یا خدمت به عباد خدا باشد. ولی به محض اینکه زمینه ای فراهم شود که کارش در معرض دید قرار بگیرد و از او تعریف کنند، این کار را خیلی با نشاط انجام می دهد. (۲) امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

نماز ریاکار بین مردم، خیلی پرمایه است و اما در خلوت، بی مایه است. در خلوت یا نماز نمی خواند، یا وقتی می خواند، مانند کسی می خواند که او را به خواندن نماز مجبور کرده باشند. ولی در برابر مردم، خیلی با شوق نماز می خواند، گر چه یک ساعت نیز طول بکشد. ولی همین نماز را در خلوت، اگر دو دقیقه طول بکشد، گویا کوه دماوند را روی سرش انداخته اند. (۳) سعدی می گوید:

شاهی برای گشت و گذار به شیراز آمده بود، کسی را دعوت کرد. بعد از تمام

ص: ۳۷۲

۱- ((۱)) - غرر الحکم: ۲۷۴، حکمت ۵۹۹۴؛ «للمتقی ثلاث علامات: إخلاص العمل و قصر الأمل و اغتنام المهل.»
 ۲- ((۲)) - بحار الأنوار: ۲۹۶/۶۹، باب ۱۱۶، حدیث ۲۲؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ لِلْمُرَائِي ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَكْسُلُ إِذَا كَانَ وَخِيْدَهُ وَيَنْشَطُ إِذَا كَانَ النَّاسُ عِنْدَهُ وَ يَتَعَرَّضُ فِي كُلِّ أَمْرٍ لِلْمَحْمَدَةِ.» بحار الأنوار: ۳۲۴/۶۹، باب ۱۱۸، حدیث ۴
 ۳- «رَوَى أَنَّ عَابِدًا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ سَأَلَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَقَالَ يَا رَبِّ مَا حَيَالِي عِنْدَكَ أَحْيَيْ فَأَزْدَادَ فِي خَيْرِي أَوْ شَرُّ فَأَسْتَتَعِبُكَ قَبْلَ الْمَوْتِ قَالَ فَأَتَاهُ آتٍ فَقَالَ لَهُ لَيْسَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ قَالَ يَا رَبِّ وَ أَيْنَ عَمَلِي قَالَ كُنْتَ إِذَا عَمِلْتَ خَيْرًا أَخْبَرْتَ النَّاسَ بِهِ فَلَيْسَ لَكَ مِنْهُ إِلَّا الَّذِي رَضِيَتْ بِهِ لِنَفْسِكَ.» «ابن جُبَيْرٍ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ إِنِّي أَتَصَدَّقُ وَ أَصِلُ الرَّحِمَ وَ لَأَصْبِحَنَّ ذَلِكَ إِلَّا لِلَّهِ فَيَذَرُ مَنِّي وَ أَحْمَدُ عَلَيْهِ فَيَسْرِرُنِي ذَلِكَ وَ أَعْجَبُ بِهِ فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ

لَمْ يَقُلْ شَيْئاً فَنَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ إِلَى قَوْلِهِ أَحَدًا.» الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ عَمَلَ حَسَنَةً سِرًّا كَتَبَتْ لَهُ سِرًّا فَإِذَا أَقْرَبَ بِهَا مُجِيبٌ وَ كُتِبَتْ جَهْرًا فَإِذَا أَقْرَبَ بِهَا ثَانِيًا مُجِيبٌ وَ كُتِبَتْ رِثَاءً.» الكافي: ٢/٢٩٦، باب الرياء، حديث ١٤؛ «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَحُبُّ فِيهِ سِرَّائِرُهُمْ وَ تَحْسُنُ فِيهِ عِلْمَانِيَّتُهُمْ طَمَعًا فِي الدُّنْيَا لَا يُرِيدُونَ بِهِ مَا عِنْدَ رَبِّهِمْ يَكُونُ دِينُهُمْ رِيَاءً لَا يُخَالِطُهُمْ خَوْفُ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ يَدْعُونَهُ دُعَاءَ الْغَرِيقِ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ الكافي: ٢/٢٩٦، باب الرياء، حديث ١٦ (أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ قَالُوا وَ مَا الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ قَالَ يَصِلُ الرَّجُلُ بِصَلَاةٍ وَ يُنْفِقُ نَفَقَةً لِلَّهِ وَ وَحِيدَهُ لِأَشْرِيكَ لَهُ فَكُتِبَ لَهُ سِرًّا ثُمَّ يَذْكُرُهَا وَ تَمَحَّى فَتُكْتَبُ لَهُ رِيَاءً.» آيين بندگان و نيايش، حسين غفاری ساروی: ٣٥٨ - ٣٨٧، (با تلخیص) خاتمه (ریا): منظور از «ریا» که همان شرک خفی است؛ آن است که انسان کارهایی را که ظاهرش اطاعت پروردگار است، انجام بدهد ولی هدفش تقرب به او نباشد بلکه مقصود، ایجاد منزلت در قلوب خلق خدا باشد تا او را احترام کنند و نیازهایش را بر طرف سازند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من صلی صلاه یرائی بها فقد اشرك.» خطرات ریا: «ریا» سه خطر دارد: اول: مربوط به زمان قبل از عمل است به این نحو که از ابتدا، کارش را برای دیدن مردم شروع کند و انگیزه دینی در کارش نباشد، این چنین ریایی را حتما باید ترک کرد، چون معصیت است و به هیچ وجه، طاعت پروردگار نمی باشد و همان است که فرمود: «الریاء شرک خفی» دوم: عزمش بر این بود که دعا را برای خداوند متعال انجام بدهد، منتها در همان ابتدای کار، ریا، بر او عارض گردیده است. در اینجا سزاوار نیست عمل را ترک کند، چون انگیزه او دینی بوده، بنابراین، وظیفه اش این است که از طرفی عمل را آغاز کند و از طرف دیگر با نفسش جهاد نماید تا ریا را برداشته، اخلاص را جایگزینش گرداند. سوم: قلبش را بر اخلاص، گره زده، منتها در بین راه، ریا و انگیزه هایش بر او عارض گردیده است، در اینجا هم سزاوار است که در دفع آن، مجاهده کند و عمل را ترک ننماید و به همان اخلاص سابقش برگردد. راهش هم تفکر و تعقل در عاقبت ریا و نیز توجه و تدبیر در روایاتی است که در این زمینه آمده است تا به سلامت، عمل را به پایان برساند. ریشه و انگیزه ریا: اصل و ریشه ریا، دوستی دنیا، فراموشی آخرت، تفکر کافی نداشتن در آنچه نزد خداست (که باقی می ماند) و تأمل شایسته نکردن در آفات دنیا و عظمت نعمتهای اخروی است. درمان علمی ریا: «اخلاص» (که حالت سلامتی از مرض ریا می باشد) آن است که ظاهر و باطن انسان یکی باشد. به کسی گفته شد: کار تو آشکار باشد. پرسید: چگونه آشکار باشد؟ گفت: کاری انجام بده که اگر مردم مطلع شدند، از آن شرم نکنی.

٣- (٣) - الكافي: ٢/٢٩٥، باب الرياء، حديث ٨؛ «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثُ عِلْمَاتٍ لِلْمُرَائِي يَنْشَطُ إِذَا رَأَى النَّاسَ وَ يَكْسِلُ إِذَا كَانَ وَحِيدَهُ وَ يُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ.» شرح نهج البلاغه: ٢/١٨٠؛ «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِلْمُرَائِي أَرْبَعُ عِلْمَاتٍ: يَكْسِلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ، وَ يَنْشَطُ إِذَا كَانَ فِي النَّاسِ، وَ يَزِيدُ فِي الْعَمَلِ إِذَا اثْنَى عَلَيْهِ، وَ يَنْقُصُ مِنْهُ إِذَا لَمْ يُثَنَّ عَلَيْهِ.» بحار الأنوار: ١/١٢٢، باب ٤، حديث ١١؛ «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَا عِلْمَانَةُ الْمُرَائِي فَأَرْبَعَةٌ يَحْرِصُ فِي الْعَمَلِ لِلَّهِ إِذَا كَانَ عِنْدَهُ أَحَدٌ وَ يَكْسِلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَ يَحْرِصُ فِي كُلِّ أَمْرٍ عَلَى الْمَحْمَدَةِ وَ يُحْسِنُ سَمْتَهُ بِجَهْدِهِ.»

شدن مجلس مهمانی، آخر شب به خانه آمد. دید پسرش بیدار است. گفت: شام بردار بیاور، پسرش گفت: مگر در خانه شاه میهمان نبود؟ گفت: چرا، گفت: مگر آنجا شام ندادند؟ گفت: مفصل. گفت: مگر نخوردی؟ گفت: نه، گفت: پس تو در آنجا چه چیزی خوردی؟ گفت: ذره ای نان و سبزی. به او گفت: پدر! تا نمرده ای، عبادات تمام دوره عمرت را قضا کن، چون تو شام نخوردی که همه بگویند: عجب آدم زاهدی است، برای این که از تو تعریف کنند، پس معلوم می شود اعمال تو مریضی ریا گرفته و هنوز صاف و پاک نشده ای.

اما اهل تقوا، در آشکار عادی تر از خلوت هستند، نه این که یک خلوت دیگری داشته باشند و آشکار دیگری. کارهایی که برای بندگان خدا می کنند، بیشتر به صورت ناشناخته می کنند و مردم نمی فهمند که این کار از او بوده است.

دوری اهل تقوا از آشکار شدن عمل

امام جمعه ای برای من می گفت:

در شهر ما شخص ثروتمند و خیری زندگی می کند البته خود آن خیر قبول نمی کند، والا من حاضر بودم در خطبه های نماز جمعه اعلام کنم و اسم او را بگویم، ولی او نگذاشت. می گفت: بیشتر کارهای خیری که من در این شهر می کنم، قسمت عمده پول و جنسش را او می دهد. گفت: جلسه که می گیریم، دعوت می کنیم، برای معلولین، ایتم، جهیزیه، مستحق ها، او اغلب نمی آید. اگر هم بیاید، در کاغذی که پخش می کنند که هر کسی مبلغی را متعهد می شود، چیزی نمی نویسد. بسیار هم افراد موجه این شهر به من گفته اند. حاج آقا! این شخص اگر بخواهد مشکل ایتم، معلولین و جهیزیه را حل کند، چهل درصدش را می تواند حل کند. اما بخیل است.

ولی این امام جمعه به من می گفت: آنها می گویند چهل درصد، ولی من این چند سالی که در این شهر هستم، شصت درصد مشکلات را با پول او حل کردم، ولی

هیچ کس نمی داند.

گفت: یک بار به او گفتم: پشت سر تو چنین حرفی می زنند، بد می گویند، بگذار در نماز جمعه بگوییم، مردم نیز تشویق شوند. گفت: من از این هایی که پشت سرم حرف می زنند گذشتم، اما نمی خواهم به کسی بگویم، راضی نیستم.

علامت اول: اخلاص در عمل است. ارزش عمل نیز به همین است که آزاد از توقع و تماشا و تعریف دیگران انجام بگیرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام مظهر اخلاص

وقتی امام زانو روی سینه عمرو بن عبدود گذاشت، او آب دهانش را به صورت امیرالمؤمنین علیه السلام انداخت. امیرالمؤمنین علیه السلام دشمن خدا را کشت، اما بعد از اینکه آب دهان به صورت امیرالمؤمنین علیه السلام انداخت، حضرت می فرماید: من ناراحتی خود از انداختن آب دهان به صورتم را با کارم مخلوط نکردم که به خاطر این کارش او را بکشم و بگویم: چهل درصد کشتن او برای این بود که دلم راحت شود، از این که آب دهن به صورت من انداخت. اصلاً برای آن کار و کشتن او پرونده ای جدا درست کرد؛ عصبانی شد و آب دهان انداخت، انداخت که انداخت، ما می رویم و صورت خود را آب می کشیم. اما پرونده کشتن او «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (۱) است، بجنگید، اما برای خدا، اگر کسی در حق شما کار بدی کرد، با خوبی با او برخورد کنید، گذشت کنید، این ها دو پرونده شده. حضرت این دو پرونده را با هم یکی نکرد، یعنی برای خالی شدن عصبانیت خود، دشمن را از پا درنیآورد. (۲)

از علی آموز اخلاص عمل

یعنی از روی عصبانیت خود و دیگران، کاری نکنید. شما که دارید مایه

ص: ۳۷۴

۱- ((۱)) - بقره (۲) : ۱۹۰؛ «و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند بجنگید.»

۲- ((۲)) - مستدرک الوسائل: ۲۸/۱۸، باب ۲۳، حدیث ۲۱۹۲۱؛ «أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا أَدْرَكَ عَمْرُو بْنَ عَبْدِ وَدٍّ لَمْ يَضْرِبْهُ فَوَقَعُوا فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَدَّ عَنْهُ حُدَيْفَهُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا حُدَيْفَةُ فَإِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيَذُكُرُ سَبَبَ وَقَفْتِهِ ثُمَّ إِنَّهُ ضَرَبَهُ فَلَمَّا جَاءَ سَأَلَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ ذَلِكَ قَالَ قَدْ كَانَ شَتَمَ أُمَّي وَ تَفَلَّ فِي وَجْهِهِ فَخَشِيتُ أَنْ أَضْرِبَهُ لِحِظِّ نَفْسِي فَتَرَكْتُهُ حَتَّى سَكَنَ مَا بِي ثُمَّ قَتَلْتُهُ فِي اللَّهِ.»

می گذارید، رنج عبادت را تحمل می کنید، پس برای خدا تحمل کنید. این نشانه اول اهل تقوا است.

۲- آرزوهای منطقی اهل تقوا

اشاره

نشانه دوم اهل تقوا: «قصر الامل» است. اهل تقوا آرزوها و امیدشان در حدی است که قابل تحقق است. هیچ وقت آرزویی نمی کنند که در زندگی تحقق پیدا نکند.

اهل تقوا هر آرزویی که دارند، در حدی است که قابل پیاده شدن است. مثلاً آرزو می کند که آگاه به قرآن شود. با شوق به کلاس قرآن می رود و در حد خودش عالم به قرآن می شود. این آرزو وقتی پیاده شود، سراغ آرزوی دست یافتنی دیگری می رود.

آرزو می کند که کار خیری برای چند خانواده انجام دهد، وقتی فرصت آن ایجاد می شود، می رود و آن را انجام می دهد. یا آرزو دارد که سالی چند بار به حرم حضرت رضا علیه السلام مشرف شود. یا آرزو دارد که شب ها برخیزد و نماز شب بخواند.

آرزوی او نیز قابل پیاده شدن است.

پس اهل تقوا نیز اهل آرزو هستند، نه این که هیچ آرزویی در دل آنها نباشد، اما آرزوی کوتاه، قابل پیاده شدن، با ظرف زمان و پولی متناسب است. هیچ کس نگفته است که اهل تقوا بی آرزو هستند. انسان که بی آرزو نمی شود.

سعدی می گوید: تاجری شیرازی ما را برای شام دعوت کرد. پیرمرد قد خمیده ای بود. شام را که خوردیم، گفتم: پیرمرد! حالت چطور است؟ گفت: خدا را شکر. گفت: الحمد لله کار و درآمد شما خیلی حسابی است. آیا آرزویی داری؟ گفت: یک آرزو دارم، آن آرزوی من این است که جنس از اینجا بردارم و به چین ببرم.

سعدی در اوایل قرن هفتم بوده است.

ما اگر با هواپیما تا چین برویم، چهارده ساعت باید روی هوا باشیم، او

می خواست با قاطر برود، شما حساب کن می خواسته برود و این جنس ها را در چین بفروشد و ظرف چینی بخرد و به سوریه ببرد و از آنجا دیبای رومی که پارچه های قشنگی بود بخرد و به حلب ببرد و از آنجا گوگرد احمر بخرد و بار کند و به شیراز بیاید و بفروشد. بعد نیز تازه می گفت که بقیه عمر را گوشه ای بنشینم و خدا را عبادت کنم. خیلی عجیب است.

آشکاری صدق حدیث پیامبر (ص) بر هارون الرشید

روزی هارون الرشید گفت: آیا کسی از زمان پیغمبر زنده مانده است؟ گفتند: باید جستجو کنیم. گشتند و گفتند: پیرمردی است که او را در گهواره می گذارند، او هست. گفت: او را بیاورید. سبدی برداشتند و پیرمرد را در سبد نشانند و آوردند.

هارون به او گفت: تو رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیده ای؟ گفت: بله. گفت: چیزی از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیده ای؟ گفت: بله. گفت: چه شنیده ای؟ گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«یشیب ابن آدم و یشبّ فيه خصلتان الحرص و طول الأمل» (۱)

فرزند آدم پیر می شود، ولی دو چیز در او جوان می شود؛ یکی حرص، یکی آرزوهای دراز.

گفت: هزار دینار طلا به او بدهید. پیرمرد که در کل عمرش صد دینار طلا ندیده بود، تشکر کرد و دوباره درون سبد نشست و او را بردند بیرون دربار، گفت: مرا برگردانید، با هارون کار دارم. او را برگرداندند. گفتند: قربان! او با شما کار دارد، هارون گفت: او را بیاورید، پیرمرد گفت: این هزار دینار طلای امسال است، یا هر سال به من هزار دینار می دهی؟ هارون گفت: «صدق رسول الله» جان او دارد در می رود، ولی حرص پول و آرزوی زنده ماندن سال های دیگر را دارد. گفت: نه،

ص: ۳۷۶

سال های دیگر نیز هست. تا او را بیرون بردند. مرد. (۱) اما اهل تقوا، تمام آرزوهایشان منطقی است و بی آرزو نیستند، ولی آرزویی که دارند، آرزویی منطقی و قابل پیاده شدن است که برای آن زحمت می کشند، اما تمام آرزوهایشان مثبت، حکیمانه و منطقی است.

۳- اغتنام فرصت ها

اما نشانه سوم اهل تقوا: «و اغتنام المهل» است. اهل تقوا تمام فرصت هایی که به دست می آورند، غنیمت می دانند. این از نشانه های تقواداران عالم است. فرصت پیش می آید برای این که عالم شوند، می روند و عالم می شوند. فرصت پیش بیاید، برای این که خدمت گذار نابی برای دین، مردم و پدر و مادر شوند، فرصت را غنیمت می شمارند. یا فرصت خدمت به بیمار را غنیمت می دانند و از هر فرصتی برای آباد کردن آخرت خود استفاده می کنند. کسانی که این اخلاق را دارند، از انجام کار مثبت، گرچه ظاهرش به نظر نیاید، روی گردان نیستند.

در خانه سالمندان می روند و با حوصله، سالمندان را به حمام می برند، و آنها را نوازش می کنند. لباس نو می پوشانند، لباس های ایشان را می شویند، روی بند می اندازند، خشک می کنند، تا می کنند، درون بچه و کمد آنها می گذارند. این گونه فرصت ها را غنیمت دانستن علامت سوم اهل تقوا است.

تمام حسن زندگی انبیا، امامان و اولیای خدا به همین بوده که هیچ فرصتی را از دست ندادند. عمر ما کوتاه است، چیزی نمی گذرد که می بینید به سر و صورت شما موی سفید در آمده است و این پوست زیبا پرمردگی نشان می دهد. چیزی نمی گذرد که دیگر نمی توانید غذا بخورید، و گرنه چربی و قند شما بالا می رود، یعنی بدن می گوید: نمی توانم قبول کنم. این فرصت جوانی و ثروت را غنیمت بشمارید، ای کسانی که زبان گرم و نرم دارید، کسانی که هنر خدمت به عباد خدا را

ص: ۳۷۷

۱- (۱) - اشاره دارد به یکی از خصلت های ناپسند انسان در سوره معارج آیات ۱۹ - ۲۱؛ «همانا انسان حریص و بی تاب آفریده شده است؛ * چون آسیبی به او رسد، بی تاب است، * و هنگامی که خیر و خوشی [و مال و رفاهی] به او رسد، بسیار بخیل و بازدارنده است.» متن کامل روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این است: «یشیب ابن آدم و یشب فیه خصلتان الحرص و طول الأمل» بحار الأنوار: ۱۶۱/۷۰، باب ۱۲۸، حدیث ۷ - ۸؛ «أَنَسَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَ يَشِبُّ مِنْهُ اثْنَانِ الْحِرْصُ عَلَى الْمَالِ وَ الْحِرْصُ عَلَى الْعُمْرِ.» «أَنَسَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ يَهْلِكُ أَوْ قَالَ يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَ يَبْقَى مِنْهُ اثْنَتَانِ الْحِرْصُ وَ الْأَمَلُ.» بحار الأنوار: ۱۶۲/۷۰، باب ۱۲۸، حدیث ۱۱؛ «الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ وَ شِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَ الْإِضْرَارُ عَلَى الدَّنْبِ.» بحار الأنوار: ۱۶۲/۷۴، باب ۷، حدیث ۱۶۰؛ «قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَ تَشِبُّ مِنْهُ اثْنَتَانِ الْحِرْصُ وَ الْأَمَلُ.» مجموعه ورام: ۲۷۸/۱؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الشَّيْخُ شَابٌّ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا وَ إِنِ التَّفَتُّ تَرْقُوتَاهُ مِنَ الْكِبَرِ إِلَّا الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ قَلِيلٌ مَا هُمْ.» روضه الواعظین: ۴۲۹/۲؛ «قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَلْبُ الشَّيْخِ شَابٌّ عَلَى حُبِّ اثْنَيْنِ: عَلَى جَمْعِ الْمَالِ وَ طُولِ الْحَيَاةِ.»

دارید، فرصت را نگذارید که از دست برود.

بنابراین از نشانه های اهل تقوا؛ «اغتنام المهل» است و اهل خدا و تقوا، فرصت را از دست نمی دهند.

هیزم سوخته، شمع ره و منزل نشود

گرگ، نزدیک چراگاه و شبان رفته به خواب بزه دور از رمه و عزم چرائی دارد (۱)

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

ص: ۳۷۸

۱- (۱) - پروین اعتصامی.

پی نوشت ها

۲۷ خصلت های متقین

اشاره

نشانه های اهل تقوا

تهران، حسینیه مکتب النبى

رمضان ۱۳۸۳

ص: ۳۷۹

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الانبياء والمرسلين

و صل على محمد و آله الطاهرين.

۱- اخلاص

اشاره

امیرالمؤمنین علیه السلام این دریای علم، بینش، بصیرت و این تماشاگر واقعی حقایق عالم و وجود مبارکی که با همه ذاتش، عاشق بیدار کردن و هدایت انسان بوده، فرمودند:

برای اهل تقوا سه نشانه است:

نشانه اول: «اخلاص العمل» (۱) اهل تقوا خودشان را کارگر خدا می دانند و در کاری که برای خدا می کنند، همه چشم ها آنها را ببیند یا نبیند، برای آنها مساوی است.

ایجاد این حالت، کار خیلی مشکلی است که ما به این نقطه برسیم تا در کار پاک، خیر، عبادت و خدمت به خدا و خلق خدا، برای ما مساوی باشد که مردم عالم ما را ببینند، یا نبینند، تعریف کنند یا تکذیب.

البته چون انسان غریزه فخرفروشی دارد، که در قرآن نیز مطرح است؛

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ» (۲)

این حالتی طبیعی است که در کارهای مثبتی که می کنیم، دوست داریم

ص: ۳۸۴

۱- ((۱)) - غرر الحکم: ۲۷۴، حدیث ۵۹۹۴؛ «لِلْمُتَّقِي ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ وَ قَصْرُ الْأَمَلِ وَ اغْتِنَامُ الْمَهَلِ.»

۲- ((۲)) - حدید (۵۷): ۲۰؛ «بدانید که زندگی دنیا [بی که دارنده اش از ایمان و عمل تهی است] فقط بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشیان به یکدیگر، و افزون خواهی در اموال و اولاد است.»

بنمایانیم، بگوییم و افتخار کنیم.

اما وجود مبارک امام صادق علیه السلام به یکی از شاگردان خود یاد دادند که چگونه این طبیعت فخرفروشی را به طرف پروردگار جهت بدهد. مضمون بیان حضرت این است که: ایرادی ندارد خود را بنمایانید و این نمایاندن را دوست داشته باشید، اما به یک نفر بنمایانید و توجه یک نفر را جلب کنید که او از همه برتر و بزرگتر است و آن هم خدای متعال است. (۱) اهل نماز در نمازهای یومیه می گویند: «الله اکبر» یعنی «اکبر من کلّ شیء» چیزی که در قدیم می گفتند: «چون که صد آمد، نود هم پیش ماست» (۲) چرا عمل خود را به نود نفر می نمایانیم؟ به کسی بنمایانیم که گویا به «کلّ شیء» نمایانده ایم. خدا نیز مخفی نمی کند، هر چند عمل پاک اهل تقوا در پنهان انجام گرفته باشد، اما چون به خدا نمایانده است، خدا نیز اگر مصلحت او باشد، آن را برملا می کند.

روایتی در حکمت خدا

کتاب «خصال» شیخ صدوق، یک دوره معارف الهی، مسائل تربیتی، خانوادگی، معاشرتی، قیامتی، دینی و دنیایی را جمع آوری کرده است. در باب «خصال پنج گانه» روایتی را از حضرت رضا علیه السلام نقل می کند که البته روایت مفصل است، اما مختصرش این است که حضرت می فرماید:

شبی یکی از انبیای الهی در خواب به او امر کردند: فردا که از خانه بیرون رفتی، به اولین چیزی که بر خوردی، آن را بخور، به دومین چیزی که بر خوردی پنهانش کن و خاک روی آن بریز، به سومین چیزی که بر خوردی آن را پناه بده، به چهارمین چیزی که بر خوردی، ناامیدش نکن و به پنجمین چیزی که بر خوردی، از آن فرار کن.

آن پیغمبر از خواب بیدار می شود، به بیابان می رود، به اولین چیزی که بر می خورد، کوه سیاه بسیار بزرگی را می بیند که این اولی را خدا گفته بود: بخور.

ص: ۳۸۶

۱- ((۱)) - إرشاد القلوب: ۱/۱۸۷، الباب الثانی و الخمسون فی أحادیث منتخبه؛ «رُوی عن الصادق علیه السلام أنه قال لیعض تلامذتیه: أی شیء تعلمت منی؟ قال له: یا مولای ثمان مسائل. قال له علیه السلام: قُصّها علیّ لأعرفها قال: الأولى: رأیت کُلّ محبوبٍ یفارقُ عند الموت حبیبه، فصیرتُ همّتی إلى ما لا یفارقنی بل یونسینی فی وحدتی وهو فعل الخیر، فقال: أحسنت واللّه. الثانیة قال: رأیت قوما ینفخون بحسبٍ وآخرین بالمال والولید وإذا ذلک لا فخر، ورأیت الفخر العظیم فی قوله تعالی: «إنّ أکرّمکم عند الله أتقاکم» فاجتهدت أن أكون عنده کریمًا، قال أحسنت واللّه...»

۲- ((۲)) - این مصرع دوم از شعر مولوی است که این چنین است: نام احمد جمله نام انبیاست چون که صد آمد، نود هم پیش

ماست

پیغمبر می داند که خدا هیچ تکلیفی که در طاقت انسان نیست، به انسان ارائه نمی کند، گفت: خدا گفته بخور، باید بروم و این کوه را بخورم. به طرف کوه راه افتاد، اما هر چه نزدیک تر می شد، کوه کوچک تر می شد، تا این که وقتی رسید، به صورت یک لقمه غذا در آمد و او برداشت و خورد. دید که عجب خوشمزه است.

به دومین چیزی که رسید، دید تشت طلا است. ولی گفت، خدا به من گفته است: آن را پنهان کن! نشست و چاله ای کند و تشت را در چاله انداخت و روی آن خاک ریخت و رفت، پشت سرش را نگاه کرد، دید آن تشت، از خاک بیرون افتاده است. گفت: خدا گفته بود پنهان کن، اما نگفت که دوبار، پس نباید دیگر آن را پنهان کنم، چون من امر را اطاعت کردم.

سومین چیز، دید پرنده ای حالت اضطراب دارد و دارد به طرفش می آید، آستین پیراهن خود را باز کرد، پرنده درون آستینش رفت و آرام شد.

چهارمین چیزی که برخورد کرد، یک باز شکاری بود که به پیغمبر گفت: چیزی به من بده تا بخورم، او نیز غذایی به او داد و او خورد و رفت.

پنجمین چیز، جنازه گندیده ای بود که بوی بد داشت. خدا گفته بود: از آن فرار کن. او نیز فرار کرد و شب به خانه آمد و خوابید و در خواب دید که پروردگار فرمود:

اما آن کوهی که به تو گفتم بخور، آن حالت عصبانیت و خشم است که اگر خودت را حفظ کنی و کاری نکنی، کم کم فروکش می کند و به صورت لقمه «گذشت» در می آید که شیرین می شود.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

در حال عصبانیت، حال خود را تغییر دهید، مثلاً اگر ایستاده اید، بنشینید و بعد آب به صورت خود بزنید و یاد عذاب خدا بیافزید. اگر این سه کار را در عصبانیت بکنید، این لقمه عفو می شود که در آن لذتی است که در انتقام نیست. (۱) اما دومین چیزی که دیدی، تشت طلایی بود که گفتم پنهان کن. آن تشت طلا را

ص: ۳۸۷

۱- (۱) - الکافی: ۳۰۲/۲، حدیث ۲؛ «مِيسِرٍ قَالَ ذُكِرَ الْغَضَبُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ فَمَا يَرْضَى أَبَدًا حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ فَأَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ عَلَى قَوْمٍ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ مِنْ قَوْمِهِ ذَلِكَ فَإِنَّهُ سَيَذْهَبُ عَنْهُ رِجْزُ الشَّيْطَانِ وَ أَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ عَلَى ذِي رَحِمٍ فَلْيَدْنُ مِنْهُ فَلْيَمْسَهُ فَإِنَّ الرَّحِمَ إِذَا مَسَّتْ سَكَتَتْ». الکافی: ۳۰۴/۲، حدیث ۱۲؛ «أَبِي حَمْزَةَ التَّمَالِي عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ هَذَا الْغَضَبَ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تُوقَدُ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ وَإِنْ أَحَدُكُمْ إِذَا غَضِبَ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ وَ انْتَفَحَتْ أَوْدَاجُهُ وَ دَخَلَ الشَّيْطَانُ فِيهِ فَإِذَا خَافَ أَحَدُكُمْ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِهِ فَلْيَلْزِمِ الْأَرْضَ فَإِنَّ رِجْزَ الشَّيْطَانِ لَيَذْهَبُ عَنْهُ عِنْدَ ذَلِكَ». بحار الأنوار: ۲۷۳/۷۰ - ۲۷۲، باب ۱۳۲؛ «أَبِي بَصِيرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ ذُكِرَ عِنْدَهُ الْغَضَبُ فَقَالَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ حَتَّى مَيَا يَرْضَى أَبَدًا وَ يَدْخُلُ بِذَلِكَ النَّارَ وَ أَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ فَإِنَّهُ سَيَذْهَبُ عَنْهُ رِجْزُ الشَّيْطَانِ وَ إِنَّ

كَانَ جَالِسًا فَلْيَقُمْ وَ أَيَّمَا رَجُلٍ غَضِبَ عَلَى ذِي رَحِمِهِ فَلْيَقُمْ إِلَيْهِ وَ لِيَدُنْ مِنْهُ وَ لِيَمَسَّهُ فَإِنَّ الرَّحِمَ إِذَا مَسَّتِ الرَّحِمَ سَيَكُنْتُ وَ مَا رَوَاهُ الْعِيَامَةُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله إِذَا غَضِبَ وَ هُوَ قَائِمٌ جَلَسَ وَ إِذَا غَضِبَ وَ هُوَ جَالِسٌ اضْطَجَعَ فَيَذْهَبُ غَيْظُهُ . . . وَ قَدْ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ وَ لِيُغْتَسِلْ فَإِنَّ الْغَضَبَ مِنَ النَّارِ . وَ فِي رِوَايَةٍ أَنَّ الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ أَنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنَ النَّارِ وَ إِنَّمَا يُطْفِئُ النَّارَ الْمَاءُ فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ وَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله إِذَا غَضِبْتُ فَاسْكُتْ . وَ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله إِنَّ الْغَضَبَ جَمْرَةٌ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ أَلَا تَرَوْنَ إِلَى حُمْرِهِ عَيْنَيْهِ وَ انْتِفَاحِ أَوْدَاجِهِ فَمَنْ وَجَدَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَلْيَلِصِقْ خَدَّهُ بِالْأَرْضِ .» بحار الأنوار: ٦٨/٧٤، باب ٣، حديث ٦؛ «رسول الله صلى الله عليه و آله يا علي لاتغضب فإذا غضبت فتفأقيد و تفكز في قدره الرب على العباد و حلمه عنهم و إذا قيل لك اتق الله فانبذ غضبك و راجع حلمك يا علي اختسب بما تفتق على نفسك تجده عند الله مذخورا.» من لا يحضره الفقيه: ١٤/٣، باب آداب القضاء، حديث ٣٢٣٩؛ «قال أمير المؤمنين عليه السلام لشریح یا شریح لاتسار أحداً فی مجلسک و إذا غضبت فقم و لاتقض بين و أنت غضبان.» الترغيب والترهيب: ٤٥٠/٣، حديث ١٦؛ «رسول الله صلى الله عليه و آله : إذا غضبت أحدكم وهو قائم فليجلس، فإن ذهب عنه الغضب وإلا فليضطجع.» الترغيب والترهيب: ٤٥١/٣، حديث ١٩؛ «أبي وائل القاص: دخلنا على عروة بن محمد السعدي فكلمه رجل فأغضبه، فقام فتوضأ فقال: حدثنني أبي عن جدي عطية قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله : إن الغضب من الشيطان، وإن الشيطان خلق من النار، وإنما تطفأ النار بالماء، فإذا غضب أحدكم فليتوضأ.» همچنين برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به المحجبه البيضاء: ٣٠٤/٥ - ٣٠٨؛ بیان علاج الغضب بعد هیجانہ.

که پنهان کردی، عبارت است از اعمال خوبی که به دور از چشم مردم انجام دادی ولی من بالاخره آن را نزد همه ظاهر می کنم. (۱)

ریا برای خدا

برای خدا عبادت کردی و فقط به او نشان دادی، کمترین آن این است که تو را در قیامت، در مقابل چشم اولین و آخرین انسان به همراه پرونده ات می آورم و می گویم: نگاه کنید، به اندازه کل اولین و آخرین آبروی تو بالا می رود. اعمال را به همه نشان می دهم.

عجله نکنید که کار خوب را به دیگران نشان بدهید. به خود من نشان بده.

می خواهی خودنمایی کنی، به من خودنمایی کن. من بهترین تعریف ها را از تو می کنم و بهترین بارک الله را به تو می گویم.

اهل تقوا نشان دهنده عمل هستند، آنها نیز طبیعت فخر و مباهات را دارند و از کار خوب نیز شاد می شوند.

امام محمدباقر علیه السلام می فرماید:

«الذین اذا احسنوا استبشروا» (۲)

کار خوبی که می کنند، شاد می شوند. هیچ وقت اهل تقوا از کار خوب خسته نمی شوند. کار خوب، شادی می آورد و آدم خسته نمی شود. اگر در پنهان انجام بدهد، خدا نزد خود نگه نمی دارد و آن را آشکار می کند، چه در دنیا و چه در آخرت. پس چرا عمل را به خود خدا نشان نمی دهید؟ «اخلاص العمل» یکی از اخلاق ها و نشانه های اهل تقوا است.

ص: ۳۸۸

۱- (۱) - خصال، شیخ صدوق: ۲۶۷/۱ - ۲۶۸؛ خمسه اشیاء امر الله عز و جل فيها نبیا من انبیائه بخمسه اشیاء مختلفه: حدیث ۲؛ بحار الأنوار: ۴۴۴/۷۵، باب ۳۳، حدیث ۱؛ «الْهَرَوِيُّ وَ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيَّ نَبِيٌّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ إِذَا أَضِيحَتْ فَأَوَّلُ شَيْءٍ يَسْتَقْبِلُكَ فَكُلُّهُ وَ الثَّانِي فَاكْتُمُهُ وَ الثَّلَاثُ فَأَقْبَلُهُ وَ الرَّابِعُ فَلَا تُؤَيِّسُهُ وَ الْخَامِسُ فَاهْرَبْ مِنْهُ قَالَ فَلَمَّا أَضِيحَ مَضَى فَاسْتَقْبَلَهُ جَبَلٌ أَسْوَدٌ عَظِيمٌ فَوَقَفَ وَ قَالَ أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أَكُلَ هَذَا وَ بَقِيَ مُتَحَيِّرًا ثُمَّ رَجَعَ إِلَيَّ نَفْسِي فَقَالَ إِنَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ لَيَأْمُرُنِي إِلَّا بِمَا أُطِيقُ فَمَشَى إِلَيَّ لِيَأْكُلَهُ فَلَمَّا دَنَا مِنْهُ صَغُرَ حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ فَوَجَدَهُ لُقْمَةً فَأَكَلَهَا فَوَجَدَهَا أَطْيَبَ شَيْءٍ أَكَلْتُهُ ثُمَّ مَضَى فَوَجَدَ طَسِيَّتًا مِنْ ذَهَبٍ قَالَ أَمَرَنِي رَبِّي أَنْ أَكْتُمَ هَذَا فَحَفَرْتُ لَهُ وَ جَعَلْتُهُ فِيهِ وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْهِ التُّرَابَ ثُمَّ مَضَى فَالْتَمَتُ فَإِذَا الطَّسِيتُ قَدْ ظَهَرَ فَقَالَ قَدْ فَعَلْتُ مَا أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ فَمَضَى فَإِذَا هُوَ بِطَيْرٍ وَ خَلْفَهُ بَازِيٌّ وَ طَافَ الطَّيْرُ حَوْلَهُ فَقَالَ أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أَقْبَلَ هَذَا فَفَتَحْتُ كَفَّهُ فَدَخَلَ الطَّيْرُ فِيهِ فَقَالَ لَهُ الْبَازِيُّ أَخَذْتَ صَيْدِي وَ أَنَا خَلْفُهُ مُنْذُ أَيَّامٍ فَقَالَ إِنَّ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَنِي أَنْ لَأَوْيسَ هَذَا فَفَطَعْتُ مِنْ فِخْدِهِ قِطْعَةً فَأَلْقَاهَا إِلَيَّ ثُمَّ مَضَى فَلَمَّا مَضَى فَإِذَا هُوَ بِلِحْمٍ مَيْتَةٍ مُنْتِنٍ مَدُودٍ فَقَالَ أَمَرَنِي رَبِّي أَنْ أَهْرَبَ

مِنْ هَذَا فَهَرَبَ مِنْهُ وَرَجَعَ وَرَأَى فِي الْمَنَامِ كَأَنَّهُ قَدْ قِيلَ لَهُ إِنَّكَ قَدْ فَعَلْتَ مِثْلَ مَا أَمَرْتُ بِهِ فَهَلْ تَدْرِي مَاذَا كَانَ قَالَ لَقِيلَ لَهُ أَمَّا الْجَبَلُ فَهُوَ الْغَضَبُ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا غَضِبَ لَمْ يَرَ نَفْسَهُ وَجَهْلَ قَدْرِهِ مِنْ عِظَمِ الْغَضَبِ فَإِذَا حَفِظَ نَفْسَهُ وَعَرَفَ قَدْرَهُ وَسَيَكُنْ غَضَبُهُ كَمَا نَتَّ عَاقِبَتُهُ كَاللُّقْمَةِ الطَّيِّبَةِ الَّتِي أَكَلْتَهَا وَ أَمَّا الطَّسْتُ فَهُوَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ إِذَا كَتَمَهُ الْعَبْدُ وَ أَخْفَاهُ أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا أَنْ يُظْهِرَهُ لِيُزَيِّنَهُ بِهِ مَعَ مِثْلٍ يُدْخِرُ لَهُ مِنْ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَ أَمَّا الطَّيْرُ فَهُوَ الرَّجُلُ الَّذِي يَأْتِيكَ بِنَصِيحَةٍ يَحِبُّهَا فَاقْبَلْهُ وَ اقْبَلْ نَصِيحَتَهُ وَ أَمَّا الْبَارِيُّ فَهُوَ الرَّجُلُ الَّذِي يَأْتِيكَ فِي حَاجَةٍ فَلَا تُؤَيِّسُهُ وَ أَمَّا اللَّحْمُ الْمُنْتِنُ فَهُوَ الْغِيْبِيُّ فَاهْرُبْ مِنْهَا.»

٢- (٢) - وسائل الشيعة: ١/١٠٦، باب ٢٤، حديث ٢٦٠.

اما نشانه دیگر اهل تقوا؛ «قصر الامل» است. آنها نیز آرزو دارند، چون انسان بدون آرزو، انسان نیست. اهل تقوا نیز آرزو دارند.

استادی درس می داد. صدایی از بیرون، درس او را به هم زد. یک نفر داد می کشید: ای مردم! من الاغم را گم کرده ام، هر کس پیدا کرده بگوید، ما به او جایزه می دهیم. استاد انسان زیرکی بود، به شاگردان خود رو کرد، گفت: چه کسی از صدای خوب و قیافه زیبا بدش می آید؟ یکی از شاگردان دستش را بلند کرد و گفت:

استاد! من. استاد گفت: کسی بیرون برود و به آن مرد بگوید که الاغش پیدا شده و اینجا است.

انسان که نباید از خوبی ها بدش بیاید. دل نیز نباید بی آرزو باشد، ولی آرزوها باید معقول، منطقی و قابل پیاده شدن باشد.

در چند قسمت دعای کمیل بحث آرزوی مثبت شده است. در اواخر دعا، امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «و رجائی عفوک» (۱)؛ خدایا! امیدی که قلب مرا پر کرده است، امید به عفو تو است.

این شدنی است که انسان دل به خدا ببندد و بگوید: تو کریم و رحیم و غفوری، و من محدود، فقیر و اسیر هوای نفسم. چند سال اشتباه کردم، اما آمدم. با امید به عفو تو آمدم که همین امید به عفو تو، باعث آمرزش گناهان من است. لازم نیست که شخص امیدوار بنشیند، گریه کند، بر سر خود بزند و صیغه توبه را بخواند، بلکه همین که حقیقتاً به پروردگار می گوید: «و رجائی عفوک» خدا نیز می گوید: «عفوْتُک» اگر تو به عفو من امید داری، من نیز از تو گذشت می کنم. چون خدا، خدایی نیست که امید مثبت کسی را ناامید کند. خدا بخیل نیست که بگوید: من نمی توانم تو را ببخشم.

ص: ۳۸۹

در روایات، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين عليهم السلام فرمودند: از شب اول ماه رمضان تا شب آخر، به تعدادی که خدا از بندگان خود بخشیده، در شب آخر به آن تعداد می بخشد. (۱) این کرم خدا است، پس چرا امید نداشته باشید؟

« إِنَّهُ لَا يَنَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ » (۲)

از رحمت خدا ناامید نمی شوند، مگر مردمی که کافر هستند.

کتاب پریمتی است که اسم خیلی زیبایی به نام «روضه المذنبین» دارد؛ یعنی باغ گناهکاران که در قرن هفتم، یعنی هشتصد سال پیش نوشته شده است. این داستان را اوائل آن کتاب دیدم:

حکایتی از امید

شخصی شکارچی، از بیرون باغ، شکاری را روی درختی در باغ دید، تیرش را به کمان گذاشت و نشانه گرفت و با هیجان کمان را کشید و تیر را رها کرد، اما این تیر منحرف شد و به جوانی در آن نزدیک ها خورد و رگ گردنش را پاره کرد. جوان افتاد و مرد. پدر جوان در آن منطقه خان و مالک بود. چند نفر در این باغ بودند و تا دیدند این جوان افتاد، آنها به سرعت بیرون ریختند و چند نفر را گرفتند. بالاخره بازپرسی، بازجویی، محاکمه، تا به یک نفر بدگمان شدند. او هر چه گفت که کار من نبوده است، گفتند: نه، دروغ می گویی، کار تو بوده است.

پدر آن جوان گفت: این جوان همه زندگی من بود، من آرام نمی شوم مگر این که کنار همان درخت او را دار بزنیم و بکشیم.

مردم جمع شدند. قاتل اصلی نیز بین جمعیت بود و دید که یک بی گناه را می خواهند بکشند. صدا زد: طناب را نیندازید. آمد، رو به روی پدر این جوان

ص: ۳۹۰

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۴۳۶/۷، باب ۱۱، حدیث ۸۶۰۴؛ «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا كَانَ أَوَّلَ لَيْلِهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَتَحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ وَ لَمْ يُغْلَقْ مِنْهَا، بَابُ الشَّهْرِ كُلُّهُ وَ أُغْلِقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ فَلَمْ يُفْتَحْ مِنْهَا، بَابُ الشَّهْرِ كُلُّهُ وَ غَلَّتْ عَتَاةُ الْجِنِّ وَ مَرَدَهُ الشَّيَاطِينُ وَ نَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ كُلِّ لَيْلَةٍ إِلَى انْفِجَارِ الصُّبْحِ يَا بَاغِيَ الْخَيْرِ تَمِّمْ وَ أَبْشِرْ وَ يَا بَاغِيَ الشَّرِّ أَقْصِرْ وَ أَبْصِرْ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ نَعْفِرَ لَهُ هَلْ مِنْ تَائِبٍ نَتُوبَ عَلَيْهِ هَلْ مِنْ دَاعٍ فَتَسْتَجِيبَ لَهُ هَلْ مِنْ سَائِلٍ يُعْطَى سُؤْلَهُ وَ لِلَّهِ عِنْدَ كُلِّ فِطْرٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ كُلِّ لَيْلَةٍ عِتْقَاءٌ مِنَ النَّارِ سِتُونَ أَلْفًا فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْفِطْرِ أَعْتَقَ مِثْلَ مَا أَعْتَقَ فِي جَمِيعِ ثَلَاثِينَ مَرَّةً سِتِينَ أَلْفًا سِتِينَ أَلْفًا.» الكافي: ۶۸/۴، حدیث ۷؛ «مُحَمَّدُ بْنُ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ لِلَّهِ عِزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ عِتْقَاءً وَ طَلْقَاءً مِنَ النَّارِ إِلَّا مَنْ أَفْطَرَ عَلَى مُسْكَرٍ فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ لَيْلِهِ مِنْهُ أَعْتَقَ فِيهَا مِثْلَ مَا أَعْتَقَ فِي جَمِيعِهِ.» وسائل الشيعه: ۳۱۷/۱۰، باب ۱۸، حدیث ۱۳۵۰۲؛ «مُحَمَّدُ بْنُ عَجَلَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ كَانَ عَلِيُّ بْنُ

الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ لَا يَضْرِبُ عَبْدًا لَهُ وَ لَأَمَّهُ الْحَدِيثُ وَ هُوَ طَوِيلٌ وَ فِيهِ أَنَّهُ كَانَ يَكْتُبُ جَنَائِبَهُمْ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَ يَغْفُو عَنْهُمْ فِي آخِرِ لَيْلِهِ مِنَ الشَّهْرِ . . . إِنَّ لِلَّهِ عِزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ عِنْدَ الْإِفْطَارِ سَبْعِينَ أَلْفَ عَتِيقٍ مِنَ النَّارِ كُلُّ قَدِ اسْتَوْجَبَ النَّارَ فَإِذَا كَانَ آخِرَ لَيْلِهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَعْتَقَ فِيهَا مِثْلَ مَا أَعْتَقَ فِي جَمِيعِهِ وَ إِنِّي لَأُحِبُّ أَنْ يَرَانِي اللَّهُ وَ قَدْ أَعْتَقْتُ رِقَابًا فِي مَلِكِي فِي دَارِ الدُّنْيَا رَجَاءً أَنْ يُعْتَقَ رَقِيبَتِي مِنَ النَّارِ وَ مَا اسْتِخْدَمَ خَادِمًا فَوْقَ حَوْلٍ كَانَ إِذَا مَلَكَ عَبْدًا فِي أَوَّلِ السَّنَةِ أَوْ فِي وَسْطِ السَّنَةِ إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْفِطْرِ أَعْتَقَ وَ اسْتَبَدَلَ سِوَاهُمْ فِي الْحَوْلِ الثَّانِي ثُمَّ أَعْتَقَ كَذَلِكَ كَانَ يَفْعَلُ حَتَّى لَحِقَ بِاللَّهِ وَ لَقَدْ كَانَ يَشْتَرِي السُّودَانَ وَ مَا بِهِ إِلَيْهِمْ مِنْ حَاجَةٍ يَأْتِي بِهِمْ عَرَفَاتٍ فَيَسِدُّ بِهِمْ تِلْكَ الْفَرَجَ وَ الْخِلَالَ فَإِذَا أَفَاضَ أَمَرَ بِعَتِقِ رِقَابِهِمْ وَ جَوَائِزَ لَهُمْ مِنَ الْمَالِ. «بحار الأنوار: ٣٧٢/٩٣، حديث ٦٠؛ «فقه الرضا عليه السلام: أُرْوَى عَنِ الْعَالِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَلَا يُعْتَقُ فِي أَوَّلِ لَيْلِهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ سِتِّمِائَةَ أَلْفٍ عَتِيقٍ مِنَ النَّارِ فَإِذَا كَانَ الْعَشْرُ الْأَوَاخِرُ عَتَقَ [أَعْتَقَ] كُلَّ لَيْلَةٍ مِنْهُ مِثْلَ مَا عَتَقَ [أَعْتَقَ] فِي الْعَشْرِينَ الْمَاضِيَةِ فَإِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْفِطْرِ أَعْتَقَ مِنَ النَّارِ مِثْلَ مَا أَعْتَقَ فِي سَائِرِ الشُّهُورِ.»

٢- (٢) - يوسف (١٢) : ٨٧؛ «و از رحمت خدا مأیوس نباشید؛ زیرا جز مردم کافر از رحمت خدا مأیوس نمی شوند.»

ایستاد و گفت: من تیر را انداختم، اما به خطا رفت، عمدی نبوده است. این شخصی که می خواهید به دار بکشید، بی گناه است.

پدر مقتول به این جوان قاتل گفت: تو به چه سبب آمدی و خود را معرفی کردی؟ اگر نمی گفتم، ما به یقین این که این فرزند ما را کشته است، او را به دار می کشیدیم و تمام می شد.

گاهی خدا چه حرفهایی در دهان شخص می گذارد، قاتل به پدر مقتول گفت: به امید کرم تو خودم را معرفی کردم، چون دیدم دور از انصاف و مردانگی است که شخصی دیگری به جای من کشته شود، اما بیایم و بگویم که من قاتل هستم، به این امید که تو کرم کنی و مرا ببخشی. پدر مقتول گفت: پولی به او بدهید و او را بدرقه کنید تا برود.

به امید کرم یک خان به گناه خود اعتراف کرد و او نیز او را بخشید، ولی ما امید نداشته باشیم؟ یعنی دل ما از امید به خدا خالی باشد؟ دین را به ما اشتباه آموزش ندهند: که اگر اهل تقوا هستید، باید دل را از هر امیدی خالی کنید. چه کسی چنین چیزی گفته است؟ یعنی دل را از محبت به پدر و مادر، همسر و فرزند و دوستان مؤمن خالی کنم؟ این خلاف قرآن است. من وقتی محبتم برای خدا باشد، غیری در کار نمی ماند، بلکه هر چیزی، خدایی می شود.

درخواست امید در دعای کمیل

امیرالمؤمنین علیه السلام چقدر زیبا مسأله امید مثبت را مطرح کرده اند:

«یا الهی و ربی و سیدی و مولای لأئى الامور الیک اشکو و لما منها اضحّ و أبکی لألیم العذاب و شدته أم لطول البلاء و مدته فلئن صیرتنی للعقوبات مع اعدائک و جمعت بینى و بین اهل بلائک و فرقت بینى و بین احبائک و اولیائک فهبنی یا الهی و سیدی و مولای و ربی صبرت

علی عذابک فیکف اصبر علی فراقک وهبنی صبرت علی حرّ نارک فکیف اصبر عن النظر الی کرامتک أم کیف اسکن فی النار و رجائی عفوک.» (۱)

چگونه در قیامت به جهنم بروم و بمانم، حال این که همه امید من، این بوده که تو از من گذشت کنی. هیچ وقت سابقه نداشته که امیدها را سرکوب و امیدوار را رد کنی. چند سطر بعد می گویی: «و لا اخبرنا بفضلک عنک» هیچ کسی به ما خبر نداده که تویی که کریم هستی، امید کسی را ناامید کنی. اگر بود که باید به ما گفته باشند، اما هیچ کس نگفته است.

بعد چه اسامی زیبایی را می آورد: «یا کریم یا رب» یعنی چون تو کریم، ربّ و مالک من هستی، پس هرگز امید مرا ناامید نمی کنی.

امام سجاد علیه السلام به پروردگار عرضه می دارند: تو که فقط مرا نداری، اما من فقط تو را دارم. من که دو خدا ندارم تا به من بگویی: در خانه آن خدا برو. من فقط تو را دارم که بگویم: مرا بیامرز. (۲)

۳- اغتنام فرصت ها

اما نشانه دیگر اهل تقوا: «و اغتنام المهل» فرصت ها را غنیمت می دانند. غنیمت دانستن فرصت. چه فرصتی بالاتر از ماه رمضان هست؟ این فرصت عمر را نابود نکنید. شب هنگام، برای غنیمت دانستن فرصت عمر، سحرگاهان بیدار شوید، و به خدا بگویید: ما را بیامرز. این غنیمت دانستن فرصت است.

لطف الهی به من خوار و زار

ص: ۳۹۲

۱- (۱) - اقبال الأعمال: ۷۰۸.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۳۷/۸۲، باب ۲۷، ذیل حدیث ۱۷؛ «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ فَإِذَا سَجَدَ لَمْ يَرْفَعْ رَأْسَهُ حَتَّى يَرْفُضَ عَرَقًا ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ الْأُولَى وَ يَقُولُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ عَنِّي وَ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ اجْزِنِي وَ اهْدِنِي إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ.» صحیفه سجادیه علیه السلام: دعا ۵۰؛ «اللَّهُمَّ إِنَّكَ طَالِبِي إِنْ أَنَا هَرَبْتُ، وَ مُدْرِكِي إِنْ أَنَا فَرَرْتُ، فَهَذَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ رَاعِمٌ، إِنْ تُعَذِّبْنِي فَإِنِّي لِدَلِيكَ أَهْلٌ، وَ هُوَ يَا رَبِّ مِنْكَ عَدْلٌ، وَ إِنْ تَعَفَّ عَنِّي فَقَدِيمًا شَمَلْنِي عَفْوُكَ، وَ أَلْبَسْتَنِي عَافِيَتِكَ.»

یک نظر دلبر مرا هُش کند

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

ص: ۳۹۳

فهرست ها

فهرست آیات

آیه

شماره آیه

صفحه

. فاتحه « ۱ »

« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ »

۱

۲۹

« الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ »

۲

۲۹

« مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ »

۴

۱۳۰، ۱۳۱

. بقره (۲)

« ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ »

۲

۱۲۰، ۳۴۸

« الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ »

« وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ ... » □

« فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ » □

« فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ » □

« فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ » □

« قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ ... » □

« وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ » □

« لَأَنْجِزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَأُقْبِلُ مِنْهَا شَفَعَةً . . . »

٤٨

٢٠٥، ٢٠٤، ٢٠٣

ص: ٣٩٤

« وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيْنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ »

٤١

٢٤٠

« وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ ... »

١٥٥

٣٢٤

« الَّذِينَ إِذْ أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ »

١٥٤

٣٢٤

« وَ آتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ ... »

١٧٧

٣٤٠

« وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ »

١٤٩

٢٨٩

« يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ »

١٨٥

٢٠٢

« وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ »

١٩٠

« فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمْ ... »

« تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ »

. آل عمران (٣)

« إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ »

« رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا »

« فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ ... »

« وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ »

« وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ »

١٤٠

٢٢١

□
« وَسَجَّزَى الشُّكْرِينَ »

١٤٥

٥

□
« وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قُتِلَ مَعَهُ رِثْيُونًا كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا . . . »

١٤٦

٢٦٠، ٢٥٨

« وَسَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ . . . »

١٥٩

٢٥، ٢٤

« وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ »

١٨٢

٢١٨

« كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ »

١٨٥

٣

. نساء (٤)

« فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ »

« أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ »

« وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ ... »

٤٩

١٩٣

« أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ »

٧٨

٤

« مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ »

٧٩

٢٠٢

« وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ ... »

١٠٠

٢١٤

« إِنَّ الْمُنْفِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ »

١٤٥

١١٨

« وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا »

١٤٤

١٨٧

« وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا »

١٧٤

. مائده (٥)

« الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ »

٥

٦٩

« وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ »

٥

٦٩

«النفس بالنفس»

٤٥

٢١٨

« إِنَّمَا وَثَّيقُكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ . . . »

٥٥

١٤٤، ١٤٥

. انعام (٦)

« الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ »

٨٢

١٣٣، ٢٢٣

« وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ »

١٦٤

« قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَلِيغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْكُمْ أَجْمَعِينَ »

١٤٩

١١٤

. اعراف (٧)

« قَالَ مَا مَنَّكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ ... »

١٢

٢٩١

« وَيَادُّمْ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ ... »

١٩

٢٩٣

« قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ »

٢٣

٢٩٤

ص: ٤٠٣

« وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ ... »

٧٩

٣٠٤

« وَوَعَدْنَا مُوسَىٰ تَلْثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَا بِعَشْرِ فَنَمَّ ... »

١٤٢

١٦٠، ١٣

« الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي ... الطَّيِّبِ »

١٥٧

٤٧

« وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ »

١٥٧

٤٩

« وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ »

١٥٧

٧٤

« يَا مُرْهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَهُم عَنِ الْمُنْكَرِ »

١٥٧

٧٤، ٧١

« فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ »

١٧٤

. انفال (٨)

« لَّهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ... »

٤

١٨٨، ١٨٦

« وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ »

٤١

٣٥٨، ١٥٨، ٤١

. توبه (٩)

« يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ ... »

٣٥

٣٤٨

« لَاتَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ »

٦٦

٥٥

« ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيَسْئَلُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ »

٩٤

١٣١

« إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ »

١١١

. يونس (١٠)

« إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ »

٤٤

١٣٠

« وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ... »

١٠٧

٢٤

. يوسف (١٢)

« وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ »

٧٦

٢٣

ص: ٤٠٤

﴿ يَبِيئَ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ اَخِيهِ ﴾

٨٧

١٨٩

﴿ وَ لَاتَايَسُوا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِنَّهُ لَآيَاسٌ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ... ﴾

٨٧

٣٩٠، ١٨٨

﴿ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ اَخِيهِ اِذْ اَنْتُمْ جَاهِلُونَ ﴾

٨٩

١٨٩

﴿ قَالُوا اءَاِنَّكَ لَآنْتَ يُوسُفُ ﴾

٩٠

١٩٠

﴿ قَالَ اَنَا يُوسُفُ وَ هٰذَا اَخِي قَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنَا اِنَّهُ مَنَّ... ﴾

٩٠

١٩٠

. رعد (١٣)

﴿ جَنَّتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَ مَن صَلَحَ مِنْ اَبَائِهِمْ وَ اَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ ﴾

٢٣

٤٢

﴿ اِنَّ اللّٰهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَ يَهْدِي اِلَيْهِ مَن اَنَابَ ﴾

. ابراهيم (١٤)

« فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ »

« وَ لَاتَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفْلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ »

« سَرَابِلُهُمْ مِّنْ قَطِرَانٍ وَ تَغْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ »

. حجر (١٥)

« فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةَ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ »

« ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ءَامِنِينَ »

. اسراء (١٧)

« سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... »

١

١٦٠ ٨٧

« إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ »

٢٧

٣٤٤

« فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا »

٣٣

٢١٨

. كهف (١٨)

« قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ »

١٩

٩

ص: ٤٠٥

. مريم (١٩)

« مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأً سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعِيًّا »

٢٨

٢٤٣

« فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا »

٢٩

٢٤٤

« قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا »

٣٠

٢٤٤

« وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ »

٣١

٢٤٤

« وَ أَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ »

٣٩

٢٠١

. طه (٢٠)

« لَوْلَا أَرْسَلْنَا إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَّبِعَ ءَايَتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نُنزِلَ وَ نَحْزَى »

١٣٤

٥٤

. انبياء (٢١)

« عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ »

٢٦

٢٩٠

« وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا »

٤٧

١٣٠

« وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ حَرْدَلٍ آتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَسِيبِينَ »

٤٧

٧

« وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ »

٨٨

١٩١

. مؤمنون (٢٣)

« قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ »

١

١٩١، ٨٨

« الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ »

٢

٨٨

« وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ »

٣

٨٨

« وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ »

٤

٨٨

« وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ »

٥

٨٨

ص: ٤٠٦

« إِيَّا عَلَيَّ أَرْوَاهُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ »

٤

٨٨

« فَمَنْ ابْتغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ »

٧

٨٨

« وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِهِمْ [□] وَعَهْدِهِمْ رُءُوفُونَ »

٨

٨٨

« وَالَّذِينَ هُمْ عَلَيَّ صَلَواتُهُمْ يُحَافِظُونَ »

٩

٨٨

« أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ »

١٠

٨٨

« الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ [□] »

١١

٨٨

« وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ »

١٠٠

. نور (٢٤)

« فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ »

٥٢

١٩١

. شعراء (٢٤)

« وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ »

٢١٤

٢٠١

. نمل (٢٧)

« ظلمت نفسي »

٤٤

٣٧

. عنكبوت (٢٩)

« وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا... »

٢٢

٣٤٢

. سجده (٣٢)

« جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ »

١٧

. احزاب (٣٣)

« مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ »

٤

٥٨

« يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا »

٤٥

١٨٧

ص: ٤٠٧

« وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا »

٤٤

١٨٧

. فاطر (٣٥)

« وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا... »

٣٧

١٧٣، ١٧٤، ١٧٦، ١٧٨

. ص (٣٨)

« قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ »

٧٧

٢٩٢

« وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ »

٧٨

٢٩٢

« فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ »

٨٢

٢٩٢

« إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ »

٨٣

٢٩٢

« لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ »

٨٥

٢٩٢

. زمر (٣٩)

« إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ »

٣٠

٣

« لَاتَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ »

٥٣

٣٠٦

« أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَحْسَرْتَنِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبٍ ... »

٥٦

١٥٧، ١٥٨، ١٥٩

. غافر (٤٠)

« النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا »

٤٦

٤٥

. فصلت (٤١)

« إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمْ ... »

٣٠

« فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ »

٣١

٦٠

« نَزَّلًا مِنْ عَفْوٍ رَحِيمٍ »

٣٢

٦٠

« سُنُرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ ... »

٥٣

٩٠

ص: ٤٠٨

« أَلَّا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ »

٥٤

٣٤٣

. دخان (٤٤)

« ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ »

٤٩

١١٩

. حجرات (٤٩)

« إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ »

١٣

٣٧١

. ذاريات (٥١)

« إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ »

٥٨

٢٢٢

. قمر (٥٤)

« وَ لَقَدْ يَسْرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مَدَّكِرٍ »

١٧

٢٣١

« فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ »

. واقعه (٥٦)

« لَأَمَقُوعِهِ وَ لَأَمَمُوعِهِ »

. حديد (٥٧)

« يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ »

« اعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ »

. مجادله (٥٨)

« حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ »

. حشر (٥٩)

« وَ يُؤْتِرُونَ عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ ... »

٩

١٤١

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ ... »

١٨

٩٩

. صف (٤١)

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذِلُّكُمْ عَلَيَّ تَجَرَّهٖ تُنَجِّكُمْ ... »

١٠

٢٣٢، ٢٧٢

« تُوْمِتُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ... »

١١

٢٣٢، ٢٧٢

« يَعْرِفُونَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ ... »

١٢

٢٣٢، ٢٧٢

. جمعه (٤٢)

« قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلْقِيكُمْ ثُمَّ ... »

٨

. تحريم (٦٦)

« قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ »

« لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ »

« وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتٍ فَرَعَوْنَ إِذْ . . . »

« وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا »

. مزمل (٧٣)

« قُمْ الْإِلَّالَ إِلَّا قَلِيلًا »

. مدثر (٧٤)

« كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ »

. انسان (٧٤)

« إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا »

« إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلْسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا »

٤

٧٥

« وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا » ٨

٤١

. نبأ (٧٨)

« إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا »

٣١

٣٧١

. نازعات (٧٩)

« وَالتَّرَعَتِ غَرَقًا »

١

١٣٢

. تكوير (٨١)

« إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ »

١

١٧٢

« وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ »

٢

١٧٢

« وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ »

٥

٢٨

. انفطار (٨٢)

« يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ »

١٢

١٤١

. غاشية (٨٨)

« تُشْفَى بِمِنْ عَيْنٍ عَائِيهِ »

٥

٨٥

« لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ »

٦

٨٤

« لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ »

٧

٨٥

. فجر (٨٩)

« وَالْفَجْرِ »

١

١٤٠

« وَ لَيَالٍ عَشْرٍ »

٢

١٤٠

« وَ الشَّفْعِ وَ الوَثْرِ »

٣

١٤٠

« يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ »

٢٧

٩٠، ٤٤

ص: ٤١١

« اَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً »

٢٨

٩٠، ٤٤

« فَادْخُلِي فِي عِبَادِي »

٢٩

٩١، ٩٠، ٤٤

« وَادْخُلِي جَنَّتِي »

٣٠

٩٠، ٤٤

. بلد (٩٠)

« أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ »

٨

٥٤

« وَلسَانًا وَشَفَتَيْنِ »

٩

٥٤

« وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ »

١٠

٥٤

. قارعه (١٠١)

« الْقَارِعَةُ »

١

١٤٢

« مَا الْقَارِعَةُ »

٢

١٤٢

« وَمَا أَذْرُوكَ مَا الْقَارِعَةُ »

٣

١٤٢

« يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ »

٤

١٤٢

« وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ »

٥

١٤٢

« فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ »

٦

١٤٨، ١٤٢

« فَهُوَ فِي عِيشِهِ رَاضِيَةٌ »

٧

١٧١، ١٤٨، ١٤٢

« وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ »

٨

١٤٨، ١٤٢

« فَأَمَّهُ هَٰوِيَةٌ »

٩

١٤٨، ١٤٢

« وَ مَا أَذْرِيكَ مَا هِيَةٌ »

١٠

١٤٨، ١٤٢

« نَارٌ حَامِيَةٌ »

١١

١٤٨، ١٤٢

. ماعون (١٠٧)

« أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ »

١

٣٤٩

« فَذَلِكِ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ »

٢

٣٤٩

« وَ لَا يَحْضُ عَلَيَّ طَعَامِ الْمَسْكِينِ »

٣

٣٤٩

ص: ٤١٢

. كافرون (١٠٩)

« لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ »

٦

٢٥٨

. مسد (١١١)

« تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ »

١

٢٨٧، ٢٠٤

ص: ٤١٣

فهرست روایات

روایت

معصوم

صفحه

«آه من هذه الداهيه العظمى»

رسول الله صلى الله عليه وآله

١٠٥

«ما الاستعداد للموت، قال: [اداء الفرائض اجتناب

المحارم و الاشتمال على المكارم»

امام على عليه السلام

١٠٥ - ١٠٦

«اشهد أنك كنت نوراً فى الاصلاب الشامخه»

زيارت اربعين

٤٠، ٤١

«افضل من ملك مقرب»

رسول الله صلى الله عليه وآله

٢٤١

«الا و ان اليوم المضمار و عداً السباق و السبقه الجنه

و الغايه النار»

امير المؤمنين عليه السلام

«الا و انّ لرّبكم فى أيام دهركم نفحات الافتعرضوا لها»

رسول الله صلى الله عليه و آله

٢٢٩، ٢٣٥

«الذين اذا احسنوا استبشروا»

امام محمد باقر عليه السلام

٣٨٨

«اللهم ارزقنى عقلاً كاملاً و نُبأً راجحاً و قلباً زاكياً»

امام سجاد عليه السلام

٣٠٦

«اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات، و المسلمين و المسلمات

... و مملوكنا و عبدنا»

امام سجاد عليه السلام

٣٠٤

«اللهم انى اسئلك برحمتك التى وسعت كل شىء»

دعاى كميل

١٩١

«الهى رضاً بقضائك و تسليماً لامرك لا معبود سواك»

امام حسين عليه السلام

٣٢٧

«الیک عنی! لا تحرقنی بنارک»

رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ

۳۵۸

«إِنَّ اللَّهَ غَيُورٌ وَ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ»

امام صادق علیہ السلام

۷۰

«أَنَّ الْمُؤْمِنَ اعْظَمَ حَرَمَهُ مِنَ الْكَعْبَةِ»

رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ

۳۵۷

«أَنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنَكُمْ اخْلَاقًا»

رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ

۱۱۶

«أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ عَتَقَائِكَ مِنَ النَّارِ»

دعای شب قدر

۲۷۸

«أَنْتَ وَ شِيعَتِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»

رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ

۳۰۳

ص: ۴۱۴

«انفاسكم فيه تسيح و نومكم فيه عباده و عملكم فيه

مقبول و دعاءكم فيه مستجاب»

رسول الله صلى الله عليه و آله

١٧٣

«انكم لاتقدرون على ذلك ولكن اعينوني بورع و اجتهاد و

عفة و سداد»

امير المؤمنين عليه السلام

١٤٧

«اهل القرآن اهل الله و خاصته»

امير المؤمنين عليه السلام

٢٣١

«تصدقوا . . . ولو بشقّ تمره»

رسول الله صلى الله عليه و آله

٣٤٩

«تفكر ساعه خير من عباده ستين سنه»

رسول الله صلى الله عليه و آله

٣١٤

«تقربوا الى الله بالطاعه»

امام مجتبي عليه السلام

١٩٢، ١٩٣

«حَبِّكَ الشَّيْءُ يَعْمَى وَيَصْمُ»

امير المؤمنين عليه السلام

٣٠٢

«حق الله الاكبر فانك تعبه»

امام سجاد عليه السلام

٣٥٩

«حق الولد على الوالد أن يحسن اسمه»

امير المؤمنين عليه السلام

٢٤٤، ٢٤٥

«حلت العزوبه»

رسول الله صلى الله عليه و آله

١٠٤

«الحمد لله على كل حال»

امام صادق عليه السلام

١٠١

«الحمد لله على هذه النعمه»

امام صادق عليه السلام

١٠١

«خصصتما بالولد الزكى»

حديث قدسى

«خلقكم الله انواراً»

زيارت جامعهه

٤٠

«الدنيا مزرعه الآخره»

رسول الله صلى الله عليه و آله

١٢١

«زُرْ غَيْبًا تَزِدُّ حُبًّا»

رسول الله صلى الله عليه و آله

٣١٥

«سلمان منّا اهل البيت»

رسول الله صلى الله عليه و آله

١٢٠

«شَرَّ الْأَمْوَالِ مَا لَمْ يَنْفَقْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

امير المؤمنين عليه السلام

٣٥٩

«الشُّكْرُ لِلنُّعْمِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ»

امام صادق عليه السلام

٥

«شيعتنا كالنحل»

امير المؤمنين عليه السلام

٥٩

«صوموا تصحوا»

رسول الله صلى الله عليه وآله

٣٤٥

«العرق دساس»

رسول الله صلى الله عليه وآله

٢٤٢

«فَجَعَلْنَا لَكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ»

امام حسين عليه السلام

٥

«الفرص تمرّ مرّ السحاب»

رسول الله صلى الله عليه وآله

٢٠٨

«الفرصة غنم»

امير المؤمنين عليه السلام

٢٧١

ص: ٤١٦

«فكر ساعه خير من عبادہ سنه»

رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ

۳۱۳

«كنت كالجبل لا تحركه العواصف»

امير المؤمنين عليه السلام

۵۹

«لأنه لا تضره معصيه من عساه»

امير المؤمنين عليه السلام

۲۸۶

«لقد انزلت على عشر آيات من اقامهن دخل الجنة»

رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ

۸۷

«للمتقى ثلاث علامات اخلاص العمل وقصر الامل و

اغتنام المهل»

امير المؤمنين عليه السلام

۳۷۲، ۳۷۵، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۵، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۲

«لم تستقر ارواحهم في اجسادهم طرفه عين»

امير المؤمنين عليه السلام

۲۹۰

«مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ . . . فليُنظر الى على بن

ابى طالب»

رسول الله صلى الله عليه وآله

١٤٧

«من رآنى فقد رأى الحق»

رسول الله صلى الله عليه وآله

٢٣٤

«أتأذن لى أن أتمنى الموت؟] الموت شىء لا بد منه و سفر

طويل . . . وَ التَّمَنَّى لِلْمَوْتِ»

رسول الله صلى الله عليه وآله

٢٣، ٢٥، ٢٦، ٣٠، ١٢٩

«الناس نيامٌ فاذا ماتوا انتبهوا»

امير المؤمنين عليه السلام

٢٧٨

«و بحق كل مؤمن مدحته فيه»

دعاى شب قدر

٢٧٦

«و رجائى عفوك»

دعاى كميل

٣٨٩

«و لا اخبرنا بفضلك عنك»

دعای کمیل

۳۹۲

«و لا یمكن الفرار من حکومتك»

دعای کمیل

۳۴۳

«ولایه علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی امن من

عذابی»

حدیث قدسی

۲۲۳

«هل رأیت حبیباً یکره لقاء حبیبه»

امام صادق علیه السلام

۳۹

«یا اباذر! اغتتم خمساً قبل خمس، شبابک قبل هرمک . . .»

رسول الله صلی الله علیه و آله

۳۱۶، ۳۱۸، ۳۳۲

«یا الهی و ربی و سیدی و مولای لأی الامور الیک اشکو

. . . و رجائی عفوک»

دعای کمیل

۳۹۲

«یا اهل التقوی و المغفره»

امام رضا عليه السلام

٩٩

«يا حارُّ همدان! من يمت يرني»

امير المؤمنين عليه السلام

٩١

«يا دائم الفضل على البرية»

دعای شب جمعه

١٠٠

ص: ٤١٧

«يا سريع الرضا»

دعای کمیل

۲۸۹

«یا کریم یا رب»

دعای کمیل

۳۹۲

«یشیب ابن آدم و یشبّ فيه خصلتان الحرص و طول

الأمل»

رسول الله صلى الله عليه و آله

۳۷۶

«يضاعف الله فيه الحسنات»

رسول الله صلى الله عليه و آله

۲۳۲

«ينتقل من دار الى دار»

امير المؤمنين عليه السلام

۳۹

فهرست اشعار

مصرع اول

سراینده

صفحه

از علی آموز اخلاص عمل

مولوی

۳۷۴

از مکافات عمل غافل مشو

دهخدا

۱۲۱

امروز شاه انجمن دلبران یکی است

حافظ شیرازی

۵۸

ای صوفی شراب آن گه شود صاف

میرزا محمدتقی

حجه الاسلام

۱۳

این دغل دوستان که می بینی

سعدی شیرازی

۳۳۰

بذرافشانی مکن در هر زمین شوره زار

؟

۳۴۷

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

شیخ محمود شبستری

۳۱۹

بیا تا دست از این عالم بداریم

شیخ روزبهانی

۳۶۴

تو مگو ما را بدان شه بار نیست

مولوی

۲۹۹

جوانی چنین گفت روزی به پیری

پروین اعتصامی

۳۱۸

چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی

؟

۱۳۳

چون که صد آمد، نود هم پیش ماست

؟

۳۸۶

در حقیقت مالک اصلی خداست

؟

۳۶۴

دگر تا جهان هست بزمی چنین

؟

۲۶۱

دوستان را کجا کنی محروم

سعدی شیرازی

۱۹۲

راهی است خطرناک ره مرگ ولکن

؟

۹۱

رگ رگست این آب شیرین آب شور

مولوی

۵۳

ز دست دیده و دل هر دو فریاد

باباطاهر همدانی

۳۲۷

ز راه نسبت حق روح با روح

وحشی بافقی

۲۳۴

ص: ۴۱۸

طریقت بجز خدمت خلق نیست

سعدی شیرازی

۳۴۷

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

حافظ شیرازی

۱۰۲

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود

ناصرالدین شاه

۳۵۷

گاوان و خران بار بردار

سعدی شیرازی

۱۷۴

گر جمله کائنات کافر گردند

بابا افضل کاشانی

۲۸۶

گر قدمت هست چو مردان برو

سعدی

۷

لطف الهی به من خوار و زار

الهی قمشه ای

۳۹۲ - ۳۹۳

ما نداریم از قضای حق گله

میرزا محمدتقی

حجه الاسلام

۳۲۶

متاعی که من رایگان دادم از کف

پروین اعتصامی

۳۱۸، ۳۱۹

مرا باشد از درد طفلان خیر

سعدی شیرازی

۱۷۸

مرد باید که گیرد اندر گوش

سعدی شیرازی

۲۷۴

من کیم لیلی، لیلی کیست من

مولوی

۲۳۴

نه چندان بخور کز دهانت برآید

سعدی شیرازی

۳۱۶

همت بلند دار که مردان روزگار

؟

۲۵۸

هیزم سوخته، شمع ره و منزل نشود

پروین اعتصامی

۳۷۸

فهرست اعلام

آدم علیه السلام ۵۵، ۵۶، ۱۴۶، ۱۷۳، ۲۱۷، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۷۶

آسیه علیها السلام ۴۳، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸

آل محمد، اهل بیت علیهم السلام ۳، ۲۳، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۵۳، ۶۷، ۸۳، ۹۹، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۲۹، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۷، ۱۷۱، ۱۸۵،
۱۸۸، ۲۰۱، ۲۱۵، ۲۲۹، ۲۴۱، ۲۴۶، ۲۵۷، ۲۷۱، ۲۸۵، ۲۹۹، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۲۵، ۳۴۱، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۷۱، ۳۸۵

ائمه معصومین، دوازده امام، چهارده معصوم علیهم السلام ۶، ۱۱، ۵۴، ۵۶، ۹۱، ۹۹، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸،
۱۹۲، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۹۲، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۶۳، ۳۷۷، ۳۹۰

ابراهیم علیه السلام ۳۸، ۳۹، ۵۶، ۱۴۶

ابن زیاد ۲۷۸

ابوبکر ۲۹

ابوذر غفاری ۲۷۶، ۳۱۳، ۳۱۶

ابوریحان بیرونی ۲۶۳

ابوطالب علیه السلام ۲۴۵

ابولهب ۲۰۴، ۲۸۷

ابوهریره ۳۱۵

استالين ٢١٧

اسكندر ذوالقرنين ٢٠٧

اصحاب كهف ٩

امام جواد عليه السلام ١٨٧

امام حسن عسكري عليه السلام ١٨٧

امام حسن مجتبي عليه السلام ٧٢، ٧٣، ١٤٦، ١٦٢، ١٨٥، ١٨٧، ١٩٢، ١٩٤، ٢٦٢، ٣٣٣

امام حسين، اباعبدالله، سيدالشهداء عليه السلام ٥، ٣٠، ٤١، ١٤٦، ١٦٢، ١٨٧، ٢١٦، ٢٣٤، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٧٧، ٢٧٨، ٣٠٥، ٣٣٣، ٣٦٣، ٣٦٢، ٣٣٤

امام رضا عليه السلام ١٨٧، ٣١٧، ٣٧٥، ٣٨٦

امام زين العابدين، امام سجاد عليه السلام ٣٠، ١٨٧، ٣٠٤، ٣٠٥، ٣٥٩، ٣٩٢

امام صادق عليه السلام ٥، ٨، ٣٧، ٥٦، ٦٨، ٦٩، ٧٠، ١٢٠، ١٣١، ١٣٢، ١٣٤، ١٤٤، ١٨٧، ١٩٠، ٢٥٩، ٢٦٠، ٣١٥، ٣٨٦

امام علي، اميرالمؤمنين عليه السلام ٤، ٦، ١٠، ٢٧، ٢٨، ٢٩، ٣٩، ٤٣، ٤٤، ٥٦، ٥٩، ٨٣، ٩١، ١٠١، ١١٥، ١٤٤، ١٤٥، ١٤٦، ١٤٧، ١٥٨، ١٦١، ١٦٢، ١٨٧، ١٨٨، ٢٠٦، ٢٢١، ٢٢٣، ٢٣١، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٦١، ٢٦٢، ٢٧١، ٢٧٧، ٢٨٦، ٢٨٩، ٢٩٠، ٣٠٢، ٣٠٦، ٣٢٥، ٣٣٣، ٣٥٩، ٣٧١، ٣٧٢، ٣٧٤، ٣٨٥، ٣٨٩، ٣٩١

ص: ٤٢٠

امام کاظم، موسی بن جعفر علیہ السلام ۱۴۸، ۱۸۷، ۳۰۳، ۳۰۴

امام محمدباقر علیہ السلام ۴۴، ۱۲۱، ۱۸۷، ۳۰۶، ۳۱۵، ۳۸۸

امام مهدی، امام زمان، امام دوازدهم علیہ السلام ۴۴، ۱۸۷، ۳۲۹

امام هادی علیہ السلام ۱۸۷

ام کلثوم علیها السلام ۱۰

انبیاء، پیامبران، صد و بیست و چهار هزار پیغمبر علیهم السلام ۶، ۱۱، ۳۸، ۵۴، ۵۶، ۶۷، ۹۹، ۱۰۱، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۲

۲۴۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۹۰، ۲۹۲، ۳۶۱، ۳۷۷، ۳۸۶

انصار مدینه ۱۲۰

انوشیروان ۲۸، ۲۹، ۱۴۶، ۱۷۵

اولاد علی علیہ السلام ۴۴

اهل تسنن ۲۸، ۲۹، ۱۴۶، ۱۸۷، ۳۱۵

بلال ۱۱، ۱۶۲

بنی اسرائیل ۲۴۳، ۳۴۲

بوذر جمهر ۱۷۵

پروین اعتصامی ۳۱۸

پیامبر اسلام، محمد بن عبداللہ، رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ ۳، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۷، ۳۹، ۵۳

۵۹، ۶۰، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۸۳، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳

۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۱، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۰۸

۲۰۹، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۷، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۹۹، ۳۰۳

۳۰۶، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۲۵، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۴۱، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۷۱، ۳۷۶، ۳۸۵، ۳۸۷

۳۹۰

جابر بن عبداللہ انصاری ۱۸۶

حائری، آیت الله شیخ عبدالکریم ۱۷۷

حاتم طایی ۳۰۱، ۳۰۲

حارث همدانی ۹۱

حافظ شیرازی ۲۷۴

حیب بن مظاهر ۲۷۶

حر بن یزید ریاحی ۲۳۴

حلی، علامه ۱۷۸

حمران بن اعین ۱۲۰، ۱۲۱

حمزه علیه السلام ۲۰۸

حمصی رازی، سرید الدین محمود بن علی بن حسن ۲۷۳

حوا علیها السلام ۵۵، ۵۶، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۳

[حضرت] خدیجه علیها السلام ۴۳

دلچک ناصرالدین شاه ۱۱۸، ۱۱۹

رشتی، میرزا حیب الله ۱۷۷

رضاخان ۲۱۸

زرتشتی ها ۲۴۶

زلیخا ۵۸

زنان پیامبر ۴۳

زن لوط ۴۳

ص: ۴۲۲

زن نوح ۴۳

زینب کبری علیها السلام ۳۳۳

سالم میثم تمار

سعد بن معاذ ۱۰۴

سعدی ۷، ۱۷۴، ۱۷۸، ۳۴۷، ۳۷۲، ۳۷۵

سلمان فارسی ۸۹، ۹۰، ۱۲۰، ۲۷۶

سید رضی ۴۳

سید مرتضی ۴۳، ۲۶۲، ۲۶۳

شاه عبدالعظیم علیه السلام ۳۳۲

شبستری، شیخ محمود ۳۱۹

شفتی، سید محمدباقر ۲۲۰

شقیق بلخی ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳

شمس تبریزی ۲۷۴

شهدای کربلا (هفتاد و دو نفر) ۲۱۵، ۲۱۶

شیخ انصاری ۱۷۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲

شیخ صدوق ۳۸۶

صدام ۲۱۸

صعصه بن صوحان ۲۶۲

عبدالله بن مقفع ۱۷۵

عزیر مصر ۱۸۸

علمای تسنن ۲۸

علمای مدینه ۲۹

علمای مکه ۲۹

علمای یهود ۱۲

عمران علیه السلام ۲۴۳

عمر سعد ۲۷۷

عمرو بن عبدود ۳۷۴

عیسی، مسیح علیه السلام ۱۴۷، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴

فاطمه بنت اسد ۲۴۵

[حضرت] فاطمه زهرا علیها السلام ۴۳، ۴۴، ۵۶، ۹۱، ۱۶۱، ۱۶۲، ۲۷۷، ۳۳۳

فخر رازی ۲۸، ۲۹

فرعون ۴۳، ۲۷۵، ۲۷۶، ۳۴۲، ۳۴۳

فرهاد میرزا (استاندار کردستان) ۲۱۸

فرید اراکی، آیت الله میرزا حسن ۱۷۷

فیصل (پادشاه عراق) ۳۶۲

فیض کاشانی ۲۹، ۱۷۸، ۲۰۱

قایل ۳۰۵

قمر بنی هاشم علیه السلام ۲۶۰

قمی، محدث ۳۲۷

قنبر ۳۰۵

قندوزی حنفی، شیخ سلیمان بن ابراهیم ۱۸۷

کاشانی، حاج محمدحسین ۳۶۲

کاشفی سبزواری، ملاحسین ۱۷۵

کلباسی، آیت الله ۱۱۷

گلپایگانی، آیت الله ۱۷۷

گلپایگانی، میرزا حبیب الله ۳۴۵

لقمان ۷

لوط علیه السلام ۴۳

مامقانی، آیت الله شیخ محمدحسن ۱۷۷

مرعشی نجفی، آیت الله ۱۷۷

[حضرت] مریم علیها السلام ۱۶۲، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴

مسیحیان ۶۷، ۶۸، ۱۴۴، ۲۴۶

معاویه ۱۰۱، ۱۱۸، ۲۰۶، ۲۱۸

[حضرت] معصومه علیها السلام ۳۰۳، ۳۰۴

مقداد ۱۶۱

ص: ۴۲۳

موسى عليه السلام ١٢، ٥٦، ١٤٧، ١٨٧، ٢٧٥، ٢٧٦، ٣٤٢

مولوى رومى، جلال الدين ٢٧٣، ٢٧٤، ٢٩٩

مهاجرين مدينه ١٢٠

ميشم تمار ٢٣٣

ناصر خسرو قباديانى ٣١٨

ناصرالدين شاه ١١٨، ١١٩، ٢١٨

نراقى، ملا احمد ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢١، ٢٢٢، ٣٥٨

نراقى، ملا مهدي ٢٢١، ٣٥٨

نصارى نجران ١٤٥

نمرود ٣٤٣، ٣٦١

نوح عليه السلام ٤٣، ١٤٦، ١٧٣

وحشى (قاتل حمزه سيدالشهداء) ٢٠٨، ٢٠٩

هارون الرشيد ٣٧٦

هيتلر ٢١٨

يزيد ٢٦١، ٢٧٧

يعقوب عليه السلام ١٨٨، ١٨٩، ٣٤٢

يوسف عليه السلام ٥٨، ١٨٩، ١٩٠

يهوديان ٦٧، ٦٨، ١٤٤، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٦

فهرست جاها

آذربايجان ١٧٦، ٣١٩

آلمان ۲۱۸

آمریکا ۷۰، ۲۱۸، ۳۱۹

احد ۲۵، ۲۰۸

اروپا ۷۰، ۳۱۹

اصفهان ۴۲، ۱۱۸، ۲۲۰

اقیانوس کبیر ۱۷۱، ۱۷۲

انگلیس ۷۵

ایران ۷۳، ۲۷۳، ۳۱۸

باغ طوطی شاه عبدالعظیم ۳۳۲

بغداد ۲۷۳

بقیع ۸۹

بلژیک ۷۵

بهشت زهرا ۳۳۳

پاکستان ۱۷۷

پرتقال ۷۵

تهران ۱، ۲۱، ۳۵، ۵۱، ۶۵، ۸۱، ۹۷، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۳۹، ۱۵۵، ۱۶۹، ۱۸۳، ۱۹۹، ۲۱۳، ۲۲۷، ۲۳۹، ۲۵۵، ۲۶۹، ۲۸۳،

۲۹۷، ۳۱۱، ۳۱۸، ۳۲۳، ۳۳۹، ۳۴۵، ۳۵۵، ۳۶۱، ۳۶۹، ۳۸۳

چین ۱۷۷، ۳۷۵، ۳۷۶

حسینیه تهرانی ها - کربلا ۳۶۲

حسینیه مکتب النبی - تهران ۱، ۲۱، ۳۵، ۵۱، ۶۵، ۸۱، ۹۷، ۱۱۱، ۱۲۷، ۱۳۹، ۱۵۵، ۱۶۹، ۱۸۳، ۱۹۹، ۲۱۳، ۲۲۷، ۲۳۹، ۲۵۵،

۲۶۹، ۲۸۳، ۲۹۷، ۳۱۱، ۳۲۳، ۳۳۹، ۳۵۵، ۳۶۹، ۳۸۳

حمص، روستایی در شهری ۲۷۲

خرم آباد ۲۶۳

دزفول ۲۲۰

دمشق ۲۷۳

ری ۲۸

ژاپن ۲۱۸

سوریه ۳۷۶

شبستر ۳۱۹

شوروی سابق ۲۱۷

شهری ۲۷۲

شیراز ۲۱۸، ۳۷۲، ۳۷۶

صفا ۷۳

عراق ۳۶۲

فارس ۲۱۸

قطب جنوب ۲۰۷

قطب شمال ۲۰۷

قم ۳۱۸

ص: ۴۲۴

کاشان ۲۱۹، ۲۲۰

کربلا ۲۰۸، ۲۰۹، ۳۶۲

کردستان ۲۱۸

کعبه ۷۳، ۲۴۵، ۳۵۷

کنعان ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰

کوفه ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۶۱

کوه دماوند ۳۷۲

لرستان ۲۶۳

لندن ۳۱۹

مامقان ۱۷۶

مدینه ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۶۸، ۸۳، ۱۲۰، ۱۴۶، ۱۶۰، ۱۶۱، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۲۹، ۳۰۶، ۳۳۳

مروه ۷۳

مسجدالحرام ۷۳، ۱۶۰، ۲۵۹

مسجد سهله ۳۲۹

مسجد شجره ۷۲

مسجد کوفه ۲۴۸

مسجد گوهرشاد ۳۴۵

مسجد النبی - مدینه ۱۸۷

مشهد ۳۴۵

مصر ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰

مكه ٢٩، ٣٠، ٧٢، ٧٣، ٨٩، ١٤٢، ٢٢٩، ٣٠٥، ٣٥٧

نجران ١٤٥

نجف ٢٢٠، ٢٢١، ٣٠٦، ٣٢٧، ٣٢٨، ٣٣٠

وادي برهوت ٤٥

وادي السلام ٢٢١

يمن ٣٣٣

ص: ٤٢٦

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

